



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



جامعه شناسی

شهادت طلبی و انگیزه های شهیدان

تالیف محمدحسین شاعری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جامعه شناسی شهادت طلبی و انگیزه‌های شهیدان

نویسنده:

محمد حسین شاعری

ناشر چاپی:

شاهد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	جامعه‌شناسی شهادت طلبی و انگیزه‌های شهیدان
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۱۲	مقدمه
۱۵	بررسی مفهوم شهادت و شهادت طلبی
۱۸	تاریخچه و انگیزه‌های شهادت طلبی در ادیان و فرهنگها
۱۸	شهادت طلبی در ادیان
۱۹	شهادت طلبی در آیین یهود
۲۰	شهادت طلبی در مسیحیت و غرب
۲۳	شواهدی گری در غرب
۲۴	شهادت طلبی در فرهنگ ژاپن
۲۴	شهادت طلبی در آیین شینتو
۲۵	شهادت طلبی در تاریخ معاصر ژاپن
۲۵	شهادت طلبی در ایران
۲۵	نمونه‌ها و انگیزه‌های شهادت طلبی در ایران باستان (ایران قبل از اسلام)
۲۸	شهادت طلبی تا قبل از انقلاب اسلامی
۳۰	شهادت طلبی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
۳۱	تاریخچه و نمونه‌های شهادت طلبی در اسلام
۳۱	اشاره
۳۲	نمونه‌های شهادت طلبی بعد از پیامبر تا قیام عاشورا
۳۴	جلوه‌های شهادت طلبی در کربلا و پیامدهای آن
۳۶	شهادت طلبی از دیدگاه جامعه‌شناسی

- ۳۶ اشاره
- ۳۷ کارکرد گرایبی
- ۳۸ نظریه دورکیم درباره شهادت طلبی
- ۴۰ نمونه شناسی (تیپولوژی خودکشی در تئوری دورکیم)
- ۴۳ دیدگاه مرتن
- ۴۶ نظریه «ستیز» (تضاد)
- ۴۹ دیدگاه «تفهیمی» (تفسیرگرایی)
- ۵۰ مارکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰)
- ۵۲ انواع کنش از نظر ماکس وبر
- ۵۵ دیدگاه مبادلده
- ۵۸ شهادت طلبی از دیدگاه روانشناسی اجتماعی
- ۵۸ اشاره
- ۶۰ نظریه مازلو
- ۶۰ اشاره
- ۶۰ نظریه سلسله مراتب نیازها
- ۶۰ اشاره
- ۶۱ سلسله مراتب نیازها
- ۶۱ خودشکوفایی و ویژگیهای افراد خودشکوفای
- ۶۳ فوق انگیزشها
- ۶۴ ارزشهای بودن یا «ارزشهای B» و ارتباطشان با فوق انگیزشها
- ۶۶ دیدگاه فروید
- ۶۷ دیدگاههای مربوط به خشونت
- ۷۰ شهادت طلبی در قرآن و سنت
- ۷۰ شهادت طلبی در قرآن

۷۲	شهادت طلبی از نظر سنت
۷۲	انگیزه‌های شهادت طلبی از نظر پیامبر اکرم
۷۳	شهادت طلبی از دیدگاه امام علی
۷۸	شهادت طلبی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان
۷۸	شهادت طلبی از دیدگاه ابن‌خلدون
۸۰	شهادت طلبی از دیدگاه دکتر شریعتی
۸۲	شهادت طلبی از دیدگاه استاد مطهری
۸۴	شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی
۸۷	ارتباط شهادت طلبی با برخی از مفاهیم
۸۷	ارتباط شهادت طلبی با مبدأ و معاد
۸۹	ارتباط شهادت طلبی و عرفان
۹۵	رابطه شهادت طلبی و اخلاق
۹۶	رابطه شهادت طلبی با انگیزه‌های معنوی
۹۷	رابطه شهادت طلبی با جهاد
۹۹	رابطه شهادت طلبی و اصلاح طلبی (امر به معروف و نهی از منکر)
۱۰۰	رابطه شهادت طلبی و تساهل و خشونت
۱۰۳	رابطه شهادت طلبی با ارزشها
۱۰۴	رابطه شهادت طلبی و خودکشی
۱۰۵	نظریه همبستگی معنوی
۱۰۸	بررسی انگیزه‌های شهادت طلبی شهیدان دفاع مقدس در یک نمونه آماری
۱۰۸	اشاره
۱۱۱	بررسی متغیرها و مقولات تحقیق در جامعه آماری
۱۱۶	پاورقی
۱۲۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

جامعه‌شناسی شهادت طلبی و انگیزه‌های شهیدان

مشخصات کتاب

سرشناسه: شاعری، محمدحسین، - ۱۳۴۵

عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌شناسی شهادت طلبی و انگیزه‌های شهیدان/تالیف محمدحسین شاعری
مشخصات نشر: تهران: بنیاد شهید انقلاب اسلامی، معاونت پژوهش و تبلیغات، نشر شاهد، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری: [۵]، ۱۷۸ ص. نمودار

شابک: ۹۶۴-۷۶۹۱-۵۹-۹۸۰۰۰ریال؛ ۹۶۴-۷۶۹۱-۵۹-۹۸۰۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۷۸ - ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع: شهادت

موضوع: شهیدان

موضوع: شهادت -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: شهادت -- جنبه‌های روانشناسی

موضوع: شهادت -- جنبه‌های جامعه‌شناختی

شناسه افزوده: بنیاد شهید انقلاب اسلامی. نشر شاهد

رده بندی کنگره: BP۱۹۶/۵۵/ش ۲ ج ۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۴۶۵۱۶

پیشگفتار

پس از چندین سال حضور در عرصه فرهنگی بویژه تحصیل، تحقیق و تدریس در دانشگاه، جای خالی یک تحقیق جامع و کتاب مفید و فراگیر و جدید را در زمینه شهادت طلبی احساس نمودم.

همواره به این موضوع اندیشیده‌ام که چگونه می‌شود موضوعات کم اهمیت‌تر در حیطه‌ی علوم اجتماعی بویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی با عناوین روانشناسی... و جامعه‌شناسی... و کالبد شکافی... مورد تحلیل قرار می‌گیرد. و بعنوان یک یا چند واحد درسی در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود اما موضوعی با این عظمت و تأثیر و گستردگی هنوز جایگاه بایسته و شایسته‌ای در محافل

علمی و فرهنگی ندارد، در حالی که تعداد شهیدان تاریخ بیشتر از میلیونها نفر و تعداد شهادت طلبان نیز بسیار بیشتر از اینها است؟ آیا این تسامح بخاطر این است که اصولاً این موضوع اصلاً قابل تبیین و تفسیر نیست یا اینکه هنوز اهمیت و ضرورت و تأثیر آن درک نشده است. آیا در این موضوع نیز منتظر آنیم که سیاستمداران و روشنفکران بیگانه به تدوین و تبیین آن پردازند و پس از سالها دوباره از زاویه دید آنها به اهمیت موضوع واقف شویم و یا تحلیل آنها را حقیقت محض بدانیم و به تحصیل و تبلیغ آن پردازیم؟ اصولاً شهادت طلبی که معنای واقعی ریشه در

فلسفه، عرفان، دین، و زیبایی‌شناسی، هنر و حماسه دارد و بارزترین و با شکوه‌ترین تجلی آن در فرهنگ اسلامی و بویژه شیعی است، چگونه می‌تواند از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی و فلسفه معاصر غربی که در تحلیل واقعیتها و حقایق مادی نیز با مشکل مواجه است، قابل وصول و حصول باشد؟ فاصله ارزشی و فرهنگی بین عده‌ای از محققان بیگانه درباره شهادت طلبی در بعضی از فرهنگها باعث شده است که آنها در تحقیقات خود قضاوت یک جانبه و غیر علمی و تخیلی داشته باشند: مگر می‌شود موضوع مهمی چون شهادت طلبی که ریشه در فلسفه حیات، هستی‌شناسی، آغاز شناسی، فرجام شناسی، و بقاء طلبی، عشق و حماسه و عرفان متعالی دارد، از طریق عقل جزوی نگر و ابزار شناسی ساخته شود؟

البته بدیهی است ابعاد از شهادت که مربوط به عالم غیب و امدادهای الهی است در منظر جهان‌بینی متکی بر لیبرالیسم و سکولاریزم قابل درک و فهم نباشد چرا که آنها معتقدند هر گاه در مسائل فکری و علمی به خارج از تفکر بشری و فراتر از عقل بعنوان مظهر و مرجع خارج از انسان رجوع نماییم، ناشی از عدم بلوغ و محجوریت و قیومیت برای بشر است. آنها به خاطر نوع بینش خود منکر ابعاد ماوراء الطبیعی شهادت و مقام و منزلت آن هستند و لذا همانطور که می‌خواهند با معرفی کردن دین و تقدس زدایی، آنرا بفهمند در موضوع شهادت طلبی نیز به قداست و مقام معنوی شهیدان و ارتباط آنها با عالم ماوراء الطبیعه و نیز حضور و ظهور و شهود آنها معتقد نیستند و در مرام آنها هرگونه اعتقاد به امر قدسی و ماوراء الطبیعی بی‌اعتبار و در حکم اساطیر است. اصولاً از کسانی که بدنبال تهی نمودن هندسه فرهنگی ملتها از ارزشهای متعالی و مقدس، و جایگزینی مثلث سود و سلطه و سرمایه هستند چگونه می‌شود انتظار فهم و درک فرهنگ ایثار و جهاد و شهادت داشت.

با الهام از فرهنگی سطحی نگر و ظاهر اندیش و لذت گرا، که آرمانشهر آن منحصر به این دنیا، نفی مقدسات و انکار وحی و عالم غیب و یا زمینی کردن وحی و ساختن بهشت در روی زمین است، چگونه می‌شود پی به عظمت «فرهنگ شهادت» برد. چگونه می‌شود از تفکری که مدعی است گرایش دینی و ماوراء الطبیعی برای جبران کمبودها و عقده‌ها است و چون انسان معاصر کمبودی ندارد بنابراین این دنیای مدرن نیازی به دین ندارد و انسان بجایی رسیده که می‌تواند مستقل از خدا زندگی کند، انتظار معجزه درک مقام شهیدان را داشت.

[صفحه ۳]

جالب اینجاست که این تفکر، ایثار، فداکاری و مهربانی را، نقطه مقابل تمدن، نوگرایی و صنعتی شدن می‌داند. از منظر آنها «تمدن صنعتی تنها زمانی امکان‌پذیر است که از خود گذشتگی وجود نداشته باشد... پاکدامنی یعنی ضعف اعصاب و عواطف، ضعف اعصاب یعنی بی‌ثباتی و بی‌ثباتی یعنی پایان تمدن.

تمدن ابداً به شرافت و شجاعت نیازی ندارد.» [۱].

همانطوریکه ملاحظه می‌شود امروزه عده‌ای تمدن و فرهنگ را با عقل جزوی نگر یا عقل معاش که معمولاً با تامل در زندگی مادی انسان می‌پردازد، مساوی می‌دانند و از مرتبه بالاتر یعنی عقل معاد که قدرت تدبیر سعادت اخروی را به انسان می‌بخشد، تغافل می‌کنند.

البته بسیاری از آنها که به یمن غارت ثروتها و منابع ملتها و دولتها، به تکاثر علم و ثروت و قدرت، و کشتار مظلومان پرداخته‌اند و همه دنیا را برای خود می‌خواهند، حق دارند که از ایثار و شجاعت و شرافت سخن نگویند چرا که ایثارگری با استکبار و سلطه‌گری و سودپرستی رابطه معکوس دارد. به قول علامه جعفری «از مختصات ضروری سکولاریسم، نفی شایستگی هر گونه گذشت و

فداکاری در راه اصلاح و نیکوکاری‌ها برای مردم جامعه است مخصوصاً آن فداکاری که باعث زجر و شکنجه و حتی چشم پوشیدن از زندگی بوده باشد، در صورتیکه هیچ ارزش و عظمتی توانایی مقابله با این صفت والای انسانی را ندارد. چه با عظمت است روحی که برای ادامه حیات انسانها یا اصلاح آنها چشم از تماشای کیهان بزرگ ببوشد و زیر خاک را بر روی خاک ترجیح دهد.» [۲].

اصولاً مشخصه نظام سلطه و سود، عافیت طلبی و گریز از ایثار است و مشخصه اسلام ناب محمدی و به تبع آن انقلاب اسلامی، عدالت‌گرایی، آرمان‌گرایی، شهادت طلبی و ایثارگری است. در سده‌های اخیر علیرغم ادعای احترام به حقوق بشر و نظم نوین جهانی، خشونت و استثمارگری و برده‌داری و استعمارنو و تهاجم فرهنگی در ذات فرهنگ سلطه‌گران حاکم بر جهان بوده است. علیرغم میل مدعیان سکولاریزم و لیبرالیزم که مدینه فاضله خود را در انفکاک زندگی اجتماعی با دین می‌دانند و یا دین را از دخالت در سرنوشت سیاسی و اجتماعی باز می‌دارد و دوران عمر ایثار و شهادت طلبی و

[صفحه ۴]

خداجویی را تاریخی تصور می‌کند، اما جهان معاصر به اهمیت دین و اهتمام به ارزشهای والای معنوی واقف شده است. آنانی که از روی عمد یا جهل دین را عامل تغافل و تجاهل و توجیه طبقه حاکم و نظام سلطه می‌دانستند، با انقلاب اسلامی ایران شاهد نقش احیاگرانه دینی و تعالیم انبیاء، در مبارزات ملتها و نظامهای سلطه‌گر هستند. مگر نه این است که تئوری پردازان عصر حقوق بشر سخن از تضاد و جنگ تمدنها گفته‌اند در حالی که جهان با الهام از پیشنهاد ایران اسلامی، سال ۲۰۰۱ را بعنوان سال گفت و گوی تمدن‌ها پذیرفته است. پس این شعار و اعتقاد که عصر ایثار و تعاون، جانبازی و شهادت به سر آمده است، معقول به نظر نمی‌رسد چرا که در واقع شایعه‌ای به ظاهر دلسوزانه است که می‌خواهد مانع خیزش مستضعفان جهان علیه سلطه‌گران و متجاوزان گردد. اگر چه روشنفکران و مسئولان جمهوری اسلامی، تمدنها و فرهنگها را به تفاهم و درک متقابل و حسن نیت دعوت می‌کنند و از جنگ و خونریزی بیم می‌دهند اما این موضوع به آن معنی نیست که روحیه ایثار و شجاعت و از جان گذشتگی و شهادت طلبی که از عوامل موجد و حیات بخش هر نهضت و انقلاب و نظامی اجتماعی است، فراموش گردد و روحیه تغافل و سستی و عافیت اندیشی و سازشکاری و تسلیم جایگزین آن گردد. اگر فرهنگ شهادت و روحیه شهادت طلبی و ظلم ستیزی و عدالت خواهی و آزادی در همه ملتهای جهان نهادینه شود طبیعی است که دست طمع غارتگران و استعمارگران و سلطه جویان و استثمارگران قطع خواهد شد.

مگر همه نمی‌گویند انسان حب بقا دارد و نمی‌خواهد بمیرد؟ مگر همه باور ندارند که جان دادن سخت است؟ پس چرا شهیدان از مرگ نمی‌هراسند؟ چرا آنها به استقبال مرگ می‌روند؟ انگیزه‌ها و آرمانهای آنها چیست؟ آنها به خاطر چه ارزشهایی فداکاری می‌کنند؟

اصولاً شهادت طلبی در کدام چهارچوب نظری قابل تبیین است؟

بهر حال، بررسی موضوع شهادت طلبی از امور سهل و ممتنع است و قدم نهادن در این وادی کاری مقدس، پرافتخار، پرهیجان و پرهراس به شمار می‌رود.

ما در این کتاب کوشیده‌ایم بطور اختصار روزه‌ای به فضای گسترده شهادت طلبی بگشاییم. البته معترفیم مقام شهادت آنقدر والا است که ما نه توان ادراک کامل آنرا داریم و نه برای احقاق حق شهیدان لیاقت داریم، چون درک کامل مقام والای «شهادت» برای ما که در حجاب تن مستور و در زندان طبیعت مقهور و از لذات مادی و معنوی شهیدان به

[صفحه ۵]

دوریم، میسور نیست.

جامعه‌شناسی و روانشناسی و علوم سیاسی، اگر چه دغدغه طرح و تعریف و وصول به مدینه فاضله (که البته چنین مدینه‌ای مستلزم وجود انسانهای فاضل و کامل است) را داشته‌اند اما هنوز در راه شناخت و تحقق آن، راهی طولانی در پیش دارند. وصول به این مدینه آرمانی میسر نیست جز اینکه بشر علاوه بر تجارب خود، از سرچشمه فضایل معنوی یعنی وحی نیز الهام گیرد و از تعالیم انبیاء استمداد جوید. بی‌شک شهیدان پیش قراولان و پیشتازان این مدینه فاضله هستند و سرگذشت جانبازی و حماسه جاودانه آنان، همواره چراغ راه پویندگان و مشعل آیندگان است. بی‌شک، شناخت شخصیت، انگیزه‌ها، اهداف و رفتارها و ارزشهای شهیدان، اولین قدم برای وصول به مدینه فاضله و حیات طیبه است.

در این کتاب ما کوشیدیم ابعاد مرتبط با شهادت طلبی را با توجه به مبانی ارزشی و نظری و بویژه دیدگاه‌های مشهور جامعه‌شناسی، روانشناسی - اجتماعی، دیدگاه‌های متفکران اجتماعی و دیدگاه‌های ادیان و فرهنگهای مختلف، مطرح نماییم. شاید عده‌ای از بزرگان سؤال نمایند مگر موضوع مهم شهادت طلبی از منظر جامعه‌شناسی و روانشناسی قابل فهم است؟ پاسخ این است اگر چه پی بردن به همه ابعاد متعالی شهادت طلبی از طریق نگرش‌ها و روشهای محض جامعه‌شناسی قابل تبیین و تفسیر نیست اما نظریه‌های جامعه‌شناسی به ما کمک می‌کنند تا به کشف زوایای مهمی از پدیده‌های اجتماعی و ارزشها و انگیزه‌های شهادت طلبان نائل شویم. شاید نظر عده‌ای دیگر از اندیشمندان این باشد که ما از طرح مسائل ایدئولوژیکی خودداری نماییم تا به قول آنها از نظر ارزشی بی‌طرف بمانیم تا این موضوع باعث شود که عده‌ای خاص این کتاب را از نظر جامعه‌شناسی علمی بدانند اما باید اعتراف کرد که مسئله شهادت طلبی و بسیاری از مسائل جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی را نمی‌توان فقط در چارچوب تنگ و محدود علم‌گرایی خالص تفسیر و تبیین کرد. چرا که بقول استاد مطهری «سیانتیسم (علم‌گرایی خالص) و تربیت علمی خالص، از ساختن انسان تمام، ناتوان است، تربیت علمی خالص نیمه انسان می‌سازد، انسان توانا و قدرتمند می‌سازد نه انسان با فضیلت، انسان تک‌ساحتی می‌سازد نه انسان چند ساحتی.

امروز همه دریافته‌اند که عصر علم محض به پایان رسیده است و یک خلاء آرمانی

[صفحه ۶]

جامعه‌ها را تهدید می‌کند.» [۳].

جامعه‌شناسی عصر حاضر و بویژه جامعه‌شناسی انتقادی رسالت جامعه‌شناسی را نه فقط شناخت پدیده‌ها، بلکه تغییر مطلوب جامعه و رویدادهای اجتماعی می‌داند. بنابراین برای شرکت رفتارها و پدیده‌های اجتماعی نباید خود را در چارچوب محدود علم محض محصور نماییم.

در اینجا جا دارد که از مسئولان دفتر تحقیق و پژوهش معاونت پژوهش و تبلیغات بنیاد شهید انقلاب اسلامی که بحق یکی از متولیان «فرهنگ و شهادت» هستند، صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم. همچنین از انتشارات شاهد بخاطر قبول زحمت چاپ کتاب قدردانی نمایم.

از طرف دیگر بر خود فرض می‌دانم از راهنمایی و اظهار نظر اساتید محترم آقایان سید محمد ثقفی و سعید معدنی که پیشنهادات

لازم و جالبی را در جهت اصلاح برخی از مطالب کتاب ارائه فرمودند، تقدیر و تشکر نمایم.

بی‌شک این کار آغاز راهی سخت و بزرگ است و اینجانب ضمن اعتراف به کاستیها، به نظرات دوستانه و عالمانه اربابان علم و معرفت و اندیشه و فرهنگ نیاز مبرم دارم. باید اذعان کرد که شهادت تا حد زیادی با ایدئولوژی و فرهنگ مرتبط است و هر فرهنگی با معیارهای خاص خود افرادی را «شهید» تلقی می‌کند.

اینجانب دیدگاه‌های مختلفی را درباره مسئله شهادت طلبی مطرح نموده‌ام و در حد امکان به تحلیل آنها پرداخته‌ام و در پایان نیز به طرح تئوری خود درباره شهادت طلبی اهتمام ورزیده‌ام.

به اعتقاد حقیر این تئوری تا حد زیادی با «فرهنگ اسلامی» تطابق دارد اما در چهارچوب نظری فرهنگهای دیگر نیز قابل فهم است.

محمد حسین شاعری

[صفحه ۷]

مقدمه

خودکشی در منظر ادیان امری مذموم و مطرود است. در غالب فرهنگها نیز پاسداری از گوهر عمر و غنیمت جان، امری لازم است. در فرهنگ اسلامی کسی که نفسی را به عمد از بین ببرد گویی همه انسانها را از بین برده است. اسلام همواره مخالف جنگ طلبی و تجاوزگری و کشتار بی‌دلیل است چرا که همه انسانها دارای کرامت هستند و جان آنها شایسته تکریم و تعظیم است، اما سؤال اینجاست پس چرا عده‌ای به استقبال مرگ می‌روند و مرگ را به بازی می‌گیرند در حالیکه قصد آنها فرار از زندگی نیست. چرا استشهاد و استقبال از شهادت برای عده‌ای یک آرزوست؟ چرا بسیاری از والاترین و شریفترین انسانهای تاریخ که بشریت به آنها افتخار می‌کند سخن از شهادت گفته‌اند و یا آرزوی مرگی شهادت گونه داشتند.

در دعای ماه رمضان از ائمه معصومین نقل شده است که فرمودند: به ما توفیق بده که در راه تو و به همراه ولی تو کشته شویم و به فیض عظمای شهادت برسیم. در دعای افتتاح آمده است «و قتلا- فی سیلک فوق لنا» و یا در دعای پس از زیارت جامعه ائمه المومنین می‌خوانیم: «خدایا مرا سعید زنده بدار و شهید بمیران». امام صادق (ع) در مناجات خود چنین می‌گوید: از تو می‌خواهم که وفاتم را کشته شدن در راهت مقرر

[صفحه ۸]

داری در حالی که زیر پرچم پیغمبر و در راه و جهت اولیایت باشد و نیز زمانی که یزید امام سجاد را به کشتن تهدید می‌کند، امام می‌فرماید: آیا مرا به کشته شدن تهدید می‌کنی آیا نمی‌دانی که کشته شدن عادت ماست. شهادت برای ما افتخار و کرامت است. ارزش مقام شهادت نزد ائمه بسیار بالاست. از امام صادق (ع) منقول است که فرمودند: «والله ما منا الا مقتول شهید». سوگند به خدا هیچیک از ما نیست مگر اینکه کشته و شهید شده است.» [۴] توجه به سخنان بزرگترین مغز متفکر جهان شیعه، استاد بسیاری از بزرگان اهل سنت و پرچمدار علم و حکمت و فضیلت یعنی امام صادق (ع) - که بسیاری از دانشمندان جهان به مقام علمی او اعتراف دارند - درباره موضوع شهادت مبین اهمیت و نقش والای فرهنگ شهادت در استقرار سایر ارزشهای متعالی است. درباره اهمیت و ضرورت بررسی موضوع شهادت طلبی و پدیده شهادت همین بس که: «اگر پدیده شهادت چیزی بود که در همه تاریخ

بشری یکبار اتفاق می‌افتاد، یعنی تاریخ بشر تنها یک فرد شهید داشت، باز اهمیت شهادت فوق همه پدیده‌های حیات بشری بود، چه برسد به اینکه در گذرگاه قرون و اعصار کاروانیان منزلگه شهادت متجاوز از میلیونها پاکان اولاد آدم بوده، پیشتاز برجسته‌ای چون حسین بن علی (ع) و اعضایی با شخصیت‌های عظیم در این کاروان کوی الهی شرکت داشتند.» [۵] و البته همانطوریکه ما بررسی خواهیم کرد مسئله شهادت طلبی از مسائل مهم در تاریخ بشری بویژه در جنگها و انقلابات اجتماعی بوده است.

از طرفی تاریخ زندگی انسانها از جنگ و کشتار و خشونت خالی نیست، و از طرف دیگر مقابله با جنگ افروزان و خشونت طلبان و تجاوزگران و شهادت در طریق انسانیت و آزادی و عدالت و دیانت یک بعد دیگر آن است. تاریخ بدون وجود چنین انسانهای آرمانی و ایثارگر و شجاع که طلایه‌دار حماسه‌های جاویدان و پیشتاز جانبازی و شورانگیزی بوده‌اند چندان جالب بنظر نمی‌رسد. شناخت اهداف و انگیزه‌ها و ارزش‌های مورد نظر این انسانها موجب تاسی به اهداف و آرمانها و شناخت فضائل آنها می‌شود. شناخت این انسانهای والا- و نیز فرهنگی که اینگونه انسانها را پیرورد برای جامعه‌شناسی بسیار مهم و حیاتی است، چرا که جامعه‌شناسی اکنون مدعی تغییر، آزادی، عدالت، اصلاح، تکامل جامعه، نفی

[صفحه ۹]

ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌هاست و اینها همان اهدافی است که بسیاری از شهدای بشریت بخاطر آن از هستی خود گذشته‌اند. انسان سالم، شیفته و عاشق زیبایی‌هاست چرا که زیبایی دوستی با فطرت و خلقت او عجین است. او مخلوق آفریدگاری زیبا است که هم خالق زیبایی‌هاست و هم زیبایی‌ها را دوست دارد.

البته همه زیبایی‌هایی که خداوند آفریده است فقط جنبه ظاهری و هندسی و حسی ندارد که برای همه قابل ادراک باشد، اگر چه بی‌هرانی نیز وجود دارند که در درک جنبه‌های ظاهری زیبایی نیز مشکل دارند. بنابراین زیبایی‌های ظاهری نوع اول هستند و نوع دوم زیبایی‌ها، زیبایی‌های روحی و معنوی هستند که جنبه والاتر و ظریف‌تری از زیبایی‌گرایی است.

ایثار، از خود گذشتگی، شجاعت، شهادت طلبی در راه اهداف مقدس و... در این دسته قرار می‌گیرند. اکنون سؤال اینجاست که چرا شهادت طلبی زیباست؟ پاسخ آن است که مگر می‌شود آزادی، عدالت، معرفت، حقیقت، حکمت، عشق، محبت، دین، عبادت، تقوا و... زیبا باشد اما فدا شدن و جانبازی در راه آنها زیبا نباشد؟

خوب بودن، خوب زیستن و خوب مردن هر سه هنر است اما اوج هنر آن است که انسان خوب باشد و زیبا زندگی کند و زیبا بمیرد.

درباره موضوع شهادت طلبی این مطلب بیشتر قابل درک است.

اصولا شهادت، مرگ در راه ارزشها بر مبنای یک جهان بینی و ایدئولوژی خاص است. بنابراین طبیعی است که ما در تحلیل شهادت طلبی از منظر یک مکتب به حوزه ایدئولوژی آن مکتب وارد شویم و یا بر اساس ایدئولوژی خاص خود تحلیل نماییم.

از طرف دیگر «شهادت طلبی دینی» - همانند خود دین - با اعتقاد به مسائل ماوراء الطبیعه عجین است، پس در تحلیل و تفسیر آن نیز باید به این نکته توجه کرد و نباید با شیفتگی محض به تئوری‌های غربی فقط به رویکرد علمی صرف اکتفا نمود.

ما در فصل اول کتاب، جایگاه و اهمیت شهادت طلبی و معنی لفظی و معنوی آنرا مورد بررسی قرار می‌دهیم. در فصل دوم تاریخچه و نمونه‌ها و اهداف و انگیزه‌های شهادت طلبی را در ادیان و فرهنگها بررسی می‌نماییم. چرا که اعتقاد ما اینست که شهادت طلبی ریشه در فرهنگ، ارزشها و اعتقادات دارد و تا حد زیادی ناشی از آموزه‌های دینی و اخلاقی اقوام است.

بنابراین در تحلیل مسئله شهادت طلبی مانند بسیاری از مسائل اجتماعی بدون بررسی پیشینه فرهنگی و مذهبی و تاریخی، نمی‌توان به تحلیلی جامع دست یافت. از آنجا که وجود افراد شهادت طلب و جان بر کف که حاضر باشند تا سر حد اهدای جان در راه مبانی و اعتقادات ملی و احکام مذهبی و ارزشهای فرهنگی دفاع کنند، امری حیاتی است، هر دین و فرهنگی با انگیزه‌های خاصی افرادی را که در آن طریق کشته می‌شوند لقب «شهید» می‌دهد.

در فرهنگ اسلامی ما نیز شهادت ابتدا موضوعی دینی است. جهاد که معمولاً یکی از بسترهای شهادت است در بخش «فروع دین» مورد بررسی قرار می‌گیرد و لذا نوعی عبادت محسوب می‌شود.

در موضوع عبادات، نیت‌ها و انگیزه‌ها بسیار مهم هستند چرا که مؤلفه اساسی و تعیین کننده ماهیت هر عملی در فرهنگ دینی ما نیت شخص انجام دهنده است و فقط نتیجه یک امر به تنهایی برای اصالت و قداست یک امر کافی نیست. در نیت‌هاست که مقصود اصلی از عمل، معلوم می‌گردد و چون در موضوع شهادت طلبی شهید انتظار قبولی عمل را از خداوند دارد و از آنجا که خداوند از نیتها و قلبها و انگیزه‌ها و عاقبت امور همه بندگان آگاه است، کنشگر در عرصه عمل باید به این مسئله توجه خاصی را مبذول دارد تا این کنش او مقبول درگاه حق تعالی قرار گیرد. از طرفی در این فرهنگ نمی‌توان گفت که هدف وسیله را توجیه می‌کند چرا که برای رسیدن به آرمان‌های مقدس نمی‌توان از وسایل نامقدس و نامشروع استفاده کرد. مثلاً در موضوع شهادت طلبی استفاده از اعمال تروریستی و قتل عام بی‌گناهان جایز نیست. البته واژه تروریسم نیز باید تعریف دقیق شود چرا که سردمداران نظام سلطه از این واژه استفاده ابزاری می‌کنند و واژه تروریسم اکنون سوژه‌ای برای آنها جهت مظلوم‌نمایی و مقابله با ملت‌ها و دولت‌های مخالف است. از طرف دیگر نگرشی که یک آیین و ایدئولوژی درباره انسان و مبدأ و معاد و راه‌های سعادت دنیوی و اخروی او دارد، در تصمیم‌گیری‌های پیروان آن مکتب نیز مؤثر است. در موضوع شهادت طلبی نیز اعتقاد یا عدم اعتقاد به ماوراء الطبیعه و مسائل مشابه نیز امری حیاتی و مهم محسوب می‌شود.

در فصل سوم ما به بررسی موضوع شهادت طلبی از دیدگاه جامعه‌شناسی می‌پردازیم. شهادت طلبی یک مسئله اجتماعی است. لذا جامعه‌شناسان علاقه‌مندند به حل این مسئله نائل آیند، آنها می‌خواهند بدانند شهادت طلبی در چه نوع جوامعی و با

چه نوع فرهنگی بیشتر رخ می‌دهد؟

به خاطر چه ارزشهایی افراد جان خود را فدا می‌کنند؟ چه عواملی بر رفتار شهادت طلبانه مؤثرند؟ شهادت چه کارکردهایی برای جامعه دارد؟

در فصل چهارم به این موضوع پرداخته‌ایم که شهادت طلبی رفتاری است که در جامعه اتفاق می‌افتد. بنابراین از موضوعات مورد علاقه‌ی روانشناسان اجتماعی است. شهادت طلبی با انگیزه‌ها و شخصیت و رفتار کنشگران در جامعه مرتبط است. نوع و شدت انگیزه‌های افراد حتی در یک موضوع خاص و یک فرهنگ خاص و مشترک یکسان نیست. با وجود ارزشهای یکسان و مشترک در یک فرهنگ نیز گاهی شهادت طلبی انگیزه‌های متفاوتی دارد. بنابراین شهادت طلبی هم به انگیزه‌های فردی و شخصیت افراد مرتبط است و هم به ارزشهای اجتماعی و فرهنگ عمومی. در فصل پنجم به بررسی شهادت طلبی از دیدگاه قرآن و سنت می‌پردازیم و در فصل ششم موضوع شهادت طلبی را از دیدگاه عده‌ای از متفکرین مسلمان بررسی می‌کنیم.

در فصل هفتم به ارتباط شهادت طلبی با برخی از مفاهیم و متغیرها توجه می‌نمائیم در فصل هشتم به طرح نظریه‌ای جدید و جامع (نظریه همبستگی معنوی) درباره شهادت طلبی می‌پردازیم و اعتقاد ما بر آنست که این دیدگاه به طور کلی می‌تواند متضمن ابعاد کلی شهادت طلبی در غالب فرهنگها و ادیان بوده و از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی نیز قابل بررسی باشد. در پایان کتاب یعنی فصل نهم این نظریه (نظریه همبستگی معنوی) را با روش تحلیل محتوی در یک جامعه آماری مورد بررسی قرار می‌دهیم تا توانایی آن در تبیین و تفسیر موضوع شهادت طلبی مورد آزمایش قرار گیرد.

[صفحه ۱۳]

بررسی مفهوم شهادت و شهادت طلبی

اولین موضوع برای ادراک یک پدیده و یا مفهوم بررسی مفهوم لغوی و معنوی آنست. مفهوم شهادت طلبی را ابتدا از منظر قرآن کریم بررسی می‌کنیم.

کلمات شهید و شهادت در تعبیری که امروزه بکار می‌رود، در قرآن کریم استفاده نشده است. شهادت در قرآن به عنوان نوعی ادراک استعمال شده است. در این باره علامه طباطبایی معتقد است «شهادت، رسیدن به خود شئی است یا به حس ظاهری مانند ادراک محسوسات و یا به احساس باطنی مانند ادراک وجدانیات از قبیل علم و اراده و حب و بغض» [۱۱] شهید نیز از ماده شهود و شهادت است و لذا شهید هم به معنی حضور و هم به معنی علم و یقین و هم به معنی معاینه و مشاهده است. در قرآن کریم از مفاهیمی استفاده شده است که بر مصداق واژه «شهید» آنطوریکه ما امروزه استعمال می‌کنیم، دلالت دارد. مثلا واژه «قتیل» بویژه قتل فی سبیل الله که کشته شدن در راه حق و فدا کردن جان در ارزشهای مقدس معنوی است.

[صفحه ۱۴]

بنابراین معنی شهادت و شهید در قرآن وسیعتر از مفهومی است که در ادبیات امروزه کاربرد دارد. با توجه به برخی از مطالبی که در قرآن و سنت و تفاسیر آمده است می‌توان دلایلی را که موجب شده است بجای کلمات مترادف دیگر از واژه شهید استفاده شود، بیان نمود: الف) یکی از کسانی که در روز قیامت به عنوان شاهد اعمال و رفتار انسانها و امتهای برانگیخته می‌شود و گواهی می‌دهد کسی که حیات و ممات او فی سبیل الله باشد و آن کسی جز «شهید» نیست. بنابراین شهید همردیف انبیاء و اولیاء و صدیقین به عنوان شاهد مورد توجه است و دربارگاه عدل الهی به حرف او استناد می‌شود.

ب) از آن جهت واژه «شهید» استفاده می‌شود که در تعابیر قرآن، شهید جاودانه و زنده و حاضر و ناظر است و نباید او را مرده پنداشت چون او حیات معنوی دارد و الگو و شاهدی برای جامعه و بشریت است. «زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست» و یا به قول سعدی علیه الرحمه «مرده آنست که نامش به نکویی نبرند».

نام شهید در دنیا زنده است چون راه او و هدف او انگیزه و چراغ هدایت و سفینه نجات است. و شهادت او موجب بقا و زندگی دیگران است بنابراین تا حقیقت و عدالت و انسانیت زنده است او هم زنده است.

ج) از آنجا که شهید با علم حصولی و حضوری حقانیت آیین خدا و وعده‌های الهی را درک کرده، به مراحل والای یقین و شهود و قرب رسیده است بنابراین او فقط «وصف یار» نشنیده بلکه «وصل یار» و «شهد لذت دلداری» را ادراک می‌نماید. بهر حال انتخاب

واژه شهید در فرهنگ ما ناشی از سه جنبه است: جنبه اول ناشی از تاثیر شهادت بر حیات اعتقادی و اجتماعی جامعه و نقش الگویی و بیدارگری و حماسه آفرینی شهید است. جنبه دوم ناشی از مقام حیات جاوید و طیبه شهدا در روز قیامت و گواهی و شفاعت آنهاست. جنبه سوم ناشی از علم حصولی و وصولی و حضوری آنها نسبت به کاری است که انجام داده و مسیری که طی می‌کنند. آنها سلسله مراتب والای عشق و عرفان و اشراق را طی کرده و به سرچشمه مقصود رسیده‌اند. عده‌ای ریشه و تعریف مفهوم شهادت را با مفهوم خارجی آن یعنی «Martyrdom» «معادل» و در عده‌ای مرتبط و عده‌ای مخالف می‌دانند. فرهنگ انگلیسی - فارسی اکسفورد واژه شهادت را اینگونه تعریف می‌کند: «شهادت به عملی اطلاق می‌شود که فرد به خاطر اعتقادات مذهبی و یا به خاطر دلایل و اصول مهمی می‌میرد و یا خود را به رنج دچار می‌کند» [۱۲] در فرهنگ

[صفحه ۱۵]

علوم سیاسی شهادت اینگونه تعریف شده است: «۱- کشته شدن در راه عقیده ۲- در اصطلاح حدیث و در تاریخ و ادب اسلامی به کشته شدن ضمن جهاد در راه خدا به دست مخالفان دین گفته می‌شود. شهادت دارای دو رکن است: یکی اینکه در راه خدا و فی سبیل الله باشد، مقدس باشد و انسان بخواهد جان خود را فدای هدف کند و دوم اینکه آگاهانه صورت گرفته باشد.» [۸]. از دیدگاه دورکیم شهادت طلبی نوعی خودکشی دگرخواهانه است. تعریف او از خودکشی عبارتست از «مرگی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از عمل مثبت یا منفی قربانی کردن خویش ناشی می‌شود به گونه‌ای که قربانی خود می‌داند آن عمل این نتیجه را به بار خواهد آورد.» [۹].

از دیدگاه علامه جعفری «شهادت عبارتست از پایان دادن به فروغ درخشان حیات در کمال هوشیاری و آزادی برای رسیدن به هدفی که آن هدف والاتر و بهتر از زندگی طبیعی دنیاست.» [۱۰].

از دیدگاه ایشان برخی از ابعاد شهادت بدین قرار است: ۱- پایان دادن به زندگی طبیعی معمولی در راه دفاع از ارزشها و حیات حقیقی. ۲- شکافتن کالبد مادی و به پرواز درآوردن روح در مقام شهود الهی در راه وصول کمال و بزرگداشت حیات معقول. ۳- تعیین کردن ملاک و میزان برای زندگی قابل تفسیر در این دنیا.

دکتر شریعتی معتقد است که واژه «شهید» در فرهنگ اسلامی در مقایسه با فرهنگ غربی دارای اختلاف معنایی و بینشی عمیقی است زیرا «در ممالک اروپایی به شهید مارتیر می‌گویند از ریشه مورت به معنای مرگ و مردن ولی در اسلام و بالاخص در فرهنگ شیعی که تکیه اصلی آن شهادت است به جای کلمه مارتیر و به جای ریشه مورت، این مفهوم یعنی کلمه‌ای از ریشه «شهد» به معنای حضور، حیات، گواه و نمونه، حی و حاضر انتخاب شده است و این امر و کلمه اختلاف دو بینش، دو نوع نگاه، دو نوع تلقی و شعور و فهم را در اسلام تشیع علوی با فرهنگ‌های دیگر جهان نشان می‌دهد. [۱۱].

بهرحال اینکه در فرهنگی شهادت معنا و مفهوم خاص خود را داشته باشد قدری طبیعی بنظر می‌رسد اما این موضوع به این مفهوم نیست که در فرهنگها درباره

[صفحه ۱۶]

شهادت طلبی اصول و آرمانها و انگیزه‌های مشترکی یافت نشود.

در این کتاب نیز با توجه به اندیشه‌های متفکرین (همانطوریکه در بسیاری از تعاریف علوم انسانی مشهود است.) تعریف کاملاً

یکسانی وجود ندارد. تعریفی که ما از «شهادت طلبی» ارائه می‌دهیم و بنظر می‌رسد این تعریف با توجه به همه ادیان و فرهنگها قابل قبول باشد عبارتست از: «آمادگی افراد برای فدا شدن بطور داوطلبانه و آگاهانه با انگیزه‌های معنوی و در راه تحقق ارزشهای متعالی» البته مشخص است که انگیزه‌های معنوی و ارزشهای متعالی در فرهنگ اسلامی ریشه در قرآن و سنت دارد. با این تعریف جانبازان، آزادگان، رزمندگان و همه کسانی که به نحوی آمادگی خود را برای ایثار و شهادت در راه ارزشهای مقدس نشان داده‌اند و یا خواهند داد، در مراتبی از شهادت طلبی هستند اما در این میان شهیدان با نثار خون و جان شستن از حیات در اوج مراتب «شهادت طلبی» قرار داشته‌اند.

در برخی از احادیث تعریف گسترده‌تری از شهادت شده است و کسانی را که در راه دفاع از جان و مال خود کشته شده‌اند شهید گفته‌اند (المقتول دون عیاله و ماله) و آن به این دلیل است که آنها به خاطر حفظ شرف و عزت و تکلیف شرعی کشته می‌شوند نه به خاطر منفعت پرستی.

اگر چه در عرف ما ممکن است این افراد نیز مراتبی از اجر شهید راه داشته باشند اما به معنی اخص منظور ما در این کتاب اینگونه شهادت نیست.

بهر حال وقتی که چنین کسانی اجر شهید دارند، پس شهیدان راه عدالت و آزادی و حقیقت بسیار عزیز و مقدس خواهند بود.

استاد شهید مطهری در یک تقسیم‌بندی انواع مرگها را بصورت زیر بیان کرده است:

«الف) مردن طبیعی یا موت طبیعی (نه اخترامی) یعنی یک کسی عمر طبیعی خود را کرده و تمام شده است.

ب) موت اخترامی به وسیله عوامل طبیعی مثل جوانمرگ شدن‌ها در اثر حصبه و....

ج) موت اخترامی به وسیله حوادث و سوانح مثل زلزله و....

د) موت اخترامی به وسیله حوادث و سوانح که مقتول در آن تقصیر داشته....

هـ) موت اخترامی به وسیله حوادث و سوانح که هم مقتول و هم شخص دیگر تقصیر داشته است.

و) موت اخترامی به قتل عمد که مقتول هیچگونه تقصیری نداشته و صرفاً جنایت

[صفحه ۱۷]

قاتل سبب شده است.

ز) کشته شدن در راه سربازی و فداکاری و شهادت که مقتول خود را در راه عقیده و هدف خود فدا می‌کند و عمد دارد ولی در راه هدف مقدس عالی خود کشته می‌شود و به عبارت دیگر مرگ انتخابی که انسان آگاهانه مرگ را برای تحقق بخشیدن به هدفش انتخاب می‌کند.

ح) البته نوعی دیگر مرگ انتخابی هست که خودکشی و فرار از مقابله با حوادث است که ضعف است.» [۱۲].

از این مرگها برخی ضایع شدن و نفعه شدن است و برخی باعث تاسف است اما مرگ از نوع هفتم مرگی انتخاب در راه اهداف متعالی است و شهادت نام دارد این مرگ نه برای شهید مایه تاسف و تاجر است و نه برای بازماندگان شهید و جامعه‌ای که شهید را پرورنده است، چرا که این مرگ کشته شدن در راه اهداف مقدس و متعالی است و آثار و خیرات بسیاری دارد.

[صفحه ۱۹]

تاریخچه و انگیزه‌های شهادت طلبی در ادیان و فرهنگها

شهادت طلبی در ادیان

شهادت طلبی مفهومی مقدس است که در وهله‌ی اول ریشه در «دین» دارد. تاریخ نشان داده است که ایدئولوژی‌هایی که ریشه در «دین» داشته‌اند موثرترین و بیشترین انگیزه‌ها را در افراد ایجاد نموده‌اند. آنها مردم را به مبارزه با مشرکان و معاندان و جلب رضای الهی و رستگاری اخروی و عدالت‌جویی و فداکاری و شهادت در این طریق دعوت نموده‌اند. البته از این علاقه و رغبت دینی مردم، سوء استفاده‌های زیادی نیز توسط متظاهران به دین صورت گرفته است که خود حدیث مفصل دارد.

تاریخ زندگی انبیاء نشان می‌دهد که آنها در تبلیغ و ترویج رسالت خود ایثار و از جان گذشتگی‌های فراوانی نموده‌اند. توهین‌ها، تهدیدها، تحقیرها، شهادت‌ها، تبعیدها، شکنجه‌های روحی و جسمی، ترورهای فیزیکی و شخصیتی را متحمل شده‌اند. بسیاری

[صفحه ۲۰]

از پیروان انبیاء نیز به تبع آنان، در معرض مصیبت‌ها و بلاها، توسط زورمداران، مترفان، ملحدان، مشرکان و سفیهان قرار گرفته‌اند، اما از اعتقادات خود عدول نکردند. [۱۳] تعداد زیادی از انبیاء در مبارزات شرکت کردند. براسستی انبیاء بدنبال چه مقاصدی بودند و چه آرمانهای مشترکی داشتند؟ صرف نظر از تحریفاتی که بعداً در کتب بعضی از آنها صورت گرفت، اما مسلم است که پیام همه انبیاء یکی بود. آنها از سوی یک خدا آمده و بسوی همان خدا دعوت می‌کردند و در واقع مبشر و مصدق یکدیگر بودند. اگر چه تفاوت‌های ظاهری که ناشی از مقتضیات زمان، ویژگی‌های روحی و مردمی و تفاوت‌هایی که بخاطر سطح تعلیمات و رشد مردم در تعالیم آنها وجود داشت اما خلاصه و عصاره تعالیم آنها مشترک بود. اصول تبلیغ آنها توحید نظری و علمی، توجه انسان به مبدأ هستی، گسترش آئین خداپرستی، نفی خودکامگی و عبودیت غیر خدا، حرکت در مسیر عدل و اعتدال با توجه به تعالیم وحی و استفاده بهینه از نعمات الهی و حیات طیبه و در نهایت توجه به مقصد و غایت سیر تکاملی بشر و زندگی جاویدان و توجه به معاد بود. روش دعوت و تبلیغ آنها براساس محبت و کرامت و تبشیر و تنذیر بود. اگر چه برای دفاع از آئین خود، گاهی نیز مجبور به جهاد و مبارزه شده‌اند.

از هابیل بعنوان اولین شهید تاریخ یاد می‌شود. او به قصد قربت و تعالی، بهترین هدیه‌ی خود را به درگاه الهی پیش کش نمود که البته مورد پذیرش خداوند واقع شد و در پی آن به ناحق توسط برادرش کشته شد و نامش به عنوان اولین شهید تاریخ ثبت شد. حضرت نوح (ع) در ترویج رسالت خود از تهدیدهای مشرکان نهراسید و آنها بارها او را به قتل تهدید نمودند. [۱۴] حضرت ابراهیم (ع) از طرف بت‌پرستان مورد آزار و اذیت قرار گرفت و بارها تهدید به قتل و تبعید و سنگسار شد. [۱۵] در عین حال او با اطمینان قلبی دست از دعوت خود برنداشت. تا جایی که نمود، پادشاه ستمگر زمان تصمیم می‌گیرد او را به جرم دعوت به یکتاپرستی و نفی خدایان ساختگی درون آتش سوزان اندازد اما او از این مرگ

[صفحه ۲۱]

استقبال می‌کند اگر چه به امر الهی از آتش نجات می‌یابد اما داستان شهادت طلبی او زبانزد همه می‌گردد. «حضرت اسماعیل (ع)

نیز از مرگ نمی‌هراسد و امر الهی را اجابت می‌کند و به استقبال قربانی شدن می‌رود اگر چه خداوند قربانی دیگری را جایگزین او می‌کند.

اما اصل ماجرای او که استقبال از فرمان الهی و کشته شدن در این مسیر است، جای تحسین همگان را بر می‌انگیزد و او بخاطر قبول شدن در امتحان الهی به «ذبیح‌الله» معروف می‌شود و آن روز «عید قربان» نام می‌گیرد.

شهادت طلبی در آیین یهود

راه زندگی حضرت موسی (ع) از آغاز ولادت تا بعثت و رسالت از کنار «شهادت» می‌گذرد. او به دور از چشم جلادان فرعون متولد می‌شود و به امواج خروشان نیل سپرده می‌شود. همواره تحت تعقیب قبطیان است و بارها با توطئه اشراف قوم یهود تهدید به قتل می‌شود و شهامت و استدلال و اعجاز او در برابر فرعون حتی بر ساحران نیز اثر می‌گذارد و آنها را که برای شکست موسی (ع) آمده بود به تسلیم می‌کشاند تا جایی که فرعون آنها را تهدید به قتل فجیع می‌کند. اما آنها با ایمان به خدا و معاد و تاکید بر حقانیت رسالت حضرت موسی (ع) از فرعون نمی‌هراسند و به استقبال مرگ می‌روند. برای نمونه تهدیدهای فرعون و پاسخ ساحران به او در آیات ۷۰ تا ۷۳ قرآن نقل شده است. [۱۶].

در تاریخ از صدیقین و انبیاء زیادی یاد می‌شود که بدست بنی‌اسرائیل کشته شده‌اند.

شهادت طلبی حبیب نجار که به مؤمن آل‌یاسین معروف است و نیز شهادت گروه زیادی از پیامبران تبلیغی که در پی تحقق آرمانهای واقعی دین یهود بودند نمونه‌هایی از آن است. در تفسیر آیه ۲۱ سوره آل‌عمران از پیامبر (ص) نقل شده است که «بنی‌اسرائیل در آغاز روز، در یک ساعت چهل و سه پیامبر را کشتند. صد و دوازده مرد از بندگان خوب بنی‌اسرائیل برخاستند آنها را امر به معروف و نهی از منکر کردند و همه این صد و دوازده نفر را نیز در غروب آن روز کشتند.» [۱۷] یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل که

[صفحه ۲۲]

شهید شد «ارمیای نبی» که از قتل نهراسید و کرارا قوم بنی‌اسرائیل قصد جان او را نمودند و بطور نامعلومی و احتمالا تحت شکنجه هلاک گردید.

همچنین در تاریخ ادیان به شهادت حضرت زکریا (ع) و نیز حضرت یحیی (ع) اشاره شده است. حضرت یحیی (ع) در سن جوانی بدست هیروودیس که از پادشاهان یهودی بود به شهادت رسید.

ماجرای شهادت حضرت یحیی (ع) در عهد قدیم و از جمله تلمود و تواریخ دینی دیگر از جمله انجیل متی نقل شده است. حضرت زکریا (ع) و یحیی (ع) در قصه‌های اسلامی و قرآنی نیز بعنوان پیامبران شهید مطرح شده‌اند. ناصر خسرو درباره شهادت حضرت یحیی (ع) نوشته است:

به جای بد زکریا که کشته شد یحیی

گزیده‌ای که به پاکی بد از جهان اخیر

او به علت تبلیغات واقعی دین و بویژه در مخالفت با فساد و فحشاء پادشاهان زمان و امر به معروف و نهی از منکر کشیده شد. البته در بین بنی‌اسرائیل علاوه بر پیامبران، بسیاری پیروان آنها نیز تا سر حد مرگ بدنبال تبلیغ اهداف دین یهود مبارزه کردند.

رومیان بارها کوشیدند که قومیت یهود را منقرض کنند. رویای رجعت به وطن و مقاومت مردم اورشلیم و از جان گذشتگی در برابر تیتوس و حمایت آنها از دین در زمان هادریانوس و شهادت عده‌ای از یهودیان جهت برگزاری مراسم روز سبت و تلاوت تورات (که دیوار ندبه یادبود آن است) از جمله این موارد است.

در تاریخ ادیان از یهودیان جان برکفی نام برده می‌شود که در جانبازی و غیرتمندی شهره بودند. یهودا با هماهنگی زاروق که یکی از فریسیان بود قیام کرد. جماعتی از یهودیان متعصب جلیل به او پیوستند و فرقه‌ای به نام زلوتها (غیرتمندان) تشکیل دادند. شعار آنها این بود که هیچ معبودی غیر یهود نیست اگر چه این جماعت اشتراکات زیادی با فریسیان داشتند اما اعتقاد آنها به آزادی بسیار مشهور است. زلوتها می‌گفتند که تنها سرور و مولای آنها یهوه است و بس. آنها از کشته شدن هراسی نداشتند و در اهدای جان خود و آشنایان درنگ نمی‌کردند. اعتقاد زلوتها این بود که هراس از مرگ نباید سبب شود که هیچ انسانی را بعنوان سرور خود بدانند. «تعصب غیرتمندان در جانبازی و ایثار نفس چنان بود که هر یک تاریخچه‌ای خانوادگی از تحمل شدائد و مصائب و فداکاری در راه آزادی داشتند. پدر یهودای جلیل خود در قیامی پنجاه و دو سال قبل جان باخته بود.» [۱۸].

[صفحه ۲۳]

البته حضرت موسی (ع) همه عمر خود را صرف پیاده نمودن احکام الهی نمود. اما بهانه‌ها و لغزشهای بنی اسرائیل زمینه‌ساز انحراف آنها از حقیقت دین شد و بارها از جانب خداوند سرزنش شدند و در نعمات الهی را بروی خود بستند تا اینکه تعالیم دین یهود در انحصار سردمداران «کنیسه‌ها» افتاد و سرانجام طایفه‌های بسیار بر آنان مسلط شدند و این تسلط باعث التقاط و فساد آنها شد. تحریف تورات و تفاسیر متعدد از آن سرانجام منجر به روحیه نژادپرستی در برخی از اقوام یهود شد.

شهادت طلبی در مسیحیت و غرب

حضرت عیسی (ع) هنگامی ظهور نمود که دین حضرت موسی (ع) به انحراف کشیده شده بود. پادشاهان و کاهنان و حتی رهبانان و احبار و بسیاری از طبقات مردم نیز فریفته دنیا شده و زر و زور و شهوت و ریا و ظلم آنها را از حقیقت آیین موسی (ع) دور کرد. طبیعی بود ظهور مسیح که مبشر عدالت و رحمت و صلح در بین مردم و نیز ایثار مال و جان در راه خدا بود با مخالفت گمراهان و سودجویان و منحرفان مواجه شود. از نظر عده زیادی از مسیحیان حضرت عیسی (ع) برای رهایی انسانها به استقبال مرگ رفت. او کشته شد تا گناهان پیروانش بخشیده شود. مسیح به این دنیا آمد تا مصلوب شود و کفار گناهان امت باشد و دیگران از مجازات رهایی یابند. بنابراین مسیح «شهید» و فدایی امت است تا گناهان آنها باز خرید شود. از دیدگاه مسیحیان نخستین، مرگ مسیح یک حادثه زمینی نبود. آنها او را «بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده» بود می‌دانستند.

«پولس که اهل رؤیا و رقیب پطرس، یعقوب و یوحنا بود با استفاده از مزمو ۲۲، مرگ او را به وسیله تصلیب مطرح کرد. اما به نظر پولس قاتلان مسیح نه کاهنان یهود و یا فرمانروای رومی بلکه از شیطان و ابلیسهای او یعنی «روسای رومی» عالم که زایل گردیده» [۱۹] بودند.

در انجیل منسوب به پطرس تصلیب عیسی (ع) به هیرودیس، پادشاه قوم یهود نسبت داده می‌شود. مسیحیان اولیه معتقد بودند که کاهنان و کاتبان و زعمای یهود مانع اشاعه تعالیم مسیح می‌شدند و به او دشنام می‌دادند و متهم به کفر می‌کردند. مسیح که از دشمنی و توطئه آنها مطلع بود خود را برای شهادت آماده ساخته بود. آنها معتقد بودند

که مسیح هم نحوه قتل و هم قاتل خود را پیش‌بینی کرده بود. او در آخرین مجلس که با حواریون ترتیب داده بود آنها را برای مفارقت آماده ساخت. بعداً رئیس کاهنان عده‌ای را بدنبال عیسی فرستاده بود و یهودای اسخریوطی او را به جمعی که با چوب و شمشیر به سراغ او آمده بودند تسلیم کرد. سرانجام آنها عیسی (ع) را به جرم گفتن کفر به اعدام محکوم کردند. در انجیل لوقا (۳۴: ۲۳) آمده است آخرین جمله‌ای که از او نقل شده این بود: «اینها را پیامرز زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند».

بعضی از بینادگرایان معتقد بودند که عیسی (ع) «شهریار جاودانگی» است. یهودیان او را به اتهام جادوگری و آشوبگری و گمراهی بنی‌اسرائیل نیزه زدند و پس از سه روز زنده شده و به آسمان رفت.

ژوستین در سال ۱۵۰ میلادی نوشته است که او مصلوب شد و مرد و از خاک برخاسته شد و به آسمان رفت. بر اساس نوشته دیگری از صدر مسیحیت در سال اول کلمنت عیسی (ع) یک موجود الهی و «عصای جلال خدا» بود که برای نجات جهان مرد و از مردگان برخیزانده شد. بهر حال از نظر مسیحیت هیچ مرگی در فرهنگ بشر به اندازه «شهادت عیسی (ع)» موثر نبود. به همین سبب مسیحیان صلیب را مانند رمز ایمان مورد تقدس و احترام قرار می‌دهند. از این منظر عیسی (ع) نمونه کامل و مثال اعلائی فداکاری و شهادت در راه محبت الهی است و این اعتقاد راه نجات و رستگاری می‌باشد.

بر اساس این تصور است که مسیحیان سالگرد مصلوب شدن حضرت عیسی (ع) را جشن گرفته و مراسم ویژه‌ای برگزار نموده و آنرا روز عید پاک (فصح) می‌نامند. البته برخی از غنوصیان قرن دوم معتقد بودند که آنکه مصلوب شده شمعون قیروانی بود. همچنین در انجیل منسوب به برنابا [۲۰] فرد مصلوب شده یهودای اسخریوطی معرفی شده است. قرآن کریم نیز چنین عقیده‌ای را تایید می‌کند. از نظر قرآن دشمنان فردی را از خودشان که شبیه مسیح (ع) (یهودای اسخریوطی) بود با عیسی (ع) اشتباه گرفته و مصلوب کردند. قرآن در سوره نساء آیه ۱۵۷ آمده است: و ما قتلوه و ما صلبوه ولكن شبه لهم نه او را کشتند و نه بردار آویختند ولیکن امر بر آنها مشبه شده است.

بهر حال اگر چه موضوع فدا شدن و شهادت عیسی (ع) و فروش بهشت و خرید گناهان برای فرقه‌هایی از مسیحیان و بویژه کلیسا منع درآمد مادی بود اما از نظر معنوی امر معقولی بنظر نمی‌رسد. اولاً هر کس باید بار گناهان خود را بدوش بکشد و لذا منطقی

نیست که فردی قربانی شود تا فساد و گناهان دیگران بخشیده شود و ثانیاً این موضوع باعث ترویج فرهنگ گناهکاری و تشویق گناهکاران و شکستن قباحات گناه می‌شود و ثالثاً اینکه بر اصل موضوع قربانی شدن و نحوه شهادت عیسی (ع) خدشه وارد است. صرف نظر از تناقضاتی که در انجیل‌های رسمی که سالها بعد از مرگ مسیح (ع) نوشته شده‌اند، وجود دارد، بعضی از انجیل‌های غیررسمی موضوع مصلوب شدن مسیح (ع) را نپذیرفته‌اند. و دلیل مهمتر اینکه آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد (ص) (که تورات و انجیل به ظهور او بشارت داده‌اند) به شهادت رسیدن حضرت عیسی (ع) را نپذیرفته‌اند. صرف نظر از اصل ماجرای ابهام انگیز قربانی شدن مسیح، حضرت عیسی (ع) و حواریون و بسیاری از مسیحیان اولیه در جهت تبلیغ و ترویج تعالیم مسیحیت، جفای بسیاری را متحمل شده و حتی از اهدای جان نیز دریغ نداشته‌اند. منقول است که پولس حواری با مخاطرات بسیاری مواجه شد. بارها تازیانه خورد و به چوب بسته شد. یک دفعه سنگسار شد بارها کشتی‌اش در دریا شکست، در سفرها بارها با خطر دزدان مواجه شد و بارها معاندان قومش و نیز سایر اقوام به مقابله با او پرداختند و بسیار محنت و مشقت و بیخوابی و گرسنگی کشید.

پولس حواری که گاهی دومین موسس مسیحیت نامیده می‌شود در راه نشر تعالیم مسیح سعی و جهاد فراوان کرد. عوام یهود در اورشلیم در زندانش انداخته‌اند اما از نشاط و شوق او کاسته نشد. سرانجام او را بعنوان یکی از آشوبگران که باعث اختلال امنیت در محروسه کشور روم شده است، به شهادت رساندند. درباره یوحنا حواری نیز که در راستای ترفیع آیین و روش عیسای ناصری می‌کوشید حوادث مشابهی را نقل کرده‌اند. مسیحیان صدر اول با تاکید بر حقانیت عیسی (ع) با اطمینان قلب و جرات و شجاعت در راه آرمانهای مسیحیت به جهاد پرداختند. آنها پس از ماجرای مصلوب شدن مسیح (ع) که چندی قبل بدست مخالفان صورت پذیرفته بود بدون هراس از فردیسیان و صدوقیان تعالیم مسیح (ع) را در کوچه و بازار مطرح می‌کردند.

در سال ۶۴ میلادی قدیمی‌ترین شهادت دسته جمعی مسیحیان در شهر رومیة الکبری صورت گرفت. «در عهد امپراطوری نرون و بعد از آن تا مدت یک قرن حکام رومی غالباً مسیحیانی را که از پرستش تمثال امپراطور سرباز می‌زده‌اند به فجیع‌ترین صورتی به قتل می‌رسانیدند. یعنی آنکه یا آنها را زنده زنده می‌سوزانیدند یا آنکه طعمه شیران و ددان می‌ساختند. شاید عده‌ی این گونه شهدای اولیه فراوان نباشد ولی تاثیر این آشوبها و

[صفحه ۲۶]

اغتشاشها زیاد بود و نتایج بزرگ، هم در روحیه مسیحیان و هم در افکار عامه بیار می‌آورد.» [۲۱].

مدتهای زیادی امپراطوران روم رسماً با آیین عیسوی و تعالیم معنوی و عقاید خداپرستانه او مخالفت کردند. امپراطورانی چون مارکوس آوریوس (۱۸۰ - ۱۶۱ میلادی) سپتیموس سوروس، کارالا و ماکسیموس به سرکوبی نهضت مسیحیت پرداختند. بسیاری از بزرگان مسیحیت در زمان امپراطور دکیوس بخاطر اینکه حاضر نشدند در برابر تمثال او قربانی تقدیم کنند به شهادت رسیدند. والریانوس بسیاری از اموال کلیسا را به تصرف درآورد و بسیاری از روحانیون و کشیشان برگزیده را به قتل رسانید. در زمان دیوکلتیانوس (۳۰۳ میلادی) نمازخانه‌ها ویران شد و اوراق آنها سوزانده شد و اموال کلیسا مجدداً مصادره گردید و اسقفها و کشیشانی که از تقدیم قربانی در برابر تصویر امپراطور سرباز زدند طعمه‌ی شمشیرها شدند و عامه ترسایان را وادار به سجده در برابر تمثال قیصر کردند.

در زمان یکی از پادشاهان یهودی که در جنوب شرقی جزیره العرب حاکمیت داشت عده کثیری از مسیحیان سرزمینهای نجران و یمن را که به آیین نجات بخش مسیح معتقد بودند، زنده زنده در آتش سوزاندند. ذونواس به آنها پیشنهاد کرد که دستورات او را بپذیرند و از ایمان خود دست بردارند و یا در آتش سوزان فرو روند. آنها به همراه تعداد زیادی از کودکانشان داخل آتش رفتند و از شهادت استقبال کردند. قرآن کریم نیز در سوره بروج به این ماجرا اشاره و آتش افروزان را نفرین کرده است. [۲۲] همچنین ماجرای اصحاب کهف و روحیه جانبازی آنها در راه عقیده و حقانیت تعالیم مسیح نیز معروف است. آنها بخاطر اینکه حاضر نشدند در مقابل امپراطور و بت پرستان زمان تسلیم شوند تحت تعقیب قرار گرفته و هجرت نموده آنگاه در غاری بخوابی طولانی فرو رفتند. مسیحیان که گمان می‌کردند آنها مرده‌اند سالهای زیادی از آنان به عنوان شهیدان غار آنجلس یاد می‌کردند و انگیزه دین خواهی و ظلم ستیزی آنها را می‌ستودند.

این جانبازی‌ها و شهادتهای مسیحیان اولیه و بعد از آن این واقعیت را ثابت کرد که مسیحی شدن و مسیحی ماندن نیازمند ترک آسایش و اهدای مال و حتی ایثار جان است.

[صفحه ۲۷]

بهر حال اگر چه مسیح را مبشر صلح و رحمت می‌دانند اما مفهوم آن این نیست که او فردی سازشکار بوده که در مقابل ظالمین سکوت کرده است. او همیشه آماده ایثار و شهادت بود چنانکه در انجیل آمده است که مسیح به یارانش گفت هر کس که با من است صلیب خود را بر دارد و بیاید. مواردی که در بالا ذکر شد خود مبین سازش ناپذیری عیسی (ع) و مسیحیان راستین در برابر اربابان زر و زور و تزویر است. البته در تاریخ مسیحیت نیز مانند بعضی از ادیان دیگر توسط کلیسا و سایر متولیان به ظاهر مسیحی سوء استفاده‌هایی نابجا و سودجویانه نیز از شهادت شده است. مثلاً پادشاهان و فرمانروایان و روحانیت به ظاهر مسیحی برای جنگ با غیر مسیحیان به کشتارهای وحشتناک امر کرده و جنگهای صلیبی و سایر جنگها را در اروپا و خارج از آن شعله‌ور نمودند. به عنوان نمونه پاپ اوربان دوم (۱۰۸۸ - ۱۰۹۹) به درخواست الکسیس اول جهت ترغیب مسیحیان برای اشغال فلسطین فتوایی صادر می‌کند که در آن آمده است:

«کسی که در سرزمین مقدس شربت مرگ بچشد یا در اثنای راه بمیرد شهید محسوب شده و فوراً داخل بهشت خواهد شد.» [۲۳]

مسیحیان اولیه معتقد بودند اگر کسی شخص دیگر را با شمشیر از پای در آورد با همان شمشیر کشته خواهد شد. لذا آنها به ظاهر هرگونه جنگی را نفی می‌کردند. بعداً افرادی چون سن اگوستین بر توجیه جنگ و کشته شدن و کشتن در جنگ پرداختند و اعلان کردند اگر جنگ تجلی خواست خدا باشد، بدون اشکال است و کشته شدن در آن شهادت محسوب می‌شود.

شوالیه‌گری در غرب

یکی از جلوه‌های ایثار و شهادت طلبی در اروپا، شوالیه‌گری بود. این جریان که در اواسط قرون وسطی به وجود آمد. منشأ تأثیر زیادی در زندگی فرهنگی و هنری و روابط سیاسی اجتماعی اروپائیان شد. شعار معروف جوانمردان و از جان گذشتگان شوالیه این بود که از مظلوم دفاع می‌کنیم و بر ظالم می‌تازیم. شوالیه‌گری که منشأ آن اعتقاد به ارزشها و باورهای دین مسیح و تعهد مذهبی و اخلاقی و اجتماعی به آن بود شوالیه‌ها را مکلف می‌کرد تا جنگجویانی شجاع باشند و به نیایش و عبادت توجه کنند. و برای حفظ عزت و شرافت و عدالت از ایثار جان و مال در راه اهداف متعالی دریغ نکنند و از ناموس و زنان و ضعیفان حمایت نمایند و مرگ را بر ننگ ترجیح دهند. در قرون وسطی و در عصر

[صفحه ۲۸]

سلطه کلیسا دانشمندان و روشنفکران زیادی برای دفاع از حقیقت به استقبال مرگ رفتند. آنها برداشتها و تحریفات کلیسا از دین را جایز نشمرده و بدنبال اصلاحات دینی و اجتماعی رفتند. در انقلابات سیاسی و اجتماعی فرانسه، آمریکا، روسیه، انگلیس و... نیز شهادت طلبی برای آزادی و دموکراسی به عنوان یک ارزش مهم مطرح شد و عده زیادی در تحقق این آرمانها کشته شدند. از جمله افرادی که به عنوان قهرمان و اسطوره در فرهنگ فرانسه شهرت دارد ژاندارک است که در نبرد با انگلیسیها و مزدوران آنها شجاعانه شرکت کرد و سرانجام در اسارت به شهادت رسید. در فرهنگ آمریکائیا نیز از لینکلن به عنوان شهید راه دموکراسی و آزادی یاد می‌شود. البته فاصله گرفتن از تعالیم حقیقی و سیره حضرت عیسی (ع) و قرائتهای متفاوت از انجیل موجب انحرافات عدیده‌ای در مسیحیت شد که حاصل آن دوران تاریک تمدن غرب بود. اگر چه اصلاحات پروتستانی منشأ تحولات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی عظیمی گردید اما هنگامی که «رضایت خدا» جای خود را به «رضایت وجدان» خود، و خدامحوری جای خود را به اومانیسیم و لیبرالیسم و سکولاریزم داد، اصول بنیادین تعالیم مسیح همچنان مظلوم واقع شد. سردمداران دفاع از حریم انسانیت و

آزادی، با محروم نمودن بشریت از سرچشمه‌های وحی بتدریج خود به استبداد و استعمار نوین بشریت پرداختند. علی‌رغم توسعه ظاهری و فریبنده غرب فقر معنوی بشریت آغاز شد. اندیشیدن صرف «سود و سلطه» در نظامهای جدید سرانجامی جز بوجود آمدن «انسان تک ساحتی» نداشت و این انحرافی آشکار از ارزشهای رهائی بخش مسیح بود. البته در دهه‌های اخیر مجدداً الهیات مسیحیت نجات بخش مطرح شد که منشأ بروز ایثار و از جان گذشتگی و بروز نهضتها و انقلابات اجتماعی در برخی از کشورهای مسیحی گردید.

شهادت طلبی در فرهنگ ژاپن

شهادت طلبی در آیین شینتو

از دیرباز برای عموم مردم ژاپن حب وطن و احساسات مفرط به آن و محبت و ارادت تا سر حد فدا کردن جان به امپراطور ژاپن و سازمانهای اجتماعی (کوکوتای) آن، قضیه‌ای دینی و ایمانی بود. در آیین شینتو، احترام و تقدیس نسبت به کشور از اصول مذهب بود تا جایی که دانشمندان روانشناس آن را «غریزه فطری» آن قوم دانسته‌اند. آنها با این عشق بدنیا می‌آمدند و می‌مردند. این ارادات بوسیله در ادبیات عامیانه، حماسه‌ها، افسانه‌ها و

[صفحه ۲۹]

اشعار و داستانهای ملی و قومی در آنها درونی شده و بصورت «ایمان قلبی» درآمده بود. البته در تجدید حیات شینتو در قرن ۱۷ و ۱۸ این حس تحت تأثیر غلیان پرستش وطن و رجحان دیانت شینتو تحت عنوان «بازگشت به راه حق قدیم» به حسن ناسیونالیستی افراطی منجر شد. بهر حال در قرون وسطای تاریخ ژاپن مذهب شینتو که همواره با طریقت سپاهیان و آیین جنگاوران که «بوشیدو» [۲۴] نام داشت اختلاط پیدا کرد و منشأ تحولات عظیمی در اخلاق و رسوم اجتماعی بود.

قانون بوشیدو یک سلسله از آداب و سنن و دستوره‌های غیر مکتوب بود که از مذهب شینتو روح خلوص عقیده و از آیین کنفوسیوس دستوره‌های اخلاقی را الهام گرفته بود. تعدادی از این دستوره‌های اخلاقی که سرمشق دلاور مردان و سپاهیان بشمار می‌رفت عبارت بود از: ۱- وفاداری به امپراطور ۲- حق‌شناسی نسبت به وطن و امپراطور ۳- جرأت و فداکاری در خدمت به امپراطور تا سر حد اهدای جان ۴- عدالت طلبی ۵- صداقت ۶- شرف به این معنی که نزد مرد شجاع مرگ بر ننگ ترجیح دارد و یک دلاور همیشه باید دو شمشیر با خود داشته باشد یکی بلند تا با دشمن بجنگد ولی کوتاه که در موقع خطاکاری یا شکست، خود را با آن هلاک سازد.

بنابر یکی از مهمترین جلوه‌های آداب بوشیدو و استعداد و آمادگی یک ژاپنی برای فداکاری بود. اینکه یک دلاور ژاپنی باید از دل و جان برای فداکاری و ایثار آماده باشد و حتی در شکست‌ها نیز با خونسردی و آزادمنشی فارغ از ابراز احساسات از حیات مادی چشم‌پوشد. موجب جواز نوعی از خودکشی بنام «هاراگیری» شد.

آیین بوشیدو و اکنون به معنی اخلاص و ایثار و آمادگی برای جانبازی و سلحشوری در راه هدف است. در فرهنگ ژاپنی‌ها نمونه‌های بارز این آمادگی در راه اهداف متعالی «سامورایی» [۲۵] ها بودند. سامورایی‌ها گروهی از داوطلبان سلحشور و ایثارگر و علاقمند به خدمت به وطن و امپراطور بودند که در بین ژاپنیها دارای منزلت اجتماعی و احترام وافر بودند. وفاداری، اخلاص، آزادگی، کین‌خواهی، استقامت، آمادگی برای مرگی حماسی از ویژگیهای شخصی یک سامورایی بود.

یک سامورایی همواره باید به استقبال مرگی زیبا می‌رفت تا ننگ به سراغ او نیاید.

[صفحه ۳۰]

شهادت طلبی در تاریخ معاصر ژاپن

تأثیر طریقت بوشیدو و آیین سامورایی در قرون اخیر نیز کاملاً مشهود بود. جانبازی‌های فراوان سپاهیان در دفاع از وطن و بروز حد اعلائی شجاعت و ایثار مبین این بود که یک دلاور ژاپنی سربازی فداکار برای وطن است و از مرگ و خطر نمی‌هراسد تا آزادی و استقلال وطن خود را حفظ کند و لباس خواری نپوشد. در تاریخ معاصر ژاپن موارد بسیاری از خودکشی‌ها راگیری گزارش شده است. یک مرد شرافتمند در صورت اسارت یا عدم اجرای وظیفه باید هاراگیری می‌کرد.

از نمونه‌های مشهود آن خودکشی ژنرال نوگی به همراه همسرش در سال ۱۹۱۲ بعد از مرگ امپراتور میجی بود. در تاریخچه نظامی ژاپن مواردی از شهادت طلبی قهرمانانه ژاپنی‌ها درج شده است. این نوع خودکشی‌ها در ژاپن در برخی موارد در حکم یک وظیفه و تکلیف حقیقی اخلاقی بود. منقول است ستوان ساکورای که فرماندهی یک دسته را در جنگ‌های روس و ژاپن در پورت آرثر بعهده داشت قبل از نبرد اعضای دسته را گردآورده و در برابر آنان جامی آب گذاشت و چنین گفت: «این آب را به عنوان آبی که در لحظه مرگ باید بنوشید بیاشامید» همه با عزم راسخ روانه پیکار شدند و شجاعانه جانبازی کرده و تا پای مرگ جنگیدند. همچنین بسیاری از سربازان و نظامیان با خانواده‌ها و دوستانشان عهد کردند که نخستین رزمندگان خط مقدم جبهه باشند، با دشمن بجنگند تا روح آنها از جسم آزاد گردد. روحیه استقبال از مرگ و داوطلب شدن برای ایثارگری در جریان جنگ‌های جهانی اول و دوم نیز تجلی یافت. بعضی از خلبانان ژاپنی در عملیات انتحاری خود را به ناوهای دشمن می‌زدند تا مانع پیروزی آنها شوند و یا قهرمانانه بمیرند. «خلبانان داوطلب جوان، شب پیش از انجام ماموریت انتحاری (Kamikaze) در مراسم عزاداری شرکت می‌کردند. آنان لباس سفید، یعنی جامه عزا می‌پوشیدند و بدین ترتیب به گونه‌ای نمادین خود را از تمام علایق دنیوی می‌پیراستند». [۲۶].

[صفحه ۳۱]

شهادت طلبی در ایران

نمونه‌ها و انگیزه‌های شهادت طلبی در ایران باستان (ایران قبل از اسلام)

از جان گذشتگی و ایثار در راه اهداف و ارزشهای جامعه در فرهنگ و ادبیات و قلمرو پهلوانی و حماسی ایران باستان جلوه‌ای زیبا دارد. کین‌خواهی، حماسه، فداکاری، سربازی، جانبازی، مقابله با نامردمیها و ناپاکیها و بر حذر داشتن از جور و اداء حق محرومان، مبارزه با بیدادگران و پاسداشت قهرمانان از ویژگیهای بارز انسان آرمانی و اسطوره‌ای ایران باستان است.

در تاریخ و ادبیات باستانی ایران از پهلوانان و قهرمانان دادجو و حقیقت طلب چون رستم دستان نام برده می‌شود که دارای خصلت و منش پهلوانه بوده‌اند. انسان اساطیری و پهلوانی از مرگ هراسی ندارد چون یادش همواره پا برجا می‌ماند. در شاهنامه از قهرمانانی

نام برده می‌شود که همواره نگهبان آیین نور و روشنایی بوده و به عهد و پیمان خود با اهورامزدا و آیین مهر پا برجا مانده‌اند. عده‌ای از تاریخ‌نگاران پیشینه‌ی آیین و رسم عیاری و جوانمردی در ایران را به روزگاران قبل از اسلام ارجاع داده و معتقدند در برابر فشارهای طبقاتی و اجتماعی و حکومت‌های استبدادی تعدادی از گروه‌های اجتماعی ظهور نمودند که مظهر از جان گذشتگی و مبارزه با اختیارات شناخته شدند. رستم دستان در بسیاری از داستانهای شاهنامه بعنوان قهرمان ملی جلوه‌ای از بندگی یزدان و تمسک به آیین جوانمردی و مظهر فضیلت و آزادگی و عدالت‌جویی و عامل تنبیه پادشاهان خیره‌سر است. مثلاً هنگامی که پادشاه ایران کاووس شاه او را مرگ تهدید می‌کند در جواب می‌گوید:

مرا زور و پیروزی از داور است

نه از پادشاه و نه از لشگر است

پهلوان اسطوره‌ای آرمانی ایران حاضر نیست در مقابل تهدیدها و تحمیل‌های ناروا سرخم کند چون در حماسه‌های اساطیری و پهلوانی و آرمانی، شمشیر در خدمت یزدان پرستی و فضایل انسانی و شرافت و حقیقت و در برابر ظلم و تجاوز است. یکی از مهمترین انگیزه‌های نبرد در شاهنامه اجرای فرمان خداوند و سروش ایزدی و مقابله با اهریمن است. بر این اساس است که یکی از جنگهای اولیه ایرانیان با انگیزه‌های مذهبی شکل می‌گیرد. کیومرث و سیامک توسط سروش ایزدی از تصمیم اهریمن به نبرد آگاه شده و به مقابله بر می‌خیزند. در جنگ سیامک به شهادت می‌رسد.

[صفحه ۳۲]

همچنین در بسیاری از جنگهای اسطوره‌ای و قهرمانی در شاهنامه و سایر کتب حماسی ایران انگیزه پهلوانان در نبرد دفاع فضیلت و عدالت، نبرد و داد و بیداد، مقابله با دیوان و سرکوبی خودکامگان و زور مداران و مقابله با سرکشی طغیانگران و اجرای فرمان الهی و کین‌خواهی و دفاع از شرافت و مقابله با رذیلت‌هاست.

جنگ طهمورث با دیوان، نبرد فریدون و کاوه آهنگر با ضحاک ستمگر، شهادت سیاوش به دست افراسیاب، مقابله سهراسب و ارجاسب و جنگهای ایرانیان و تورانیان نمونه‌هایی از این موارد است. در فرهنگ ایران باستان سیاوش مظهر تاسی به اخلاق نیکوست و حاضر نمی‌شود از ارزشهای اخلاقی عدول کند. اگر چه با وعده افراسیاب به سرزمین توران می‌رود و ناجوانمردانه به شهادت می‌رسد، اما در فرهنگ ملی ما اسطوره می‌گردد.

یکی از مهمترین انگیزه‌های ایرانیان، کین‌خواهی «خون سیاوش» است. این موضوع برای آنان امری حیاتی محسوب می‌شود. خون بناحق ریخته شده سیاوش اسطوره‌ای مهم بود که خونخواهی آن انگیزه‌ای مقدس و ملی بشمار می‌رفت و بسیاری از ایرانیان جان خود را در این راه فدا کردند. در واقع افسانه سیاوش ایمان به وجود یک الهه انتقام جهانی را که داد ستمدیدگان را خواهد گرفت. در اذهان ایرانیان تقویت می‌کرد. انگیزه بسیاری از داستانهای حماسی شاهنامه موضوع کین‌خواهی، مهرورزی، دفع شر دشمنان داخلی و خارجی و نامجویی است. جاودانگی نام و اشتها به شجاعت و دل‌آوری یکی دیگر از انگیزه‌های مهم نبردهای شاهنامه است. فردوسی در جایی از قول یکی از قهرمانان شاهنامه می‌نویسد:

«بگویش که در جنگ مردن به نام

به از زنده دشمن بدو شاد کام» [۲۷].

و یا در جایی دیگر می‌فرماید:

مرا مرگ خوشتر به نام بلند
از این زیستن در هراس و گزند

همچنین انگیزه جانبازی و شهادت طلبی در راه اعتلای وطن و حفظ حدود و ثغور ایران نیز بسیار مهم است. در این باره، شاعر و حماسه سرای بزرگ توس می‌گوید:

چو ایران نباشد تن من مباد
بدین بوم و برزنده یک تن مباد

اگر سر به سر تن به کشتن دهیم
دریغ است میهن به دشمن دهیم

مثلا آرش پهلوان بزرگ ایران بخاطر اینکه از حریم مرزهای ایران دفاع کند از جان

[صفحه ۳۳]

خود مایه می‌گذارد، اگر چه خودش به شهادت می‌رسد اما نام او همواره در تارک ایران می‌درخشد و ایرانیان مدیون وطن دوستی او می‌شوند. «از دیدگاه قهرمانان حماسه‌های ملی ایران، سرکوبی بدخواهان و انتقام از آنان به عنوان وظیفه‌ای است مقدس که مسئولیت آن به ایشان محول شده است. لذا در راه ابلاغ و انجام این رسالت با تمام قوا حتی تا پای جان می‌کوشیدند و قصور و تقصیر در آن را به زعم خود گناهی نابخشودنی و نافرمانی از خداوند تلقی می‌کردند.» [۲۸].

انگیزه والای بسیاری از پهلوانان و قهرمانان تحقق آرمانهای والای انسانی و ارزشهای ملت ایران و نبرد با نامردمیها و ناپاکیها و مبارزه با شیاطین است.

«از ابعاد اصلی روحیات این قهرمانان آرمان‌گرایی است که خود انگیزه اصلی حرکت و کوشش آنها در جهت تعالی اخلاقی است و از این رو نبرد انسان در واقع نبرد میان خوبی و بدی است و از آیین یزدانی مایه می‌گیرد.» [۲۹].

البته اعتقاد ملت ایران تا حد زیادی تحت تاثیر تعالیم زرتشت بود. دین زرتشت بر پایه طریقه یکتاپرستی بنا نهاده شد و او اعتقاد به خدای حکیم و اهورامزدا را وجهه کار خود ساخته بود. از نظر او درون انسانها صحنه نبرد دایم خیر و شر است و این تضاد همواره در درون آدمی شعله‌ور است. وظیفه هر انسانی این است که ندای منادی و فرشته نیکی را اجابت کند و از سخن دیو بگریزد. زردشتیان باید دیو را دشمن بینگارند و مزدا را پرستند. هر کسی که در گروه دیوان باشد بدو شریر است و با پیروان و متابعان دیوان باید جنگید. بنابراین راه صلاح و خوبی آنست که مردم کردار نیک و گفتار نیک و پندار نیک داشته باشند و یزدان را

بپرستند و راه بدی و شر آن است که با بدان و بدکاران همکاری کنند. در روز رستاخیز نیکوکاران به بهشت و بدکاران به جهنم می‌روند. از نظر زردشت نبرد و تنازع بین خیر و شر سرانجام بعد از آنکه دور زمان تکمیل شود به پیروزی اهورامزدا بر اهریمن می‌انجامد. معروف آن است که زردشت آتش نمی‌پرستید ولی آتش را رمز قدوسی و نشانی گرانبها از اهورامزدا می‌دانست، اما عده‌ای از پیروان او بعداً کیش آتش پرستی را بنیان نهادند. منقول است که زردشت بخاطر ترویج دین خود سالها زندانی شد و پس از آزادی چندین پیکار با دشمنان بر پا کرد. عده‌ای از نویسندگان اوستا معتقدند که زردشت عاقبت در راه تعالیم خود شهید شد. در کتاب تاریخ جامع ادیان

[صفحه ۳۴]

آمده است:

«چون تورانیان شهر بلخ را به غلبه گرفتند، یکی از آنان ناگهانی بر آن پیامبر یزدانی تاخته، او را در برابر محراب آتش، در هنگامی که به عبادت مشغول بود، به قتل رسانید.» [۳۰].

شهادت طلبی تا قبل از انقلاب اسلامی

ایرانیان بخاطر وجود برخی از مسائل داخلی و نیز توجه به حقانیت آیین اسلام به حاکمیت مسلمین تن دادند. اگر چه در آغاز حکومت اسلامی توأم با عدالت و آزادی بود اما بتدریج با نفوذ اشرافیت عرب حاکمیت اسلامی از مسیر اصلی خارج شد و بجای اینکه حاکمان براساس مبانی اسلامی چون علم و تقوی و عدالت انتخاب شوند، موضوع «الحق لمن غلب» مطرح شد. این بدعت، با روحیه و تفکر ناب محمدی و سنت علوی که بسیاری از ایرانیان به آن دل بسته بودند ناسازگار بود. برای رهایی جامعه ایرانی از استبداد بنی‌امیه و بنی‌عباس و حاکمان وابسته به آنها و نیز عناصر بیگانه چون مغولها، تاریخ ایران شاهد مبارزات و شهادت طلبی‌ها و از جان گذشتگی‌های فراوان بود. در قیام ابومسلم خراسانی علیه بنی‌امیه، بهره‌گیری از شهادت امام حسین (ع) و خونخواهی شهیدان کربلا، از عوامل مهم ایجاد روحیه ایثار و شهادت طلبی و موفقیت او بوده است. همچنین تأسی بسیاری از ایرانیان به سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین موجب استقبال آنها از سنت شهادت بود. ایران ملجأ و پایگاه بسیاری از قیامهای شهادت طلبانه فرزندان ائمه شد. امروزه در جای جای دیگر این کشور ما به قبور امامزاده‌هایی بر می‌خوریم که بدست عمال بنی‌امیه و بنی‌عباس و یا حاکمان منصوب از طرف آنها به شهادت رسیدند. در قیامهای آل‌بویه و مرعشیان، سربداران و... شهادت طلبی از عناصر بسیار مهم بود. یکی از جلوه‌های اصیل جانبازی و ایثار و شهادت در تاریخ ایران عیاران بودند. در تاریخ پهلوانی و عیاری از قهرمانی نام برده می‌شود که مرگ آنان عمدتاً شهادت گونه است و در راه انجام وظایف بزرگی که بعهدده داشته‌اند جان خود را از دست داده‌اند.

قاتلان آنها نیز بدترین مردم روزگار خود بوده‌اند و نماینده کامل پستی و درماندگی و

[صفحه ۳۵]

بداخلاقی بشمار می‌رفتند.

بدین گونه اینان مظلومان تاریخ ایران‌اند و مظهر مظلومیت و ستم‌دیدگی مردم جهان که به ذائقه ایرانی شیرین است. اگر چه تاریخ

اجتماعی ایران در بسیاری از موارد نوشته دبیران حکومتها و تاریخ نگاران وابسته به آنها بوده و لذا طبیعی است که آنان علاقه‌مند بودند تا جانبازی‌ها و رشادتها را به شاهان نسبت دهند اما در بسیاری از برهه‌های تاریخ ما به نمونه‌هایی برجسته از جانبازی‌ها و رشادتهای مردم ایران و برگزیدگان آنها برمی‌خوریم که نشانه وجود روحیه حماسی و آزادگی و شهامت و از جان گذشتگی در ایرانیان مسلمان است. آیین پهلوانی و فتوت و عیاری جلوه‌ای از جوانمردی این قوم است. عیاران و جوانمردان غالباً از قشرهای معروف جامعه و مردمی مبارز علیه ظالمان و بیدادگران و اشغالگران بودند که تکیه بر خصایل و فضایل اخلاقی و آیین جوانمردی به حمایت از مظلومین و محرومین می‌شتافتند و در این راه به جانبازی و شجاعت شهره بودند. البته منقول است که آنها اهل خشونت بی‌مورد نبودند. «فداکار بودن و از مرگ نهراسیدن، بدان‌گونه که خطر کنند و دل به دریا سپرند و به نتایج آبی نیندیشند، قهرمانانه زیند و خود به قهرمانان مقتدا باشند و منافع ایران را بر منافع خود مقدم دارند، از ویژگیهای بارز پهلوانان و عیاران بود.» [۳۱].

عده بسیاری معتقد بودند که اصل و منبع و مطلع صفات پهلوانی و فتوت به مولای متقیان علی (ع) بر می‌گردد. آنها در اقتدا به بسیاری از خصائل فردی و اجتماعی آیین پهلوانی به حضرت علی (ع) استناد می‌کنند. عیاران گروه اجتماعی خاصی بودند که به تزکیه روح و جسم می‌پرداختند و برای مبارزه با دشمنان آماده بودند و نسبت به سرنوشت جامعه و امور سیاسی و اجتماعی توجه نشان می‌دادند. و بر ائمه معصومین و بویژه علی (ع) اقتدا می‌کردند و بر رویه شهادت طلبانه و جانبازی حسین بن علی (ع) تاکید می‌کردند و این موضوع بیانگر نوعی توجه به اصل شریعت و طریقت بود که ریشه در اعتقادات مذهبی داشت. عیاران مردمی خودجوش و بومی و غیر وابسته به محافل بیگانه بودند که خود را برای خدمت به خلق و میثاق الهی داوطلب می‌کردند. فراز و نشیبهای فراوانی در زندگی اجتماعی و نیز شیوه و تاکتیک مبارزات آنها به چشم می‌خورد. همچنین بسیاری از عارفان بزرگ اسلامی نیز در راه آرمانهای الهی و انگیزه‌های

[صفحه ۳۶]

معنوی به شهادت رسیدند. و با خون خود این بیت را تفسیر کردند که:

زیر شمشیر غمش رقص کنان باید رفت

کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

چنانچه عین‌القضات، نجم‌الدین کبری، حسین بن منصور حلاج و... تا سرحد اهدای جان پیش رفتند. درباره شهادت طلبی نجم‌الدین کبری نقل شده است که وقتی سپاهیان مغول به نواحی شمال شرقی ایران تاخت و تاز می‌کردند شخصی به نجم‌الدین کبری گفت: آیا نشنیدی سپاهیان مغول چه می‌کنند و به او پیشنهاد کرد که به سرزمین امنی بروند. نجم‌الدین کبری جواب داد: مردم را بگذاریم بکجا برویم! من نمی‌روم و در اینجا شهید خواهم شد و همانطور که عبدالرحمن جامی در نفحات‌الانس نوشته است، او در موقع مصاف با سپاهیان متجاوز به یارانش گفت:

«قوموا علی اسم الله نقاتل فی سبیل الله» یعنی به نام خدا برخیزید تا در راه خدا بجنگیم. آنگاه پیکار خوبی نمود و به لقاء الله پیوست و در صف عارفان شهید جای گرفت. عین‌القضات نیز عارفی کامل و فاضل بود که همواره عاشق معشوق حقیقی و اتصال به او بوده و در این راه آرزوی شهادت داشت و همواره از شهادت خود خبر می‌داد و دوست داشت مرگی چون حلاج داشته باشد. رهبران سلسله صفویه که به عنوان اولین حکومت مستقل ایرانی بعد از هجوم اعراب به کشور بشمار می‌رفتند بیشترین استفاده را از عنصر

عاطفی شهادت شهیدان کربلا به عمل آوردند. انتساب صفویه به ائمه و علاقه وافر مردم به خاندان عصمت و طهارت باعث شد که آنها از حادثه کربلا و شعائر عاشورا به عنوان یک ابزار برای استقرار حاکمیت خود سود جستند. اگر چه این برداشت احساسی از عاشورا فواید و کارکردهایی برای استقلال ایران داشت اما برداشتی کامل از ابعاد معنوی و اجتماعی شهادت نبود. در فصل دیگر نیز، به ابعاد مختلف نهضت عاشورا اشاره خواهد شد.

در نهضت تنباکو، از جان‌گذشتگی و آمادگی مردم برای شهادت، استعمار انگلیس و ایادی داخلی‌شان را وادار به عقب نشینی کرد.

در انقلاب مشروطیت ایران نیز از جان‌گذشتگی و شهادت طلبی و ایثار در راه آزادی و استقلال بعنوان یک ارزش مثبت مطرح شد و عده زیادی از مردم و نیز بزرگان در جهت استقرار مشروطه و نیز جلوگیری از انحراف مشروطه به شهادت رسیدند. همچنین قیامهایی همراه با ایثار و شهادت طلبی انجام گرفت که مبارزات شهید مدرس، قیام دلیران تنگستان به رهبری رئیس علی دلواری، قیام جنگل به رهبری میرزا کوچک‌خان و قیام

[صفحه ۳۷]

شیخ محمد خیابانی در تبریز و مبارزات آیت‌العظمی لاری در جنوب و نیز مجاهدات و شهادت بسیاری از علماء و روشنفکران و گروههای اجتماعی مردم در حکومت‌های قاجار و پهلوی از نمونه‌های آن است. فداکاری در راه پیروزی نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران نیز یکی از جلوه‌های از خودگذشتگی و مجاهدت ملت ایران است.

شهادت طلبی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

بدون شک ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز فصل جدید نهضت ملت ایران و به تبع آن شکل‌گیری و تداوم انقلاب اسلامی ایران بدون تردید یکی از جلوه‌های ایثار و شهادت طلبی در قرون اخیر است.

مقاومت دلاور مردانه ملت مسلمان ایران در طول دوران انقلاب از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۷ شهریور ۵۷ و ۲۲ بهمن ۵۷ و بعد از آن همواره با ایثار و گذشت و فداکاری و از جان‌گذشتگی عجیب بوده است.

بررسی شعارهای انقلاب اسلامی محرم ۱۳۴۲ تا محرم ۵۷ و پس از آن نشان می‌دهد که تاثیر حادثه کربلا و نهضت عاشورا در انقلاب اسلامی بسیار مشهود است. بی‌شک شعارهایی از قبیل: کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا، خون بر شمشیر پیروز است، نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است، تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست. و توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد، نشانه اوج از جان‌گذشتگی مردم مسلمان ایران است. ایثار و شهادت طلبی در انقلاب اسلامی بصورت یک ارزش اجتماعی در بین بسیاری از افراد و بویژه جوانان مطرح شده بود. در سایه‌ی انقلاب اسلامی و رهنمودهای رهبران انقلاب اسلامی با الهام از تعالیم قرآن کریم نسلی پرورش یافته بودند که شهادت را سعادت می‌دانستند و آرزو می‌کردند در راه اهداف عالی انقلاب اسلامی به درجه شهادت برسند. مقابله با مردان و زنان از جان‌گذشته‌ای که غسل شهادت کرده و کفن می‌پوشیدند و به راهپیمایی می‌آمدند برای حکومت پهلوی و حامیان آن امری ثقیل و صعب بود.

در عصری که سخن منسوب به نیچه که خدا را دیگر مرده می‌پنداشت و سخن منسوب به مارکس که دین را افیون توده‌ها می‌خواند، هنوز پر مشتری بود، ما شاهد یکی از بزرگترین انقلابات جهان آنهم با تاسی از فرامین خداوند و پیروزی از کتاب و سنت و الهام از رهبران دینی و روشنفکران مذهبی بودیم.

[صفحه ۳۸]

نقطه اوج و عظمت شهادت طلبی و جانبازی ملت مسلمان ایران در دفاع مقدس بود. ۸ سال جنگ تحمیلی شاهد صحنه‌های بیادماندنی فرهنگ جهاد و شهادت است. فرهنگی که در آن عرصه، شهیدان بزرگی چون چمران‌ها، فهمیده‌ها، بابایی‌ها، شیروودی‌ها، کشوری‌ها، خرازی‌ها، باکری‌ها و هزاران شهید دیگر بود که به ندای هل من ناصر ینصرنی امام خود لبیک گفته بودند و برای دفاع از استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی در مقابل هجوم رژیم اشغالگر بعث و حامیان داخلی و خارجی آن به میدان مبارزه آمدند. اگر چه ایثارگری و از جان گذشتگی در جنگ تحمیلی در بین تمام قشرهای اجتماعی و در سنین مختلف وجود داشت اما جلوه‌های حضور قهرمانانه بسیجیان در جبهه‌ها و شهادت طلبی آنها در میدان رزم، از افتخارات تاریخ معاصر کشور ماست. در بسیج از نهادها و «تجمعات داوطلبانه» ای [۳۲] بود که بعد از انقلاب اسلامی و به فرمان امام خمینی (ره) تشکیل شد و ارستگي، احساس مسئولیت در قبال مردم هوشیاری، تعهد، صداقت، شجاعت و گذشت و از همه مهمتر آمادگی برای شهادت در راه خدا از اصول بدیهی بشمار می‌رفت. تفکر بسیجی در واقع جلوه آزادگی و اخلاص و دفاع از آرمانهای اصیل انقلاب و اطاعت از ولایت محسوب می‌شد.

با الهام از این روحیه، بسیاری از مبارزان و آزادمردان در اقصی نقاط جهان به مقابله با استکبار پرداختند و ترویج این روحیه در بین مردم دنیا زنگ خطری بزرگ برای مروجان فرهنگ استبدادی و استعماری بشمار می‌رفت و سالهای مدیدی است که جامعه‌شناسان و سیاستمداران نظام سلطه می‌کوشند تا به کنه و عظمت این روحیه پی ببرند. اینان کوشیده‌اند تحقیقات زیادی را برای شناخت و مهار حرکت‌های اسلامی‌ای که از نوع شهادت طلبانه بوده و ریشه در نهضت عاشورای حسینی دارند، بعمل آورده‌اند. اما همچنان که در شناخت فلسفه نهضت امام حسین (ع) دچار مشکل معرفتی هستند در شناخت انقلاب اسلامی و روحیه شهادت طلبی مردم مسلمان ایران نیز همچنان دچار تقلیل‌گرایی و ابهام هستند. تاثیر آموزه‌های عاشورا در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و نیز روحیه شهادت طلبی و از جان گذشتگی رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی در اعترافات نویسندگان، خبرنگاران، سیاستمداران و مفسران خارجی بسیار مشهود است. جلوه‌های فرهنگ ایثار و شهادت طلبی را می‌توان با مروری بر وصیت نامه‌ها (که

[صفحه ۳۹]

عصاره اندیشه‌ها و ارزشها و انگیزه‌های شهیدان است) شعارها، پیشانی بندها، نام و رمز عملیاتها، گفت‌وگوی شبهای عملیات، خاطرات و نامه‌های شهدا و رزمندگان اسلام، سخنان خانواده‌های شهدا، مجالس تشییع و بزرگداشت شهدا، سنگهای مزار شهدا، تابلوهای مناطق عملیاتی و نوحه‌ها، سرودها و اشعار و داستانها و فیلمهای مستند دفاع مقدس، سخنرانی‌ها و پیامهای رهبران انقلاب و فرماندهان جنگ بوضوح یافت.

تاریخچه و نمونه‌های شهادت طلبی در اسلام

اشاره

الف) شهادت طلبی در صدر اسلام: در طول ۲۳ سال از دوران رسالت پیامبر در صدر اسلام، بخاطر تعالیم قرآنی و توجه به ارزش ایثار و شهادت در راه آرمانهای متعالی موارد فراوانی از فداکاری‌های و از خود گذشتگیها مشاهده شد که بی‌نظیر بود. پیامبر اسلام خود از نمونه‌های بارز فداکاری بود. در این راه او در مقابل تهدیدات دشمنان تسلیم نشد و از حقانیت رسالت خود دفاع کرد. بارها تا مرز شهادت پیش رفت اما هرگز دست از مقاومت و پایداری برنداشت. استقامت و از جان گذشتگی ایشان در حدی بود که فرمودند: اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، تا از اهداف و رسالت خود دست بردارم، من تسلیم نخواهم شد این سخن ایشان به این معنی است که او در برابر تطمیع‌ها و تهدیدها تا پای جان بایستد. بسیاری از اصحاب و نزدیکان پیامبر و مجاهدین صدر اسلام در راه دفاع از دین و در مبارزه با بت پرستان و فتنه‌گران به درجه رفیع شهادت رسیدند. در تاریخ اسلام بویژه در جنگهای بدر، احد، موه، حنین، احزاب و... نمونه‌های فراوانی از گذشت و ایثار و جانبازی بوسیله مجاهدانی چون جعفر طیار، حمزه سیدالشهدا، علی بن ابیطالب، زید بن حارثه، عبدالله بن رواحه، عمار یاسر، مصعب ابن عمیر، ابوذر، مقداد و بسیاری از مجاهدان و شهیدان نقل شده است.

چه بسا رزمندگانی که بارها خدمت پیامبر اسلام رسیده و از او تقاضا می‌کردند که دعا کند تا در صف شهدا قرار بگیرند. منقول است حارث بن مالک آنقدر شوق شهادت داشت که با التماس از رسول‌الله تقاضا نمود که «از خدا بخواه شهادت در رکاب شما را نصیب گرداند.» [۳۳].

ابن سراقه و جوانان دیگر در پاسخ به پیامبر که پرسیده بود آرزوی شما چیست؟

[صفحه ۴۰]

جواب دادند: شهادت در راه خدا. شهادت طلبی حنظله نیز در تاریخ مشهود است. «در جنگ احد حنظله پسر ابن‌عامر در حالی که داماد یک شبه بود، داوطلبانه به نزد پیامبر می‌آید و از او می‌خواهد برای شهادت او در پیشگاه الهی دعا کند.» [۳۴] آنگاه به جبهه رفته و شربت شهادت می‌نوشد. انس بن نصر به شوق شهادت در جبهه احد، آنقدر شمشیر زد تا کشته شد. بعدها عمر بن خطاب درباره او گفت: من امیدوارم خدا در روز قیامت او را به تنهایی به گونه یک امت برانگیزاند. در چهره او اثر هفتاد ضربه بود.

عمرو بن جموح لنگ بود پیامبر نیز با تاکید بر حکم الهی وظیفه جهاد را بر او لازم نمی‌دانست و از طرفی فرزندانش نیز در جبهه حضور یافتند اما او حاضر به ترک جهاد نشد و می‌گفت: به خدا قسم من آرزومندم با همین پای لنگ به فوز شهادت برسم و در بهشت الهی وارد شوم این شوق و اصرار او به شهادت باعث شد تا پیامبر (ص) مانع اعزام او به جبهه نشود.

«در پایان جنگ احد عایشه همسر پیامبر (ص) با عده‌ای از زنان برای خبرگیری بیرون رفته بودند. هند دختر عمرو بن حرام را دید که شتر خویش را در پیش داشت و می‌راند و نعش همسرش عمرو بن جموح و نعش پسرش و برادرش عبدالله بن عمرو بر آن بود. عایشه از او پرسید: خبر داری چه اتفاقی افتاد؟ هند گفت: خبر خوش، پیامبر خدا به سلامت است و هر مصیبتی با سلامتی وی اندک است خدا از مومنان چندین شهید برگرفت.» [۳۵].

همانطوریکه ملاحظه می‌شود شهادت طلبی هم برای رهبران و هم برای مجاهدان صدر اسلام و هم برای خانواده آنها به عنوان یک آرزو و یک ارزش اجتماعی درآمده بود، که همواره مشتاق آن بودند.

نمونه‌های شهادت طلبی بعد از پیامبر تا قیام عاشورا

علاوه بر صدر اسلام، اشتیاق مسلمین به یاری دین خدا و شهادت در راه آن همچنان تداوم یافت. رهنمودهای اسلامی چنان تحولی

در آنها ایجاد کرده بود که آماده مرگ و عاشق و بیقرار شهادت بودند و اگر در خانه‌ها و دور از جبهه‌ها می‌مردند، سخت دریغ می‌خوردند. این روحیه باعث تقویت قوای اسلام و ایجاد رعب در دل دشمنان شده بود.

[صفحه ۴۱]

منقول است تعدادی از سپاهیان اسلام در زمان خلافت عمر بن خطاب توسط رومیان اسیر گشتند. رومیان آنها را به مرگ تهدید کردند. آنها نهراسیدند و از ایمان خود پشیمان نشدند. هنگامی که یکی از آنان یعنی عبدالله بن خذافه را برای اعدام بسوی دار بردند او شروع به گریه کردن نمود رومیان فکر کردند که او برای ترس از اعدام می‌گرید. به او پیشنهاد کردند آیین امپراطور را بپذیرد و به او احترام نماید تا آزاد شود اما او با شهادت گفت که از مرگ نمی‌هراسم و به آیین امپراطور هم ایمان نمی‌آورم. از او سؤال کردند پس برای چه گریه می‌کنی؟ در جواب گفت: بخاطر این گریه می‌کنم که چرا به تعداد موهای سرم جان در بدن ندارم تا تقدیم اسلام عزیز نمایم. در تاریخ طبری و سایر تواریخ نمونه‌هایی از شهادت طلبی‌های سپاه اسلام در نبرد با سپاه پادشاه ساسانی در قادسیه و نهاوند و... ذکر شده است. بعنوان مثال هنگامیکه خلیفه دوم از یکی از مسلمین درباره نبرد نهاوند (فتح الفتوح) سؤال کرد او جواب داد فرمانده ما نعمان بن مقرم قبل از جنگ برای ما سخنرانی کرد و گفت چند دعا می‌کنم همه آمین بگوئید اول اینکه خداوند ما را بر این قوم پیروز گرداند. همه آمین گفتند دوم اینکه من در اینجا به فوز شهادت برسم همه آمین گفتند، سپس جنگ آغاز شد و نعمان به آرزوی خود رسید و سپاه اسلام پیروز شد. علی (ع) نیز همواره از پیشگامان عرصه جهاد و شهادت بود و همواره از خداوند تقاضای اجر و رتبه شهدا را می‌کرد. ماجرای استقبال علی (ع) از شهادت در «لیله المیت» که برگزیدگان طوایف مکه برای کشتن پیامبر هجوم آورده او را به جای پیامبر در بستر دیده بودند و نیز قهرمانی‌های او در نبردهای صدر اسلام و نیز یاران او در جنگهای جمل، نهروان و صفین و بعد از آن زبانزد خاص و عام است. اگر چه در زمان خلافت و بعد از آن همچنان مظلوم بود اما یارانی داشت که تجلی عشق و فداکاری و از جان گذشتگی بودند.

او پس قرنی که از تابعین بود و از آرزومندان شهادت بشمار می‌رود چون عارفی عاشق در جنگ صفین و در رکاب علی (ع) به وصال محبوب نائل آمد. مالک اشتر که از فرماندهان سپاه علی (ع) و در هنگام شهادت استاندار مصر بود از شجاعان روزگار بود که در میدان نبرد سر از پا نمی‌شناخت و علی (ع) به داشتن یارانی جان بر کف چون او به خود می‌بالید.

عمار یاسر از نمونه‌های دیگر این عرصه بود، او سالها در کنار پیامبر و سالها در جوار علی (ع) در انتظار مرگ سرخ بود و از حریم رسالت و ولایت دفاع کرد.

[صفحه ۴۲]

ماجرای شهادت ابوذر در صحرای ریزه که در واقع قربانی اعتراض به آغاز نظام طبقاتی و تبعیض نژادی بود نیز زبانزد خاص و عام است.

ماجرای شهادت طلبی حجر بن عدی و یاران انقلابی در سرزمین «مرج و عذرا» بدست عمال جنایتکار معاویه به جرم دفاع از سنت و قرآن صورت گرفت در تاریخ اسلام مشهور است. معاویه درباره روحیه حماسی و شهادت طلبانه حجر بن عدی گفته بود: اگر یارانی مثل حجر داشتم حکومت اموی را تا انتهای دنیا می‌گستراندم. علاوه بر این شهدا، مردان بزرگی چون میثم تمار، رشید هجری، سهل بن حنیف، قیس بن سعد، محمد بن ابی‌بکر و بسیاری دیگر از شیعیان بودند که قبل از حادثه عاشورا و بعد از آن به

جرم اعتراض و مقابله با حاکمیت جابرانه بنی‌امیه به شهادت رسیدند.

جلوه‌های شهادت طلبی در کربلا و پیامدهای آن

بی‌گمان کربلا عرصه جاودانه‌ترین و موثرترین شهادت طلبی‌ها در طول تاریخ بشمار می‌رود. در طی قرون متمادی، نقش حماسی و احساسی و سیاسی قیام کربلا منشأ تحولات عمده‌ای از بسیج اجتماعی مردم در نهضت‌های اصلاح‌گرایانه و ایثارگرایانه بوده و خواهد بود.

حسین بن علی (ع) و یاران فداکارش در قیام عاشورا ماندگارترین جلوه‌های ایثار و از خود گذشتگی را در شعار و شعور و عمل متجلی ساختند. امام حسین (ع) که بعثت عدم بیعت با حکومت ظالمانه و مفسدانه یزید مجبور به ترک شهر پیامبر یعنی مدینه و سپس در ایام حج عازم سفر به سرزمین عراق می‌شود در زمین کربلا متوقف و با سپاهیان یزید روبرو می‌شود. مآخذ و منابع مختلف سنی و شیعه در جریان این سفر و نیز در روز عاشورا و پس از آن جملات و حوادث شورانگیز و شهادت طلبانه ماندگاری از امام و یارانش نقل نموده‌اند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود. منقول است که در شب قبل از شهادت، امام حسین (ع) یارانش را در خیمه‌ای جمع کرده و با آنان اتمام حجت نمود. او خبر شهادت خود و همه کسانی که با او بمانند را به آنها ابلاغ نمود و آنها را در ترک صحنه نبرد و حفظ جان خود آزاد گذاشت اگر چه عده‌ای که سعادت حضور در جاودانه‌ترین حادثه استشهادی تاریخ را نداشتند اردوی او را ترک کردند اما جملات شورانگیز و حماسه عبرت‌انگیز یارانی که به پیمان خود وفادار ماندند بسیار جالب و شنیدنی است. بعد از سخنان سیدالشهدا

[صفحه ۴۳]

کربلائیان گروهی و انفرادی شروع به سخن گفتن کردند و حمایت خود را از فرزند پیامبر (ص) تا آخرین قطره خون اعلان نمودند. امام حسین (ع) درباره شهادت طلبی یارانش به حضرت زینب (س) چنین فرمود: «به خدا سوگند همراهان خود را آزموده‌ام، انس و علاقه‌ای که آنها به مرگ دارند همانند علاقه کودک به شیر مادرست. آنها همگی پر صلابت و مستحکمند.» [۳۶].

یکی از یاران عمر سعد فرمانده سپاه یزید در کربلا که در حادثه کربلا شرکت داشت درباره شهادت طلبی آنها می‌گوید: «آنها خود را به مرگ می‌انداختند و می‌خواستند یا از آبشخور مرگ بنوشند و یا بر مرگ چیره شوند و اگر ما دست از آنها می‌کشیدیم جان همه افراد سپاه را گرفته بودند..» کربلا صحنه حماسی‌ترین و زیباترین جانبازی‌ها و شهامت‌های عاشورائیان شده بود. آنها خود را بی‌هراس بر میدان مرگ می‌انداختند و می‌خواستند از جام مرگ بنوشند و یا بر مرگ فائق آیند. تا کنون کسی اینگونه مرگ را به بازی نگرفته بود.

از سیدالشهدا هنگامی که به طرف کربلا می‌آمد جملات شهادت طلبانه زیادی نقل شده است. از جملات معروف او این است که: «انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاء مع الظالمین الا برما» من شهادت در راه خدا را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ننگی ابدی نمی‌دانم.

همچنین در اشعاری فرمود: اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود و یا در جای دیگر می‌نویسد: «آگاه باشید! به خدا سوگند من به هیچ یک از خواسته‌های اینها (یزیدیان) جواب مثبت نخواهم داد تا در حالیکه به خون خویش خضاب شده و به ملاقات پروردگار خود بروم.» [۳۷].

زهیر بن قین در استقبال از شهادت می‌گوید: سوگند به خدا دوست دارم کشته شوم سپس زنده شوم، دوباره کشته شوم تا هزار بار خداوند متعال به وسیله من از کشته شدن تو (امام حسین (ع)) و کشته شدن این جوانان از خاندانت جلوگیری می‌نماید. و یا مسلم بن عوسجه فریاد می‌زد: «به خدا سوگند هرگز تو را (امام حسین (ع)) رها نخواهیم کرد تا پاس حرمت رسول خدا را در فرزندش حفظ کرده باشیم و خدا این را

[صفحه ۴۴]

بداند و به خدا اگر بدانم که من کشته می‌شوم سپس زنده گشته باز کشته شوم آنگاه مرا بسوزانند و خاکسترم را بر باد دهند تا هفتاد بار با من چنین کنند تا کنار تو جان دهم هرگز از تو مفارقت ننمایم.» [۳۸].
درباره عباس بن شیب شاکری نقل شده است که چنان شجاع بود که احدی جرأت مقابله با او را نداشت او زره را از تن به در کرد و خود را از سر برداشت و بی حفاظ خود را به صف دشمن زد.
علی اکبر فرزند امام حسین در این باره می‌گوید: «اذا لا ینالی بالموت ان الموت محقین». پس ما را از مرگ چه باک اگر بر حق باشیم. عباس بن علی (ع) برادر سیدالشهدا این رجز حماسی را در هنگام شهادت و در محاصره دشمن می‌خواند.

والله ان قطعتم یمینی

انی احامی ابداء عن دینی

به خدا قسم اگر دستان مرا قطع نمایند تا آخر از دینم حمایت می‌کنم. او در این رجز کوتاه و حماسی هم اوج میل به شهادت و هم انگیزه شهادت طلبی خود را عنوان کرده است.

قاسم بن الحسن در جواب سؤال امام که فرمود: «یا بنی کیف الموت عندک» [۳۹].

فرزندم مرگ نزد تو چگونه است جواب داد «یا عم احلی من العسل» ای عمو شهادت در نزد من از عسل شیرین تر است.
حیب بن مظاهر و حر بن یزید ریاحی و سایر یاران با وفای امام نیز سخنان شورانگیزی در این باره گفته‌اند و در مقام عمل نیز چنان شوری پیا کردند که تا دنیا دنیاست از خاطر آزادگان جهان محو نخواهد شد. همچنین قیس بن مسهر، مسلم بن عقیل، هانی بی عروه نیز از جانبازان و فدائیان شهادت طلبی بودند که قبل از حادثه عاشورا را به شهادت رسیدند. مسلم بن عقیل که قهرمانانه در کوفه مبارزه کرد و مجروح شد، وقتی حیب بن مظاهر بهنگام شهادت سر او را بر روی زانو نهاد و به او گفت چه سفارشی داری؟ مسلم که غرق به خون بود با صدای ضعیفی گفت: «تو را سفارش می‌کنم که تا آخرین قطره خون از حسین (ع) دفاع کنی» [۴۰].
همچنین سلیمان ابن سرد از اصحاب رسول خدا و امام علی (ع) و امام حسن (ع) که از

[صفحه ۴۵]

شجاعان کوفه بود و نامه دعوت تاریخی مردم کوفه از امام حسین (ع) در خانه او نوشته می‌شد اگر چه قبل از حادثه کربلا به همراه یارانش زندانی شد اما پس از آزادی به خونخواهی فرزند پیامبر (ص) برخاست. اگر چه قیام شهادت طلبانه او منجر به شهادت او و چهار هزار نفر از یارانش گردید اما با کشتن تعداد بسیاری از دشمنان، مشعل شهادت حسین را زنده نگه داشت و زمینه‌ساز قیام

مختار گردید.

بهرحال قیام کربلا و نمونه‌ها و انگیزه‌های شهادت طلبی یاران امام حسین (ع) به عنوان یک سمبل برای همه بشریت بویژه شیعیان همواره منشأ حرکت و تاثیر بوده و خواهد بود و براستی «ان لقتل الحسين حراره فی قلوب المؤمنین لن تبرد ابدا» و شهادت سیدالشهدا در قلوب مؤمنان حرکتی ایجاد کرد که تا قیامت خاموش نخواهد شد. اگر چه بنی‌امیه با کشتار جمعی امام حسین (ع) و یاران و اسارت خانواده او حادثه کربلا را بعنوان نقطه پایان مقاومت شیعیان طراحی نموده بودند. اما این قیام نقطه عطف و سرچشمه‌ی حرکت‌های اعتراض‌آمیز آزادگان جهان علیه ظلم گشت که بسیاری از این قیامها با شهادت طلبی توأم بود. برخی از این حرکت‌های شهادت جویانه عبارتند از:

۱- انقلاب توأین به رهبری سلیمان ابن صرد خزاعی در کوفه.

۲- انقلاب سادات مدینه.

۳- انقلاب مختار ابن ابوعبیده ثقفی سال ۶۶ هجری.

۴- انقلاب مطرف بن مغیره در سال ۷۷ هجری بر ضد حجاج.

۵- انقلاب عبدالرحمن بن محمد اشعث در سال ۸۱ هجری.

۶- انقلاب زید بن امام سجاد (ع) و دو پسرش یحیی و عیسی.

[صفحه ۴۷]

شهادت طلبی از دیدگاه جامعه‌شناسی

اشاره

امروزه مبانی نظری همانند بسیاری از علوم، در جامعه‌شناسی نیز از اصول بنیادین بشمار می‌رود. اگر چه عده‌ای در تحلیل مسائل اجتماعی مدعی هستند که نیازی به توجه به نظریه‌ها وجود ندارد. بلکه باید به استراتژی‌ها و راهبردهای عملی پرداخت اما واقعیت این است که این راهبردها نیز به نوعی متأثر از نظریه‌ها هستند. البته نمی‌توان تضمین نمود که یک دیدگاه نظری درباره یک مسئله همواره و در همه جوامع آماری، کاملاً قابل تبیین باشد. حقیقت این است که اگر از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلف به موقع و به جا استفاده شود، موجبات فهم عمیق‌تر، دقیق‌تر، غنی‌تر و کاملتری را از پدیده‌ها، فراهم می‌نماید. اگر چه ممکن است تاکید هر نظریه‌ای بر روی یک متغیر خاص بیشتر باشد اما توجه به چند نظریه می‌تواند ما را به فهم و درک کاملتر مسئله، هدایت کند.

[صفحه ۴۸]

یک عالم اجتماعی از نظریه‌ها پیشین استفاده می‌کند و در صورت تطابق آن با موضوع، هر کدام را که قابلیت بیشتری برای تبیین دارد، بر می‌گزیند و نیز ممکن است آنها را تکمیل کند یا تغییر دهد و یا ممکن است به تلفیقی از آنها دست یابد اما از آنجا که هر مسئله اجتماعی در زمان و مکان خاصی رخ می‌دهد، او مجبور نیست فقط به نظریه‌های قبلی قناعت کند. پویایی علم جامعه‌شناسی

در آن است که ضمن الهام از نظریات پیشین بتواند نظریات جدیدی خلق کند که پاسخگوی نیازهای جدید نیز باشد. البته باید توجه داشت که بعضی از مسائل، مانند «خودکشی» آنقدر حساس هستند که نمی‌توان آنها را فقط با مطالعات علم جامعه‌شناسی تحلیل کرد.

«خودکشی» یک مسئله چند وجهی و دارای ابعاد معنایی، آماری، تاریخی، سیاسی، جغرافیایی، مذهبی، فلسفی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و رفتاری است و بعد جامعه‌شناسی فقط یکی از ابعاد آن است. بدیهی است موضوع «شهادت طلبی» بسیار پیچیده و عمیق‌تر و ظریف‌تر از «خودکشی» است. چنانکه ما در فصول دیگر کتاب به آنها اشاره خواهیم کرد. ما در مبانی نظری به تعدادی از تئوریها استناد خواهیم کرد. تعریف ما از تئوری این است که تئوری شناختی است نسبتاً کلی که به شیوه‌ای منظم و معین، مجموعه‌ای از مفاهیم و پدیده‌ها و واقعیات مرتبط را قابل فهم و تحلیل و تبیین می‌سازد. در تئوری با متغیرها و با مفاهیمی روبرو هستیم. که باید تعریف دقیقی از آن ارائه داده شود.

ما در این بخش موضوع «شهادت طلبی» را از منظر برخی از تئوریهای معروف جامعه‌شناسی از جمله کارکردگرایی، تضاد، مبادله و دیدگاه تفهیمی بررسی می‌کنیم. البته به رغم تصور عده‌ای که مفاهیم و نظریات جامعه‌شناسی را (که خاستگاه آن غالباً غرب و محصول تفکرات غربی است) جهان شمول و در حکم وحی مسلم می‌انگارند، همه این نظریات و متغیرهای آن در فرهنگ‌های دیگر تعریف شده و پاسخگو نیست، اگر چه نکات مفیدی دارد که به آنها اشاره خواهد شد.

کارکردگرایی

تئوری کارکردگرایی اصولاً تجلی تفکر دورکیم است که البته زمینه آن به اندام‌گرایی بر می‌گردد. کارکردگرایان اندام‌گرا جامعه را ارگانیک می‌دانند که هر عضو آن دارای کارکردی

[صفحه ۴۹]

معین برای خدمت به وحدت و انسجام کل جامعه است اما کارکردگرایان جدید چندان بدنبال مقایسه جامعه با ارگانیک نیستند. از منظر کارکردگرایان وجود و ادامه حیات هر ساخت و رویدادی در جامعه بخاطر فواید و اثرات آن است. تحلیل‌های فونکسیونالیستی (کارکردگرایی) بدنبال وظیفه و نتیجه مفید پدیده‌ها، نهادها و رفتارهای اجتماعی‌ای هستند که به نفع وفاق و تثبیت کل نظام باشد. مثلاً از این دیدگاه فرهنگ و مذهب در جامعه کارکردهایی چون همبستگی اجتماعی، دادن معنی به زندگی، کنترل اجتماعی از طریق هماهنگی ارزشها، حمایت روانی و... دارند.

کارکردگرایان به حفظ قوانین و هنجارهای اجتماعی تمایل دارند و بدنبال حفظ وضع موجود هستند و لذا به تغییرات عمده و انقلابی تمایلی نشان نمی‌دهند و معمولاً اصلاحات تدریجی را می‌پسندند. از نظر آنان نگهداری کلیت و تمامیت یک نظام اصل است. در مسیر حفظ نظام اگر چه تعدادی از افراد به هر دلیلی از بین بروند چون اصالت با جمع و جامعه است مانعی ایجاد نمی‌شود. البته ما در این کتاب بدنبال همه نقاط قوت و معایبی که این دیدگاه و دیدگاه‌های دیگر دارند، نیستیم، اما با توجه به موضوع شهادت طلبی به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

از منظر کارکردگرایی: شهادت طلبی دارای کارکردی مطلوب است و شهید با اینکه عضو فعال و صالح و فداکار یک جامعه است اما به خاطر حفظ نظم و تعادل جامعه و حرکت آن به سوی تکامل، خود را فدا می‌کند تا نظم و ارزشهای اجتماعی بماند و در حقیقت او خود را فانی می‌کند تا جامعه باقی بماند. بنابراین وجود روحیه فداکاری و تعلق جمعی در بین اعضاء به ویژه در هنگام

بروز خطرات و تهدیدات، موجب می‌شود تا سنتها و ارزشها و قوانین جامعه پایدار بماند.

سؤال این است که اگر یک نظام فاسد باشد یا ارزشهای حاکم بر آن مطلوب نباشد چگونه می‌شود برای حفظ آن فداکاری کرد و یک فرد یا یک گروه چگونه می‌تواند خود را فدای آن نماید؟

برای تبیین بهتر موضوع شهادت طلبی از دیدگاه کارکردگرایان، ما ابتدا به نظریه دورکیم که از بنیانگذاران دیدگاه نظم و کارکردگرایی است اشاره می‌کنیم و سپس دیدگاه مرتن را بررسی خواهیم کرد.

[صفحه ۵۰]

نظریه دورکیم درباره شهادت طلبی

«امیل دورکیم» [۴۱] جامعه‌شناس معروف فرانسوی نظریه خود را درباره علل و انگیزه‌های خودکشی بر پایه «همبستگی اجتماعی» [۴۲] پایه‌ریزی نمود. از نظر او دو نوع همبستگی وجود دارد. الف) «همبستگی مکانیکی» [۴۳] که براساس ارزشها، عقاید، سنتها و هنجارهای مشترک شکل گرفته است. ب) «همبستگی ارگانیکی» [۴۴] که براساس تقسیم کار و وابستگی متقابل و وجود مجموعه‌ای از تکالیف و حقوق متقابل است، که باعث پیوند اشخاص با یکدیگر می‌گردد. تعریفی که او از خودکشی ارائه می‌کند عبارت است از: «مرگی که بطور مستقیم یا غیرمستقیم از عمل مثبت یا منفی قربانی کردن خویش ناشی می‌شود به گونه‌ای که قربانی می‌داند آن عمل این نتیجه را ببار خواهد آورد» او مرگ مستقیم را عملی می‌داند که بطور غیرمستقیم به مرگ شخص منجر می‌شود مانند ترک نکردن خانه‌ای که در میان شعله‌های آتش در حال سوختن است. او اقدام عملی مانند شلیک گلوله به خود را عمل مثبت می‌خواند و اعتصاب غذایی که مرگ شخص را بدنبال دارد، عمل منفی می‌داند. او معتقد بود که خودکشی صرفاً یک پدیده فردی نیست بلکه تحت تاثیر نیروهای اجتماعی شکل می‌گیرد. بنابراین دورکیم به بررسی صفات فردی افراد پرداخت بلکه به ویژگیهای گروهها و ساختارها توجه کرد مثلاً- او بجای اینکه به بررسی ویژگیهای شخصی مومنان پردازد به بررسی انسجام گروههای مذهبی پرداخت.

«دورکیم برای توجیه نرخ‌های متفاوت و منظم خودکشی در گروههای مذهبی یا شغلی به بررسی خصلت این گروهها و انواع شیوه‌های تامین انسجام و همبستگی در میان اعضای آنها پرداخته بود.

او به صفات و انگیزه‌های روانشناختی افراد تشکیل دهنده این گروهها کاری نداشت، زیرا این انگیزه‌ها از همدیگر تفاوت دارند اما برعکس ساختارهای اجتماعی‌ای که نرخ‌های خودکشی بالایی دارند از نظر فقدان نسبی انسجام و بهنجاری با یکدیگر وجه اشتراک دارند.» [۴۵].

[صفحه ۵۱]

دورکیم با بررسی میزان خودکشی برحسب وضعیت‌های مختلف اجتماعی افراد مانند شهرنشینی یا روستائینی، ملیت و نوع مذهب، تاهل، مجرد و نظایر آن به این نتیجه رسید که میزان تغییرات خودکشی یا میزان انسجام اجتماعی رابطه قوی دارد. براساس یافته‌های میدانی او، شهرنشینان بیشتر از روستائیان، مجردها بیشتر از متاهلها و پروتستانها بیشتر از کاتولیکها تمایل به خودکشی دارند. مثلاً او تمایل به خودکشی در پروتستان مذهبها را ناشی از روحیه فردگرایی و سؤال و پرسشگری و عدم حفظ سنتها و پایین بودن انسجام

اجتماعی می‌داند، در حالیکه در کاتولیک مذهبها این قضیه برعکس است. بنابراین براساس یافته‌های او هر چه میزان همبستگی اجتماعی فرد با گروه اجتماعی یا جامعه و ارزشهایش بیشتر باشد به نحوی که شخص بقای گروه اجتماعی خود را بر بقای خود مقدم بدارد، دست به خودکشی خواهد زد و از طرفی هر چه درجه انسجام اجتماعی فرد یا گروه اجتماعی کمتر باشد به صورتی که فرد با اشخاص دیگر احساس همبستگی نداشته باشد، دست به خودکشی خواهد زد. با توجه به این دیدگاه دورکیم خودکشی را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۱- خودکشی خودخواهانه [۴۶].

۲- خودکشی دگرخواهانه [۴۷].

۳- خودکشی آنومیک یا بی‌هنجاری [۴۸].

۴- خودکشی فانتالیستیک یا قدرگرایانه [۴۹].

از آنجا که همه‌ی این چهار دسته از انواع خودکشی‌ها مربوط به موضوع ما نمی‌شود ما موارد ۱ و ۳ و ۴ را به اختصار بررسی می‌کنیم و درباره مورد ۲ یعنی خودکشی دگرخواهانه بطور مفصل بحث خواهیم کرد.

۱- خودکشی خودخواهانه: هنگامی که رابطه بین فرد و جامعه ضعیف باشد فرد در حاشیه قرار گرفته و سرگردان می‌گردد و فشارهای اجتماعی قادر به کنترل رفتار خود ویرانگرانه او نیست لذا او دست به خودکشی خودخواهانه می‌زند. در جوامعی که فردگرایی و استقلال خواهی بیشتر رواج دارد این خودکشی بیشتر صورت می‌گیرد.

۲- خودکشی آنومیک یا بی‌هنجاری: این نوع خودکشی در جوامعی رخ می‌دهد که هنجارها و قوانین فرهنگی پذیرفته شده مراعات نمی‌شود و بی‌نظمی و بی‌هنجاری مشاهده می‌شود.

[صفحه ۵۲]

۳- خودکشی جبرگرایانه: این نوع خودکشی حاصل احساس نوعی بی‌قدرتی است و آن حالتی است که فرد قادر نیست زیر سلطه و تاثیر محیط فرهنگی و اجتماعی خود نباشد.

۴- خودکشی دگرخواهانه: خودکشی دگرخواهانه از نوعی احساس همبستگی و وابستگی و احساس وظیفه اخلاقی شدید نسبت به گروه یا جامعه ناشی می‌شود و بخاطر اینکه فرد بین منافع خود و منافع گروه تعارضی نمی‌بیند، خود را فدای جمع می‌کند. بنابراین این نوع خودکشی از احساس همبستگی و انسجام بسیار قوی نسبت به جامعه یا گروه ناشی می‌شود و چون فرد ارزشها و هنجارهای گروه را متعلق به خود می‌داند و تمایزی بین آنها قائل نمی‌شود، پس بخاطر اهداف گروه خود را فدا و قربانی می‌کند. در بحرانهای شدید، جنگها و انقلابات اجتماعی که انسجام اجتماعی، یگانگی و احساس همدردی بین افراد جامعه بیشتر می‌گردد این نوع خودکشی افزایش می‌یابد. این نوع خودکشی که حاصل تضعیف فردیت و افزایش درجه مفرط انسجام گروهی است خودکشی دگرخواهانه نام دارد.

دورکیم برای تبیین نرخ بالاتر خودکشی در میان سربازان و نظامیان نسبت به افراد غیرنظامی، و افسران نسبت به سربازان وظیفه، و داوطلبان نظامی نسبت به سربازان وظیفه این موضوع را مطرح کرد که افسران نظامی که خود را با قواعد و ضوابط ارزشهای زندگی نظامی وفق داده‌اند، بهتر در اهداف آن جذب و ذوب می‌شوند. همچنین داوطلبان نظامی نسبت به گروههای دیگر اجتماعی بیشتر اهل ریسک برای گروه خود هستند. البته اگر چه دورکیم با توجه به تعریف خود از خودکشی تعریف یکسانی را برای خودکشی و مرگ فداکارانه بکار برده است ولی عده‌ای معتقدند که این دو باید از یکدیگر تفکیک شوند. دورکیم معتقد است «در خودکشی

دگرخواهانه فرد زندگیش را فدای آن تصویری از خودش می‌کند که در نظرش ارجمندتر از زندگی زیست شناختیش است.» [۵۰] بنابراین خودکشی دگرخواهانه زمانی رخ می‌دهد که ارتباط بین فرد و جمع پایدار است و فرد از جمع و سیستم فاصله ندارد، بلکه با آن رابطه مطلوب دارد. همچنین هنجارها و قواعد اجتماعی نیز از مشروعیت و مقبولیت برخوردارند. در اینجا سؤال این است پس چرا با وجود این هماهنگی، فرد خود را فدا می‌کند؟ پاسخ این است که فرد برای محافظت از نظام و ارزشها و قوانین آن و مقابله با خطرات و آسیبهای نظام، خود را به کشتن می‌دهد و ایثار و فداکاری می‌کند تا سیستم بماند. او خود را فانی می‌کند تا نظام

[صفحه ۵۳]

باقی بماند.

بهرحال این نوع خودکشی در عرف و فرهنگ عمومی مذموم و منفور نیست بلکه امری مقدس و حتی واجب است. البته این خودکشی، از یک طرف ممکن است نوعی خسران و آسیب محسوب گردد چون فرد با مرگ، از سیستم تقسیم کار جدا می‌شود و جامعه افراد فعال، مخلص و دلسوز خود را از دست می‌دهد. این نوع خودکشی که به قصد ایجاد استحکام و ثبات جامعه و تحکیم پیوندهای آن صورت می‌گیرد، بیماری تلقی نمی‌گردد. «واژه دورکیم برای این نوع خودکشی «خودکشی نوع پرستانه» است که آن را در برابر خودکشی «خودپرستانه» آورده است. یکپارچگی گروهها، ادغام فرد با جامعه و احترام به ارزشهای آن علت اقدام به خودکشی دگرخواهانه است.» [۵۱].

خودکشی دگرخواهانه را نیز به سه نوع تقسیم می‌کنند:

الف «اجباری» [۵۲] ب) «اختیاری یا ارادی» [۵۳] ج) «هوشمندانه» [۵۴].

الف) در خودکشی نوع اجباری، خودکشی یک چیز لازم، وظیفه و در حقیقت تحمیلی است که جامعه آنرا لازم تلقی می‌کند. یعنی جامعه انتظار دارد که در موقعیت مشخص فرد حتما باید دست به این کار بزند. خودکشی پولی ژین‌ها که از اقوام سرخ‌پوست شمال آمریکا هستند و خودکشی اجباری در هند که رسم سوتی جلوه‌ای از آنست، مثالهایی از خودکشی دگرخواهانه اجباری بشمار می‌رود.

ب) در نوع دوم یعنی دگرخواهانه از نوع اختیاری، فرد از روی اختیار و اراده داوطلبانه از مرگ استقبال می‌کند. مثلاً در صدر اسلام و نیز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نمونه‌های فراوانی از این نوع خودکشی که ما در فرهنگ خود تعبیر «شهادت» می‌کنیم رخ داده است. تمایلات عارفانه و عاشقانه و ابراز شوق و علاقه به مرگ و استقبال از مرگ زیبا و حماسی و با عزت، از ویژگیهای این نوع خودکشی است.

ج) در نوع خودکشی خردورزانه و هوشمندانه، مرگ بدست خود قابل تقدیر است. «در خودکشی هوشمندانه و زیرکانه، کناره‌گیری فرد از خود و چشم‌پوشی وی از حیات این دنیا، بدان دلیل است که جامعه و فرهنگ چنین عملی را شایان ستایش و قابل تمجید می‌داند.» [۵۵] نمونه شناسی خودکشی دورکیم را می‌توان بصورت زیر نشان داد:

[صفحه ۵۴]

نامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران، مقاله علیرضا محسنی تبریزی ص ۱۳۸.

انواع اصلی **Basic Types** – خودخواهانه **Egoistic** خصوصیات (**Characteristics**): فرد گرائی مفرط، بی میلی، احساس عدم تعلق به جامعه و زندگی، ناتوانی، دریافتن مفهومی برای هستی و زنده ماندن. مجموعه وضعیتها (**Paradigms**): در نزد برخی مذاهب، جامعه اقتصادی، خانوادگی و سیاسی (مثلا در نزد پروتستان‌ها، در جنگها و انقلابات، شکست مالی، شغلی، تحصیلی و عشقی) انواع ثانویه (**A-1**) **Secondary Types**.

نوع مالیخولیائی روبائی (ملانکولیستیک لانکور) که همواره با افسردگی و انفعال است.

A-2 نوع اپیکوری که همراه با شک و سوءظن نسبت به برخی واقعیت‌های اجتماعی و هستی است و نیز یقین یافتن از امری و مسلم پنداشتن چیزی (چه درست و چه نادرست)

انواع اصلی **B: Basic Types** – دیگر خواهانه **Altruistic** خصوصیات (**Characteristics**): فرد گرائی نازل شور و شوق و اشتیاق وافر همراه با فعالیت، جستجو برای جایگاهی فراسوی زندگی این جهان. مجموعه وضعیتها (**Paradigms**): در جوامع ابتدائی، در نزد سربازان در نزد شهادت طلبان مذهبی (نظیر هاراکری، سوتی، کاماکازی، موکشا) انواع ثانویه (**Secondary Types** **B-1**): (نوع اجباری همراه با احساس وظیفه همچنانکه در نزد پولی نژین‌های آمریکای شمالی دیده می‌شود. **B-2**) نوع اختیاری و ارادی که با اشتیاق و وجد صوفیانه و عارفانه همراه است همچنان که در نزد برخی ادیان هندی نظیر برهمنائی دیده می‌شود. **B-3**) خردورزانه و هوشمندانه که در آن مرگ

[صفحه ۵۵]

بدست خود فرد قابل تمجید و ستایش است.

انواع اصلی (**C**) **Basic Types** – آنومیک (بی‌هنجاری) **Anomic** خصوصیات (**Characteristics**): احساس بی‌هنجاری و بی‌سازمانی، فقدان بازبینی اجتماعی، فقدان کنترل هنجاری، احساس هیجان و حساسیت، تنفر و بیزاری، عصبانیت و خشم، احساس کسالت و فتور. مجموعه وضعیتها (**Paradigms**): در بحرانهای اقتصادی، در تغییرات سریع و ناگهانی اجتماعی، در بیوه‌گی، در طلاق، در برخی مشاغل حرفه‌ای. انواع ثانویه

C-1) **Secondary Types** نوع عام و کلی که در آن فرد عکس‌العملی خشونت‌آمیز نسبت به زندگی ابراز می‌نماید.

C-2) نوع خاص که فرد عکس‌العملی خشونت‌آمیز نسبت زندگی خود و یا همزمان به زندگی خود و دیگری ابراز می‌دارد.

انواع اصلی (**D**) **Basic Types** – فاتالیستیک (جبرگرایانه) **Fatalistic** خصوصیات (**Characteristics**): احساس فشار، زور، کنترل بازبینی و نظم مفرط، تقید و اجبار اجتماعی. مجموعه وضعیتها (**Paradigms**): در نزد زنان بسیار جوان که بزور ازدواج کرده‌اند در زندان و نزد زندانیان ابد، در نزد برده‌ها انواع ثانویه (**C-1**) **Secondary Types** نوع عام و کلی که در آن فرد عکس‌العملی خشونت‌آمیز نسبت به زندگی ابراز می‌نماید.

C-2) نوع خاص که فرد عکس‌العملی خشونت‌آمیز نسبت زندگی خود و یا همزمان به زندگی خود و دیگری ابراز می‌دارد.

بهرحال خودکشی دگرخواهانه از نظر دورکیم نشانه ضعف و کارکرد نامناسب فرد و یا سیستم اجتماعی‌ای که فرد به آن وابسته است محسوب نمی‌شود. بلکه نوعی ایثار و فداکاری برای حفاظت و حمایت از سیستم و ارزشها و اصول اخلاقی بشمار می‌رود. از دگرخواهی گاهی به «صفت ایثاری» نیز نام برده می‌شود. صفت ایثاری که در برابر خودخواهی مطرح می‌شود به اصل رعایت حق تقدم دیگران، همراه با از خودگذشتگی و اولویت دادن به نیازها و منافع دیگران گفته می‌شود و تجلی تسلط روحیه جمعی و تایید

اجتماعی است. دیدگاه دورکیم در بعضی از موارد می‌تواند در تبیین شهادت طلبی مناسب باشد. مثلاً در انقلاب اسلامی ایران همبستگی اجتماعی مردم با توجه به اهداف مقدس و ارزشهای متعالی انقلاب اسلامی، باعث ایجاد پیوند عاطفی و روحی عمیق و

[صفحه ۵۶]

مشترکی در بین مردم و رهبران انقلاب شد و این موضوع باعث شد که بسیاری از انقلابیون برای تحقق آرمانهای انقلاب اسلامی فداکاری و جانبازی کنند. همچنین در دفاع مقدس، همبستگی اجتماعی بعثت شرایط بحرانی شدیدتر شد و گروههای بسیاری از مردم برای دفاع از کشور اسلامی و ارزشهای انقلاب اسلامی، داوطلبانه و مشتاقانه به میادین نبرد شتافتند. در بین این گروهها داوطلبانه بسیجی که درجه همبستگی اجتماعی آنها با ارزشهای انقلاب بیشتر بود، فداکاریهای بیشتری نشان دادند و در صف مقدم خطر حاضر می‌شدند و به استقبال می‌رفتند. اگر چه این کنش ارادی و اختیاری و آگاهانه بود ولی فرهنگ و ارزشهای آن نیز چنین مردنی را تکلیف ملی و دینی و شایسته ستایش و قابل تقدیر می‌دانست. بسیجیان درباره چنین مردنی با شوق و شور عارفانه سخن می‌گفتند و در وصیتنامه‌ها از آن یاد می‌کردند. همچنین آنها معتقد بودند ما از جان خود می‌گذریم تا انقلاب و نظام اسلامی پایدار بماند. بر این اساس بود که آنها برای رفتن به خط مقدم جبهه، حضور در عملیات، ایثار و از خودگذشتگی، رفتن به کمین و میدان مین، از یکدیگر سبقت می‌گرفتند.

البته ایراداتی به این تئوری دورکیم وارد است که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. اولاً- این نظریه همانطوریکه از متغیرهای آن استنباط می‌شود ذاتاً نوعی تفکر کارکردی و نظم‌گرایانه است که به تغییرات و تحولات اساسی توجه ندارد. در حالیکه بسیاری از شهدای تاریخ بدنبال تحول اساسی و تحول نقش‌ها و کارکردها و ایجاد اصلاحات و انقلابات اجتماعی بودند. ثانیاً آنها همواره برای دفاع از ارزشهای حاکم و نظام موجود کشته نشدند چنانکه شهدای کربلا بدنبال حذف ارزشهای مطلوب حاکمان بنی‌امیه و بازگرداندن سنت و سیره پیامبر (ص) بودند بنابراین انسانها همواره بخاطر تبعیت از احساسات و ارزشهای جمع و هم‌رنگی با آن فدا نمی‌شوند بلکه گاهی برای مخالفت با این ارزشهای حاکم و آگاه ساختن مردم از نامطلوب بودن این ارزشها و ایجاد یک سلسله مراتب دیگر از ارزشها، دست به فداکاری می‌زنند. ثالثاً این نظریه با تأکید زیادی که بر جمع دارد به فرد و روحیات و شخصیت او کم توجه است.

به قول استاد مطهری هر پدیده اجتماعی قبل از آنکه صرفاً یک پدیده اجتماعی باشد یک پدیده انسانی است و قبل از آن که تعبیر صرفاً جامعه‌شناسانه از آن به عمل آید باید عوامل روانی انسانی آن، در نظر گرفته شود بنابراین، خودکشی و شهادت طلبی هر دو دارای ابعاد دیگری به غیر از ابعاد اجتماعی نیز هستند که نباید کم‌رنگ و کم‌ارزش تلقی

[صفحه ۵۷]

شوند. اصولاً- انسان بویژه برای مرگ و شهادت طلبی همیشه تابع احساسات کور و تحمیلات جامعه نیست. عنایت زیاد دورکیم به تعادل و ساخت اجتماعی، توجه او را نسبت به تغییرات و نیز انگیزه‌ها و ویژگیهای شخصی و شخصیتی کنشگران کم کرده است. موضوع دیگر اینکه او خودکشی‌های دگرخواهانه را بیشتر ویژه مناطقی می‌داند که در شرایط ابتدائی هستند در حالی که ما امروزه شهادت طلبی را در بسیاری از کشورها و فرهنگهایی مشاهده می‌کنیم که بنظر نمی‌رسد ابتدائی باشند. اگر چه در فرهنگهایی که دارای همبستگی ارگانیکی هم هستند بعثت فردگرایی مفرط و عدم انسجام خودکشی‌های خودخواهانه رخ می‌دهد اما آنان نیز

بدنبال بوجود آمدن سیستم‌های ارزشی جدید و فراگیری هستند که بتواند در موقع نیاز احساس همدردی و فداکاری را در افراد به نفع نظام حاکم برانگیزاند. به نظر می‌رسد دیدگاه دورکیم درباره خودکشی دگرخواهانه تا حد زیادی متأثر از آشنایی و تأثیرپذیری او از سه جریان مسیحیت، تفکر یهودی و سنت غیر دینی قرن نوزدهم - که او در مراحل زندگی آنها را تجربه کرده است - باشد این دیدگاه تفکر اخلاقی و اجتماعی خاصی را به او داده است. عصاره‌ی سه نوع نگرش یعنی التزام به زندگی ایثارگرانه و عشق صوفیانه مسیحیت، تقدیس و احترام به نظم و هنجارها و قوانین اجتماعی یهودیت و تأثیرپذیری از اخلاق غیر دینی قرن ۱۹ را که بجای اصالت شریعت و وحی بیشتر به اصالت جامعه توجه می‌کرد، می‌شود در نظریه دورکیم بوضوح یافت. با توجه به اینکه دورکیم تحصیلی مذهب است در بسیاری از موارد از جمله در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی ادعا می‌کند که به مسائل اجتماعی باید همانند یک شیء برخورد کرد و در جامعه‌شناسی باید از همان روش علوم طبیعی استفاده نمود. بنابراین از چنین منظری نمی‌توان به کنه مسئله شهادت طلبی در همه فرهنگها پی برد چرا که علم اثباتی و علوم طبیعی ابزار شناخت ابعاد فرامادی شهادت و حوزه‌های عرفانی و معنوی را در اختیار ندارد، و اصولاً با بینش صرف پوزیتیویستی نمی‌توان چنین مسئله مهم اجتماعی و دینی را تحلیل کرد.

نادیده گرفتن شخصیت شهادت طلبان و انگیزه‌های درونی و شخصی آنان و نیز توجه به تبعیت محض شهادت طلبان از ارزشهای اجتماعی که در شهادت طلبی دگرخواهانه مطرح شد، از جمله مواردی است که از نقایص نظریه دورکیم بشمار می‌رود. اگر چه تحقیقات دورکیم در زمینه خودکشی بسیار جالب و قابل تقدیر است اما

[صفحه ۵۸]

بنظر می‌رسد با توجه به اینکه او «ماورالطبیعه» [۵۶] را قبول نداشت - چنانکه در برخی از آثار او مشهود است. - و جوهر تجربه مذهبی را ترس آمیخته با احترامی می‌دانست که از مواجه شدن با چیزی که بزرگتر، قدرتمندتر از موجودات بشر است، بدست می‌آید؛ بنابراین، تفسیر و تبیین ابعاد ماوراءالطبیعی و عرفانی شهادت طلبی در نظریه او ممکن نیست. همچنین پوزیتیویستها با الهام از دیدگاه دورکیم معتقدند که مطالعات جامعه‌شناسی دین و عناصر مرتبط به آن (از جمله شهادت طلبی) باید در حوزه مطالعه مسائل مقدس و نامقدس فرهنگی اجتماعی محدود بماند و آنرا به مسائل ماوراءالطبیعی و الهی راهی نیست. قبول این موضوع به معنی عدم توجه یافته‌های وحی و عدم استناد به آن در موضوع شهادت طلبی است. این دیدگاه تقلیل گرایانه مشکل بسیاری از نظریه پردازان غربی است که خواهان شناخت و تبیین موضوع شهادت طلبی بویژه در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ... هستند. از طرف دیگر اگر چه دورکیم کاملاً منکر ابعاد روانشناختی نیست اما چون ریشه پدیده‌های اجتماعی را در محیط اجتماعی می‌جوید نه در نهاد و درون انسانها، نظریه او از تفسیر بعد فردی شهادت طلبی که ما از آن به شهادت «خودانگیخته» [۵۷] تعبیر می‌کنیم، ناتوان است.

دیدگاه مرتن

مرتن برخی از اصول جامعه‌شناسی کارکردی را بازنگری نمود. او به کارکردهای آشکار و کارکردهای پنهان کنشها اشاره می‌کند. کارکرد آشکار همان کارکرد اصلی و عینی است که با فلسفه وجودی یک کار مرتبط است مثلاً در کالونیسیم کارکرد آشکار رستگاری اخروی بود اما کارکرد ضمنی آن بوجود آمدن پدیده سرمایه‌داری بود که یک کارکرد پنهان محسوب می‌شود. هر یک از این دو می‌توانند کارکرد مثبت و هم منفی داشته باشند. براساس این تفکر، شهادت طلبی هم کارکردهای آشکار دارد و هم

کارکردهای پنهان. مرتن کوشید با ابتکار خود، جامعه‌شناسی کارکردی کلاسیک را از بحران حفظ کند و با شرایط روز تطبیق دهد. بینش او منطبق بر نظم‌گرایی بود اما در عین حال به ساختار نیز توجه می‌کرد. مشخصه ساختار‌گرایان توجه فراوان به رابطه‌ها و

[صفحه ۵۹]

الگوهاست، لذا به فرد کمتر توجه می‌کنند. مرتن در نگرش به جامعه دو دسته عنصر و عوامل اساسی و مهم را از هم جدا می‌کند. دسته اول ساختارهای فرهنگی جامعه است که اهداف و ارزشها را معین و برای خوبی‌ها و بدیها ملاک و معیار تعیین می‌کند و دسته دوم ساختار اجتماعی است که راههای قانونی و مشروع دستیابی به اهداف یعنی هنجارها را مشخص می‌کند. از دیدگاه مرتن این دو فاکتور در ارتباط با یکدیگر مقدمه و زمینه کنش اجتماعی افراد را مشخص می‌کنند.

ارزشها، هنجارها

ساختار فرهنگی، ساختار اجتماعی

خوبیها و بدیها، بایدها و نبایدها

کنش اجتماعی

مرتن برای این که نظم و بی‌نظمی و انحرافات اجتماعی را تحلیل نماید به همبستگی یا گسستگی بین این دو فاکتور توجه می‌کند. اگر چه او مدعی است که باید به دیدگاههای اقلیت توجه شود اما بهر حال دیدگاه اکثریت و اجماع عمومی را ملاک خوبی یا بدی و درستی یا نادرستی می‌داند.

بنا به نظر او بهنجار و یا همنوا کسانی هستند که پیرو فرهنگ اصلی و غالب جامعه باشند در غیر اینصورت ناهمنوا یا کجرو خوانده می‌شوند.

براساس این دیدگاه برای افراد منحرف چند حالت وجود دارد:

[صفحه ۶۰]

۱- مناسک‌گرایان یا آداب‌پرستان: کسانی هستند که هنجارها و راهها را می‌پذیرند اما اهداف و ارزشها را درک نمی‌کنند و یا به آنها بی‌توجه هستند. گاهی آنها آنقدر خود را در هنجار و عمل غرق می‌کنند که از اهداف غایی فاصله می‌گیرند.

۲- نوآوران یا هنجار شکنان: آنها ارزشها و اهداف را می‌پذیرند اما از طریق آنچه که فرهنگ و ارزشهای مسلط مشخص کرده است، عمل نمی‌کنند.

۳- گروه سوم: که واپس‌گرایان هستند نه اهداف و ارزشهای مسلط را پذیرفته‌اند و نه به راهها و هنجارها توجه دارند. مانند جامعه‌گریزان و پوچ‌انگاران.

۴- گروه چهارم: مانند گروه سوم با اهداف و ارزشهای مسلط و هنجارها و راهها، موافق نیستند اما هدفها و راههای آلترناتیو دیگری دارند. مرتن آنها را شورشی یا طغیانگر می‌خواند. با توجه به اینکه او دنبال نظم مسلط است و ساختارگرا بشمار می‌رود چندان به انقلاب توجه ندارد. گروهی که او طغیانگر می‌خواند در واقع ممکن است انقلابیونی باشند که بقول حافظ دنبال «طرحی نو» هستند و ارزشهای مسلط و هنجارها و راههای موجود را نمی‌پسندند و با حامیان نظم موجود سازگاری ندارند. با بررسی دیدگاه مرتن

می‌توان گفت که شهادت طلبی مانند سایر پدیده‌ها علاوه بر کارکردهای آشکاری که برای جامعه دارد ممکن است کارکردهای پنهان و ضمنی نیز داشته باشد.

از طرفی با توجه به اینکه دیدگاه مرتن که ناشی از تفکر ویژه فرهنگ آمریکایی است و معمولاً-حقانیت را با ملاک اکثریت می‌سنجد، کارکرد شهید موقعی مثبت است که در جهت اهداف و هنجارهای اکثریت سیر کند یعنی بقول دورکیم فرد در طریق همبستگی اجتماعی خود با ارزشهای جامعه فدا شده باشد. یعنی یک فرد اگر لازم بود می‌تواند خود را فدای ارزشها و هنجارهای مسلط جامعه فدا نماید تا هم‌نوا خوانده شود و در صورت اعتراض به راهها یا روشهای اکثریت یک جامعه، شورش و کجرو محسوب می‌شود. البته بررسی‌ها نشان می‌دهد بسیاری از شهادت طلبان - بجز گروه واگرایان که تفکری پوچ انگارانه و بی تفاوت درباره سرنوشت جامعه دارند و نه از ارزشها و راههای مسلط حمایت می‌کنند و نه به دنبال طرح نو هستند - در هر یک از گروههای دیگر وجود داشته‌اند، اگر چه گاهی از نظر یک فرهنگ از آنها به عنوان کجرو تعبیر شده است اما با توجه به انگیزه‌ها و اهدافی که داشته شهید محسوب می‌شوند. مثلاً در موضوع نوآوران نمی‌توان گفت که نوآوری همیشه کجروی است. مثلاً عده‌ای در موضوع عاشورا اهداف امام حسین (ع) را، نشان دادن نوعی مظلوم‌نمایی نمی‌دانند که فقط منشا آموزش گناهان

[صفحه ۶۱]

دیگران شود بلکه آنها در مقابل عده‌ای که فقط به احساسات و گریه و ماتم برای شهدا اکتفا می‌کنند و خود را چنان غرق مخارج عزاداری و دسته روی می‌کنند که به فلسفه و اهداف بی‌توجه مانده‌اند، می‌گویند باید این عزاداری‌ها جهت‌دار باشد تا منشا حرکت و حماسه گردد. در واقع آنها می‌گویند برای تحقق آرمانهای کربلا و نیز راه شهدا باید حسینی اندیشید و عمل کرد نه اینکه فقط عزادار شهیدان بود و اصولاً-فلسفه پیام «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» نیز همین است. و البته این نوآوری یکی از عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران بوده است. بنابراین تحلیل مرتن زمانی صحیح است که تفکر اکثریت مطابق با حقیقت باشد، در این صورت است که انحراف از آن کجروی است و کشته شدن در راه آن شهادت است. اصولاً در فرهنگ اسلامی شهید با مصداق موافقت یا مخالفت اکثریت سنجیده نمی‌شود. شهید باید براساس نیت‌ها و انگیزه‌های خالص در راه تحقق اهداف و ارزشهای والا و براساس اجرای فرامین الهی به سوی شهادت رفته باشد و گرنه مصداق شهید ندارد، اگر چه دیگران او را شهید تلقی کنند. مثلاً حاکمان بنی‌امیه و حامیان آنها سالها قیام سالار شهیدان را خروج و طغیان بر علیه حکومت به ظاهر اسلامی - منظور همان حکومت اموی است - که بر مبنای زور و غلبه حاکم شده بود، قلمداد می‌کردند و آنرا مخالف اهداف و هنجارهای اکثریت جامعه می‌دانستند و به همین دلیل حادثه کربلا را به نفع بنی‌امیه توجیه می‌کردند. اگر چه آنها سالار شهیدان را کجرو خوانده بودند اما ارزشها و انگیزه‌هایی که سالار شهیدان بخاطر آن جنگید، مقابله با کجروی‌ها بود. امام حسین (ع) رسماً اعلان کرد که من نه برای فتنه‌انگیزی و آشوبگری قیام کردم بلکه فلسفه قیام من مبارزه با انحرافات و بدعتها و جایگزین کردن سنت پیامبر (ص) است.

دیدگاه مرتن اگر چه نکات مثبتی دارد اما اجماع بر سر رفتار انحرافی کار بسیار مشکلی است. مثلاً درباره شهادت طلبی مردم فلسطین، عده‌ای هم اهداف و هم وسایل آنها را مشروع می‌دانند. از منظر آنها فلسطینی‌ها حق دارند برای رسیدن به اهداف مقدس و مشروعی چون عدالت و استقلال و آزادی سرزمینهای خود مبارزه کنند و هم وسایلی که آنها برای این هدف بر می‌گزینند یعنی شهادت طلبی و عملیات انتحاری مشروع است. از دیدگاه عده‌ای دیگر هیچکدام از این دو (اهداف و وسایل) مشروع نیستند و از دیدگاه عده‌ای دیگر اهداف مشروعند ولی وسایل مشروع نیستند.

رسیدن به یک اجماع بر سر رفتار بهنجار و نابهنجار در نظام بین‌المللی و حتی در یک

[صفحه ۶۲]

فرهنگ بسیار مشکل است.

در حالیکه بسیاری از ملتها و دولتها و اندیشمندان جهان، عملیات شهادت طلبانه فلسطینی‌ها را حق مسلم آنها می‌دانند ولی جورج بوش رئیس‌جمهوری آمریکا این عملیات‌ها را تروریستی خوانده و معتقد است نباید به آنهایی که دست بدین عملیات‌ها می‌زنند شهید اطلاق شود.

همانطوریکه گفتیم مرتن کنش اجتماعی را برآیند ارتباط ارزشها و ساختار فرهنگی و خوبها و بدها، با هنجارها و ساختارها و بایدها و نبایدها می‌داند.

تعیین معیار برای سنجش این موضوع که یک کنش با ساختار فرهنگی موافق است یا مخالف، همیشه آسان نیست. رسیدن به اشتراک در نظام بین‌المللی درباره یک کنش مشکل است. مثلاً عده‌ای از سیاستمداران آمریکایی با معیارهای فرهنگی خاص خود درباره مسائل فرهنگی و قضائی کشورهایی چون ایران، لبنان، فلسطین، ویتنام، کوبا و چین و... اظهار نظر می‌کنند و انتظار دارند ملاک‌هایی که آنها برای انحراف مشخص می‌کنند مورد پذیرش همگان باشد. بر این اساس است که دیگران را ناقض حقوق بشر و تروریست و... می‌خوانند و خود را حامی دموکراسی و مدافع حقوق بشر قلمداد می‌کنند.

نظریه «ستیز» (تضاد)

Conflict

اگر چه تضاد و تغییر و دگرگونی و تحول از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است اما نظریه تضاد در قرون اخیر بیشتر تحت تاثیر اندیشه‌های «کارل مارکس» [۵۸] تکامل پیدا کرد. آموزه‌های مارکس در مقطعی از زمان با شور و هیجان زیادی توسط سوسیالیستهای جدید و جنبشهای کمونیستی پذیرفته شد. از نظر مارکس این نبرد و رقابت و مبارزه شدید طبقاتی است که کلید تحول تاریخ است. براساس دیدگاه او - که البته بعداً کمی آنرا تعدیل کرد - دگرگونی‌های اجتماعی بطور مستقیم تحت تاثیر دگرگونی‌های اقتصادی است. به عبارتی اقتصاد زیربنا و سایر ابعاد روبنا است. مارکس در کتاب نقد اقتصاد سیاسی می‌گوید: شیوه‌های تولید، زندگی مادی و شرایط اجتماعی و سیاسی و حیات فکری را در کل تامین می‌کند. افکار، محرک نخستین نیستند بلکه واکنش مستقیم یا

[صفحه ۶۳]

تصعید یافته مادی‌اند که انسانها را به معامله با دیگران وا می‌دارند. بنابراین همه تحولات اجتماعی ماهیت اقتصادی دارند و انگیزه اصلی رفتار انسان، عامل اقتصادی و وضع طبقاتی است. تقسیم جامعه به طبقات است که جان بینی‌های سیاسی، اخلاقی، فلسفی و مذهبی گوناگون را پدید می‌آورد. این دیدگاه او را به سوی نادیده انگاشتن ابعاد روحی و معنوی انسان سوق داد. بر این اساس او انسان را زائیده موقعیتها و شرایط مادی و اقتصادی تصور می‌کرد و برای ارزشها و فرهنگ، واقعیت چندان مستقلی را قایل نبود.

با توجه به دیدگاه مارکس است که مارکسیستها تلاش می‌کنند تا فرهنگ و اندیشه را با تحولات مادی و اقتصادی توجیه و تفسیر

نمایند و ریشه دگرگونی‌های معنوی و فرهنگی و سیاسی را عوامل و حوادث اقتصادی بدانند. عده‌ای این جمله معروف را منسوب به مارکس می‌دانند که دین افیون توده‌هاست و «جامعه سالم دیگر نیازی به مذهب ندارد.» [۵۹] مذهب در واقع داروئی تسکین دهنده رنجها و دردها است. در حالی که نسخه‌ی واقعی جامعه چنین داروی مسکنی نیست. بنابراین شادی واقعی مردم رهایی آنها از اعتقادات مذهبی بعنوان یک خوشی و داروی موهوم است. از نظر مارکسیستها مفاهیمی چون عدالت، دینداری، مذهب، ایثارگری، از خودگذشتگی و سایر موارد مشابه را افراد ضعیف اختراع نموده‌اند چرا که ابزارهای دیگری برای مقابله با زورمندان نداشتند. البته در جای دیگر آنها می‌گویند این طبقات پولدار و استثمارگر و مرفه هستند که برای جلوگیری از شورش و انقلاب طبقات محروم، مفاهیم اخلاقی، مذهبی را بوجود آورده‌اند. آنها معمولاً نهضت‌های اخلاقی و انسانی و مذهبی را توجیه طبقاتی می‌کنند. از دیدگاه مارکسیستها همانطوریکه مارکس اعتقاد داشت مبارزه از ساختار منافع اقتصادی و آگاهی نسبت به آنها بر می‌خیزد. و «از خودبیگانگی»، [۶۰] قدم اساسی در مسیر رسیدن به انقلاب است. در پی از خودبیگانگی است که آگاهی طبقاتی و خودآگاهی شکل می‌گیرد. البته بعدها افرادی چون لنین، برای ارتباط دادن تئوری مارکس به عمل و برای تحقق مبارزه انقلابی نقش طبقه ایت انقلابی یعنی نخبگان را به (جهت تسهیل انقلاب) به نظریه مارکس افزودند. نیروی محرک تاریخ را از نظر مارکس نباید در عوامل فوق بشری مانند مشیت الهی جستجو کرد. این ستیز و ستیزه‌جویی و نبرد طبقاتی است که نیروی محرک نهایی و نهانی تاریخ بشمار می‌رود. بنابراین از ابتدای

[صفحه ۶۴]

تاریخ آزادگان و بردگان با نجیب‌زادگان و عوامل اربابها و سرف‌ها ارباب صنعتی و شاگردان، استثمار شوندگان و استثمارگران همواره در ستیز و تقابل با یکدیگر بوده‌اند. به اعتقاد او مذهب همواره توجیه‌گر نابرابریها و بی‌عدالتیها و اختلافات طبقاتی است. جامعه آرمانی مارکس جامعه‌ای است که در آن پرولتاریا سرانجام به مدد تشکل و آگاهی، حاکمیت سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داران را واژگون می‌کند و دیکتاتوری پرولتاریا را که مقدمه بی‌طبقه کمونیستی است، شکل می‌دهد. بنابراین، اساس مدل تحولی مارکسیستها را جدل تشکیل می‌دهد. یک مدل جدلی بر پایه این فرض استوار است که وجه مشخصه جامعه را درگیری و مبارزه مداوم میان گروهها تشکیل می‌دهد. در تصور مارکسیستی از مبارزه و انقلاب، خشونت و ستیز، جزء اصلی قیام را شکل می‌دهد. مارکس هنگامی که بعنوان یک مبلغ و فلسفه‌پرداز سیاسی و انقلابی نظر می‌دهد بشدت به این موضوع تاکید می‌کند. او برای تحریک افراد برای مبارزه و انقلاب و از جان گذشتگی می‌گوید: «بگذار تا طبقات حاکمه با انقلاب کمونیستی به لرزه آیند. پرولتاریا به جز زنجیرهایش چیزی برای از دست دادن ندارد ولی در عوض دنیایی را بدست خواهد آورد.» [۶۱].

بدین ترتیب او پرولتاریا را برای یک مبارزه بی‌امان فرا می‌خواند که در آن برای تحقق اتوپیای کمونیستی کشتن و کشته شدن و مرگ نیز جایز است چرا که آخرین حد مبارزه کشتن و کشته شدن است. در این درگیری مداوم و مستمر میان گروهها و طبقات که گاهی پنهان و اکثراً آشکار و خشونت‌آمیز و مرگبار است سرانجام موجب فروپاشی نظم موجود می‌شود و نظم اجتماعی جدیدی را بوجود می‌آورد. از آن جا که در آن عصر آلترناتیو موثری در برابر نظام سرمایه‌داری وجود نداشت؛ بسیاری از مبارزان، نظریه مارکس را همراه با شور و شمع پذیرفتند و سوسیالیستهای نوین و نهضت‌های کمونیستی بطور مستقیم از آثار او الهام گرفتند. البته مارکس و انگلس در آثار بعدی خود تا حدی شعارهای جدال برانگیز خود را درباره زیربنا بودن اقتصاد تعدیل کردند. بهر حال، مارکس وعده داده بود که در جامعه آرمانی یعنی جامعه کمونیستی از خودبیگانگی، فقر، نابرابری، تضاد، ظلم و تبعیض،

ذلت و خواری انسان از بین می‌رود. الهام از این شعارها و وعده‌های دیگر سبب شد که بعد از مرگ او شور و هیجان انقلابی در برخی کشورها علیه نظام طبقاتی و نیز نظام سلطه بین‌المللی بویژه حاکمیت سرمایه‌داری

[صفحه ۶۵]

مضعف گردد. در این نهضتها و حرکتها عده زیادی به تعبیر مارکسیستها فدای آرمانهای خلق انقلابی شدند تا اتویای مارکس را به تحقق بنشانند. بعد از مارکس عده‌ای از مارکسیستها چون لنین و مائو و... نظریات تاو را با کمی تعدیل ادامه دادند و نئومارکسیستها نیز با تغییرات فراوانی به آن استناد می‌کنند. با توجه به دیدگاه ستیز و موضوع شهادت طلبی، موضوعاتی قابل طرح است. اول اینکه در دیدگاه اسلامی بویژه آیات قرآن و تعابیر معصومین نیز به موضوع مبارزه فراگیر بین حق و باطل، مستکبرین و مستضعفین، پیامبران با مترفان و خداپرستان با ملحدان اشاره شده است. همچنین در روایات ما آمده است که سلسله‌ی مبارزات پیگیر بین حق و باطل تا ظهور قائم آل محمد (ص) که منجی نهایی عالم از ظالمان و مترفان است، ادامه می‌یابد و در جریان این مبارزات شهیدان زیادی در راه تحقق عدالت و حق طلبی جان می‌بازند، تا سرانجام حکومت نهایی حق برپا می‌شود. و در این آرمان شهر جهانی است که حق و عدالت و حریت در همه جا سایه گستر می‌شود و فتنه‌گران مجازات می‌شوند و البته این موضوع در پرتو شهادت طلبی‌ها و جانبازی‌های فراوان تحقق می‌یابد. در تعابیر امام خمینی (ره) نیز به این مبارزه مقدس و دائمی اشاره شده است. امام (ره) در این باره می‌فرماید: امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم. از این منظر مبارزه تاریخی بین حق و باطل در طول تاریخ جریان دارد و سراسر تاریخ مملو از خاطره شهیدان راه حق و عدالت و توحید است. از جهت دیگر، بررسی نظریه مارکس نشان می‌دهد که تصور او درباره افیون بودن دین و عامل از خودبیگانگی بودن معتقدات مذهبی اقلا درباره مذاهب توحیدی واقع بینانه نیست چرا که او شناخت صحیحی از مبارزات پیگیر و مستمر انبیاء و ائمه در طول تاریخ برای مبارزه با مترفین و متجاوزان به حقوق انسانها و برقراری ارزشهای متعالی و عدالت اجتماعی نداشت. همچنین ادیان با طرح بندگی در برابر خداوند یگانه مردمان را از تسلیم و بردگی اربابان زر و زور و تزویر باز داشتند. او از شور و روحیه جهاد و شهادت طلبی پیروان ادیان در طول تاریخ و نقش آن در تقویت مبارزه با ستمگران غفلت کرد. موضوع دیگر اینکه همه ستیزه‌ها و تضادها مطلوب نیست. مثلاً- مبارزه طلبی برای مطامع و منافع نامشروع شخصی و گروهی و تعصب بیجا و استکبار و عدم اطاعات از حق و حقیقت و مبارزه با آن

[صفحه ۶۶]

با استدلال خوب بودن تضاد، هنر نیست. همچنین از نظریه ستیز، استفاده‌های نابجای بسیاری توسط احزاب و گروههای مارکسیستی شده است که منجر به جنگها و ستیزهایی گردید که انگیزه‌های صحیحی نداشت و نیز انسانهایی در این جریان کشته شده‌اند که مرگ آنها توجیه منطقی نداشت است. موضوع دیگر اینکه نقش شهادت طلبی‌ها در نهضتهایی که از ایدئولوژی‌های دینی الهام گرفتند و در تحول تاریخ بسیار مهم بوده‌اند، از زاویه دید مارکس پنهان مانده‌اند. انبیاء بزرگترین پرچمداران حمایت از مستضعفین و محرومین بشمار می‌روند. اگر چه مارکس بعضی از جریانات را که سالها بعد از مرگش رخ داده‌اند ندید، اما قبل از او نیز این حرکات مسبوق به سابقه بوده‌اند. البته مارکس شاهد کشتار وحشیانه بسیاری از مردم جهان بدست مدعیان حمایت از مارکسیسم از

جمله استالین در شوروی سابق و نیز در سالهای گذشته در افغانستان و سایر نقاط جهان، و یا شاهد مبارزه ملت مسلمان ایران و لبنان و فلسطین و سایر کشورهای اسلامی و نیز ملت‌هایی که از مسیحیت راستین و آزادی بخش الهام گرفته‌اند، نبود تا نقش دین و شهیدان راه دین را در مبارزات ضد استعماری و ضد سرمایه‌داری مشاهده کنند. موضوع دیگر اینکه یک ایدئولوژی باید تقدس داشته باشد تا قربانی شدن را توجیه نماید و این امور معنوی است که به اعمال، تقدس بیشتر می‌دهند و افراد را به قربانی فرا می‌خوانند. براساس مکاتب مادی اینکه انسان خود را به کشتن بدهد تا دیگران سود ببرند، توجیه عقلانی ندارد و لذا ایثار و جانبازی در اهداف معنوی از نظر آنها توجیه‌پذیر نیست.

همچنین جان دادن و کشته شدن در راه جامعه آرمانی مارکس (بخاطر عدم اعتقاد به بقاء و جاودانگی روح انسان و تصور کردن انسان بعنوان موجودی اقتصادی) در نهایت ممکن است موجب ماندگاری موقت نام یک فرد شود در حالیکه شهادت طلبی در راه استقرار تعالیم و فرامین وحی موجب رسیدن به حیات طیبه و جاودانگی شهید و وصول به نعمات جاوید بهشت است که انگیزه بیشتری در افراد برای جانبازی ایجاد می‌کند.

البته انتقادات وارده بر نهضت‌های مارکسیستی به معنی نفی اثرات و کارکردهای مثبت این نهضت‌ها در برابر نظام سلطه جهانی و امپریالیسم نیست، بهر حال در یک قرن اخیر این نهضت‌ها بعنوان الترناویوی موثر منشأ اثرات مثبتی در نظام جهانی شدند، مبارزات افرادی چون لومومبا، چه گوارا، کاسترو و دیگران و نیز انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی در کوبا، ویتنام، بولیوی و... زمانی بعنوان بعنوان یک الگو برای مردم و احزاب سیاسی دارای جاذبه

[صفحه ۶۷]

بودند. اگر چه در پرتو انقلاب اسلامی و شعارهای ضد امپریالیستی آن شعارهای مارکسیستی علیه امپریالیسم کم جاذبه شده است و با افول نظام کمونیستی شوروی، دیگر آن شور و هیجان گذشته برای از جان گذشتگی و دفاع از آرمانهای مارکسیستی، پرطرفدار نیست. بهر حال، مارکسیسم و سوسیالیسم اگر چه در تحقق آرمانها و شعارهای پرجاذبه و پرهیجان و پرطمطراق خود به خاطر ضعف مبانی و شالوده‌های نظری خود کاملاً موفق نبودند اما موجبات حرکت گروه‌هایی از مردم مستضعف جهان که در زیر سلطه و استثمار بودند، را فراهم نمود. نقش سوسیالیسم در تحولات دهه‌های گذشته در مبارزه سرمایه‌داری و مقابله با انحصارات و انحرافات آن و در نتیجه تربیت هزاران هزار افراد جان برکف در این طریق غیرقابل انکار است.

دیدگاه «تفهیمی» (تفسیر گرای)ی

جامعه‌شناسان پوزیتیویست (اثبات‌گرا) معتقد بودند که بوسیله قواعد و قوانین جهان شمول، می‌توان رفتارهای انسانی و پدیده‌های اجتماعی را تبیین و کنترل و پیش‌بینی کرد. آنها همچنین معتقد بودند تفاوت چندانی بین رفتارهای انسانی و دیگر حوادث و پدیده‌های طبیعی مشاهده نمی‌شود. اما تفسیر گرایان اعتقاد داشتند موضوع جامعه‌شناسی با سایر علوم متفاوت است زیرا جامعه‌شناسی با انسان‌هایی مواجه است که خلاقیت، تفسیرگری و انگیزش از ویژگی‌های آنهاست. گاهی اهل تسلیم و سازش و حفظ نظم و گاهی اهل خشونت و شورش و انقلاب می‌شوند. عوامل تعیین کننده رفتار انسانی فقط شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیست بلکه انگیزه‌ها، نیتها و تفسیرهای کنشگران نیز هستند. از نظر آنها هم باید به عینیات توجه کرد و هم به ذهنیات. هم باید به ظاهر توجه کرد و هم به باطن و فهم کنشگر از موضوع. فهم، ادراک و تفسیری که کنشگر از یک موضوع دارد ما را به سوی چشم انداز دیگری از روش درک ارتباطات اجتماعی رهنمون می‌سازد که «هرمنوتیک» نام دارد.

شلایر ماخر، دیلتای، گادامر، هایدگر و... از کسانی بودند که به غنای این موضوع افزودند: از نظر آنها هرمنوتیک فهم و ادراک معانی است. شلایر ماخر بدنبال آن بود که در حوزه فهم و تفسیر و درک متن، قوانین و قواعد کلی تفسیر را کشف نماید. دیلتای موضوع را از فهم و درک متن به صورت نوشتار تعمیم داد و موضوع «هرمنوتیک» را به تفسیر و فهم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیز منتقل نمود. او

[صفحه ۶۸]

هرمنوتیک را شیوه تحلیل در علوم انسانی و علوم معنوی دانست. از منظر او روش‌های تبیینی تجربه‌گرایی، روش‌های مناسبی برای درک پدیده‌ها در علوم انسانی نیست بلکه بهترین راهکار، استفاده از روش هرمنوتیک است. از نظر او بازسازی شرایط و فضایی که متن در آن شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی نوشته شده است شرایط اولیه درک کامل از یک متن است. شلایر ماخر و ویلتای بدنبال آن بودند تا منظور و مقصد و معانی سخنان و اعمال دیگران و بویژه گذشتگان را درک کنند. گادامر، هرمنوتیک را فقط یک روش نمی‌دانست بلکه آنرا تعیین کننده و در بردارنده‌ی رسالت انسانها می‌شمرد. او به تاسی از هایدگر حقیقت بشر را هم‌زمانی می‌دانست و یا حداقل ادراک ارتباط انسانها را با هم‌زمانی ممکن می‌دانست. او معتقد بود هرگز نمی‌توان فهم یک متن و مولف آنرا درک کرد چون ذهن ما در سنت دیگری جدا از زمان مولف شکل گرفته است. البته او به اینجا می‌رسد که می‌گوید یک متن معنای نهایی ندارد و با توجه به اختلاف سنتها و ارزشها نمی‌توان به درک مشترک نایل شد، البته می‌توان افقهای دید را به هم نزدیک کرد. بنابراین هیچ درک و فهم و قرائتی شایسته نكوهش نیست. اینجاست که دامنه درک هرمنوتیکی را آنقدر گسترش می‌دهد که به نسبی‌گرایی می‌انجامد. از آنجا که بحث ما در اینجا مبتنی بر اختصار است، بدنبال همه ایراداتی که از طرف بعضی از فلاسفه و جامعه‌شناسان معتدل غربی و شرقی به هرمنوتیک نسبی‌نگر وارد شده است، نیستیم بلکه فقط برای درک بهتر دیدگاه تفهیمی و تفسیری، آنرا مطرح نموده‌ایم. موضوع دیگر اینکه یک طریق آشنایی با فرهنگ شهادت طلبی، بررسی آثار بجا مانده از شهیدان از جمله نوشته‌ها، وصیتنامه و نامه‌های آنهاست که در واقع یک «متن» هستند و لذا درک و تحلیل و تفسیر آنها برای شناخت انگیزه‌ها و مقاصد آنها بسیار مهم است. بنابراین اکتشاف فضای ذهنی و دغدغه‌های درونی امری لازم است. در اینجا به بررسی موضوع تفهم و تفسیر و ارتباط آن با کنشهای انسانی از نظر مارکس و بر می‌پردازیم.

مارکس وبر (۱۸۶۴ - ۱۹۲۰)

از دیدگاه او کنش رفتاری است که قبل از هر چیزی به فهم و درک فرد از موقعیت بستگی دارد و پاسخی است که بر فهم انسان از شرایط پیرامون خود مبتنی است. تفهم

[صفحه ۶۹]

از نظر وبر «فهم معنای یک کردار یا یک رابطه اجتماعی است.» [۶۲] رفتار و کردار انسان در جهت معنایی سیر می‌کند و برای درک آن کردار، فهم این معنا ضروری است. از نظر او یک «کنش اجتماعی» کرداری است که برحسب معنای کنشگر به اقتضای رفتاری در گذشته، حاضر یا قابل پیش‌بینی دیگری، جهت گیرد.

او جامعه‌شناسی را «علمی که هدفش فهم تفسیری رفتار اجتماعی برای نیل به تبیین علتها و مسیر آثار این رفتار است.» [۶۳] می‌دانت.

تلاش برای راهیابی به جنبه‌های ذهنی و گستره معنایی و انگیزه افراد از ویژگیهای بارز انسانهاست. البته او معتقد است که اگر یک تبیین تفسیری بخواهد به یک قضیه علمی تبدیل شود باید با تبیین علی عین گردد. بنابراین از نظر او «تفهم جز وسیله‌ای کمکی برای پرده برداشتن از یک معنا نیست که باید از راه اسناد علی یا مشاهده آماری تایید گردد.» [۶۴].

او معتقد بود که در حوزه فرهنگی و انسانی و اجتماعی نیز می‌توان به تبیینهای علمی و علی دسترسی پیدا کرد، اگر چه با یکسان پنداری روشهای علوم طبیعی با علوم انسانی که توسط اثبات گرایان مطرح شد، مخالف بود. از نظر او می‌توان به دو نوع حقیقت توجه کرد. حقیقت اولی واقعیت شیء فی نفسه و حقیقت دیگر واقعیتی که برای درک کننده آشکار می‌گردد.

از نظر او پیش‌بینی کنشهای انسانی امری قطعی نیست بلکه احتمالی است. زیرا انسانها قادرند با کسب آگاهی، شرایط و موضوعات را بفهمند و در شرایط گوناگون کنشهای متفاوتی بروز دهند.

از نظر مارکس وبر با توجه به مفهوم تفهم، این همدلی و همزبانی و همدردی است که تناسب حقیقی و واقعی گذشته و حال را ممکن می‌سازد و این روش با روش علوم طبیعی که تناسب بین انسان و اشیاء را ممکن می‌سازد، یکسان نیست.

انواع کنش از نظر ماکس وبر: در موضوع انواع کنش به ۴ نوع مثالی و ناب اشاره می‌کند:

از نظر او چهار دسته از کنشها را می‌توان از هم تمیز داد.

[صفحه ۷۰]

۱- کنش عقلانی «معطوف به هدف»: [۶۵] این کنش با برنامه‌ریزی و محاسبه دقیق ارتباط میان وسیله و هدف شکل می‌گیرد و نمونه آن در زندگی و محاسبات اقتصادی است. یک کنشگر ممکن است صحنه اجتماعی، وسایل نیل به هدف را به اقتضای تسهیل و تعجیل در کار تغییر دهد و هم با عنایت به مقتضیات و احتمال کسب وسایل لازم، هدف را مورد بازنگری قرار دهد. بنابراین در این کنش تغییر اهداف و راه‌های وصول به آن براساس توجه به عقلانیتی که مورد توافق حقوق جمعی قرار گیرد، امکان‌پذیر است.

۲- کنش عقلانی «مبتنی بر ارزش»: [۶۶] هنگامی کنش معطوف به ارزش است که کنشگر بدون محاسبه و در نظر گرفتن پی‌آمدهای قابل پیش‌بینی، با توجه به تعهدات و براساس وظیفه دینی، زیبایی، ندای دینی یا تقوا و یا ارزش یا افتخار عمومی به انجام کار مبادرت می‌نماید. از این منظر اهداف ارزشمند است اما ممکن است راههای رسیدن به آن در عرف جامعه و از نظر دیگران عقلایی جلوه نکند. در این کنش که «عمدتاً» در حوزه دین و اخلاق نمودار می‌شود، ممکن است در وسایل تجدیدنظر شود لیکن بدون توجه به نتایج سودمند و یا زیان‌آور که صرفاً برحسب اعتقادات صورت می‌گیرد.» [۶۷].

کنشگر بدنبال نتایج خارجی نیست بلکه برای اثبات پایبندی به تعهد و تکلیف، کاری را انجام می‌دهد که مبین نوعی «عقلانیت ارزشی» است. از این منظر بسیجی‌ای که خود را به میدان مین می‌افکند تا معبری را بگشاید و یا با نارنجک خود را زیر تانک دشمن می‌افکند و یا یک پهلوان که گاهی به حریف مقابل خود براساس یک اعتقاد اخلاقی می‌بازد و ناخدایی که کشتی خود را ترک نمی‌کند تا همراه کشتی و سرنشینان کشته شود، براساس کنش عقلانی معطوف به ارزش عمل کرده است.

۳- کنش «عاطفی» [۶۸]: یک کنش غیرعقلانی است که در آن محاسبه‌ی هدف وسیله وجود ندارد بلکه جهت‌گیریها با توجه به شیوه دلبستگی و احساس و برپایه خلق و خوی وجدانی و روانی و براساس عواطف صورت می‌گیرد.

انواع کنش از نظر ماکس وبر

انواع کنش‌ها: عقلانی معطوف به هدف، هدف: عقلانی، وسیله: عقلانی، شناخت کنشگر: براساس برنامه‌ریزی و شناخت کافی کنشگر و هدف

انواع کنش‌ها: عقلانی معطوف به ارزش، هدف: ارزش، وسیله: عقلانی، شناخت کنشگر: براساس احترام خاص کنشگر به یک ارزش یا افتخار عمومی

انواع کنش‌ها: عاطفی یا انفعالی، هدف: - وسیله: - شناخت کنشگر: براساس خلق و خوی روانی و وجدانی

انواع کنش‌ها: سنتی، هدف: جزء عادات فرهنگی، وسیله: جزء عادات، شناخت کنشگر: براساس عاداتی که جزء طبیعت فرهنگی کنشگر است.

۴- کنش «سنتی»: [۶۹] اساس این کنش اطاعت ناخودآگاه از سنتها و رسوم رایج است. محاسبه اهداف و وسیله و راههای وصول به آن براساس قداست و اعتبار سنتهای قطعی و دائمی فرض نمودن رفتارها و ارزشهای گذشتگان است. در واقع این کنش با عنایت به عاداتی شکل می‌گیرد که در طبیعت و هندسه فرهنگی کنشگر وجود دارد. بنابراین از نظر وبر کنش یا عقلانی است یا غیرعقلانی. کنشهای معطوف به هدف و معطوف به ارزش عقلانی هستند و کنشهای سنتی و عاطفی غیرعقلانی محسوب می‌شوند. البته ممکن است در جهان واقع ترکیبی از اینها نیز مطرح باشد.

مسئله جالب توجه دیگر در اندیشه وبر توجه به موضوع انواع «اقتدار» [۷۰] است. او سه نوع اقتدار را مطرح کرد:

۱- اقتدار قانونی (عقلایی): از نظر او این اقتدار مشخصه جوامع عقلانی و جدید است و ریشه در قواعد غیرشخصی و معقول دارد. مشروعیت این اقتدار مبتنی بر اعتبار قوانین و قراردادها است.

۲- اقتدار کاریزماتیک یا فرهمندانه: این اقتدار براساس جذابیت رهبرانی استوار است که ویژگیهای قهرمانانه و مذهبی و اخلاقی فوق‌العاده دارند. در این تقسیم‌بندی نیز او به نمونه‌های آرمانی توجه کرد و البته می‌دانست که در عالم واقع معمولاً ترکیبی از انواع اقتدار حاکم است.

۳- اقتدار سنتی: مشروعیت این اقتدار ریشه در تقدس سنتها دارد و بر این اساس آنچه

که در گذشته معمول بوده اعتبار دارد.

یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه وبر کاریزما است. کاریزما پاسخی است بر مسئله «معنی» و هویت بخشیدن به خویشتن که از مختصات ذهن و فهم انسان بوده و بر حیات اجتماعی و فردی او تاثیر می‌گذارد و التزام و تعهد به نوعی رفتار را در پی دارد. جنبشهای کاریزمایی در پی تعبیری جدید از انسان و جهان و معنا دادن به آنها هستند. این جنبشها هنگامی که در وجود یک فرد متجلی می‌شوند که پیروان، او را خارق‌العاده می‌دانند و به او ارادت و عشق می‌ورزند. همچنین وبر در کتاب اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری به تاثیر آموزه‌ها و ارزشهای دینی و فرهنگی بر تحولات اجتماعی و اقتصادی توجه کرد. از نظر او آنچه که غرب را برای پذیرش نظام نوین سرمایه‌داری آماده کرد طرز تلقی آنها از مذهب پروتستان و تفکر کالونی بود. بنابراین او به موضوع

زیربنا بودن اقتصاد و روبنا بودن فرهنگ و دین که مارکس مطرح کرده بود، انتقاد کرد و مدعی شد که اگر چه اقتصاد مهم است اما برای شکل‌دهی رفتارها از جمله تحولات اجتماعی باید به اخلاق و فرهنگ و دین نیز توجه کرد. اکنون پس از طرح دیدگاه تفسیری و تفکر و بر به چند موضوع می‌توان اشاره کرد. اولاً- اینکه توجه به نیت و انگیزه کنشگر در کنش در معارف دینی ما نیز بسیار مهم است. همانطوریکه در فصول دیگر مطرح کردیم توجه به خلوص نیت در انجام عبادات و نیز توجه به انگیزه‌های الهی در آنها امری مسلم و مؤکد است.

بنابراین در همه کنشها از جمله شهادت طلبی، در ورای عمل اشخاص نیت‌ها و نیز انگیزه‌هایی قرار دارند که باید به آنها توجه کرد. موضوع دیگر اینکه اگر چه ممکن است هر کسی تفسیر خود را از یک واقعیت و یا یک شیء داشته باشد و این تکثر تفسیرها اجتناب‌ناپذیر است ولی بهرحال همه این تفسیرها نمی‌تواند درباره معنی موردنظر متن، صحیح باشد. از آنجا که انگیزه‌ها در ورای کنشهای افراد و نیت‌های آنها هستند. پس ما باید بدنبال شناخت آن نیات و انگیزه باشیم نه آنچه که «ما» برداشت می‌کنیم.

بنابراین برداشت و تفسیری صحیح و دقیق است که بتواند به کنه نیت‌ها و انگیزه‌های کنشگر راه یابد. اصولاً منظور از همدلی و همزبانی آن است که ما به آنچه که واقعا کنشگر می‌اندیشد و یا براساس آن عمل می‌کند توجه کنیم. نیت و انگیزه کنشگر یک امر واحد است اگر چه افراد ممکن است آنرا بطور واحد تفسیر نکنند بنابراین این تفسیری حقیقی‌تر است که بر آن واقعیت و حقیقت واحد نیز نزدیکتر باشد.

[صفحه ۷۳]

هرمنوتیک نسبی‌نگر که همه قرائتها و فهم‌ها را از متون نسبی و حقیقت می‌داند نمی‌تواند براساس آموزه‌های اسلامی که به برخی از محکومات و حقایق و سنت‌های مسلم و لا یتغیر توجه دارد، پذیرفته شود.

چنانکه بسیاری از متفکرین غربی و شرقی نیز آنرا نپذیرفته‌اند و آنرا منشا آنارشیزم در فهم و عمل و دوری از حقایق می‌دانند. رخنه کردن این برداشت در موضوع شهادت طلبی نیز چنین نتایجی دارد. یعنی اگر عده‌ای با فهم و بینش خود از اسلام به این نتیجه برسند که انگیزه‌های شهیدان انقلاب اسلامی صحیح نبود. و یا اصلاً آنها شهید نبوده‌اند آیا می‌توان آنرا پذیرفت؟ چنانکه در موضوع دفاع مقدس و فتوای امام (ره) درباره سلمان رشدی نیز همانطوریکه امام خمینی (ره) پیش‌بینی کرد عده‌ای چنین می‌اندیشند.

امام (ره) کسی را که در این طریق کشته شود شهید محسوب می‌نماید. در مقابل اگر قرائت دیگری را در موضوع سلمان رشدی بپذیریم کسی که در اجرای این حکم بکوشد دیگر شهید محسوب نمی‌شود. بنابراین بهترین خدمت به فرهنگ شهادت‌زدایی آن بود که عده‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه آنرا وارد هرمنوتیک نسبی‌نگر کرده‌اند. اگر از منظر آنها به موضوع نگاه کنیم و همه قرائتها را بپذیریم یک نفر هم می‌تواند شهید باشد و هم نباشد. از دیدگاه اسلام شهادت طلبی یک واقعیت مشخص است (چنانکه ما زوایایی از آنها در فصول دیگر مطرح کرده‌ایم). آیا می‌شود این واقعیت هم درست باشد و هم نادرست؟ آیا می‌شود یک نفر هم شهید باشد و هم نباشد؟ موضوع دیگر اینکه غالباً تصور می‌کنند که کنش شهیدان دفاع مقدس فقط یک کنش معطوف به ارزش است. واقعیت این است که این کنش یک کنش معطوف به هدف نیز هست چنانکه قیام سالار شهیدان علاوه بر جنبه‌های دیگر منطبق بر عقل سلیم نیز بود و امام حسین (ع) اهداف مناسب و ابزار و شیوه‌های مناسب را برگزید. به رغم تصور عده‌ای تکلیف‌گرایی در فرهنگ اسلامی به این معنی نیست که کنشگر اصلاً به نتیجه فکر نکند. چنانکه همه ائمه شرایط و مقتضیات زمان را در نظر گرفته‌اند در شرایطی صلح و تقیه کرده‌اند و در شرایطی به سوی جهاد به استقبال از شهادت رفتند. منظور از تکلیف‌گرایی و به

نتیجه فکر نکردن همان احدی الحسین است. یعنی اگر نتیجه پیروزی باشد یا شهادت هر دو نتیجه سودبخش است. بنابراین شهید باید در انتخاب زمان و مکان هدف و وسیله، اهل محاسبه باشد و به نتایج و ثمرات شهادت طلبی برای حفظ

[صفحه ۷۴]

اسلام و جامعه اسلامی بیندیشد. همچنین وقتی که قرآن کریم مردم را به یک معامله سودمند دعوت می‌کند منظورش این است که از جهت احتساب عقلایی این موضوع به نفع انسانهاست چرا که در ازای اهدای جان به جانان می‌رسند و مرزوق عندالله می‌شوند و جاودانه می‌گردند. از طرفی این نوع شهادت معطوف به ارزش هم بود زیرا براساس ارزشهایی که به آن اعتقاد داشتند، بعنوان یک تکلیف به استقبال شهادت رفتند و البته به معنای تقلید و مرگ کورکورانه و اجباری نبود بلکه آنها شهادت را از روی آگاهی و بصیرت و تحقیق بر می‌گزیدند. از طرفی یک کنش سستی نیز بشمار می‌رفت و ریشه در سنتهای دینی ما داشت. اصولاً ریشه در سنت داشتن دلیل نادرست بودن نیست چه بسا سنتهایی که از بدعتها بهترند و اصولاً- نو بودن همیشه دلیل خوب بودن نیست. شهادت در همه ادیان توحیدی و فرهنگ اسلامی و بویژه شیعه ریشه دارد.

چنانکه ما نمونه‌هایی از آن را مطرح کردیم. به قول مرحوم جلال آل‌احمد مشکل اینجاست که عده‌ای سنت شهادت را فراموش کردند و فقط به مرثیه‌سرایی شهیدان پرداختند. از امام سجاد (ع) منقول است که فرموده‌اند: شهادت میراث و مایه کرامت ماست. البته این شهادت طلبی یک کنش عاطفی نیز هست. اصولاً مگر می‌شود که کسی شهید باشد اما اهل عاطفه و عطف و احساس و ایثار نباشد؟ این احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت انسانها و تحقق آرمانهای مقدس است که شهیدان را به مبارزه فرا می‌خواند. البته این موضوع به این معنی نیست که شهیدان فقط احساساتی عمل کرده‌اند بلکه از احساس نیز برخوردار بوده‌اند. بنابراین هم احساس آنها در انجام کنش و هم شهادت آنها برانگیختن احساسات افراد جامعه و مبارزه با ستمگران موثر بوده است. چنانکه جنبه احساسی قیام عاشورا مانند سایر جنبه‌ها منشأ تأثیر برای آزادگان و عدالت‌خواهان است. اگر چه تأثیر نفوذ کاریزمایی امام (ره) به عنوان یک رهبر فرزانه و فوق‌العاده که پیروان از روی ارادت و شوریدگی و عشق به او می‌نگریستند و به فرمانش گردن می‌نهادند. قابل انکار نیست، اما توجیه شهادت طلبی شهیدان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس فقط به تبعیت از اقتدار کاریزمایی، نوعی ساده‌انگاری و تقلیل‌گرایی است. اقتدار امام (ره) علاوه بر نفوذ و تأثیر شگرفی که خود بر افکار عمومی و پیروان داشت به نوعی با موضوع ولایت فقیه و مرجعیت او نیز عجین بود.

تأثیر موضوع ولایت فقیه را می‌شود در بسیاری از وصیتنامه‌های شهدای انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به وضوح مشاهده کرد. یعنی کنش شهادت طلبانه از یک طرف

[صفحه ۷۵]

بر اقتدار ناشی از نفوذ رهبری و ارزشهای رهبر تکیه داشت و از طرف دیگر ریشه در سنتهای اصیل جامعه داشت. شهیدان ولایت فقیه را استمرار رسالت انبیاء و اطاعت از ولی فقیه جامع‌الشرایط را یک تکلیف شرعی می‌انگاشتند. از نظر آنها تبعیت از اولوالامر همان چیزی بود که در قرآن و سنت و قانون اساسی جمهوری اسلامی بعنوان میثاق عمومی مردم، لازم بود. همچنین امام مرجعی بود که فتوای او برای مقلدان در حکم یک وظیفه بود چرا که آنها از روی آگاهی و بینش او را بعنوان مرجع جامع‌الشرایط، اعلم و افقه می‌دانستند و به عدالت او یقین داشتند. بنابراین وقتی که امام مردم را به دفاع از دین و مقابله با تجاوز و دشمن فرا می‌خواند

جوانان عاشق شهادت فوج فوج بسوی میدانهای جنگ می‌شتافتند و مرگ در این راه را سعادت می‌دانستند. همچنین با توجه به موضوع «معنی» در جامعه‌شناس ماکس وبر شهیدان نیز براساس خودیابی و هویت طلبی بدنبال معنی دادن به حیات و ممات خود بودند. البته ما کوشیده‌ایم در بخش آخر کتاب به نمونه‌ای از انگیزه‌هایی که شهیدان براساس معنای مورد نظر خود در وصیتنامه نگاشته‌اند، (براساس تحقیق در یک جامعه آماری) مطرح سازیم.

همچنین همانطوریکه ماکس وبر نقش و اهمیت فرهنگ را در شناخت رفتارهای انسانی بسیار مهم می‌داند باید اذعان کرد که تعدادی از جامعه‌شناسان و سیاستمداران غربی و یا غربزده که شهادت طلبی را عمدا یا سهوا با خودکشی و خودآزاری یکی می‌دانند درک صحیح از مفهوم شهادت در فرهنگ اسلامی و بویژه در مذهب شیعه ندارند. در واقع عدم درک آنها از شهادت هم ناشی از ضعف ابزاری و بینشی و روشی آنها نسبت به فرهنگ شهادت و هم ناشی از متعالی بودن مقام شهادت است که ادراک کامل آن نیازمند به طی نمودن مراحل از عرفان متعالی است.

با توجه به موضوع کاریزما می‌توان گفت که عقل‌گرایی ابزارگرایانه و اومانسیسم عصر حاضر موجب بروز احساس خلاء معنویت و ضعف ارزشی شده است و عقلانیت ابزاری، قفس آهنینی بوجود آورده که عاطفه و احساس و معنویت را کم رنگ نموده است لذا شخصیت روحانی و معنوی و برجستگیهای خارق‌العاده امام خمینی (ره) چنان جاذبه‌ای را ایجاد نمود که میلیونها نفر در ایران و جهان شیفته اعتقادات او شدند و حتی هزاران نفر در جهت تحقق فرامین او، از جان خود دریغ نکردند چرا که ارزشهای معنوی و کمالات روحانی موردنظر امام (ره) انرژی لازم را برای حرکت و قیام آنها آماده می‌کرد.

این پیروان واقعی امام (ره) سعادت و رستگاری دنیا و آخرت را در تامین نظر او

[صفحه ۷۶]

می‌دانستند و در پی جلب سود یا دفع ضرر در زندگی دنیوی نبودند. و البته چنین مواردی فقط در تاریخ زندگی پیامبران بزرگ و مصلحان و رهبران مذهبی مسبوق به سابقه است.

دیدگاه وبر بویژه تحلیل تمایلات و رفتارهای افراد براساس ارزشهای فرهنگی و دینی بسیار جالب است. او معتقد است مرگ و زندگی ملتها را باید در فرهنگ آنها جستجو کرد. ولی جای تعجب اینجاست آن کسانی که معتقدند رنسانس غرب ریشه در اخلاق پروتستانی دارد با این حال می‌خواهند فرهنگ شهادت طلبی را در کشورهای دیگر، از زاویه ارزشهای فرهنگی خود مورد قضاوت قرار دهند و این موضوع باعث می‌شود که یا در تحلیل پدیده‌های فرهنگی دیگر کشورها دچار تناقض شوند و یا به تحریف حقایق فرهنگی دیگران پردازند.

دیدگاه مبادله

اساس این نظریه بر مبنای این است که انگیزه‌های رفتارهای انسانی براساس نفع طلبی، خودخواهی و کسب سود بیشتر است. تفسیر سودانگاران و اقتصادی از کنشهای انسانی ریشه‌ای دیرینه دارد. عده‌ای از سودانگاران از جمله جرمی بنتام معتقدند رفتار بشر براساس تقدم لذت و خوشی بر رنج و سختی و بر مبنای انگیزه کسب حداکثر فایده و سود شکل می‌گیرد. البته بعضی از اقتصاددانان کلاسیک چون آدام اسمیت انگیزه رفتار انسانها را در ابتدا به دست آوردن تایید و اعتبار اجتماعی و در مرحله بعدی سود اقتصادی می‌دانند. فکر مبادله در جامعه‌شناسی نیز مانند اقتصاد دارای سابقه است با این تفاوت که در «نظریه جدید مبادله جنبه‌های غیرمادی و مادی مبادله را با هم در نظر می‌گیرد.» [۷۱].

نظریات مبادله جدید به تبادل کالاهای ارزشمند ملموس و غیرملموس مادی یا فرامادی به عنوان مبنای نظم اجتماعی تاکید می‌ورزد. مثلا محبت و تایید و اعتبار اجتماعی بعنوان یک کالای اجتماعی و پول و غذا بعنوان یک کالای اقتصادی هستند. نظریه مبادله یک دیدگاه فردگرایانه به شمار می‌رود و انسان را تا حد زیادی دارای آزادی و اراده در انجام رفتارهای خود می‌داند، هر فرد سعی می‌کند با اختیار وارد معامله‌ای شود که تامین کننده منافع و مقاصد او باشد و در غیر این صورت وارد مبادله نمی‌شود. بنابراین مبادله‌ای ادامه می‌یابد و مورد رضایت طرفین است که هر دو طرف سود ببرند. برای هر

[صفحه ۷۷]

فرد «در مبادله این پرسش مطرح است که چه سودی نصیب من خواهد شد یا چه چیزی به من خواهد رسید.» [۷۲]. «جرج هومنز» [۷۳] یکی از مشهورترین و با سابقه‌ترین اندیشمندان این نظریه است. از نظر هومنز، موتور حرکت انسانها منابع شخصی است و البته از نظر او انسانها علاوه بر ثروت و پول به افتخارات مطلوب واقع شدن، غرور، عشق، احساسات و سایر عناصر و عوامل نمادین و غیرمادی نیز توجه می‌کنند.

هومنز با استناد به دیدگاه اسکینر که اعتقاد داشت عوامل تقویت کننده مثبت یا منفی احتمال تکرار یک رفتار را مشخص می‌کنند، به طرح این دیدگاه پرداخت که آنچه باعث می‌شود که احتمال انجام رفتاری بیشتر شود آنست که پاداش بیشتری برای فرد در پی داشته باشد و یا آن فرد اعتقاد داشته باشد که چنین پاداشی در انتظار او خواهد بود به اعتقاد او رابطه زمانی ادامه می‌یابد که طرفین یک مبادله احساس کنند که منافع مشترکی دارند و از آن سود می‌جویند و آن را عادلانه می‌پندارند. [۷۴].

هومنز به شش قضیه عام اشاره می‌کند که عبارتند از:

۱- قضیه موفقیت ۲- قضیه انگیزه ۳- قضیه ارزش (تشویق و تنبیه) ۴- قضیه محرومیت و اشباع ۵- قضیه هزینه و سود ۶- قضیه پرخاش (تجاوز - تایید)

مثلا- او در قضیه ارزش به این موضوع اشاره می‌کند که «نتیجه یک کنش برای فرد هر اندازه پر ارزش تر باشد احتمال تکرار آن کنش بالاتر است.» [۷۵] و در واقع او بین کنش و ارزش یک ارتباط منطقی برقرار می‌کند. همچنین او ضمن قبول رتبه‌بندی ارزشها و توجه به مساله پاداشها به این مورد نیز اشاره می‌کند که نظریه او فقط یک نظریه لذت‌جویانه نیست بلکه انسان می‌تواند دنبال کسب ارزشهای «نوع پرستانه» باشد. در قضیه انگیزه او معتقد است که کنشگران آرزوها و انگیزه‌ها و هدفهای شخصی روشنی دارند که براساس آن دست به کنش می‌زنند. همچنین او با توجه به خردمندی و حسابگری انسان معتقد است انتخاب فرد به حاصل ضرب ارزش و احتمال نتیجه منوط می‌شود.

(P ضربدر V) یعنی هر چه احتمال و ارزش نتیجه یک عمل از دیدگاه فرد زیادتر باشد فرد از بین دو آلترناتیو احتمالا گزینه‌ای که سود آفرین تر باشد را انتخاب می‌کند. سوالی که در

[صفحه ۷۸]

اینجا مطرح می‌شود اینست که با توجه به اهمیت دادن دیدگاه مبادله به انگیزه‌های سودجویانه فردی چگونه آنها انگیزه‌های «دیگر خواهان» [۷۶] را توجیه می‌کنند. یعنی آنها برای کسانی که جان و مال خود را برای دیگران به خطر انداخته و دست به ایشار می‌زنند چه توجیهی دارند.

اسکیدمور در این باره می‌گوید «دیگر خواهان به دنبال نوعی رضایت معنوی هستند. هر چند که مستلزم خسران مالی باشد موجب خوشحالی و رضایت شخص را فراهم می‌کنند. بر این اساس فرض دیگرخواهی از موارد بسیار نادر در رفتار انسانی است.» [۷۷]. همچنین هومنز در اصل پرخاش - پذیرش می‌گوید: وقتی در مبادله اجتماعی پاداش یک عمل کمتر از انتظار باشد و یا تنبیه و عقوبت ناموجه و یا زیاد به دنبال داشته باشد احتمال پرخاش خود را در مقابل فرد دیگری بیشتر می‌کند. به هر حال این احساس بی‌عدالتی می‌تواند منشا پرخاش فرد و درگیری با دیگران باشد. اگر چه تنبیه گاهی هم منجر به سکوت شده و به پرخاشگری نمی‌انجامد اما احساس نابرابری و محرومیت مستمر می‌تواند بالقوه منشاء تضاد و خشونت باشد. البته همانطوری که ملاحظه می‌شود در این دیدگاه نکات قوتی وجود دارد که در مساله شهادت طلبی می‌توان به آنها توجه کرد. اولاً موضوع اختیاری و آزادانه بودن کنش و عدم تحمیل است. یعنی کنش شهیدان نه از روی جبر اجتماعی و تحمیلات است بلکه به نوعی انتخاب آگاهانه و داوطلبانه بستگی دارد. دوم اینکه بر نقش سود و سهم فرد در معامله توجه دارد. این موضوع یعنی معامله سودمند با خداوند در معارف دینی ما نیز مورد تایید قرار گرفته است.

همانطوری که قرآن کریم در آیات متعددی مردم را به این معامله سودمند دعوت می‌کند و فدا شدن در راه دین خدا را برترین نوع معامله می‌داند. چنانکه ما به بعضی از این آیات در فصل مربوطه اشاره خواهیم کرد. موضوع دیگر اینکه این معامله از نظر کسی که به وعده‌های الهی معتقد باشد بسیار سودمند است. چون هم میزان احتمال آن زیاد است و هم ارزش آن، یعنی احتمال اینکه خداوند به وعده خود عمل کند صد در صد است. چرا که او «لا یخلف المیعاد» است و از طرفی سود و ارزشی که بر آن مترتب است بی‌نهایت است، چرا که شهید به بقاء و

[صفحه ۷۹]

جاودانگی و سعادت می‌رسد که لا- یتناهی و لا- یحتسب است. انتخاب زیباترین و جاودانه‌ترین و سعادت‌مندانه‌ترین نوع مردن به اندازه انتخاب زیباترین نوع زندگی کردن ارزشمند است، چرا که حیات معنوی و حقیقی و جاودانه بسیار با ارزش است. البته شهادت طلبان نیز سلسله مراتبی دارند چنانکه عبادت کنندگان از نظر امام علی (ع) دارای سلسله مراتبی هستند و چون شهادت یک عبادت عملی است بنابراین عده‌ای به مراحل بالای این عبادت توجه دارند یعنی انگیزه‌ای جز نظر به وجه‌الله و رضایت الهی ندارند و البته این عبادت آزادگان است که به دنبال سود کاسبکارانه و یا ترس از جهنم نیستند. به هر حال این معامله از نظر کلی برای جامعه نیز سودمند است یعنی اگر چه جامعه با شهادت، افراد آرمانگرا و کارآمد و مخلص خود را از دست می‌دهد اما اثرات و فوائد و پیامدها و محرکهای اجتماعی این شهادت طلبی‌ها از جمله ایجاد طراوت معنوی و روحیه ایثار و اخلاص ایجاد و هراس در دشمنان، بر زیانهای مقطعی، چیره خواهد شد. به قول مرحوم جلال آل‌احمد «برای من موثرترین نوع مقاومت در مقابل ظلم، شهادت است... درست است که شهادت دست ظلم را از جان و مال مردم کوتاه نمی‌کند اما سلطه ظالم را از روح مردم می‌گیرد.» [۷۸] البته شهادت طلبی در بسیاری از مواقع چنان نیرویی را ایجاد کرد که دست ظالمان را از جان و مال مردم کوتاه نموده و راه پیروزی را تسهیل نموده است. موضوع دیگر اینکه اگر چه شهیدان برای مقابله با متجاوزان حقوق انسانی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مبارزه می‌کنند اما به دنبال مطامع مادی و اقتصادی نیستند چرا که این با ایثار مغایرت دارد. چنانکه امام (ره) می‌فرماید: «در شهادت طلبی «زیربنا عقاید است، زیربنا توحید حقه الهی است، نه زیربنا شکم باشد. اینهایی که اقتصاد را زیربنا می‌دانند، اینجا منحط کردند انسان را از حد انسانیت به حد یک حیوانی مثل سایر حیوانات.» [۷۹] ما قبلاً نیز مطرح کردیم که نظریه پردازان مبادله، امروزه مانند اقتصاددانان قدیمی فقط به منفعت مادی اشاره نمی‌کنند و به زوایایی از انگیزه‌ها و ارزشهای معنوی توجه کرده‌اند. البته توجه

افراطی نظریه مبادله به فرد و انگیزه‌های او جای سؤال دارد. چرا که در بسیاری از کنشها علاوه بر شخصیت فردی، محیط و فرهنگ و ارزشهای اجتماعی نیز موثرند و بین انگیزه‌های تک تک افراد و تبدیل آن به یک جریان اجتماعی فاصله وجود دارد. موضوع دیگر اینکه چنین معامله

[صفحه ۸۰]

سودانگاران دو طرفه ویژه انسانها است اما در رابطه با خداوند که همواره منشأ لطف و کرم و مرحمت بر بندگان و منبع جود و عطا می‌باشد معنی نمی‌دهد چرا که او از خلقت بندگان بدنبال سود نبوده است. به قول شاعر:

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

... همچنین کسانی که به بالاترین مرحله عرفانی رسیده‌اند، به دنبال رضای خدا هستند و نه به دنبال سود. آنها جان و همه حیات را هدیه‌ای از عالم علوی می‌دانند لذا برای اهدای آن منت نمی‌گذارند و برای مبلغ تعیین نمی‌کنند، اگر چه خداوند آن را تقبل نموده و جبران آن را تعهد کرده است. موضوع دیگر اینکه دادن یک حکم کلی که انسانها با توجه به منابع ارزشی دنبال سود هستند مشکلی را حل نمی‌کند چرا که هر فرد با تکیه بر ارزشهای خود عمل خود را توجیه‌پذیر می‌داند.

[صفحه ۸۱]

شهادت طلبی از دیدگاه روانشناسی اجتماعی

اشاره

مسائلی چون خودکشی و شهادت طلبی هر دو از موضوعات مورد علاقه روانشناسی اجتماعی هستند زیرا یکی از اهداف روانشناسی اجتماعی عبارتست از شناخت و دریافت این موضوع که چگونه افراد از هر سو تحت تاثیر انگیزه‌ها و عوامل اجتماعی خود قرار می‌گیرند.

در موضوعات روانشناسی اجتماعی باید به دو مسئله توجه کرد.

مسئله اول اینکه انگیزه‌ها نیازهای افراد هستند لذا درونی و شخصی هستند و مسئله دوم اینکه عوامل محیطی و اجتماعی در ایجاد انگیزه‌ها و تقویت و تجدید آن موثرند.

بنابراین در تفسیر و تبیین رفتارهای افراد باید هم به ویژگیهای شخصیتی، عوامل درونی و انگیزه‌ها، و هم به مطالعه فضای اجتماعی مرتبط با افراد توجه کرد. بنابراین روش تبیین رفتار در علم روانشناسی اجتماعی از علم روانشناسی گسترده‌تر است. در روانشناسی اجتماعی یک کنش هم به اوضاع و موقعیت اجتماعی عینی افراد مربوط است و هم به شخصیت و ارزشها و نظام فرهنگی آنها ربط دارد.

[صفحه ۸۲]

با توجه به اینکه علم روانشناسی بیشتر به شخص و انگیزه‌هایش توجه دارد غالباً بدنبال حذف تاثیر عوامل اجتماعی است و جامعه‌شناس برعکس گرایش به سوی حذف عوامل و انگیزه‌های فردی و درونی دارد. بنابراین نقش روانشناسی اجتماعی به عنوان علمی که هم به فرد و نیازهایش و هم به جامعه و ارزشهایش بطور همزمان توجه دارد، بسیار با ارزش است چون رفتار انسان را با توجه به فضای اجتماعی مرتبط با آن بررسی می‌کند. پس جامعه‌شناسی با روان‌شناسی اجتماعی ارتباط تنگاتنگ و وجوه اشتراک بسیاری دارد و اصولاً روان‌شناسی اجتماعی را علم مطالعه چگونگی شخصیت و رفتار تحت تاثیر زمینه‌های اجتماعی می‌دانند.

در یک تقسیم‌بندی کلی نظریه‌های مهم روان‌شناسی اجتماعی را به دو دسته عمده تقسیم می‌کنند:

الف) نظریه‌های محرک - پاسخ (ارتباطی): در چارچوب این نظریه‌ها رفتار انسان‌ها در کنترل پاداش و تنبیه است. همچنین در تبیین رفتارهای اجتماعی بر نقش عواملی چون تقلید، تقویت، جانشینی (یادگیری اجتماعی) و تبادل اجتماعی تاکید می‌ورزند.

ب) نظریه‌های شناختی (گشتالتی): که معمولاً پدیده‌ها را به شکل یک مجموعه کلی تصور می‌کنند. از نظر آنها کل موقعیت یا میدان وقوع این روابط مهم هستند. مثلاً در نظریه میدانی کورت لوین که یک نظریه شناختی یا گشتالتی محسوب می‌گردد. رفتار انسان محصول دو فاکتور فرد و محیط است. او این موضوع را اینگونه بیان می‌کند: (E,P) مساوی B یعنی رفتار انسان (B) تابعی است از شخص (P) و محیط (E)

از این دیدگاه هم باید به خصوصیات درونی نظیر توارث، تواناییها، شخصیت و غیره توجه کرد و هم به موقعیت اجتماعی که فرد در آن قرار دارد از جمله حضور یا عدم حضور دیگران، میزان ممانعت از رسیدن به اهداف و تصور و نگرش جامعه نسبت به آن رفتار. از منظر روان‌شناسی اجتماعی اگر چه افراد از ارزشها و الگوهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرند اما همیشه تابع آنها نیستند. چه بسا افرادی که در یک خانواده و طبقه و یا فرهنگ زندگی کرده‌اند، اما انگیزه‌ها و رفتارهای متفاوتی نیز بروز دادند. مثلاً گاهی اعضای یک خانواده در چند جنبه متفاوت و حتی مخالف عضویت داشته‌اند و حتی علیه یکدیگر جنگیده‌اند. در شهادت طلبی انگیزه امری مهم و اساسی است. از طرفی نقش انگیزه در رفتار آدمی همواره مورد توجه روانشناسان اجتماعی نیز

[صفحه ۸۳]

می‌باشد. از انگیزه تعاریف مختلفی بعمل آمده است. شاید بتوان گفت که انگیزه برای مشخص کردن قصد یا بازده دلخواه یک رفتار بکار می‌رود. بر این اساس کاربرد انگیزه در مورد حیوانات جایز نیست. ژولین فروند معتقد است: «همچنانکه قلمرو طبیعت تحت سلطه علت است، انگیزش نیز بر قلمرو روح تسلط دارد.» [۸۰].

در بسیاری از موارد انگیزش و انگیزه را با هم و مترادف بکار می‌برند اما بهر حال می‌توان بین این دو تمایز قائل شد. «می‌توان انگیزه را دقیق‌تر از انگیزش به عنوان حالت مشخصی که سبب ایجاد رفتاری معین می‌شود، تعریف کرد. به سخن دیگر انگیزش عامل کلی مولد رفتار به حساب می‌آید. در حالیکه انگیزه را علت اختصاصی یک رفتار شخص می‌دانند. مثلاً وقتی می‌پرسیم که چرا فلان شخص رفتار خاصی را انجام می‌دهد به دنبال انگیزه او هستیم.» [۸۱].

پیچیدگی ماهیت و رفتار بشر بگونه‌ایست که در بسیاری از موارد انگیزه‌های گوناگون در یک زمان در فعالیتند تا در رفتار فرد تأثیر بگذارند و فرد گاهی مجبور می‌شود که میان این انگیزه‌ها اولویت قائل شود و بندرت اتفاق می‌افتد که رفتاری تنها بخاطر یک

انگیزه انجام گیرد.

انگیزه‌ها تبلور نیازهای افراد محسوب می‌شوند. بهرحال انگیزه‌ها را می‌توان عاملی که موجود زنده را به حرکت در می‌آورد تعریف نمود.

انگیزه‌ها درونی و شخصی هستند اما بعلاوه اینکه انسان در یک محیط مشغول به کار است عوامل محیطی و بیرونی از قبیل ارزشها، پاداشها، و تنبیه‌ها و... در ایجاد انگیزه موثرند. معمولاً روان‌شناسان در بحث انگیزه‌ها از دو نوع انگیزش عمومی بنام انگیزش بیرونی (برای کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه) و انگیزش درونی (از روی تمایل درونی) سخن می‌گویند. بهرحال انگیزه‌ها، چراهای رفتار و باعث بروز فعالیتها و تعیین کننده جهت کلی کنشها هستند. در روانشناسی اجتماعی نظریه‌های انگیزشی زیادی مطرح شده است که ما فقط به نظریه مازلو اشاره می‌کنیم.

نظریه مازلو

اشاره

ابراهام مازلو از اندیشمندان معاصر است که آثار و اندیشه‌هایش تا حد زیادی برای

[صفحه ۸۴]

تبیین موردنظر ما مناسب بنظر می‌رسد و در این بررسی به چهار موضوع اساسی از نظر مازلو که با هم ارتباط متقابل دارند، می‌پردازیم. این چهار موضوع عبارتند از:

۱- سلسله مراتب نیازها ۲- خود شکوفایی ۳- فوق انگیزشها ۴- ارزشهای بودن (ارزشهای B) همانطوری که گفتیم در روانشناسی اجتماعی نظریه‌های انگیزشی زیادی مطرح شده است و هر یک از این نظریه‌ها نیز تقسیم بندی‌هایی از نیازهای انسانی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین آنها نظریه‌ی ارضای نیاز مازلو است.

نظریه سلسله مراتب نیازها

اشاره

نظریه ارضای نیازها (یا انگیزه رشد) درباره سلسله مراتب نیازها که توسط مازلو مطرح شده است بعنوان یکی از معتبرترین نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی مطرح است. او این نظریه را در فصل سوم از کتاب «انگیزش و شخصیت» [۸۲] پیشنهاد کرد.

مازلو معتقد است که اصل منحصر به فرد و کل نگری که انگیزه‌های چندگانه انسان را به هم می‌پیوندد این است که زمانی که نیاز ضعیف‌تر بطور کامل اشباع شود نیازی نو و عالی‌تر سر بر می‌آورد.

او این موضوع را به صورت ارائه سلسله مراتبی از نیازها توضیح داد که بترتیب تقدم و اهمیت عبارتند از: نیازهای بدنی، نیاز به امنیت، نیاز به تعلق و محبت، نیاز به احترام، نیاز به دانستن و فهمیدن، نیاز به زیبایی شناسی و نیاز به خود شکوفایی که در رأس این سلسله مراتب است:

[صفحه ۸۵]

سلسله مراتب نیازها

- نیاز به خود شکوفایی
- نیازهای زیبا شناختی
- نیازهای شناختی
- نیاز به حرمت و احترام
- نیاز به تعلق، عشق و وابستگی
- نیازهای ایمنی
- نیازهای فیزیولوژیک

مازلو در توضیح خود دو گروه از افراد را از هم متمایز می‌کند، افرادی که «رشد انگیزخته» هستند یعنی با نیازهای رشد فعال می‌شوند و گروهی که «کمبود انگیزخته» هستند و با نیازهای ناشی از کمبود فعال می‌شوند. نیازهای ناشی از کمبود در همه انسانها مشترک است اما نیازهای رشد منحصر به فردند، زیرا افراد با هم فرق می‌کنند.

مردم نیازها یا خواسته‌ها درونی دارند که موجب فعالیت آنها می‌شوند. آنها تلاش می‌کنند نیازهایی را که در زمان خاصی برایشان اهمیت دارند، برآورده سازند. وقتی یک رشته از نیازها ارضا شد دیگر نمی‌تواند عامل برانگیزاننده باشد.

خودشکوفایی و ویژگیهای افراد خودشکوفای

مازلو نیاز به خود شکوفایی یا خودجویی را بالا-ترین نیاز در سلسله مراقب نیازهای انسانی می‌داند. این نیاز که نیاز «به شدن» یا «شوندگی» است تمایل انسان را به «شدن» چیزی که می‌تواند «بشود» در بر می‌گیرد. بنابراین از نظر او خودشکوفایی یعنی به

[صفحه ۸۶]

حداکثر رساندن توانایی شخص، حالا- این توانایی هر چه که می‌خواهد باشد. نمودار مازلو هنگامیکه نیاز به خود شکوفایی در جدول نیازها مسلط می‌باشد به صورت زیر است:

- خود شکوفایی
- احترام
- تعلق اجتماعی
- امنیت
- فیزیولوژیک

مازلو می‌گوید: «در میدان کارزار ممکن است سرباز جانش را بر سر خط جبهه بگذارد و با شتاب خود را به مخفی گاه یک مسلسل برساند تا بلکه آنرا از بین ببرد، در حالیکه بسیار خوب می‌داند که شانس زنده ماندنش بسیار اندک است. او این کار را برای چیزی می‌کند که به خیالش اهمیت دارد. در این مورد می‌گوییم که سرباز به خودشکوفایی رسیده است، یعنی توانایی آن چیزی که برایش در آن زمان خاص اهمیت دارد، به حداکثر رسانده است.» [۸۳].

البته سلسله مراتبی که مازلو گفته بود همیشه تحت یک الگو پیش نمی‌رود. منظور مازلو هم آن نبود که این سلسله مراتب کلی است. نظر او این بوده است که نمونه‌ای ارائه کند که بیشتر اوقات به کار آید. ضمناً مازلو به این مطلب نیز آگاه بوده است که در این گرایش کلی استثناء هم وجود دارد. یعنی انسان می‌تواند به مرحله خودشکوفایی برسد در حالیکه برخی نیازهایش ارضا نشده است. فی‌المثل، رهبر فقید هند مهاتما گاندی چه بسیار موارد که احتیاجات فیزیولوژیک و سلامتی خود را، زمانی که هند برای آزادی از

[صفحه ۸۷]

قید انگلیس تلاش می‌نمود، فدای ارضای احتیاجات دیگران نمود.» [۸۴] به عقیده مازلو، خودشکوفایی عالیت‌ترین شکل انگیزش است. افراد خودشکופا حتی ممکن است به رضامندی‌های اولیه نیاز که «حیات عالی» آنان را امکان‌پذیر ساخته است با نظری تحقیرآمیز و با بی‌اعتنایی نگاه کنند.

در افراد خودشکופا هنگام رسیدن به سطوح عالی نیازها و ارزشها و ذوق و سلیقه‌های همراه آنها، این نیاز ممکن است مستقل شود و دیگر به رضامندی نیازهای روانی پست‌تر متکی نباشد.

افراد خودشکופا به رضامندی اولیه نیاز که «حیات عالی» را در آنها ممکن نموده با بی‌اعتنایی و تحقیر نگاه می‌کنند.

«چنین افرادی برای ارضای نیازهای عالی فداکاری بیشتری خواهند کرد و گذشته از این با آمادگی بیشتری قادرند محرومیت از نیازهای پست را تحمل کنند. برای مثال اینان زیستن به شیوه زاهدانه، تحمل خطر به خاطر عقیده و از دست دادن پول و اعتبار بخاطر خودشکوفایی برایشان آسانتر خواهد بود.» [۸۵].

اگر چه فرد خودشکופا در حالتی از سلامت روانی مطلوب قرار دارد که نیازهای اساسی او درست شده‌اند، پس چه چیزی باعث انگیزش و فعالیت او می‌شود؟ مازلو معتقد است: «همه افراد خودشکופا آرمانی دارند که به آن معتقدند و حرفه و شغلی دارند که به آن عشق می‌ورزند، هنگامی که می‌گویند «کارم» منظورشان رسالتشان در زندگی است.

افراد خودشکופا آنچه که انجام می‌دهند بخاطر ارزشهای غایی و نهایی است. بخاطر اصولی که ارزشمند بنظر می‌رسند. آنها به این ارزشها عشق می‌ورزند و از آنها حمایت می‌کنند. اگر این ارزشها مورد تهدید واقع شوند خشم و واکنش و اغلب از جان گذشتگی در آنها برانگیخته می‌شود. انگیزه افراد خودشکופا، حقایق ازلی ارزشهای B، حقیقت محض و زیبایی و کمال است.» [۸۶].

مازلو در کتاب افقهای برتر فطرت انسان برخی از انگیزه‌ها و رضامندیهای افراد خودشکופا را در جدولی بصورت زیر برمی‌شمارد:

[صفحه ۸۸]

- شادمانی در تحقق عدالت
- شادمانی در متوقف ساختن شقاوت و استثمار
- ستیز علیه دروغها و ناراستیها
- آنها بنظر می‌رسد که دوستدار سرانجام خوش و استکمال نیکو باشند.
- آنها تنبیه کنندگان شرارتند.
- آنها از انجام کار خیر لذت می‌برند.

- آنها از تبلیغات، شهرت، سرفرازی، افتخار، معروفیت، نامداری اجتناب می‌کنند، یا دست کم جویای آن نیستند. بنظر می‌رسد که بود و نبود اینها برای این افراد چندان اهمیتی ندارد.
- آنها گرایش دارند که از صلح، آرامش، سکوت، شادی و غیره لذت ببرند و مایل نیستند که به اغتشاش، مبارزه، جنگ و غیره علاقه‌ای نشان دهند، (آنها ژنرالهای مبارزه در هر جبهه نیستند)، و در عین حال می‌توانند در میانه یک «جنگ» شادمان باشند.
- مبارزه‌ی آنها بهانه‌ای برای خصومت، یا مرتبط با خصلت پارانویایی، خود بزرگ بینی، اقتدار، عصیان و از این قبیل نیست، بلکه به خاطر اصلاح امور است. آنها مساله مدارند و برای آن مبارزه می‌کنند.
- آنها به تملق، تشویق و تمجید، محبوبیت، منزلت، حیثیت، پول، افتخار و غیره نیازی ندارند یا جویای آنها نیستند یا حتی از آنها لذت نمی‌برند.
- آنها از فساد، شقاوت، کینه‌توزی، ناراستی، تکبر، حقه‌بازی و کلاه‌برداری نفرت دارند (و با آنها مبارزه می‌کنند).
-

با توجه به این موضوع که افراد خودشکوکا از حیث نیازهای اساسی (فیزیولوژیکی، امنیت، تعلق، احترام، محبت، عزت نفس) ارضا شده‌اند، مازلو به موضوع مهمتری می‌پردازد که از نظر او «فوق انگیزش» هستند و برای برانگیختن افراد خودشکوکا کاربرد دارند.

[صفحه ۸۹]

فوق انگیزش‌ها

از نظر مازلو این انگیزش‌ها در زندگی افراد خودشکوکا مطرح می‌شود. مازلو معتقد است اینها را می‌توان با ارزشهای بودن خلاصه کرد. او معتقد است «انسان همیشه در پی یافتن موهبت‌های بالاتر است و این فرایند بی‌پایان تا ابد ادامه می‌یابد. نیازهای سطح عالی نسبت به کمال، عدالت، زیبایی، حقیقت و نظایر آن از نظر او نیازهای خودخواهانه نیست بلکه شکایت و خواسته‌ای غیر شخصی و فلسفی و انسان دوستانه است.» [۸۷].

او معتقد است افراد خودشکوکا (افراد بالیده‌تر و انسانهای کاملتر) به طرق والاتر دیگری برانگیخته می‌شوند که بایستی آنها را «فوق انگیزش» نامید. افراد خودشکوکا به نوعی به وظیفه، هنر، رسالت، کار محبوب بیرون از خودشان دلبسته‌اند. آنها به مفهوم «خیرات» اعتقاد دارند. خیرات به مفهوم مذهبی آن به مفهوم قربانی کردن خود برای تکلیفی خاص، آرمانی خارج از خود و بزرگتر از خود. تکلیف‌هایی که آنها به آن وابسته هستند به نظر می‌رسد که به مثابه تجسم یا تبلور ارزشهای درونی آنها قابل طرح باشند. آنها این تکالیف را دوست دارند زیرا در برگیرنده ارزشهای اساسی یا «ارزشهای B» هستند. «ارزشهای بودن یا فوق انگیزه‌ها دیگر فقط درون روانی یا ارگانیزمی نیستند. آنها به یک اندازه درونی و بیرونی هستند. فوق نیازها مادامی که هم درونی باشند و هم با ارزشهای خارج فرد ارتباط داشته باشند، هر یک هم محرک و هم پاسخ یکدیگر می‌باشند. آنها به سمت غیرقابل متمایز شدن، یعنی به سمت همجوشی رو می‌کنند.» [۸۸].

از این دیدگاه همانند سازی فرد با ملی گرائی و وطن پرستی یا با فرهنگ خود الزاما چیزی از همانندسازی و وطن پرستی جامعتر و والاتر او با نوع بشر یا نسبت به ملل متحد نمی‌کاهد.

«انسان خودشکوکا تلاش می‌کند وحدتی نسبی در ورای تفاوت‌های ظاهری، تمایلات خاصی در فرهنگ‌های مختلف برقرار کند. یقینا در هر فرهنگ خاص محتوای انگیزشی آگاهانه یک فرد معمولا تا حد زیادی با محتوای انگیزشی آگاهانه یک فرد در جامعه‌ای

دیگر تفاوت دارد.

اما با این وجود می‌توان به یک نکته اشتراک نهایی تر و کلی‌تر پی برد و این برداشتی از

[صفحه ۹۰]

خصلت‌های مشترک انسانی است.» [۸۹].

مازلو از ورای این مباحث به طرح اندیشه افق‌های والا-تر در طبیعت آدمی و ارزش‌های متعالی انسانی و موضوع ارزشمند «فطرت» می‌پردازد و معتقد است که حیات انسانی را در صورتی درک خواهیم کرد که به بالا-ترین آرزوهایش از قبیل کمال، خودشکوفایی، جستجوی یافتن هویت، اشتیاق به تعالی و حقیقت و عدالت و... را به عنوان گرایش‌های فطری و جهانی انسانها مدنظر قرار دهیم.

البته توجه او به فطرت بطور کامل همان فطرت الهی موردنظر در معارف اسلامی نیست.

ارزشهای بودن یا «ارزشهای B» و ارتباطشان با فوق انگیزها

از نظر مازلو افراد خودشکوفای بدون هیچ استثنایی سرگرم آرمانی هستند که خارج از وجود خودشان و در چیزی بیرون از آنها وجود دارد. آنها شیفته‌اند، به چیزی مشغولند چیزی که برایشان بسیار گرانبه‌تر است و با ندایی یا پیامی از درون به مفهوم قدیمی، با مفهومی روحانی پیوند دارند. «آنها به کاری مشغولند که آن را تا حدودی تقدیر برایشان مقدر کرده است و کاری که ضمن انجامش به آن عشق می‌ورزند به گونه‌ای که دوگانگی کار و لذت در آنها از بین رفته است یکی عمرش را فدای قانون می‌کند، دیگری فدای عدالت، دیگری فدای زیبایی و حقیقت. همه این افراد از نظر مازلو عمرشان را در جستجوی یافتن چیزهایی فدا می‌کنند که «ارزشهای بودن» با بطور خلاصه «ارزشهای B» هستند. مازلو آنها را ارزشهای غایی که درونی هستند و در پس آنها ارزش غایی دیگری متصور نیست، تلقی می‌کند.

از نظر مازلو، این مطلب تا حدود زیادی درباره بعضی از ادیان الهی و غیرالهی و در مورد گونه‌های شریعت مدارانه و عرفانی هر یک از این ادیان نیز صادق است. تبلیغات آنها بطور کلی عبارتند از: الف) خدایی که تجسم اکثر ارزشهای B است. ب) انسان آرمانی، مذهبی و خداگونه‌ای که بهترین مثال یا دست کم مشتاق همین ارزشهای B و خداگونه است. ج) همه شیوه‌ها، مراسم، شعائر و جزئیات را می‌توان وسیله‌ای در جهت دستیابی به اهداف دانست. د) بهشت مکان یا حالت یا زمان دستیابی به این ارزشها است. رستگاری، حریت و خوشبختی همگی پذیرشهای حقیقت مزبور است.

[صفحه ۹۱]

مازلو معتقد است «ارزشهای بودن» تا حدودی می‌توان جاودانگی و هستی مطلق را که بشر همواره در جستجوی آنست، تفسیر کند و آنرا برآورده سازد. به نظر او این ارزشهای بودن فرا انسانی و فرافردی هستند. آنها فراسوی زندگی فرد وجود دارند و در عین حال می‌توان آنها را به مفهومی قابل تعیین انسانی دانست. ارزشهای بودن نه تنها از آن او، بلکه خود او نیز هستند. «ارزشهای بودن» به تحسین، احترام، تجلیل و قربانی امر می‌کنند. آنها ارزش و استحقاق آن را دارند که بخاطرشان زندگی کنیم و به خاطرشان جان دهیم. او معتقد است همه تجارب دارای ویژگی مذهبی که تاکنون در هر یک از ادیان سنتی توصیف شده‌اند، با تعبیر خودشان

خواه الهی یا غیرالهی، شرقی یا غربی می‌توانند جذب این ساختار نظری شوند و می‌توانند به طریق معنی‌دار از نظر تجربی بیان شوند یعنی به طریق قابل سنجش به بیان آورده شوند.

از نظر مازلو «منفصل کردن ارزشها از روانشناسی نه تنها آن را تضعیف می‌کند و مانع رشد کامل آن می‌شود بلکه بشر را نیز در نوعی نسبی‌گرایی اخلاقی و بی‌ارزش‌پوچ رها می‌کند.» [۹۰].

اگر این ارزشها «ارزشهای B» مورد تهدید واقع شوند خشم و کنش و اغلب از جان گذشتگی در آنها برانگیخته می‌شود. انگیزه افراد خودشکوفای حقایق ازلی، ارزشهای B، حقیقت محض، زیبایی و کمال است. فوق‌انگیزش از نظر مازلو ویژه نوع بشر به مفهوم عام است و در نتیجه فرافرهنگی و مشترک برای انسان‌هاست نه مخلوق اختیاری فرهنگ. فوق‌نیازها از نظر او شبه‌غریزی هستند یعنی دارای تعینی موروثی و مشترک بین همه انسانها هستند که قابل تشخیص است اما بیشتر بالقوه هستند تا بالفعل.

برای شکوفایی آنها فرهنگ قطعاً ضروری است اما فرهنگ نیز می‌تواند قاصر در شکوفایی آنها باشد.

مازلو هنگامی که از والاترین سطح انگیزش و فوق‌نیازها سخن می‌گوید موضوع آرمانها و روح و ارزشها را مطرح می‌کند. او زندگی معنوی را جزئی از ذات انسان می‌داند و معتقد است بدون این زندگی معنوی فطرت انسانی کامل نیست پس او از افرادی نام می‌برد که با توجه به استعدادها، حساسیتها، حقیقت و زیبایی و نیکویی برای آنها مهمتر و مبرم‌تر از نیازهای اساسی است.

بررسی دیدگاه مازلو نشان می‌دهد که یکی از انگیزه‌های اساسی شهدا «خودیابی»

[صفحه ۹۲]

است. آنها می‌خواهند به حداکثر آنچه که می‌خواهند و برای آنها اهمیت دارند، برسند و در این راه حتی حاضرند از جانشان نیز بگذرند. آنچه که شهدا را بر می‌انگیزاند، محرکها و انگیزه‌های معمولی و مادی نیست. این انگیزه‌های پست نمی‌توانند توجیه‌گر ایثار و فداکاری باشند. البته پرداختن به خودشکوفایی همواره بدین معنی نیست که آنها از نیازهای مراحل قبلی به طور کامل ارضا شده‌اند بلکه به این معنی است که آنها می‌توانند فراتر از نیازهای عادی و مادی بیندیشند. عدم توجه به نیازهای پست، احساس تکلیف و رسالت و احساس مسئولیت اجتماعی، توجه به حق و حقیقت و احساس تنفر نسبت به انحرافات اجتماعی، عشق به زیباییهای معنوی و عالی مانند عشق به ایثار و شهادت در راه ارزشهای متعالی و کمال‌طلبی و بقاجویی و میل به جاودانگی و... از ویژگیهای انسانهای خودشکوفاست برخی از این موارد در برگیرنده مسائلی است که مازلو از آنها به انگیزه‌های معنوی (فوق‌نیازها) و یا ارزشهای بودن (ارزشهای B) نام برده است. با استفاده از دیدگاه مازلو شهادت طلبی را می‌توان بصورت زیر نشان داد:

شهادت طلبی

- ارزشهای بودن (ارزشهای B)

- خودشکوفایی

- فوق‌نیازها (فوق‌انگیزشها)

ب) نظریات پرخاشگری و خشونت و ستیزه‌جویی

عده‌ای از روانشناسان موضوع خودکشی و شهادت طلبی را در مقوله‌های پرخاشگری و خشونت مطرح می‌کنند. از دیدگاه آنان پرخاشگری رفتاری است که به قصد و با هدف صدمه به خود یا دیگران انجام می‌شود. بنابراین فردی که عمداً به آسیب دیگران یا خود مبادرت می‌کند پرخاشگر محسوب می‌شود. عمل پرخاشگرانه یا خشونت‌آمیز تا حد زیادی به سیستم‌های ارزشی یک جامعه و

فرهنگ آن بستگی دارد.

[صفحه ۹۳]

بطور کلی درباره منشأ پرخاشگری سه نظریه وجود دارد. دسته اول منبع و منشأ پرخاشگری را فطری و طبیعی و ذاتی می‌دانند. دسته دوم سرچشمه آنرا عوامل اجتماعی می‌دانند، از نظر آنها پرخاشگری ذاتی نیست لذا قابل آموزش و پیشگیری و کنترل و تقویت و تحدید است. دسته سوم تقریباً حد وسط این دو دسته هستند. از نظر آنها اگر چه پرخاشگری بالقوه در وجود افراد نهفته است اما برای بالفعل درآمدن، نیازمند شرایط و عوامل محیطی و اجتماعی است. از این دیدگاه پرخاشگری و خشونت از مقوله‌های روانشناسی اجتماعی محسوب می‌گردد. خشونت و پرخاشگری را می‌توان به دو گروه تقسیم‌بندی کرد: ۱- خود انگیزه (فردی) ۲- برنامه‌ریزی شده (سیستماتیک) که توسط نهادها بوجود می‌آید و هدفشان دستیابی به اهداف است.

دیدگاه فروید

فروید معتقد است پرخاشگری یک نیروی نهفته در وجود بشر است که به مرور زمان در وجود او متراکم شده و سرانجام نیاز به تخلیه پیدا می‌کند و لذا از نظر مکانیسم حالتی هیدرولیکی دارد. این نیرو و انرژی متراکم باید به شکلی مقبول و درست تخلیه و آزاد شود و گرنه منجر به رفتارهایی از جمله تخریب، زد و خورد، قتل و موارد مشابه می‌شود. از دیدگاه فروید شخصیت هر فرد از سه قسمت تشکیل می‌شود:

الف) آن یا It (ب) خود یا Ego (ج) خود برتر یا Superego

از نظر فروید بطور کلی دو دسته غریزه وجود دارد: الف) غریزه مرگ (Thuntatos) (ب) غریزه بقاء خود. او غریزه بقاء خود را بعنوان بقاء نوع، غریزه عشق (Eros) و غریزه زندگی مورد بررسی قرار می‌دهد و آنرا در برابر غریزه مرگ می‌گذارد. غریزه مرگ و غریزه عشق دو قطب مثبت و منفی قسمت ناخودآگاه شخصیت یا ذهن را شکل می‌دهند و در دو جهت متضاد و مخالف عمل می‌کنند. از نظر او این غریزه مرگ است که تمایل به خودکشی را در بعضی از افراد بر می‌انگیزاند. برخی از افراد متجاوز و متعصب تحت تاثیر غریزه مرگ دست به اذیت و آزار دیگران یا خود زده و این آزاررسانی ممکن است منتهی به قتل دیگران یا خودکشی گردد. بنابراین غریزه مرگ در قالب پرخاشگری به ناپودی و تخریب می‌پردازد و اگر بتواند متوجه دیگران و اگر نتواند متوجه خود و خودکشی و خودآزاری می‌شود. ما این دیدگاه را بخاطر آن مطرح کردیم که بعضی از

[صفحه ۹۴]

روانشناسان غربی از شهادت طلبی بعنوان نوعی خودکشی یاد می‌کنند. فروید و پیروانش بیشتر در پی آنند که تحولات و حوادث و پدیده‌های اجتماعی را به عوامل روانی شخصیت انسان بویژه به دوران کودکی مرتبط سازند. طرح دیدگاه فروید اگر چه ممکن است برای برخی از انواع خودکشی‌ها جالب بنظر آید اما با موضوع شهادت طلبی چندان جور در نمی‌آید، اولاً از دیدگاه دینی ما شهادت طلبی نوعی «بقای خود» است. فرد شهادت طلب اگر چه موقتاً از هستی مادی خود می‌گذرد اما بدنبال زندگی جاودانه است. ثانیاً به نوعی با بقاء نوع نیز مربوط است چرا که این انسانهای نوع دوست هستند که معمولاً- اهل ایثار و از خودگذشتگی هستند و چون شمعی برای حراست و حفاظت از ارزشهای والای انسانی می‌سوزند، تا به اجتماعی نور بدهند و آنرا از ظلمات

برهانند. ثالثاً در فرهنگ عرفانی ما نه تنها شهادت طلبی نقطه مقابل غریزه عشق نیست بلکه برترین نوع اثبات عشق است چرا که محب در بالاترین قله‌های عشق و ایثار خود را فدای محبوب می‌کند. بنابراین مرگ و شهادت پایان کار آدمی و در مقابل غریزه زندگی و عشق نیست و به قول شاعر:

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست
جز مرگ سرخ که آغاز ماندن است

البته ما در بخش مربوطه به رابطه شهادت طلبی و عرفان بطور مشروح به این موضوع خواهیم پرداخت.

دیدگاههای مربوط به خشونت

عده‌ای از محققان معتقدند ریشه‌یابی خشونت در روانشناسی فردی راه به جایی نمی‌برد مگر در مواردی که از وارد آوردن لطمه توسط فردی نسبت به مایملک خود بحث می‌شود. در عرف روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی و نیز علوم سیاسی معنایی که مورد توافق همگان باشد، درباره موضوع خشونت وجود ندارد اما برای تقریب اذهان می‌توان آنرا «هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه وارد کردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد»، [۹۱] تلقی کرد.

البته عده‌ای خشونت را تنها فیزیکی نمی‌دانند بلکه آنرا به خشونت پنداری، خشونت گفتاری، خشونت نوشتاری و خشونت رفتاری تقسیم می‌کنند در یک تقسیم‌بندی دیگر، خشونت را دو نوع می‌دانند:

[صفحه ۹۵]

الف) خشونت کلامی ب) خشونت ابزاری.

نظریاتی که درباره ستیزه‌جویی وجود دارد، انگیزه‌های ستیزه‌جویی را به عقده‌هایی چون احساس حقارت، احساس گناهکاری، شکست، عدم موفقیت، ناکامی، و... مرتبط می‌داند.

از آنجا که شهادت طلبی ارتباط نزدیکی با نهضتها و انقلابات دارد و هسته‌های اولیه و اصلی انقلابیون و یاران انقلاب معمولاً افراد از جان گذشته و پرشور و شهادت طلب هستند بنابراین برخی از نظریات مربوط به علل وقوع انقلاب و مسائل مربوط به آن درباره شهادت طلبی نیز صدق می‌کند. ما در اینجا چند مورد از نظریات روانشناسانه درباره انقلاب را مطرح می‌کنیم.

۱- نظریه سرکوب‌گرایی: این نظریه که توسط سوروکین مطرح شده است سرکوب شدن غرایز را موجب بروز پرخاشگری و خشونت می‌داند. از دیدگاه سوروکین شش دسته غریزه مهم در انسانها وجود دارد که در صورت سرکوب و عدم ارضا منجر به خشونت می‌گردد:

غریزه مربوط به تغذیه، غریزه مالکیت، غریزه صیانت نفس، غریزه جنسی، غریزه آزادی و غریزه اظهار وجود. سرکوب دراز مدت این غرایز موجب اعتراض و انقلاب و خشونت می‌گردد. درباره موضوع شهادت طلبی باید گفت (با توجه به این دیدگاه) افرادی که مورد تحقیق و تحمیل قرار گرفته‌اند و بعضی از غرایز آنها سرکوب گردیده است آمادگی خاصی برای خشونت و انقلابی شدن و کشتن یا کشته شدن پیدا می‌کنند. این آمادگی برای از جان گذشتن بخاطر سرکوبی غرایز، موجب انقلاب و شورش می‌گردد و البته مقاومت بخاطر پیروزی انقلاب یا مقابله با پیروزی آن موجب خشونت می‌شود. از منظر انقلابیون کسانی که در راه پیروزی

انقلاب کشته می‌شوند، شهید محسوب می‌گردند.

۲- نظریه محرومیت نسبی: نظریه دیگری که درباره پرخاشگری و خشونت مطرح است نظریه محرومیت نسبی است. این نظریه مبتنی بر یک اصل مهم روانشناسی یعنی اصل «ناکامی پرخاشگری» است. براساس این اصل هر چه محرومیت و ناکامی فرد بیشتر گردد و فرد بسوی پرخاشگری پیش می‌رود. این محرومیت و ناکامی در سطح وسیعتری از افراد جامعه منجر به ایجاد خشونت مدنی و اجتماعی می‌گردد از این منظر آنچه موجب ستیز و خشونت می‌شود، شکاف و اختلاف میان توقعات ارزشی با قابلیت‌های

[صفحه ۹۶]

ارزشی جمعی است.

توقعات ارزشی آن دسته از کالاها و شرایط زندگی هستند که مردم خود را بطور موجهی مستحق دریافت آن می‌دانند و کالاهای ارزشی را عمدتاً باید در محیط فیزیکی و اجتماعی جستجو کرد.

افرادی که چون گار، آیو، فرایند و نسولد به طرح و تکامل این دیدگاه کمک کردند.

البته در این موضوع که فرضیه ناکامی - پرخاشگری همیشه درست باشد جای تردید است، زیرا ناکامی گاهی منجر به تسلیم و سازش و احساس شکست می‌گردد. در موضوع شهادت طلبی آنها معتقدند عده‌ای از افراد که در برآورده شدن توقعات ارزشی ناکام مانده‌اند برای حل این موضوع دست به خشونت و پرخاشگری می‌زنند و حتی ممکن است به خود و دیگران نیز صدمه برسانند تا توقعات آنها برآورده شده و یا در راه ارضای آن کشته شوند.

۳- نظریه توقعات فزاینده: این نظریه توسط الکسی دو توکویل درباره انقلاب فرانسه مطرح شد که البته در ابتدا بیشتر مبین موضوعات مادی و توقعات اقتصادی بود.

سپس افراد دیگری چون کرین بریتون در کتاب کالبد شکافی چهار انقلاب مجدداً به تقویت این دیدگاه پرداختند. از نظر آنان انقلابات و نهضتها فقط با فقر و سرکوبی بوجود نمی‌آیند. بلکه وجود دوره‌ای از رفاه و رشد اقتصادی فزاینده است که در صورت توقف منجر به ایجاد روحیه انقلابی می‌گردد. از این دیدگاه شکاف میان داشته‌ها و خواسته‌ها و عدم توان مسئولان مربوطه در پاسخ به انتظارات فزاینده منجر به ایجاد حرکتهای انقلابی و خشونت‌زا می‌گردد. براساس این نظریه شورشها و خشونتها و انقلابات فقط در جوامعی که سیر قهقرایی و نزولی از لحاظ اقتصادی دارند رخ نمی‌دهند بلکه برعکس در جوامعی رخ می‌دهند که از لحاظ اقتصادی رو به پیشرفت باشند. البته توقعات فزاینده منحصر به مسائل اقتصادی نیست بلکه می‌توان آنرا به توقعات سیاسی فرهنگی و مذهبی تعمیم داد. در موضوع شهادت طلبی نیز باید گفت افراد شهادت طلب توقعاتی دارند که در پی ارضای آنها هستند و در صورت عدم ارضا و عدم پاسخ شایسته به مقابله بر می‌خیزند. از این دیدگاه وضع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و آزادی‌های مذهبی باید بطور فزاینده بهبود یابد و گرنه باعث خشونت و پرخاشگری می‌گردد.

۴- نظریه مطالعه رهبران: عده‌ای از تحلیلگران معتقدند اگر بخواهیم مسائلی چون انقلابات و شهادت طلبی را مورد توجه قرار دهیم باید به زندگی و خاطرات و عقاید و

[صفحه ۹۷]

صفات شخصی و شخصیتی رهبران آنها توجه کنیم. رهبرانی که به تدوین سیاستها و رهبری عملیاتی نهضتها می‌پردازند، بیشترین

تاثیر را در روحیه پیروان دارند. شناخت انگیزه‌ها و اهداف آحاد انقلابیون و افراد معترض، مستلزم شناخت انگیزه‌ها و ارزشهای رهبران آنهاست. البته بنظر می‌رسد این دیدگاه شباهتهایی با نظریه کاریزمایی ماکس وبر داشته باشد که در فصل جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفت. رهیافت فرویدی نیز توجه خود را به تعارضات و عقده‌های حل نشده دوران کودکی معطوف می‌کند که موجب همانند سازی با رهبران می‌شود.

مثلا از این منظر اگر بخواهیم انقلاب روسیه را تبیین نماییم باید به زندگی کودکی و شخصی و عقده‌هایی که باعث شد لنین را یک انقلابی بار بیاورد، توجه نماییم و یا بررسی شخصیت و ویژگیهای هیتلر را در ایجاد نهضت نازیسم و جامعه توده‌وار آلمان موثر می‌دانند.

همچنین از این منظر روحیه ظلم ستیزی انقلابیگری امام خمینی (ره) ناشی از شهادت پدر ایشان در دوران کودکی امام است که همان کودکی بذر کینه در برابر ستمگر را در دل ایشان کاشته است. همچنین آنها شهادت فرزند امام (ره) و برخی مسائل دیگر را در بوجود آمدن انقلاب موثر می‌دانند. به تبع این موضوع شهادت طلبانه و انقلابیون در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز به نحوی متأثر از شخصیت و روحیه مبارزه‌جویی و شهادت طلبی امام (ره) هستند. در دیدگاه جامعه‌شناسی غربی ارتباط عاطفی بین رهبران و مریدان که منجر به قربانی شدن مریدان می‌شود به «گرایش ابراهیم» [۹۲] معروف است. از این منظر «رهبر بهترین پسرانش را به جنگ می‌فرستد و قربانی می‌کند. از سوی دیگر رزمندگان، هر اندازه رهبرشان را بیشتر دوست داشته باشند و بیشتر تحسینش کنند، بیشتر توقع خواهند داشت که رهبرشان آنان را به فداکاری‌های بی‌سابقه وا دارد». [۹۳] در واقع در این گرایش فرزندان می‌خواهند برای پدر قربانی شوند و پدرها نیز بهترین فرزندشان را قربانی می‌کنند.

بطور کلی درباره نظریات مربوط به خشونت و پرخاشگری، باید گفت که چه آنها را دارای منشأ فطری و چه اجتماعی بدانیم باید توجه کرد که اصل وجود این خصلت در

[صفحه ۹۸]

انسان و حیوان امری ضروری است که باعث دوام و بقاء نفس می‌گردد اما راه حل عقلایی آنست که خشم و پرخاشگری را باید کنترل کرده و بر خشم و پرخاشگری بجا و مثبت و سازنده تبدیل کرد و بر هدایت و جهت‌دهی آن پرداخت تا به افراط و تفریط منجر نشود.

توجه به این مسئله باعث شده است که حقوق‌دانان، سیاستمداران، نظریه‌پردازان اجتماعی و روانشناسان اجتماعی و علمای مذاهب و صاحب‌نظران بر طرح موضوعاتی چون خشونت پاک و ناپاک، خشونت مقدس و غیرمقدس، خشونت قانونی و غیرقانونی و خشونت مشروع و غیرمشروع و... پردازند.

عده‌ای از تحلیلگران مغرض خارجی بدون توجه به بررسی جوانب فلسفی و فرهنگی موضوع شهادت طلبی در برخی از فرهنگها، شهادت طلبی را مصداق خشونت مصطلح و هم ردیف با سایر انواع خشونتها می‌دانند. البته تغییر خشونت طلبی از حرکتهای آزادی‌بخش و مقاومت‌های ایثارگرانه ملتها و آحاد انقلابیون که علیه سلطه مستبدان و سلطه جویان و متجاوزان انجام می‌گیرد، سابقه‌ای درازمدت دارد. از قدیم الایام برای انحراف اذهان و خوار نمودن آحاد انقلابیون و شهادت طلبان راه آزادی و عدالت، متجاوزان، آنها را شورش و خشونت طلب قلمداد می‌نمودند. چنانکه امروزه نیز در نظام سلطه و نابرابر تبلیغات جهانی برخی از حامیان تروریسم دولتی و متجاوزان به حقوق بشر، طرفدار صلح و سازش، اما مدافعان از حقوق انسانی و مقابله کنندگان با اشغالگران و نژادپرستی به دروغ تروریست، خشونت طلب و ضد صلح، معرفی می‌شوند و این از عجایب نظم نوین جهانی و نیز عدم

تعریف صحیح از خشونت است.

[صفحه ۹۹]

شهادت طلبی در قرآن و سنت

شهادت طلبی در قرآن

تعالیم قرآن کریم مهمترین و مقدس‌ترین منبع اعتقادی و ارزشی تاثیرگذار بر نگرش و بینش و کنش مسلمین در طول تاریخ است. از آنجا که قرآن مبین بسیاری اهداف متعالی زندگی و کتاب هدایت و سعادت بشر است توجه و عمل به برنامه‌های نظری و عملی آن نیز سبب هدایت انسان به سرچشمه کمال و جلال و جمال و بی‌توجهی به آن سبب ضلال است، به همین دلیل مسلمانان واقعی کوشیده‌اند آنرا بخوانند و بفهمند و عمل کنند. جهاد و شهادت نیز از این موضوع مستثنی نیست. مجاهدان و شهیدان مسلمان یکی از دلایل اصلی حضور خود را در میادین رزم و شهادت، اعتقاد به آیات قرآن و الهام از آن می‌دانند. به اعتراف بسیاری از مورخین انگیزه‌های شهادت طلبی رزمندگان اسلام در طول تاریخ، منبعث از تعالیم قرآن و وحی الهی است. گوستاولوبون محقق شهیر فرانسوی در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب با اشاره به موضوع شهادت طلبی در صدر اسلام و تاثیر آن در پیروزیهای سریع مسلمین در زمان رسول خدا و بعد از آن به

[صفحه ۱۰۰]

برخی از این موارد اشاره می‌کند. او معتقد است رزمندگان و شهیدان مسلمان دوام و اصالتی برای زندگی دنیا منهای جهان آخرت قائل نبودند. در جهان بینی آنها به ویژه آنچه که منبعث از قرآن و سنت است جهاد و دفاع در برابر دشمنان خدا از مسلمات سیاسی و اجتماعی و دینی محسوب می‌شد. از طرفی توجه به آخرت و وعده‌های داده شده به شهدا در قرآن موجب عدم هراس آنها از مرگ و استقبال از شهادت بود. ما در اینجا به برخی از اهداف و انگیزه‌های شهادت طلبی از منظر قرآن اشاره می‌کنیم. برخی از آیات قرآن کریم شهادت طلبی را ادای پیمان و تعهد بسته شده با خداوند توسط مؤمنان و سنت و حقیقتی لا یتغیر می‌داند: «از مردم با ایمان مردانی هستند که تعهد الهی را ایفا نموده، گروهی از آنان راه ابدیت را در پیش گرفت و دسته‌ای دیگر منتظر حرکت در این راهند. آنان هیچ حقیقتی را تبدیل و تغییر ندادند.» [۹۴].

برخی دیگر از آیات قرآن کریم به فلسفه‌ی آثار اجتماعی و اصلاحی جهاد و شهادت اشاره می‌کند.

«اگر خدا گروهی از مردم «متجاوز و گمراه» را به وسیله گروهی دیگر (مؤمنان) دفع نکند فساد زمین را فرا می‌گیرد.» [۹۵] و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «با کافران بجنگید تا فتنه از بین برود و دین، همه برای خدا باشد.» [۹۶] بنابراین عده‌ای باید از جان خود بگذرند تا فساد و فتنه از بین برود و دین پایدار بماند. برخی از آیات قرآن کریم به نمردن و حیات جاودانه شهید اشاره می‌کنند و از مردم می‌خواهند که آنها - شهدا - را مرده نپندارند. «کسانی را که در راه خدا کشته شدند، مرده مپندارید بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.» [۹۷] و یا «آن کسی را که در راه خدا کشته شده مرده مپندارید بلکه او زنده ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت.» [۹۸].

در بسیاری از آیات، به معامله و تجارت سودمند با خداوند اشاره شده است: «ای کسانی که به خدا گرویده‌اید آیا شما را به تجارتي سودمند که شما را از عذاب هولناک «قیامت» نجات بخشد دلالت کنم؟ آن تجارت این است که به خدا و رسول او ایمان آورید و با مال و جان در راه خدا جهاد کنید این کار (از هر تجارت) اگر دانا باشید برای

[صفحه ۱۰۱]

شما بهتر است.» [۹۹].

و در آیه ۱۷ سوره توبه می‌فرماید: «خداوند، از اهل ایمان جانها و اموالشان را خریداری می‌کند که در مقابلش، بهشت از آن آنها باشد. آنها در راه خدا می‌جنگند و دشمنان را می‌کشند یا کشته می‌شوند (دادن بهشت به مؤمنین در مقابل پیکارشان با مال و جان خود) وعده‌ی حقی بر او است که تورات و انجیل و قرآن بیان فرموده و چه کسی از خدا به عهدش با وفاتر است. ای اهل ایمان شما در این معامله به خود بشارت دهید که این معامله رستگاری و پیروزی بزرگی برای شماست.» [۱۰۰] همانطوریکه ملاحظه می‌شود در این آیات قرآن کریم به معامله سودمند با خدا در تعالیم تورات، انجیل و قرآن اشاره شده است.

در برخی از آیات، نیز خداوند حضور در صحنه جهاد، و شهادت در این طریق را ملاک برتری و فضیلت می‌داند. «خدا مجاهدان فداکار را به مال و جان بر بازنشستگان، بلندی و برتری بخشیده و همه اهل ایمان را وعده نیکوتر (که دخول به بهشت است) فرموده و مجاهدان را با بازنشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است.» [۱۰۱] از این منظر مجاهدان نسبت به افرادی که ترک جهاد می‌کنند و یا بی تفاوت هستند، فضیلت دارند.

برخی از آیات فوق و بسیاری دیگر از آیات نیز به پاداش و مقام و منزلت اخروی شهیدان اشاره می‌کنند. «آنان که از وطن خود هجرت کردند و از دیار خود بیرون کرده شده و در راه خدا رنج کشیدند جهاد کردند و کشته شدند همانا بدیهای آنان را می‌پوشانیم و آنان را به بهشتهایی که در زیر درختان آنان نهرهای آب جاری است، داخل می‌کنیم و این پاداش از جانب خدا و پاداشی که از جانب خدا باشد نیکو است.» [۱۰۲] و یا «کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند آنان را به سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح نماید و به بهشتی که قبلا مقامات آن به آنها شناسانده است وارد می‌سازند.» [۱۰۳] و یا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «آنان که در راه رضای خدا، از وطن هجرت نمودند. و در راه دین کشته شدند و یا مرگشان فرا رسید، البته خداوند رزق

[صفحه ۱۰۲]

و روزی نیکویی (در بهشت ابدی) نصیبشان می‌گرداند که همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند آنان را در بهشت، منزلی عنایت کند که بسیار به آن خشنود باشند.» [۱۰۴] در این آیات خداوند انگیزه هجرت و شهادت را «رضای خداوند» می‌داند. و بر عاقبت سعادت‌مندان شهیدان در بهشت الهی اشاره می‌کند.

در آیات دیگری، قرآن کریم جهاد و شهادت در راه خدا را نوعی امتحان و آزمایش می‌داند که موفقیت در آن نتایج شایسته‌ای در بر دارد. مثلاً- اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید و همه را بدون زحمت جنگ، هلاک می‌کرد لکن این جنگ برای آزمایش خلق با یکدیگر است و آنان که در راه خدا کشته شدند هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند. همچنین در آیات دیگری نیز حضور در میدان رزم و جهاد و استقامت در این مسیر و یا اهدای جان و مال و حتی آبرو، نوعی امتحان و ملاک سنجش معرفی

شده است. همانطوریکه از آیات بالا- استنباط می‌شود قرآن کریم مهمترین انگیزه جهاد و شهادت طلبی را، رضایت و خشنودی خداوند می‌داند و مرگی را شهادت می‌داند که با انگیزه‌های الهی و «فی سبیل الله» باشد. علاوه بر آیات فوق، در آیات ۲۴۴، ۱۹۰، ۲۱۸، سوره بقره و آیات ۱۶۷، ۱۳، سوره آل عمران و آیات ۱۸۴، ۷۶، ۷۵، سوره نساء و آیات ۴۱، ۲۴، ۲۰، ۱۹، ۱۱۱، ۸۶، ۸۴، ۷۵، سوره توبه و آیات ۷۲، ۷۴، سوره انفال و آیات ۱ و ۴۱، سوره صف و آیه ۲۰، سوره مزمل و آیه ۴۱، سوره مائده و آیه ۱، سوره ممتحنه و بسیاری از آیات دیگر به این انگیزه و انگیزه‌های مرتبط با آن اشاره می‌کند.

بطور خلاصه برخی اهداف و انگیزه‌های شهادت طلبی را از نظر قرآن را می‌توان بصورت زیر بیان نمود:

۱- وفا کردن به عهد و پیمان الهی و ایثار جان در راه خدا و دین او.

۲- شرکت در سنت ابتلا و امتحان.

۳- معامله سودمند با خداوند (تقدیم جان در برابر بهشت و آمرزش گناهان).

۴- رسیدن به درجات والای تکامل و رستگاری و جاودانگی و قرب و رضوان الهی

۵- اطاعت از فرمان خدا و رسول و اولی الامر

۶- اهتمام به امور اجتماعی و کمک به مستضعفین و اشاعه معروف و نهی از منکر و رفع فتنه و یاری حق و دفع باطل و صلاح و اصلاح جامعه و دفاع از جان و مال و سرزمین و حقوق واقعی انسانها.

[صفحه ۱۰۳]

۷- آماده‌سازی بستر جامعه برای اقامه عدل و حدود الهی و برپایی سنتهای معنوی و تقویت ارزشهای والا.

۸- حراست از سنگرهای توحیدی چون مساجد و کلیساها و معابد و مکانهایی که خدا را می‌پرستند.

شهادت طلبی از نظر سنت

انگیزه‌های شهادت طلبی از نظر پیامبر اکرم

بی‌شک استناد سخنان پیامبر (ص) به خداوند و ارتباط او با سرچشمه فیاض معنویت و وحی، امانتداری و صداقت و ایثار و گفتار و سیره و سخنان ایشان درباره جانبازی و شهادت از محرکهای اصلی رزمندگان اسلام و موجب ایجاد روحیه و انگیزه جهاد و شهادت در آنها بود. ایشان در حدیث مشهوری شهادت را در سلسله مراتب ارزشها بعنوان بالاترین نیکوکاری معرفی می‌کند.

در این حدیث از ایشان نقل شده است که فرمودند: «بالاتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری دیگری است تا آنگاه که مرد در راه خدا شهید شود و همین که در راه خدا شهید شد، بالاتر از او نیست.» [۱۰۵] در این حدیث ایشان شهادت را بالاترین نیکوکاری در سلسله مراتب ارزشها معرفی می‌نماید و بنابراین انتخاب شهادت به عنوان برترین حد نیکویی می‌تواند انگیزه‌ای بسیار مهم داشته باشد. البته همانطوریکه از حدیث پیداست این مرتبه یک قید هم دارد و آن هم انگیزه «در راه خدا بودن» است. در جای دیگر ایشان «شهادت را شریف‌ترین نوع مردن» [۱۰۶] می‌داند. همانطوریکه هر انسانی علاقمند است بهترین زندگی را داشته باشد، در پایان زندگی هم می‌خواهد بهترین نوع مردن را داشته باشد. اصولاً هنر خوب زندگی کردن و خوب مردن هنری است که انسانهای متعالی همواره در جستجوی آن هستند. بنابراین معرفی شهادت بعنوان شریف‌ترین نوع مرگ بسیار با ارزش است. در جنگ احد، پیامبر (ص) خطاب به ابوسفیان فرمود: کشته شدگان ما زنده‌اند و در نزد خداوند روزی می‌خورند و کشته شدگان شما در جهنم

عذاب می‌بینند. در حدیث دیگری از ایشان نقل شده است که «هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوبتر

[صفحه ۱۰۴]

از قطره خون شهیدی که در راه خدا ریخته شود نیست.» [۱۰۷].

این روایت مبین این است که اولاً- انگیزه شهید از نثار خون باید «فی سبیل الله» باشد یعنی او باید در راهی کشته شده باشد که خداوند به آن حکم نموده باشد. موضوع دیگر این است که خون شهید مقدس است. اصولاً این تقدس ناشی از عظمت انگیزه و هدف شهید است چنانکه به سیدالشهدا «ثارالله» اطلاق شده است.

در جای دیگر پیامبر (ص) فرمود: اگر مقام و منزلت شهادت درک شود آنها تمایل دارند به زمین برگردند تا بار دیگر بشهادت برسند. موضوع دیگر امتیازاتی است که بر شهیدان مترتب است. ایشان هفت امتیاز مهم برای شهیدان ذکر نموده‌اند که «اولین آنها آموزش گناهان شهید با نثار اولین قطره خون و آخرین آنها نظر به وجه‌الله و لقاءالله است.» [۱۰۸] پاک شدن گناهان آدمی و نظر به وجه‌الله و لقاءالله مرتبه بسیار والایی است که نصیب هر کسی نمی‌شود و در جای دیگر ایشان از «حق شفاعت شهدا در روز قیامت» [۱۰۹] سخن می‌گویند. از منظر ایشان سه دسته هستند که در روز قیامت نزد خداوند شفاعت می‌کنند و شفاعت آنها نیز مورد قبول واقع می‌شود: پیامبران، علما، شهدا.

هم چنین از نظر ایشان شهادت خوبان امت را گلچین می‌کند. معنی این سخن این است که رسیدن به مقام شهادت مستلزم این است که انسان در جرگه خوبان و نیکان باشد و لذا این امر ممکن نیست جز با تهذیب نفس و تحصیل علم و عمل و کسب فضایل. بنابراین رسیدن به مقام شهادت مستلزم خودآگاهی و عزت نفس و خودیابی است و با کسب آنها می‌توان در صف خوبان جا گرفت و سپس از طرف خالق خوینها گلچین شد.

همچنین احادیث فراوان دیگری از پیامبر (ص) نقل شده است که ایشان به خلوص نیت مجاهد و فی سبیل الله بودن انگیزه اشاره داشته‌اند. بعنوان مثال در صحیح بخاری و صحیح مسلم نقل شده است که از پیامبر (ص) سؤال شد آیا شخصی که در جهاد شرکت می‌کند ولی برای خودنمایی و کسب شهرت و دلیری و نشان دادن شجاعت کشته می‌شود شهید است؟ پیامبر جواب منفی داد و فرمود انگیزه جهاد موقعی فی سبیل الله است که فرد به این انگیزه بجنگد که کلمه و دین خدا بر همه آیین‌ها غلبه پیدا کند. و از افراد هیچ کاری پذیرفته در گاه خدا نیست مگر با نیت خالص و برای خشنودی خدا انجام

[صفحه ۱۰۵]

شده باشد. همچنین پیامبر (ص) در جنگ تبوک درباره اهمیت شهادت در راه خدا و منزلت شهیدان راه خدا فرمودند: «آنها بر منبری از نور می‌نشینند و مردم درباره آنها می‌گویند: اینان افرادی هستند که خون خود را در راه خدای جهانیان نثار کرده‌اند و همچنان بر منبرهای نور هستند تا خداوند عزوجل میان بندگان خود حکم فرماید» [۱۱۰].

شهادت طلبی از دیدگاه امام علی

با توجه به گفتار و نوشتار و رفتار ایشان اهمیت و ارزشهای والای جهاد و شهادت را می‌توان به دو قسمت عمده تقسیم کرد:
۱- ارزش و اهمیت مرتبه و مقام شهادت: همانطوریکه قبلاً ذکر شد امام علی (ع) از پیشگامان عرصه شهادت بود و توجه به زندگی

او بیانگر این موضوع است که هرگز از مصاف با مرگ نمی‌هراسید و همواره آرزوی شهادت داشت. و هر مرگی را به غیر از شهادت برای خود خسارت می‌دانست. از نظر او شهادت نردبان تکامل انسان است و لذا آرزو داشت آخرین پله از نردبان تکامل را با شهادت طی کند. از این منظر شهادت خود یک ارزش متعالی و یک درجه تکامل انسان برای حیات جاودانه است و لذا آرزوی دیرینه علی (ع) است. او درباره علاقه خود به شهادت می‌فرماید: «به خدا سوگند علاقه و انس فرزند ابوطالب به مرگ سرخ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است». [۱۱۱].

و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «براستی با کرامت‌ترین مرگ کشته شدن در راه خدا (شهادت) است و قسم به کسی که جان فرزند ابوطالب در دست اوست اگر هزار ضربت به فرق من فرود آید که به این وضع کشته شوم بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم». [۱۱۲].

او همواره به شهادت عشق می‌ورزید و خود را دوستدار شهادت در راه خدا و مشتاق لقای پروردگار می‌دانست. هنگامی که (رسول‌الله از او درباره چگونگی صبر او در هنگام شهادت می‌پرسد، می‌فرماید: «یا رسول‌الله پایگاه شهادت پایگاه صبر نیست بلکه جایگاه شکر و بشارت است.» [۱۱۳] از نظر او شهادت مرتبه و جایگاهی است که اگر کسی به

[صفحه ۱۰۶]

آن مرتبه برسد باید شاکر باشد و لذا بارها از او نقل شد که می‌فرمود: من علاقه‌ای به زندگی مادی دنیا و خلافت، آن هم در کنار مردمی ناپایدار و پیمان شکن ندارم آنچه که باعث تحمل چنین زندگی شده است انتظار و شوق من برای شهادت است و این مژده‌ای بود که پیامبر (ص) به او داده بود و لذا همواره در انتظار عملی شدن این بشارت بود و در آخرین لحظات عمر هنگامی که به درک این مقام، اطمینان حاصل کرد فرمود «فزت برب الکعبه» به خدای کعبه رستگار شدم. او چنین زندگی و مرگی را رستگاری می‌دانست. امام علی (ع) یکی از مخلص‌ترین بندگان خدا در عبادت و اطاعت بود. او بارها اعلام کرده بود که خداوند را نه به طمع بهشت چون سوداگران و تاجران و نه به خاطر ترس از جهنم چون بردگان عبادت می‌کنند بلکه او خداوند را شایسته عبادت می‌داند. جهاد و شهادت در راه خدا عبادت بزرگی است که علی (ع) آنرا محض رضای خدا انجام می‌داد. او همه وجود خود را برای خدا و تقرب او وقف نموده بود

گفت شمشیر از پی حق می‌زنم

بنده حقم نه مامور تنم

همچنین به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان بویژه اندیشمندان مسلمان علی (ع) شهید راه عدالت و فضیلت و حریت بود.

۲- ارزش و کارکرد شهادت طلبی برای رسیدن به سایر اهداف:

از این منظر ایشان شهادت را یک وسیله و شیوه ارزشمند برای رسیدن به اهداف و ارزشهای متعالی می‌دانست. او معتقد بود رها کردن جهاد و شهادت، باعث سرافکنندگی و خواری جامعه معاصر و هم باعث خسارت برای نسل‌های آینده خواهد شد. لذا معتقد بود جهاد و شهادت «دریست از درهای بهشت که خداوند آن را به روی خواص و دوستان خود گشوده و لباس تقوی و پرهیزگاری است. اهل تقوی را از شر مخالفین حفظ می‌کند. و مانند لباس سرما و گرما را، (وزره محکم حق تعالی و سپر قوی اوست برای نگهداری اهل تقوی از اسلحه دشمنان) پس هر که از آن دوری کرده و ترک کند خداوند لباس ذلت و خواری و ردای گرفتاری به

او می‌پوشاند و بر اثر این حقارت و پستی، زبون و بیچاره می‌شود و چون خداوند رحمت خود را از او برداشت به بیخردی مبتلا می‌گردد. و به سبب نرفتن به جهاد و اهمیت ندادن به این امر از راه حق دور می‌شود و در راه باطل قدم می‌گذارد. و به نکبت و بیچارگی گرفتار می‌گردد؟ و از عدل و انصاف محروم می‌شود.

[صفحه ۱۰۷]

ستمکار بر او تسلط پیدا می‌نماید و با او به بی‌انصافی رفتار خواهد کرد». [۱۱۴].

در جایی دیگر درباره ترک جهاد و عدم آمادگی برای شهادت می‌فرماید: «خداوند لباس خواری و زبونی را در زندگی تنش خواهد کرد و از دایره دین بیرون خواهد رفت.» [۱۱۵].

خلاصه اینکه از نظر ایشان جهاد و شهادت طلبی کارکردهای بسیار مهمی برای فرد و جامعه و دین دارد و ترک آن موجب آسیبهای جبران‌ناپذیری خواهد شد.

۳- انگیزه‌های شهادت طلبی از دیدگاه امام حسین (ع)

حماسه عاشورا بزرگترین الگو و مکتب و طریقت در تکامل فرهنگ ایثار و شهادت طلبی است. تاثیر این قیام در سرنوشت اسلام و جنبه الگوگیری آن برای آزادگان جهان، مبین یک دکترین و مکتب است.

در گستره این مکتب قرائتهای فراوان و گاهی متفاوتی از انگیزه‌های امام حسین (ع) توسط متفکران سیاسی و اجتماعی و مبلغان و محققان مذهبی شده است. اگر چه هر رویکردی به این قیام می‌تواند جنبه‌های کارکردی مثبتی را در برداشته باشد اما عدم توجه به اصل فلسفه نهضت عاشورا و انگیزه‌های سالار شهیدان، آنرا از یک نگرش کامل و سیستمی خارج می‌کند و باعث نوعی «تقلیل‌گرایی» [۱۱۶] می‌شود که نتیجه آن غفلت از همه ابعاد این قیام می‌شود. چنانکه عده قلیلی با نگاهی سطحی به عاشورا و نهضتهای منبعث از آن نگریسته و آنرا فقط یک جریان مبارزه می‌دانند که برای پس از پیروزی حرفی برای گفتن ندارد. اما توجه کامل به ابعاد انسانی، عرفانی، اجتماعی، سیاسی، عقلانی و دینی و تاریخی این نهضت مبین این است که عاشورا یک مکتب کامل است، اگر چه عده‌ای بخاطر نقص ادراکی نتوانسته‌اند همه ابعاد آنرا درک نمایند. در اینجا به فلسفه و انگیزه و قیام شهادت طلبی از دیدگاه سالار شهیدان اشاره می‌نمائیم برخی از سخنانی که از امام حسین (ع) نقل شده است تجلی نوعی شوق به لقاءالله و فناء فی‌الله و اشتیاق به مرگ و شهادت است که مبین نوعی عرفان متعالی است. مثلا در یک جا او به صبر و ابتلاء و امتحان الهی اشاره می‌کنند. «آنچه خدا راضی است ما نیز راضی و

[صفحه ۱۰۸]

خشنودیم و در مقابل بلا و امتحان او صبر و استقامت می‌ورزیم که او اجر صبر کنندگان را بر ما عنایت خواهد فرمود:.... هر یک از شما که حاضر است در راه ما از خون خویش بگذرد و جانش را در راه شهادت و لقای پروردگار نثار کند آماده حرکت با ما باشد.» [۱۱۷].

در جای دیگر او به زیبایی مرگ در راه خدا و اشتیاق به شهادت اشاره می‌کند «مرگ بر انسانها لازم افتاده همانند گردن بند که لازمه گردن دختران است و من به دیدار خدایم آنچنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف داشت.» [۱۱۸] در عبارات بسیاری که از ایشان نقل شده است، امام مرگ را زیباتر از پذیرفتن ننگ و سازش با ستمگران می‌داند. در جای دیگر بعنوان یک مصلح

دینی و اجتماعی به احیای سنتها و افشای بدعتها و امر به معروف و نهی از منکر اشاره می‌کند. او معتقد بود که سنتها مرده و بدعتها زنده گردیده و «من نه از روی خودخواهی و نه برای خوشگذرانی و فساد و ستمگری از مدینه خارج می‌شوم بلکه هدف من از این سفر امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح مفاسد و احیای سنت و سیره جدم رسول خدا (ص) و پدرم علی (ع) است.» [۱۱۹] و یا در جای دیگر می‌فرماید: «اگر دین جدم محمد (ص) جز با شهادت من پایدار نمی‌ماند ای شمشیرها مرا دریابید.» [۱۲۰] و یا در مناجات خود می‌فرماید «خداوندا تو می‌دانی که ما برای این قیام کردیم تا تعالیم (نشانه‌های برجسته) دین تو را که ستمگران بی‌ایمان پوشانده‌اند) در پیش دیده‌ها نهیم و شهرها را (که ظالمان غرق در فساد کرده‌اند) اصلاح کنیم تا بندگان مظلوم نجات یابند و همه احکام دین تو مورد عمل قرار گیرد.» [۱۲۱].

در جای دیگر بعنوان یک مصلح اجتماعی به ظلم و ستم بنی‌امیه و حاکمیت نامشروع آنها اشاره می‌کند. چرا که آنها حکومت را از مسیر واقعی خود خارج کرده و نظام استبدادی و موروثی را جایگزین آن کردند. از نظر او باید فاتحه اسلام را خواند وقتی که جامعه زمامداری چون یزید داشته باشد. امام در گفت و گویی با فرزدق به انحطاط اجتماعی مردم و حاکمان بنی‌امیه اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «همانا این مردم اطاعت شیطان را پذیرفتند و اطاعت پروردگار را رها کردند و در زمین فساد را آشکار و حدود الهی را تعطیل کردند و شراب‌خوار شدند و بر اموال فقرا و مردم زمین گیر، تجاوز

[صفحه ۱۰۹]

کردند، من از دیگران به یاری کردن دین خدا و محترم نگهداشتن احکام دین و جهاد در راه خدا سزاوارترم تا نام خدا از هر چیز برتر باشد.» [۱۲۲] او معتقد بود اینکه باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروایی مانند یزید گرفتار شده‌اند او نگران سرنوشت مردم بود. و در جای دیگر به نقش الگویی خود در طول تاریخ اشاره می‌کند. «من کشته عبرت هستم، مرا مومنی یاد نمی‌کند مگر آنکه از این حادثه پند گیرد.» [۱۲۳] این حدیث بیانگر این است که عاشورا فقط یک حادثه نبود که مربوط به زمان خود باشد بلکه یک راه و روش برای «الهام و عبرت» است که باید سرمشق مومنان باشد. و البته تاریخ نشان داده است قیام عاشورا توانسته است چنین نقشی را ایفا کند و چنانکه در روایت آمده است، شهادت امام حسین (ع) حرارتی در قلبهای مسلمین ایجاد کرد که تا قیامت خاموش شدنی نیست. و کربلا نماد بارز شهادت طلبی و ایثار برای دفاع از اهداف متعالی آزادگان جهان است. «بعد حماسی» نهضت عاشورا نیز، بسیار مهم است. کربلا میدان بزرگ عزت طلبی و حماسه آفرینی و شجاعت و دلاوری و ذلت‌ناپذیری است. اکنون به بعضی از جملات حماسی سالار شهیدان اشاره می‌کنیم: او در خطبه‌ای که در روز عاشورا در مقابل سپاه یزید ایراد کرد فرمود: «اجداد ما همه مردانی بلند همت و بزرگ روح بودند و هرگز خواری و مذلت را نپذیرفته و مرگ را به زبونی و ذلت ترجیح داده‌اند. ما به ترس و کم دلی عادت نداریم و با شادکامی بسوی بهشت و شهادت می‌رویم...

میدان جنگ برای من چون محراب نماز و دعا است و با همان شوق بدان روی می‌آورم.» [۱۲۴].

در جای دیگر می‌فرماید: «من مرگ را جز شهادت و زندگی با متجاوزان و ستمگران را جز زجر و ناراحتی نمی‌دانم.» [۱۲۵] و هنگامی که امام را به تسلیم‌پذیری یا شهادت بیم می‌دهند این جمله معروف را بیان می‌کند که «یهات من الذله» ذلت و تسلیم‌پذیری از ما دور است.

بهرحال بیان این انگیزه‌های جامع‌الاطراف که امام حسین (ع) در بسیاری از سخنان خود مطرح نموده و نیز سنتی که بجا نهاده، سبب شده است که عاشورا به عنوان یک مکتب کامل انسان‌سازی مطرح شود. همانطوریکه از سخنان سالار شهیدان استنباط

[صفحه ۱۱۰]

می‌شود قیام عاشورا فقط یک حادثه گذرا نبود بلکه می‌توان از چشم اندازه‌های مختلف بررسی کرد. چشم انداز عرفانی به عاشورا شهادت طلبی سالار شهیدان را، مظهر عشق کامل و تسلیم محض در برابر خداوند و فناء الله می‌داند و لذا شهادت امام حسین (ع) و یارانش یک حادثه خونین و تراژدی غمبار نبود بلکه انتخاب بهترین و زیباترین نوع مردن عاشق در طریق وصل معشوق و تجلی بالاترین مرحله عشق یار، در راه دلدار بود. بنابراین امام حسین (ع) در پی آن بود که به بالاترین درجه تکاملی که خداوند برای او در نظر گرفته بود، دست یابد. [۱۲۶].

چشم انداز احساسی، حادثه کربلا را کانون بروز احساسات و عواطف می‌داند. که البته در طول تاریخ از دو منظر به آن توجه شده است. الف) کربلا یک تراژدی غمبار و سوزناک بود که نشانه اوج شقاوت یزیدیان و ظالمان است و برای این حادثه فقط می‌توان اشک ریخت و عزاداری برای سالار شهیدان بخاطر رسیدن به ثواب و تبرک جستن برای آمرزش گناهان است. این جمله که ما غرق گناه هستیم فقط یک حسین داریم نشانه تفکری است که کربلا را یک منبع شفاعت طلبی برای شیعیان تصور می‌کند و لذا گریه کردن و گریاندن برای سالار شهیدان باعث آمرزش گناهان است. [۱۲۷].

ب) در دیدگاه دوم اگر چه یادآوری شهادت و عزاداری سالار شهیدان دارای اجر و مزد و موجب شفاعت و ثواب است اما آنها فقط این کار را کافی نمی‌دانند بلکه از نظر آنها این عاطفه باید سرچشمه حرکت، اتحاد، جوش و خروش و نفرت علیه یزیدیان زمانه گردد. این گریه‌ها و اشک‌ها و عزاداری‌ها نباید جنبه تخدیری و تسلیم‌پذیری را داشته باشد بلکه باید به سیلی تبدیل شوند که بساط ظالمین را درهم نوردد. چشم انداز حماسی به عاشورا آنرا جلوه قهرمانانه‌ترین و حماسی‌ترین حادثه تاریخ می‌داند که الگوی جانبازی و رشادت، عزت، شجاعت، صلابت و دلاوری در راه اهداف متعالی است. برخی از رجزهای حماسی امام (ع) و یارانش در روز عاشورا تجلی همین چشم انداز است. چشم انداز سیاسی، اجتماعی، آنرا الگوی مقابله با انحرافات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و الگوی اصلاح طلبی و یا اسوه مبارزه با ستمگری و فساد و

[صفحه ۱۱۱]

نامردمی و بی‌عدالتی و ایجاد نهضتها و انقلابات اجتماعی می‌داند.

از جنبه دیگر هدف نهضت عاشورا در سه بعد قابل بررسی است: بعد اول بعد گذشته نگری آن بود که همان مقابله با انحرافات و بدعتها و نهضت برای تبعیت از سنتهای اصیل اسلامی بود. بعد دوم ریشه داشتن در زمان حال است یعنی امام حسین (ع) بدنبال ایجاد یک انقلاب اجتماعی و بازگرداندن حاکمیت به جانشینان واقعی پیامبر (ص) بود. بعد سوم بعد آینده‌نگری بود یعنی حادثه کربلا و فرهنگ شهادت الگویی برای مبارزه با ظلم و ستم انحرافات و بدعتها در همه زمانها و مکانها به حساب می‌آید که شایسته الگوگیری برای جهاد و شهادت است. بهر حال از نظر سالار شهیدان آنچه که باعث تقویت فرهنگ و ایثار و شهادت می‌شود، اعتقاد واقعی به دین و عدم وابستگی به تعلقات دنیای فانی است چنانکه در مورد عده‌ای از مردم روزگار خود فرمودند که آنها بندگان دنیابند و پشتیبانی آنها از دین تا آنجاست که منافع دنیوی آنها به خطر نیفتد و آنگاه که در معرض امتحان و آزمایش قرار گیرند. دینداران اندکی خواهند بود. تاثیر قیام و شهادت طلبی سالار شهیدان نهضتها ضد استبدادی و ارتجاعی آنقدر زیاد بود که بسیاری از دلاور مردان و بزرگان روزگار چنین مردنی را آرزو می‌کردند. نمونه‌ای از آنرا قیام ابن‌زبیر بر علیه بنی‌امیه می‌توان ذکر کرد. اسماء مادر عبدالله بن زبیر که دختر ابوبکر بود به فرزندش می‌گوید «ای فرزند این خروج که تو بر بنی‌امیه کردی دین را بود

یا دنیا را؟ گفت: بخدای که از بهر دین را بود و دلیل آنکه نگرفتم یک درم از دنیا و این ترا معلوم است. گفت پس صبر کن و بر مرگ و کشتن و مثله کردن، چنانکه برادرت مصعب کرد که پدرت زبیر عوام بوده است و جدت از سوی من بوبکر صدیق رضی‌الله عنه و نگاه کن که حسین علی رضی‌الله عنها چه کرد. او کریم بود و به حکم پسر زیاد عبیدالله تن در نداد. گفت ای مادر من هم برانیم که تو می‌گویی اما رای و دل تو خواستم که بدانم درین کار اکنون بدانستم و «مرگ و شهادت» پیش من خوش گشت.» [۱۲۸].

ما بر جنبه‌های الگوگیری از نهضت عاشورا در فصول قبل اشاره کرده‌ایم و در فصول بعد نیز اشاره خواهیم کرد.

[صفحه ۱۱۳]

شهادت طلبی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

شهادت طلبی از دیدگاه ابن‌خلدون

نکته کلیدی ابن‌خلدون درباره شهادت طلبی دو عامل است:

۱- عامل عصبیت

۲- عامل دیانت

او پایه‌گذاری و استمرار دولتها را عامل مهم تغییر و تحول و تکامل جوامع می‌داند. و معتقد است که بادیه‌نشینان در مقایسه با شهرنشینان بخاطر نزدیکی به فطرت و شیوه زیست ساده و قناعت و سختی‌ها و دوری از تجمل و رفاه و زیاده‌خواهی به خیر و نیکی نزدیک‌ترند.

از طرف دیگر آنها بخاطر اینکه خود عهده‌دار دفاع از جان و مال خود هستند. دلیرتر از شهرنشینان هستند و دلاوری و جانبازی از ویژگیهای شخصی و گروهی آنهاست.

همچنین آنها کمتر تحت تسلط دیگران قرار می‌گیرند. و از طرف دیگر پابندی و تبعیت آنها از احکام و فرائض شرعی بیشتر است و موضوع دیگر اینکه پیوند گروهی و

[صفحه ۱۱۴]

کشش جمعی و عصبیت آنها بیشتر است و این ویژگی باعث صیانت و دفاع از زندگی قبیله‌ای و گروهی آنهاست. از نظر او همه همبستگی‌های ملی، قومی، دینی نوعی عصبیت هستند. او نقطه اوج ایثار و شهادت طلبی را موقعی می‌داند که یک دعوت دینی با عصبیت درآمیزد. «دعوت دینی وقتی که با عصبیت توأم گردد وجهه را تنها به سوی حق و راستی متوجه می‌سازد. هر گاه چنین گروهی در کار خویش بینایی حاصل کند هیچ نیرویی در برابر آنان یارای مقاومت نخواهد داشت. چه وجهه آنان یکیست و مطلوب در نزد همه آنان وسیع و بلند است و چنان به آن دلبسته‌اند که حاضرند در راه آن جان سپاری کنند. و خداوندان کشوری که اینان دولت آنها را مطالبه می‌کنند هر چند که از لحاظ عدد برابر آن قوم باشند چون مقاصد متباین باطلی دارند و از مرگ می‌هراسند شکست و خذلان ایشان مسلم است.» [۱۲۹].

ابن‌خلدون کلیه نبردهای صدر اسلام را بصورت لشکرکشی و جنگ منظم می‌داند و دو دلیل را برای آن ذکر می‌کند. دلیل اول از نظر او آن است که دشمنان با این روش می‌جنگیدند و دلیل دوم را شهادت طلبی مسلمین اولیه می‌داند. «اعراب آن روزگار در راه جهاد جانسپاری می‌کردند، زیرا به شکیبایی و تحمل در این راه شیفته بودند و نیز بدان ایمان راسخی داشتند و در جنگ لشکرکشی بهتر می‌توان جانسپاری کرد.» [۱۳۰].

ابن‌خلدون در بررسی خود درباره جنگ که امروزه در «جامعه‌شناسی جنگ» در مورد آن بحث می‌شود به علل و انواع جنگها اشاره می‌کند. او جنگ و ستیز را با خوی طبیعی بشر عجین می‌داند و علل و عوامل شکست در آنها را با عوامل و اسباب ظاهری و باطنی توجیه می‌نماید. به اعتقاد او انتقامجویی، غیرت، و رشک و تفاخر بر یکدیگر یا تجاوز و یا خشم گرفتن بر گروهی در راه خدا و دین او یا انگیزه شدن در راه حفظ تاج و تخت و سلطنت و تلاش برای برقراری یا تحکیم آن، از عوامل جنگ و ستیز هستند. به نظر او انواع جنگها عبارتند از:

۱- جنگهایی که میان عشایر و قبایل مجاور و رقیب صورت می‌گیرد.

۲- هجوم ملت‌های وحشی و تجاوزات آنها که البته برای اهداف بلند چون اقتدار سیاسی و جاه‌طلبی و تاج و تخت نیست بلکه برای غلبه بر مردم و به چنگ آوردن معاش و ثروت و کالاهای دیگران و به تعبیری انگیزه‌های اقتصادی است.

[صفحه ۱۱۵]

۳- جنگهایی است که در شریعت اسلامی از آنها تعبیر به «جهاد» یا «جنگ و دفاع مقدس» می‌شود.

۴- جنگ دولتها با معارضین و گروههایی که بر علیه آنها قیام می‌کنند و مردم را به طغیان و نافرمانی علیه حکومتها و دولتها فرا می‌خوانند.

براساس دیدگاه او جنگهای نوع اول و دوم فتنه‌افکنی و ستمگری است و جنگهای نوع سوم و چهارم جنگ عادلانه و جهاد است. در این نوع جنگها است که شهادت طلبی و عزت و غیرت دینی معنی می‌یابد.

او درباره مسلمانان صدر اسلام و پیروزیهای آنان معتقد است که آنها «در راه جهاد جانسپاری می‌کردند زیرا شکیبایی و تحمل در دین را شیفته بودند و بدان ایمان راسخی داشتند.» [۱۳۱] و بخاطر آن در جنگها و لشکرکشی‌ها بهتر به استقبال مرگ می‌رفتند.

او درباره قیام حسین بن علی (ع) و شهادت ایشان معتقد است که شایستگی امام از هر نظر درست بود و انگیزه او هم که احساس تکلیف شرعی بر علیه شرارت‌های یزید که متظاهر به فسق و فجور، و مبارزه با اوضاع آشفته و نابسامان و ناهنجاری اجتماعی و اقتصادی بود، انگیزه‌ای خیرخواهانه و موجه بود اما با توجه به اینها، بر آورد امام حسین (ع) از شرایط اجتماعی و ظرفیت‌های خود، اشتباه بود چرا که او محاسبه دقیقی از عصبیت دشمن نداشت و نتوانست عصبیتی قومی ایجاد کند تا توانایی مقابله با دشمن را داشته باشد. بخاطر همین مسئله به نظر او قیام عاشورا و نهضت اجتماعی امام حسین (ع) نوعی به هدر دادن انرژی بود و لذا ابرتر ماند.

البته کاوش دقیق در تاریخ عاشورا و انگیزه‌های آن نشان می‌دهد که به رغم تصور و ادراک ناقص او و عده‌ای دیگر قیام عاشورا نه تنها ابرتر نماند بلکه همانطوریکه تصور می‌رفت، سرچشمه یک انرژی هیدرولیکی شد که هر زمانی که متصاعد گشت منشا تاثیر و تغییر و تحول عظیمی را فراهم نمود و این خون جوشان حرارت و گرمایی ایجاد می‌کند که تا قیامت خاموش نمی‌گردد.

ابن‌خلدون در حالیکه حقانیت سالار شهیدان را تایید می‌کند اما کار او را در مقابله با یزید (با این استدلال که شرایط برای امر به معروف و نهی از منکر فراهم نبود) ضروری نمی‌داند.

همانطوریکه ملاحظه می‌شود او در تحلیل شرایط و جوب امر به معروف و نهی

[صفحه ۱۱۶]

از منکر نیز دچار خطای فاحشی می‌شود. این در حالی است که امام حسین (ع) فلسفه قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و توصیه افراد خیراندیش اما ظاهرنگری چون ابن عباس و محمد حنیفه را نمی‌پذیرد و قهرمانانه به استقبال شهادت می‌رود.

شهادت طلبی از دیدگاه دکتر شریعتی

دکتر علی شریعتی از روشنفکران مذهبی معاصر (۱۳۵۶ - ۱۳۱۲) است که تحقیقات زیادی درباره مسائل اجتماعی و دینی انجام داده است. از جمله مواردی که او درباره آن سخن گفته و مطالبی نوشته است موضوع شهادت است و بخاطر آموزه‌هایی که او درباره شهادت دارد عده‌ای او را «معلم شهادت» خوانده‌اند. از نظر شریعتی «شهادت» آمیزه‌ای است از یک عشق گدازان و یک حکمت عمیق و پیچیده و این دو را با هم نمی‌توان بیان کرد. [۱۳۲].

شهید کسی است که همه وجود خویش را یک جا در راه آن ایده‌آل مقدس نفی کند که سرچشمه تقدس است که همه بدان معتقدیم و لذا او می‌خواهد با فدا کردن خود از یک انسان نسبی به یک انسان مطلق تبدیل شود و در ذهن و رفتار افراد دیگر قداست مطلق یابد. بنابراین شهادت نشان دادن عالی‌ترین درجه اخلاص است. در واقع انسانها در این مرحله به جای آنکه اموال و اندیشه‌های خود را به خلق انفاق کنند جانشان را انفاق می‌کنند. شهادت طلبی انتخابی آگاهانه است که یک مجاهد با قربانی کردن خویش در آستانه معبد آزادی و محراب عشق پیروز می‌شود. از نظر او شهادت حاصل یک جریان تاریخی است که از هاییل شروع شده و در طول تاریخ استمرار خواهد داشت و لذا انگیزه یک شهید حضور در صحنه حق و باطل در جریان حرکت تاریخی است. از اینجاست که او به موضوع وراثت توجه می‌کند که دارای دو قطب مخالف است. در یک قطب همه انقلابیون و قهرمانان و شهیدان و پیامبران و عدالت خواهان و قربانیان جنایتهای تاریخ که «همه از یک ذریه و تبارند و از فرزندان هاییل هستند را نام می‌برد و در قطب دیگر همه غارتگران زندگی و آزادی و شرف انسانی نظیر فراعنه، نمرودها، کسری‌ها و قیصرها و همه جلادان و مردم‌کشان را از ذریه قایل می‌داند.» پس او به یک تقدیر تاریخی اشاره می‌کند که خداوند برای امام حسین (ع) و سایر شهدا (در طول تاریخ

[صفحه ۱۱۷]

در نظر گرفته است. چون خداوند خواسته است که امام حسین (ع) را کشته ببیند «شاء ان یراک قتیلا». لذا براساس این سنت و سیره تاریخی، جهاد و مبارزه بین حق و باطل و شهیدان راه حق و آزادی و عدالت با سردمداران باطل و ظلم و تباهی ادامه می‌یابد و لذا شهادت یک جریان پیوسته و مستمر است که از «فلسفه تاریخ» خاصی پیروی می‌کند. از نظر دکتر شریعتی شیوه مبارزاتی امام حسین (ع) و انگیزه شهادت طلبی او را زمانی خواهیم فهمید که شرایط زمانی و مکانی آن را درک نمائیم. زمانی را که سنتها زایل و بدعتها آشکار و جاهلیت عربی دوباره جلوه گر شد و یاران اندک شده‌اند. بنابراین امام حسین (ع) خود را مسئول حراست و احیای سنتهای حسنه و جلوگیری از بدعتها می‌داند.

در حالیکه توانایی پیروز شدن را در ظاهر ندارد لذا او با شهادت طلبی در پی اعلان مظلومیت و رسوا شدن دشمنان است و لذا «شهادت دعوتی است به همه عصرها و همه نسل‌ها که: اگر می‌توانی بمیران، و اگر نمی‌توانی بمیر!» [۱۳۳] بنابراین سیدالشهدا

بدنبال شهادت بود. چرا که در چنین روزگار و شرایطی «مردن برای یک فرد تضمین حیات یک ملت و شهادت او مایه بقای یک ایمان» بود. [۱۳۴] او با توجه به اینکه شرایط برای احراز حاکمیت و کسب حکومت برای امام حسین (ع) آماده نبود، معتقد بود قیام او یک انقلاب سمبلیک بود تا هم به نسلهای آینده درس قیام و انقلاب را در صورت آمادگی شرایط بدهد و هم درس رسوا نمودن و محکومیت معنوی ستمگران و جابران را تدریس کند در زمانی که چاره‌ای جز «شهادت» نباشد.

همچنین شریعتی شهادت را هنری می‌داند که به انگیزه خوب مردن در مکتب حیات صورت می‌گیرد لذا برای فهم شهادت و انگیزه آن باید مکتبی را که شهادت در آن مکتب معنی می‌دهد و شهادت در آن طرز فکر و عقیده قابل توجیه است، شناخت. از نظر دکتر شریعتی شهادت طلبی فقط یک پدیده سیاسی و نظامی که در ارتباط با قدرت و ارتش باشد، نیست. او شهادت را یک حادثه نمی‌داند بلکه یک مسئله فلسفه وجودی می‌داند که یکی از ابعاد آن جنبه سیاسی است. شهادت یک مکتب و ایدئولوژی است که به منظور تضمین سلامت حیات و حرکت و ایمان و عزت و آینده و تاریخ صورت می‌گیرد. و لذا شهادت یک «هدف و حکم مستقل» است.

[صفحه ۱۱۸]

«شهادت در یک کلمه، در فرهنگ ما، یک «درجه» است، وسیله نیست خود هدف است، اصالت است خود یک تکامل، یک علو است. خود مسئولیتی بزرگ است خود یک راه نیم بر به طرف صعود به قله معراج بشریت است و یک فرهنگ است.» [۱۳۵].

از نظر او هر انقلابی دو چهره دارد: چهره اول خون و چهره دوم پیام. انگیزه کسانی که مرگ سرخ و خونین را انتخاب می‌کنند نشان دادن عشق به حقیقت و ارزشهای متعالی است. برای همین است که شهید بعنوان حی و حاضر و ناظر در پیشگاه خدا و خلق در هر عصر و زمانی و زمینی حضور دارد. با توجه به دیدگاهی که شریعتی ابراز داشته بویژه آنچه که در کتاب حسین وارث آدم مطرح کرده است بنظر نمی‌رسد منظور او از وراثت (چه جنبه مثبت و چه منفی) فقط وارث ظاهری و ارگانیک باشد چرا که او خود معتقد به جبر مطلق و حتمی بودن سرنوشت همه انسانها نیست اصولاً شهادت چیزی نیست که به طبقه خاصی و نژاد خاصی متعلق باشد. و لذا اگر چه شهادت بعنوان یک میراث معنوی می‌تواند در فرهنگ مطرح شود اما شهادت طلبی مستلزم اراده و انتخاب و آگاهی است و یک سرنوشت محتوم و جبری نیست. اگر چه او استفاده ابزاری و کاربردی و ایدئولوژیکی از شهادت بویژه قیام عاشورا را مطرح کرد - که مورد بهره‌برداری افراد و اجزایی خاص قرار گرفته است - اما بنظر نمی‌رسد به این معنی باشد که او از جنبه‌های دیگر قیام سیدالشهدا مطلع نبوده و آنرا فقط بعنوان یک موضوع ایدئولوژیکی و موقتی در نظر داشته است. بلکه اینگونه به نظر می‌رسد با توجه به مقطع زمانی خاص قبل از انقلاب او چاره‌ای جز استفاده از این الگو نداشته است. چنانکه ذکر شد او بارها از شهادت بعنوان یک «مکتب» نام برده است که فراتر از ایدئولوژی که یک شیوه و روش اقدام موقت برای عمل و حرکت است به شمار می‌رود.

دیگر اینکه ممکن است بسیاری از افراد از نوشته‌های او درباره فلسفه نهضت حسین اینگونه تصور نمایند که او هدف اصلی نهضت عاشورا را فقط شهادت طلبی می‌داند و به دنبال اهداف دیگر نبوده است. اما بنظر نمی‌رسد این تصور نیز صحیح باشد چرا که او معتقد است امام وقتی همه شرایط را بررسی کرد، راه مطلوب و پیام موثر را در انتخاب شهادت دانست.

من حیث المجموع، دیدگاهی که او درباره شهادت داشت راهگشا و کاربردی بود و توانست منشاء بسیج سیاسی قشرهایی از مردم بویژه جوانان و دانشجویان شود. برخی

از گفته‌های ایشان از جمله انگیزه شهید برای حضور دائمی در ذهن خلق و جامعه موجب سوء استفاده‌هایی نیز شده و مخالفت‌هایی را برانگیخته است. بطور خلاصه می‌توان دیدگاه ایشان را درباره شهادت طلبی در موارد ذیل خلاصه نمود:

- ۱- انتخاب مرگ هنرمندانه و آگاهانه و ارزشمند.
- ۲- نفی نمودن خود، در یک ایده آل مقدس و رسیدن به یک درجه تکامل و جاودانه شدن و حضور دائمی در ذهن و عمل افراد جامعه.
- ۳- دفاع از حق و مبارزه با باطل و قرار گرفتن در مسیر حرکت تاریخی انبیاء و شهدا و صالحین.
- ۴- تحریم عواطف و احساسات جامعه و رهایی آنها از بی تفاوتی و بی‌هدایتی و سکون جهت بسیج سیاسی.
- ۵- فداکاری و جانبازی در راه ابعاد اساسی حیات انسانی (آزادی، عشق، عرفان و عدالتخواهی).
- ۶- رسیدن به اهداف اسلامی براساس ایدئولوژی اسلامی.

شهادت طلبی از دیدگاه استاد مطهری

اندیشه‌های استاد مطهری یکی از منابع مهم و موثر در زمینه مسائل اسلامی بویژه موضوع جهاد و شهادت است. او با درک مقتضیات زمان و با تحقیقات عمیق و اصیلی که از منابع و مسائل اسلامی و اجتماعی داشت، در این وادی نیز مباحث جالب و بیاد ماندنی دارد. ایشان معتقد است اگر کسی با مفاهیم اسلامی آشنا باشد احساس می‌کند که گرد واژه شهید را، هاله‌ای از تقدس فراگرفته است و این کلمه در همه‌ی عرف‌ها و فرهنگ‌ها توأم با قداست و عظمت است. چیزی که همت معیارها و ملاکها در آنها متفاوت است. موضوع نیت‌ها و انگیزه‌ها و معیارها از نظر او بسیار اساسی است. از نظر وی در اسلام درجه شهید و مقام شهادت درباره کسی صدق می‌کند که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد یعنی واقعا در راه هدف‌های عالی اسلامی و به انگیزه برقراری ارزشهای واقعی بشر کشته شود. از این منظر شهادت مرگی است که انسان با توجه به خطرات احتمالی یا ظنی یا یقینی فقط به انگیزه هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال نماید.

بنابراین شهادت طلبی به حکم اینکه عملی آگاهانه و اختیاری و در راه هدفی مقدس

است، باید از هر گونه انگیزه و خودگرایانه منزّه و مبرا باشد تا عملی قهرمانانه و تحسین‌انگیز و افتخارآمیز از نظر مکتب بشمار آید. از نظر او شهادت طلبی با تقدس و ارزشهای ما فوق مادی مرتبط است و «نشانه تقدس یک چیز آن است که انسان آن را شایسته این بداند که زندگی فردی خودش را فدای آن می‌کند.» [۱۳۶].

تاکید او به موضوع «خالص بودن انگیزه‌های شهادت طلبی» و «فی سبیل الله» بودن آن از ویژگیهای منحصر بفرد تفکر اوست. همچنان که او بارها گفته بود که کاری برای رضای خود کردن خودپرستی و کار برای رضای خلق و خدا کردن، شرک و دوگانه پرستی و کار خود و خلق را برای ارضای خدا کردن یگانه پرستی است. اگر بپذیریم بالاترین کار و ارزشمندترین عمل و آخرین کنشی که فرد در زندگی انجام می‌دهد، کشته شدن و شهادت است، بنابراین جهاد و شهادت باید محض رضای خدا یعنی «قربۀ الی الله» باشد.

جنبه دیگر شهادت طلبی از نظر او میثاقی است که شهید با جامعه دارد. منطق شهید از نظر او سوختن و روشن کردن و حل شدن و جذب شدن در جامعه، برای احیای جامعه است. منطق شهید دمیدن روح به اندام مرده از ارزشهای انسانی و منطق حماسه‌آفرینی و بسیار دورنگری و آینده‌نگری است. «شهید احیانا برای حماسه‌آفرینی برای تزریق خون به جامعه برای نوربخشی به جامعه، برای حیات دادن به جامعه باید شهید شود.» [۱۳۷].

بنابراین شهید چون شمع و مشعلی است که خود می‌سوزد تا اجتماع در تاریکی‌ها نماند و در فساد و تباهی نسوزد. پس شهید یک اصلاح‌طلب است که برای انجام اصلاحات شایسته و بایسته از جان خود هم، می‌گذرد. اینجاست که استاد مطهری منطق عشق و عرفان را با منطق یک مصلح پیوند می‌زند. «اگر منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش و منطق یک عارف عاشق لقای پروردگار خودش و به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق پروردگار را با منطق یک نفر مصلح با همدیگر ترکیب بکنید از آنها «منطق شهید» در می‌آید. [۱۳۸].

ایشان معتقد است که شهادت دو خصلت دارد. هم عمل و تکامل است و هم انتقال به جهان دیگر است که امری محبوب و مطلوب و مورد آرزوی اولیاءالله است. ایشان در

[صفحه ۱۲۱]

بررسی جامع خود از حادثه عاشورا به تعریفات آن اشاره کرده است. و انگیزه‌های قیام سالار شهیدان را حماسی، عقلانی و عرفانی و متضمن احساس والا می‌داند. به اعتقاد او همین ابعاد متنوع است که کربلا را یک نمونه و سوژه بزرگ اجتماعی برای اصلاحات در همه عصرها و نسلها کرده است.

«حسین (ع) یک سوژه بزرگ اجتماعی است. حسین بن علی (ع) در آن زمان یک سوژه بزرگ بود هر کسی که می‌خواست در مقابل ظلم قیام بکند شعارش «یا لثارات الحسین» بود. امروز هم حسین علی (ع) یک سوژه بزرگ است، سوژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای اینکه احساسات و عواطف عالیله اسلام در وجود ما احیاء شود.» [۱۳۹] از نظر او شهادت امام حسین (ع) فقط یک حادثه حزن‌آلود و تراژدی خونبار نیست بلکه یک حماسه بزرگ اسلامی و الهی است که درس آزادگی و آمادگی می‌دهد. منطق امام حسین (ع) پیام‌رسانی برای اصلاح جامعه است که ریشه در سنت نبوی و علوی دارد. این پیام برای نسل گذشته و نسل حاضر و نسلهای آینده مهم است. از نظر او منطق شهادت طلبی با منطق شخص مدافع و متعاون و سازشکار و فرصت طلب تفاوت دارد. منطق کربلا- ریشه مشترک در خون و خرد و عشق و حماسه دارد و «این منطق یعنی منطق هجوم، منطق توسعه و گسترش دادن انقلاب، امام حسین (ع) کارهایی کرده است که جز با این منطق با منطق دیگری قابل توجیه نیست.» [۱۴۰] سپس او به عمیق‌ترین وجه شخصیتی امام حسین (ع) اشاره می‌کند و می‌گوید: «از نظر من کلید شخصیت حسین (ع) حماسه است، شور است، عظمت است، جلال است، شدت است، ایستادگی است، حق پرستی است.» [۱۴۱]. از دیدگاه او زمان و مکان انتخاب شهادت بسیار مهم است. یعنی درک شرایط و مقتضیات برای انتخاب شهادت بسیار حیاتی است. از نظر او موقعیت‌شناسی امام حسین (ع) بسیار عالی بود. اگر چه عده‌ای ظاهرنگر که فقط به نتایج ظاهری و موقت توجه داشته‌اند، حادثه کربلا را پایان یک راه می‌دانند اما او معتقد بود یک سلسله امور و پدیده‌های اجتماعی وجود دارد که به اجتماع روشنایی و صفا می‌دهد و جرأت و شهامت و غیرت می‌بخشد. سالار شهیدان با حرکت و قیامش روح مردم را زنده کرد، ترس را

[صفحه ۱۲۲]

ریخت و احساس عبودیت و بردگی را زایل نمود و در یک کلام به جامعه شخصیت داد. و احساس فلسفه زندگی مستقل و الگوی مستقل قیام را مطرح کرد. بطور کلی انگیزه‌های شهادت طلبی بویژه شهادت سالار شهیدان را از نظر استاد شهید مطهری می‌توان بصورت زیر خلاصه نمود:

- ۱- نقش الگویی و پیام‌رسانی و حماسه‌آفرینی و قهرمانی و تجلی صفات عالی انسانی.
- ۲- ارتباط یافتن با ارزشهای مقدس و فدا شدن در راه برقراری اهداف متعالی و مقدس.
- ۳- دلسوزی برای اصلاح جامعه و توجه به جذب شدن در جامعه برای احیای اندامهای مرده اجتماع.
- ۴- انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اقدام عملی جهت احیای دین و جلوگیری از نابودی سنتهای حسنه.
- ۵- شور عاشقانه و خالصانه برای پیوستن به معشوق بدور از خودخواهی و خودپرستی.
- ۶- آرمانگرایی و ذلت‌ناپذیری و عدالتخواهی و آزادگی در پرتو توحید.
- ۷- اتصال با ابدیت و جاودانگی و تکامل فردی.

شهادت طلبی از دیدگاه امام خمینی

بدون شک نظریات امام خمینی (ره) درباره شهادت و انگیزه‌های آن در جهان معاصر و برای نسلهای آینده فصل جدیدی را در ترویج فرهنگ شهادت و تهییج عشق به شهادت، در بین مسلمانان ایران در جهان گشوده است. مطالعه در زندگینامه امام نشان می‌دهد که شهادت‌خواهی و شهادت طلبی و توجه به آثار آن در تمام مراحل زندگیشان متجلی است. بررسی گفته‌ها و نکته‌ها و وصایای شهدا و رزمندگان دفاع مقدس نشان می‌دهد که آموزه‌ها، دکترین و سنت امام خمینی (ره) الهام بخش‌ترین عامل و تاثیرگذارترین شعار، در پرورش روحیه ایثار و شهادت طلبی آنان بوده است. اولین موضوع در بررسی موضوع شهادت طلبی از نظر امام خمینی (ره) تجلی این روحیه قول و سیره عملی ایشان است. شهامت و از جان گذشتگی و ایثار و صلابت و مجاهده‌ی در راه خدا از ویژگیهای بارز شخصیتی امام است. امام از ابتدای نهضت با افرادی مواجه

[صفحه ۱۲۳]

بود که درک صحیحی از شهادت نداشتند و یا شهادت را مربوط به دوران خاصی می‌دانستند. اولین کار او در آغاز نهضت از ۱۵ خرداد و نیز در استمرار آن و در حوادث خونین دیگر چون ۱۷ شهریور و سایر حوادث خونبار انقلاب اسلامی و نیز در دفاع مقدس تبیین فلسفه جهاد و شهادت بود. عده‌ای با کنایه و گاه از روی دلسوزی به امام می‌گفتند چه کسی جواب این خونها را خواهد داد امام بارها فرمودند همان کسی که جواب خونهای شهدای صدر اسلام و شهیدان کربلا را دارد. اولین کار او برای تقویت روحیه جهاد و شهادت طلبی این بود که شهادت مربوط به زمان خاصی از تاریخ و آرزوی شهادت فقط مربوط به مبارزان صدر اسلام نیست. کار کلیدی او تفسیر صحیح از مفهوم حدیث «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» و دعای مشهور «یالیتنا کنا معکم فافوز فوزا عظیما» بود. او معتقد بود که آرزوی شهادت و دفاع از دین، فقط مختص زمان پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) نیست. همه باید عاشورایی باشند و از سالار شهیدان تاسی نمایند. او با طرح شعار معروف «خون بر شمشیر پیروز است» فصل جدیدی را در ادبیات سیاسی و انقلابی معاصر گشود. و معتقد بود هر کس که این شعار را واقعا بپذیرد روحیه‌ای پیدا می‌کند که از هیچ چیزی نمی‌هراسد. و به استقبال شهادت می‌رود. از طرف دیگر عمل به تکلیف و فرع بودن نتیجه در منظر او ناشی از اعتقاد به

«احدی الحسینین» بود. او معتقد بود که پیروزی در انقلاب و دفاع مقدس و یا شهادت هر دو پیروزی است. و این راز عدم هراس از مرگ و رمز شهادت طلبی او و یارانش بشمار می‌آید. امام چون اولیاءالله همواره تمنای شهادت داشت حتی بعد از پذیرش صلح و قطعنامه نیز از این موضوع غافل نمی‌شود و در قسمتی از پیام تاریخی خود بعد از پذیرش قطعنامه می‌نویسد: امروز خمینی آغوش و سینه خودش را برای تیرهای بلا و حوادث سخت و در برابر همه توپها و موشکهای دشمنان باز کرده است. و همچون همه عاشقان شهادت برای درک شهادت روزشماری می‌کند.

از نظر او شهادت طلبی دارای رمزی است که تا شناخته نشود نمی‌تواند عامل حرکت و پیروزی جنبشها شود. «ملت‌ها باید رمز را بفهمند که رمز پیروزی این است که شهادت را آرزو بکنند و برای حیات، حیات مادی، دنیای حیوانی ارزش قائل نباشند. این رمز است که ملت‌ها را می‌تواند پیش ببرد. این امری است که قرآن آورده است. [۱۴۲] احاطه فوق‌العاده امام بر مسائل عرفانی و اجتماعی و علمی و سیاسی و انقلابی و دینی موجب تفسیر جامع

[صفحه ۱۲۴]

شهادت طلبی از نظر ایشان شده است. تفسیر عرفانی او از شهادت طلبی، بسیار عمیق و دقیق است. در تعبیر عرفانی امام معمای شهادت با عشق قابل فهم است و شهدا در قهقهه مستانه‌اشان و در شادی و وصولشان «عند ربهم یرزقون» [۱۴۳] اند و از نفوس مطمئن‌های هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» [۱۴۴] پروردگارند.

او به بازیافتن شهدا نزد خداوند و ضیافت مقام ربوی و ارتزاق نزد رب‌الارباب اشاره می‌کند. در جایی دیگر او به ضعف جهان‌بینی مادی نظام سرمایه‌داری و کمونیستی و پیروان آنها و نیز کژاندیشی دیدگاه ناسیونالیستی و ملی‌گرایی افراطی در شناخت دقیق مقام و مفهوم شهادت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «اذناب آمریکا باید بدانند که شهادت در راه خدا مسئله‌ای نیست که بشود با پیروزی یا شکست در صحنه‌های نبرد مقایسه شود. مقام شهادت خود اوج بندگی و سیر و سلوک در عالم معنویت است. نباید شهادت را تا این اندازه به سقوط بکشانیم که بگوئیم در عوض شهادت فرزندان اسلام تنها خرمشهر و یا شهرهای دیگر آزاد شد.» [۱۴۵] درک کامل انگیزه‌های شهادت طلبی از نظر امام، زمانی قابل فهم است که نگرش ایشان به حیات بعد از مرگ و معابر بررسی شود. از نظر او مرگ انتقال از دنیای فانی به دنیای باقی و رسیدن به نتایج اعمال است. و شهادت طلبی انتخاب بالاترین و زیباترین و آگاهانه‌ترین نوع مرگ است. و یا در جایی دیگر می‌نویسد «چه غافلند دنیا پرستان و بی‌خبران که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت جستجو می‌کنند و وصف آن را در سروده‌ها و حماسه‌ها و شعرها می‌جویند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل مدد می‌خواهند و حاشا! که حل این معما جز به عشق میسر نگردد.» [۱۴۶] کسانی از مرگ می‌ترسند که به فنای انسان اعتقاد دارند و «آنان که به معاد و قیامت معتقدند باکی از مرگ ندارند.» [۱۴۷] از نظر او «انگیزه شهید برای شهادت رسیدن به حیات جاوید است.» [۱۴۸] امام انگیزه شهیدان را شوق لقاء دلدار می‌داند. از این منظر، این «عشق به محبوب حقیقی است که بالاترین انگیزه را برای شهید ایجاد

[صفحه ۱۲۵]

می‌کند.» [۱۴۹] درک انگیزه قرب و ارتزاق عندالله از نظر ایشان نه تنها برای انسانها بلکه بسیاری از کربویان غیرقابل حصول است. «ما خاکیان محبوب یا افلاکیان چه دانیم که این ارتزاق عند ربهم شهدا چی است» [۱۵۰] در جای دیگر ایشان به علم حصولی و

حضور مشاهد مستقیم میدانی شهیدان اشاره می‌کنند. «آنچه که (فلاسفه و عرفا) با قدم‌های علمی و استدلالی و عرفانی یافته‌اند اینان (شهادت و ایثارگران) با قدم عینی به آن رسیده‌اند و آنچه آنان در لابه‌لای کتابها و صحیفه‌ها جستجو کرده‌اند، اینان در میدان خون و شهادت در راه حق یافته‌اند.» [۱۵۱] و در جای دیگر ایشان به عدم درک و ارزیابی دقیق فلسفه شهادت در راه خداوند، با انگیزه‌های بشری و انگیزه‌های مادی اشاره می‌کند و شناختن «و راه یافتن به کنه این مقام را از مختصات انسان کامل» [۱۵۲] می‌دانند همچنین ایشان به نفی انگیزه‌های مادی و اثبات انگیزه‌های معنوی شهادت طلبی اعتقاد دارند.

«کسی دلش نمی‌خواهد برای شکم شهید شود و یا کسی جوانش را شهید ببیند تا خانه خوبی داشته باشد. در شهادت عالم دیگری مطرح است که همه اولیاء خدا و همه انبیاء همواره به دنبال آن بوده‌اند.» [۱۵۳] چشم انداز دیگر امام (ره) به موضوع شهادت طلبی ابعاد اجتماعی، دیگرخواهی و جنبه عدالت‌جویی است. از این منظر توجه به سرنوشت و مصالح جامعه بسیار مهم است تا جایی که در صورت نیاز فرد باید برای صلاح و اصلاح خود را هم فدا کند. «فرد باید فدای جامعه بشود هر چه بزرگ باشد. بالاترین فرد که ارزشش بیشتر از هر چیز است در دنیا، وقتی که با مصالح جامعه معاوضه کرد این فرد باید فدا شود. سیدالشهدا برای همین آمد و رفت و خودش و اصحاب و انصار خودش را فدا کرد که فرد فدای جامعه بشود و جامعه باید اصلاح بشود «لیقوم الناس بالقسط» [۱۵۴].

با توجه به موقعیت خاص انقلابی جامعه، امام از جان گذشتگی و ایثار و گریز از نفع طلبی و عافیت‌خواهی را لازمه یک انقلاب می‌داند. از نظر او «طبع یک انقلاب، فداکاری است، لازمه یک انقلاب، شهادت و مهیا بودن برای شهادت است. قربانی دادن در راه انقلاب و پیروزی و استمرار آن اجتناب‌ناپذیر است بویژه انقلابی که برای خدا و

[صفحه ۱۲۶]

نجات مستضعفان و قطع امید، جهان‌خواران و مستکبران است.» [۱۵۵] همچنین ایشان شهادت را زندگی افتخارآمیز و چراغ هدایت ملتها می‌داند. در موضوع انگیزه‌های فردی، امام معتقد است که «شهادت در پی یک معامله تاجرانه و توأم با سود با خداوند هستند.» [۱۵۶].

انگیزه‌های شهادت طلبی از نظر او فراتر از نیازهای اولیه حیات و در ردیف انگیزه‌های معنوی و فوق مادی هستند. «انگیزه شهادت طلبی رهایی از «من» و «ما» و رهایی از نیازهای اولیه طبیعی و دستیابی به گوهر گرانبهای عزت و شرف و ارزشهای انسانی» [۱۵۷] و «رهایی از قیدها و بندهای خودبینی و خودخواهی» [۱۵۸] است. شهادت از نظر او هنر مردان خدا و خط سرخ شهادت میراثی از خاندان نبوت و ولایت است و شهید به وجه‌الله نظر می‌کند و به لقاءالله می‌اندیشد و لذا شهید بدنبال مرگ فی سبیل الله است. «در اولین اعلامیه رسمی و سیالی امام که با آیه «قل انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله مثنی و فرادی» شروع و با آیه «و من یخرج من بینه مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدرکه الموت فقط اجره علی الله» پایان می‌یابد، توجه به موضوع شهادت و قیام و مبارزه و نیز خدایی بودن انگیزه‌های آن مشخص است.

او آرزوی شهادت را از ویژگیهای بارز عارفان و روحانیون اصیل می‌داند و معتقد است آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر نهمان حوزه‌های روحانیت را درک کرده‌اند در فلسفه حضورشان آرزویی جز شهادت ندیده‌اند.» [۱۵۹].

بطور خلاصه انگیزه شهادت طلبی را از نظر امام (ره) می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱- نظر کردن به وجه‌الله و رسیدن به مقام فنای فی الله که مرتبه نهایی توحید عملی و عشق و ارادت به محبوب ازلی است که البته از ادراک انسانهای عادی خارج است و مستلزم درجاتی از ادراک عرفانی است.

۲- ادراک الهی و تقویت انقلاب و حکومت اسلامی.

۳- انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح و هدایت جامعه و سالم‌سازی جامعه از ظلم، تبعیض، استثمار، استعمار و استبداد.

[صفحه ۱۲۷]

۴- دفاع از عدالت و آزادی و حق‌طلبی و فدا شدن برای ارزش‌های متعالی.

۵- رهایی از هواهای نفسانی و خودبینی و ترک لذت‌های زودگذر دنیوی و توجه به لذت‌های معنوی و گزینش بهترین و شایسته‌ترین نوع مرگ برای رسیدن به حیات طیبه و زندگی جاویدان.

۶- ترویج حق و عدالت و تزریق روح حماسی در جامعه

۷- دفع فتنه و رفع فساد.

[صفحه ۱۲۹]

ارتباط شهادت طلبی با برخی از مفاهیم

ارتباط شهادت طلبی با مبدأ و معاد

در مکاتب الهی اعتقاد به خداوند و ماوراءالطبیعه، عالم غیب و موجودات غیرمادی چون روح و فرشتگان و معاد و جهنم و بهشت موضوعی بنیادی محسوب می‌شود.

معرفت به مبدأ و معاد و بحث آغاز و انجام هستی و اعتقاد به هدایت تکوینی و تشریحی خداوند در ادیان توحیدی، به موضوع شناخت و انواع آن بر می‌گردد. انسان‌های مادی ابزار و معیار فهم و شناخت را «حس» دانسته و زندگی و هستی را با حس و ماده مساوی می‌دانند. اما ابزار ادراک و شناخت در جهان‌بینی توحیدی فراتر از حس است. اینجاست که علاوه بر عالم شهادت و طبیعت، عالم فراتر و والاتری نیز مطرح می‌شود که عالم غیب است. در انسان نیز، ویژگی‌هایی حاکم است که مبین واقعیت و حقیقتی فراتر از ماده است.

در این نگرش «همه» از خدا هستند و به سوی او بر می‌گردند. اگر چه انسانها آزاد و مختار آفریده شده و قدرت و اراده و اختیار دارند اما بخاطر وجود برخی از ناتوانیها

[صفحه ۱۳۰]

و نقصها به تنهایی قادر به تامین سعادت نهایی نیستند و لذا علاوه بر هدایت تکوینی نیاز به هدایت تشریحی دارند لذا لزوم پیروی از وی و انبیاء و رسالت مطرح می‌شود تا در مسیر صحیح هدایت شده و به سعادت واقعی دست یابند. «دین» آن برنامه زندگی است که خداوند برای هدایت بشر به او عرضه نموده است. در جهان‌بینی دینی و الهی، اعتقاد به اطاعت از فرامین وحی که از سرچشمه

هستی صادر شده است، موجب کمال و سعادت حقیقی است.

براساس این نگرش اعتقاد به مبدأ و معاد امری فطری است. اگر چه انسانها گاهی به خاطر اشتغال به زندگی و غرق شدن در گناهان و مادیات گاهی از آن غفلت می‌کنند اما عشق به مبدأ موجودات و عشق به بقای ابدی امری نیست که بتوان آنرا آشکار نمود. بخاطر وجود روح که غیرمادی است با مردن و مرگ سرنوشت انسان پایان نمی‌یابد. مرگ فنا نیست بلکه انتقال از عالم فانی و ناقص به عالم باقی و کامل است. معاد امتداد و استمرار حیات دنیا و زندگی دنیا، مقدمه زندگی آخرت است. عدم قابلیت دنیا برای برقراری عدالت کامل و عشق به بقای ابدی و عشق به راحتی مطلق و فانی بودن دنیا از دلایل لزوم معاد و قیامت است. در حرکت جوهری که حرکتی از نقص به کمال است برپایی قیامت امری لازم است.

سبب هراس از مرگ و خوف از آن، ناشی از علاقه و وابستگی شدید و حب به دنیا و مافیها و عدم اعتقاد به معاد و غفلت از آخرت و عدم اعتقاد به عالم غیب و حیاتی برتر از حیات مادی و منحصر دانستن زندگی به عالم ماده و گاهی بخاطر حب بقا و ترس از فنا است.

آرزو و میل به خلود و جاودانگی از تجلیات و تظاهرات انکارناپذیر روح انسانها است، با زندگی موقت و محدود دنیا تامین نمی‌شود. نگرانی و هراس از مرگ تجلی میل به خلود است. و از آنجا که هر میلی در انسان بیهوده آفریده نشده است میل به جاودانگی نیز میل گزاف و بیهوده نیست. اینجاست که راز رابطه شهادت طلبی و اعتقاد به مبدأ و معاد روشن می‌شود. کسی حاضر نمی‌شود از زندگی خود و خانواده بخاطر رسیدن به آرزوها و اهداف دنیوی و مادی چشم ببوشد. حتی مکاتب مادی نیز برای توجیه قربانی شدن و از جان گذشتگی مجبورند به اهداف معنوی و متعالی و غیرمادی توسل جویند. برای کسی که اعتقاد به آخرت و معاد ندارد ایثار جان توجیه واقعی ندارد. بنابراین عشق به خدا و مبدا آفرینش و میل به

[صفحه ۱۳۱]

رستگاری و جاودانگی واقعی است که در برترین و زیباترین تجلی خود فداکاری و ایثار را می‌طلبد و «شهادت» والاترین ایثار و فداکاری است. شهید در معراجی خونین در بالاترین قله ایثار، جسم خود را «فنا» می‌کند اما به سرچشمه بقا و جاودانگی می‌رسد. کسانی که فقط این جهان ظاهری و «مادی» را غایت و هدف خود بدانند و از آخرت غافل باشند و یا وجود آنرا انکار کنند، مرگ را پایان کار خود بدانند و همه اهتمام خود را مصروف آن نمایند، سعادت در عالم دیگر برایشان بی‌معنی است. قانع نشدن به جلوه‌های ظاهری دنیا و عدم دلبستگی و وابستگی به آن لازمه میل به خلود و جاودانگی است. البته این به معنی ترک نعمات دنیا و رهبانیت نیست بلکه به معنی دل‌ن بستن به دنیای مذموم و موقت است. براساس این نگرش دنیا مزرعه آخرت است و همه اعمال و رفتار انسان بویژه ایثار و جهاد و شهادت بی‌اجر و پاداش نخواهد ماند چرا که خداوند آنرا معامله‌ای سودمند دانسته است. همچنین در این نگرش مرگ، فنا و معدوم شدن به مفهوم واقعی نیست بلکه نوعی انتقال به عالم باقی است و اینجاست که راز عدم هراس مؤمنان، مجاهدان و شهیدان و اولیاءالله از مرگ و استقبال از شهادت، قابل فهم است.

واقعیت آن است که جامعه‌شناسان و روانشناسان ظاهربینی که تنها منبع شناخت آنها براساس عقل و تجربه و حس است و با تکیه بر «اصالت عقل» [۱۶۰] و «اصالت تجربه» [۱۶۱] و «اصالت سود» [۱۶۲] می‌کوشند حوادث و وقایع اجتماعی را تحلیل نمایند. از درک ابعاد معنوی و قدسی و ماوراءالطبیعی شهادت غافلند و لذا به انکار آن می‌پردازند.

عده‌ای از افراد که قرآن درباره آنها می‌فرماید: «یعلمون ظاهرا من حیوة الدنيا و عن الاخره هم غافلون» فقط ظاهر زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت غافلند، موضوع خدا خواهی و اعتقاد به غیب و زندگی پس از مرگ را امری احتمالی می‌دانند که براساس

محاسبات عقلانی و احتمالات آماری امری ضعیف بوده و سودآور نیست، در حالیکه توجه به اعتقاد و اتصال به سرچشمه بی‌نهایت هستی و برخورداری از نعمات نامحدود اخروی و حیات طیبه و جاویدان ابدی امری نیست که بسادگی بتوان از آن گذشت. براساس تعالیم دینی این موضوع امری احتمالی نیست بلکه امری یقینی و حتمی است اما حتی احتمال آنرا هر قدر ضعیف فرض کنیم چیزی از ارزش آن کم نمی‌شود زیرا

[صفحه ۱۳۲]

براساس استدلال آماری حاصل بی‌نهایت مساوی با یک تقسیم بر N ضربدر بی‌نهایت است. بنابراین تلاش و جدیت برای وصول به سود نامحدود و نامتناهی اگر چه احتمال ضعیف هم داشته باشد امری عقلانی و مقبول است از نظر ریاضی، ارزش احتمال به دو عامل مربوط است: اول درصد احتمال و دوم مقدار محتمل و حاصل ضرب این دو ارزش احتمال را مشخص می‌کند. همانطوریکه اولیاءالله معتقدند اسارت در زندان جسم و دنیا و دل بستن به این علایق عالم گذرا شایسته وجود انسان ملکوتی و رهنورد «عالم علوی» نیست چرا که بقول حافظ:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید بدست
عالمی دیگر بباید ساخت و از نو آدمی

بنابراین انسان عاقبت‌اندیش بویژه انسان مومن و شهادت طلب که خداوند به او مژده «حیات طیبه» و جاوید را داده است. می‌کوشد در طریق وصول به حیات جاوید و سعادت اخروی بکوشد.

ارتباط شهادت طلبی و عرفان

شهادت نقطه اوج عرفان و شهادت طلبی از ملزومات عارف کامل است. در جهان‌بینی اسلامی شناخت از طریق عرفان معرفتی است که انسان از طریق تهذیب نفس و صفای دل کسب می‌کند و این معرفت لازمه وصل به حقیقت است و عارف کسی است که به حقیقت واصل شده باشد. «این طلب وصل که جز طلب اصل نیست، غایت سیر و سلوک عارف است راه نیل بدان هم تمسک به شریعت و سیر در طریقت است تا نیل به حقیقت که هدف وصل همان است حاصل آید.» [۱۶۳].

عرفان، ظهور و حضور فطرت است، برای وصل به غیب و احساس دغدغه درونی بشر در عالم سفلی برای وصل به عالم علوی است. احساس درد و تکاپوی عارف با روشنفکر و فیلسوف یکسان نیست. روشنفکر با آگاهی در جامعه احساس دردمندی در او هویدا می‌شود و دردمندی عارف، درونی و براساس نیاز فطری است اما احساس دردمندی فیلسوف با دانستن و شناختن حقیقت آغاز می‌شود.

ابزار و تکیه اصلی عرفان بر عشق و شوق، وصال است. عارف به دنبال سیری عارفانه و عاشقانه و واصلانه است. متعالی‌ترین مرحله و مرتبه عشق فانی شدن و جان نهادن بر سر پیمان و گذشتن از هستی و متعلقات در طریق حب معشوق و معبود است.

[صفحه ۱۳۳]

بنابراین «شهادت» یعنی مرحله‌ای که عارف خود را در دریای عشق الهی مستغرق نماید، بلندترین مرتبه «عرفان عملی» است و استقبال از شهادت طلبی و فناء فی‌الله، برترین آرزوی یک عارف در طریق وصل است. مراحل عشق را که عرفا به دنبال آن هستند می‌توان بصورت زیر بیان نمود:

طلب - یافتن - شناختن - دوستی - عشق - شهادت

چنانکه در این حدیث معروف آمده است: من طلبنی وجدنی، من وجدنی عرفنی و من عرفنی احبنی و من احبنی عشقنی و من عشقنی عشقته و من عشقته قتلته و من قتلته فعلی دیته و من علی دیته فأنادیته. حدیث قدسی فوق بیانگر این است که منتهای درجه حضور و سیر و سلوک و عروج و صعود عارف، کشته شدن در راه عشق الهی یعنی «شهادت» است.

عارف ابتدا در پی جستجو و سپس یافتن و آنگاه شناختن و پس از آن محبت کردن و آنگاه عشق و آنگاه شهادت است. در واقع شهادت پاداش عارف کامل است و شهید در مرحله عین‌الیقین چون به شهود رسیده است. در حضور حق تعالی و هم‌ظهور او را نظاره می‌کند و چون در طریق امر الهی به قتل رسیده است حق تعالی خودش را «دیه» او می‌داند. یعنی شاهد خود، دیه شمع می‌شود. موضوع اساسی و حیاتی دیگر در عرفان، انسان کامل است. انسان کامل «انسان آرمانی» و ایده‌آل عرفان است و در عرفان اسلامی این انسان کامل همان «امام» است، امام معصوم الگوی عملی یک انسان کامل است. انسان کامل از نظر قرآن انسانی است که سعی نماید را به جمیع اسماء الحسنی و صفات الهی مزین نماید. چنین انسانی که از لحاظ نظری و عملی تجلی صفات الهی است باید اهل لطف و رحمت و عطف باشد. او باید نسبت به سرنوشت انسانهای مظلوم و ظالم توجه نماید و ظالمان و طواغیت را از ظلم و طغیان نهی کند و بر هدایت آنها اقدام نماید و در صورتی که اصرار بر فسق و فجور و سرکشی نمایند با آنها مقابله کند. او مسئول است با شیاطین باطنی و ظاهری مبارزه نماید.

آسودگی، بی‌تفاوتی، بی‌غیرتی و بی‌مسئولیتی در شان یک عارف نیست. عارف نمی‌تواند بگوید به من مربوط نیست او موظف است مظلومان را یاری نماید چرا که لازمه سفر من الحق الی الخلق هدایت خلق و احساس مسئولیت در قبال سرنوشت آنها امر به معروف و نهی از منکر و تبری از دشمنان طریق هدایت و تولی با دوستان

[صفحه ۱۳۴]

خداست. او باید در صورت لزوم اهل «جهاد» و شهادت باشد و در برابر عوامل مزاحم حرکت و هدایت کاروان انسانیت بسوی حق و عدالت و حقیقت مجاهدت نماید. چرا که او مدعی است «ان صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین». نماز من و عبادت من و زندگی و مرگ من از خداوندیست که پروردگار جهانیان است. «حیاتی که از آن خداست امکان ندارد درباره زندگی دیگران که جلوه‌گاه مشیت الهی است بی‌خیال و آسوده باشد». [۱۶۴].

بسیاری از پیامبران و ائمه و سالکان و عارفان واقعی چنین بودند. چنانکه «علی (ع) به عنوان پیشتاز عارفان و سالکان همچنان که با تربیت انسانهای بزرگ آنان را تا مرتفع‌ترین قله‌های معرفت و عمل به مقصد رشد و کمال بالا برده، همچنان با شمشیر عوامل مزاحم و اخلال‌گر جانهای آدمیان را نیز از سر راه حق و حقیقت برمی‌داشت». [۱۶۵].

ابوعلی سینا درباره عارف می‌گوید: العارف شجاع و کیف لا و هو بمعزل عن تقیة الموت. عارف شجاع است و اهل ترس نیست و از مرگ نمی‌هراسد. اصولاً کسی که بترسد عارف نیست. بنابراین عارف علاوه بر صفات رحمت، باید متصف به صفات قهریه نیز باشد و گرنه نمی‌تواند انسانی کامل باشد. حماسه‌آفرینی و پیکار با ضد ارزشها و صلابت و شجاعت برای توسعه ارزشهای والا و متعالی ریشه در صفت «قهریه» خداوند دارد. چنانکه قرآن کریم گاهی از صفاتی مانند قهار و جبار و خشم‌گیرنده و غضب‌کننده و

درهم کوبنده ظالمان، مستکبران و ستمگران و غلبه کننده بر باطل نام می‌برد. پیامبر (ص) که رحمه العالمین و وجودش پر از رحمت و عطوفت است اما آنجا که لازم است باید «اشداء علی الکفار» باشد و در راه خدا از سرزنش منافقان و معاندان نهراسد و درباره یاران اوست که قرآن می‌گوید «می‌کشند و کشته می‌شوند». در روایات متعددی از ائمه، عشق و محبت به خداوند را دین، و حب و بغض در راه خدا را نمود ایمان دانسته‌اند. در این راستا است که جهاد و شهادت طلبی فریضه‌ای است که انسانها برای سلامت و بهداشت جامعه و جلوگیری از فساد و ظلم و انحرافات و در جهت یاری مظلومان و محرومان، باید به آن بپردازند. این عرفان «عرفان متعهد»، «عرفان حماسی»، «عرفان سرخ»، «عرفان مثبت»، و یا «عرفان مبارز» نامیده می‌شود. آنکس که فقط بدور از هیاهوی جامعه فقط «باهو» سر می‌دهد و به کنج عزلت می‌نشیند و لباس پشمینه

[صفحه ۱۳۵]

می‌پوشد و گلیم خود را از آب می‌کشد و حاضر نیست در راه صلاح و اصلاح جامعه فداکاری نماید، و به هدایت خلق با زبان و قلم و قدم اقدام نمی‌کند، باید بداند که با سکوت و سکون و سازش و گوشه‌گیری و تماشاگری هیچگاه نمی‌تواند ادعای مرشد بودن را داشته باشد. آنکه اهل سکوت و سکون و سازش است و یا گوشه‌گیر و تماشاگر است فرسنگها با عرفان فاصله دارد. در نظر اهل عرفان بهروزی انسان در غمخواری با رنجهای هموعان و مظلومان و تلاش در جهت رفع اندوهگینی آنان فراهم می‌شود و نوع دوستی، فتوت و مساعدت به خلق خدا که از آنها به «عیال خدا» تعبیر شده است، در ذات عرفان متعالی است. پیامبران و ائمه، عارفان و مرشدان واقعی بشمار می‌روند هم به هدایت خلق پرداخته‌اند و هم با موانع هدایت مردم مبارزه کرده‌اند. عارفان و صوفیان واقعی که در ایجاد تفکر وحدت گرایانه و تساهل و تسامح و مدارا و جلوگیری از بروز اختلافات و جنگها و خشونت‌های بی‌جا و تشویق آنها به صلح و اصلاح مسالمت و جهاد اکبر زبانزد خاص و عام بودند، هنگامی که زمان جهاد اصغر و حفظ حدود و حریم الهی و زمان مقابله با موانع تکامل و هدایت مردم بود، هرگز به گوشه عزلت نرفتند و برای حفظ حق و حقیقت و عدالت و حریت با متجاوزان و متظاهران در سنگر جهاد و شهادت حضور یافته و با انتخاب مرگ سرخ عشق و ارادت واقعی خود را به معشوق اثبات نموده و با فنا نمودن خود به سرچشمه «بقا» راه یافته و به لقاءالله پیوسته و به وجه‌الله نظر کرده‌اند. خود را در میدان جهاد اکبر و اصغر «فدا» کردن و به «او» رسیدن همان عشقی است که در هنر و ادبیات ملی و دینی و تاریخی ما بارها از آن سخن رفته است. خواجه شیراز در این باره می‌فرماید:

در مدرسه کسی را نبود دعوی توحید
منزلگه مردان موحد سردار است

در جای دیگر می‌سراید:

حلاج بر سردار این نکته خوش سراید
از شافعی نپرسند امثال این مسائل

و یا از حلاج منقول است که گفت: «رکعتان فی العشق لا- یصح وضوء هما الا بالدم». نماز عشق دو رکعت است که وضوی آن

صحیح نیست مگر با خون.

و بایزید بسطامی می‌فرماید: «کمال عارف سوختن او باشد در دوستی حق» و شیخ شیراز سعدی علیه الرحمه می‌گوید:

دوستان در هوای صحبت یار
زر فشانند و ما سر افشانیم

چون دلارام می‌زند شمشیر
سر ببازیم و رخ نگردانیم

[صفحه ۱۳۶]

و یا سنایی که سروده است:

به تیغ عشق تو کشته که تا عمر ابد یابی
که از شمشیر بویحیی نشان ندهد کسی از احیاء

و دیگری می‌گوید:

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
روبه صفتان زشت خو را نکشند

گر عاشق صادقی ز مردن مه‌راس
مردار بود هر آن که او را نکشند

و یا:

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند
فرزند و عیال و خانمان را چه کند

دیوانه کنی هر دو جهانش بخشی
دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

عارف واقعی که جلوه مهر و صفا و وفا است در میدان بلا- خانه عشق را می‌سوزاند و چون پروانه در طریق وصل می‌سوزد و به خناسان و دنیا طلبان و ظاهر اندیشان بی‌توجه است. چنانکه مولانا بارها به این موضوع اشاره می‌کند.

خانه خود را همی سوزی؟ بسوز
کیست آن کس که گوید: لا یجوز؟

خوش بسوز این خانه را ای شیر مست
خانه عاشق، چنین اولی تر است

بعد از این، این سوز را قبله کنم
ز آنکه شمعم، من به سوزش روشنم

خواب را بگذار امشب ای پدر
یک شبی بر کوی بی‌خوابان گذر

بنگر اینها را که مجنون گشته‌اند
همچو پروانه به وصلت کشته‌اند

اینگونه آثار منظوم عرفانی و حماسی و آثار منشور در تاریخ ادبیات و فرهنگ ما کم نیست چنانکه در نظم و نثر معاصر نیز با الهام از ادبیات عاشورایی و قیام کربلا در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز متجلی شده است. تاثیرپذیری عرفان حماسی و انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بر یکدیگر غیرقابل انکار است. بسیاری از رزمندگان و جانبازان در دفاع مقدس با شکافتن حجاب چهره جان به چنان مرتبه‌ای از عشق و عرفان رسیده بودند که در راه تقرب و عشق به محبوب ابدی و سرمدی سر از پا نمی‌شناختند. و گاهی ره صد ساله را یک شبه پیموده و به قول عطار هفت شهر عشق را گشته بودند. بسیاری از نامه‌ها و وصیتنامه‌های شهدا و رزمندگان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس از مضامین والای عرفانی سرشار است. اکنون به فرازی از مناجات شهید دکتر مصطفی چمران توجه می‌کنیم: «ما مبارزه می‌کنیم که در قربانگاه عشق، عالیترین تجلی پرستش را نشان بدهیم و تکامل یابیم... چه لذت

[صفحه ۱۳۷]

شدیدی است لذت فنا شدن در معبود و لذت وصال معبود. همه ملکولهای وجودم به فدا شدن نیازمندند. من محتاج فدا شدنم. در خود لذتی احساس می‌کنم لذتی شدید برای فدا شدن که هیچ لذتی بزرگتر از فداکاری و ایثار نیست.
... به مرحله هفتم رسیدم عالم فنا و... فنای فی‌الله من چیزی نمی‌خواهم چیزی نمی‌طلبم... من عشقم من فداکاریم من ایثارم من فانی در خدایم.»

آری او اینگونه حدیث عشق می‌گفت و سرانجام نیز با وضوی خون آنرا کامل کرد و در وصف او بود که امام «ره» فرمود «شهادت هنر مردان خداست» به هر حال وصول به آخرین مراحل سیر و سلوک عرفانی اگر چه هزینه زیاد می‌طلبد اما در عوض فایده زیاد در بر دارد. «وصول به این کمالات و تحقق این حقایق وقتی میسر گردد که سالک در میدان مجاهده فی سبیل الله کشته و مقتول گردد و هنگامی از آن فیوضات الهیه سرمست خواهد بود که جام شهادت را سرکشیده باشد.» [۱۶۶] امام خمینی (ره) که خود از طلایه‌داران عرفان نظری و عملی در عصر حاضر است، درک این عشق و شور و اخلاص و حضور فنای در معبود را فقط با زبان عرفان قابل فهم می‌داند: «این غریبان و شرقیان و غریزدگان و شرقزدگان و ملی‌گرایان این فداکاری‌ها را با این بعد معنوی و روح عرفانی و عشق الهی با چه چیزی توجیه می‌کنند؟

اینجا عمل و جسارت مطرح نیست، انگیزه و روح «لدى الربى» آن مطرح است. عشق به محبوب واقعی که همه چیز را محو می‌کند و هر انگیزه‌ای را غیر عشق به او می‌سوزاند، مطرح است.» [۱۶۷].

و یا در جای جای نوشته‌ها و بویژه اشعار عرفانی ایشان «عشق به شهادت» موج می‌زند. بعنوان مثال چند بیت از آنها نقل می‌گردد:

در دلم بود که جان در ره جانان بدهم
جان ز من نیست که در مقدم او جان بدهم

عاشق روی تو حسرت زده اندر طلب است
سر نهادن به سر کوی تو فتوای من است

سر بده در راه جانان جان به کف سرباز باش
آنکه سر در کوی دلبر نفکند سرباز نیست

[صفحه ۱۳۸]

آنکه سر در کوی او نگذاشته آزاده نیست
آنکه جان نفکنده در درگاه او دل داده نیست

فارغ از خود شدم و کوس ان الحق بزدم
همچو منصور خریدار سردار شدم

بهرحال، آرزوی شهادت آنقدر مهم و شهادت آنقدر والاست که شخصیتی کامل چون حسین بن علی (ع) که مظهر علم و عمل و تقوا و عرفان و از خاندان عصمت و طهارت است باید با وصول به این مقام به درجه والایی که خداوند برای او مقرر نموده است، دست یابد. بنابراین «عارف که در صدد کسب لقای خداست باید از هر چه بجز اوست آزاد گردد و اگر حفظ نام خدا نیاز به ایثار

مال و نثار جان داشت چون مدعی عرفان به این باور است که باید فقط نام خدا باقی بماند ناچار همه آنچه را که مورد علاقه اوست رها می‌کند تا یاد حق و نام خداوند زنده بماند. و این همان انگیزه اصلی جهاد است که لتکون کلمه الله هی العلیا». [۱۶۸].

و اینجاست که رابطه عمیق عرفان و حماسه و عشق و شهادت مکشوف می‌شود. آری همان حسینی که دعای زیبا و لطیف و عرفانی عرفه را خوانده بود، همان امام در سرزمین کربلا با حماسه‌ای جاودان به مرگ سرخ لبخند زد و در عصر ما نیز همان امامی که بعنوان مدرس عرفان و عارفی زاهد که نظم و نثر عرفانی او در عصر خود بی‌نظیر بود، در صحنه عرفان حماسی و مبارز، پیشتاز مبارزه با سلطه‌گران بین‌المللی و قهرمان مجاهده با حکومت ستمشاهی و نیز فرمانده کل قوا در دفاع مقدس بود. بنابراین، همانطوریکه امام صادق (ع) می‌فرماید که هل الایمان الا حب و البغض آیا ایمان جز حب و بغض چیز دیگری است، نشانه یک مؤمن واقعی برخوردار از دو صفت حب و بغض است که اگر چه عارفان معتقدند بغض و قهر نیز بخاطر لطف است و از منظر عرفانی محبت و رحمت مقدم بر بغض است و بر آن غلبه دارد اگر چه گاهی قهر و خشم نیز لازم می‌آید.

رابطه شهادت طلبی و اخلاق

ارسطو و بعضی دیگر از حکمای قدیم انسان را دارای سه قوه عاقله، و غضبیه می‌دانند. از نظر آنها وجود قوه غضبیه در انسان و حیوان امری لازم است و موجب حفظ

[صفحه ۱۳۹]

و حراست انسان از خطرات و دشمنان می‌شود. اما موضوع مهم این است که انسان این قوه را در کنترل قوای عقلانی داشته باشد تا از حد و حریم خود خارج نشود و خصلت بهیمی نیابد.

عقل سلیم و نیز هدایت تشریحی و وحی حدود و ثغور استفاده از این قوه را مشخص می‌کند. خداوند نیز دارای صفت رحمت و غضب است و البته رحمت او بر بندگان بسیار گسترده‌تر از غضب است. در سوره حمد که در شبانه روز ۳۴ بار بطور واجب تکرار می‌کنیم همواره از خداوند می‌خواهیم که ما را به راه مستقیم هدایت کرده و از شر کسانی که بر آنها غضب کرده است حفظ نماید. بنابراین مسلمانان هم با الهام از آیات الهی باید اهل عتوفت و رحمت باشند اما در شرایطی که لازم است باید بر کسانی که خداوند غضب کرده، غضب نمایند. مقابله با سد کنندگان حریم انسانیت و معنویت و ارزشهای متعالی اگر چاره‌ای جز غضب و خشم نباشد در جای خود جایز است، همانطوری که شهیدان نیز از آن غافل نبوده‌اند. در موضوع فضیلت علمای علم اخلاق با الهام از اخلاق ارسطویی قاعده‌ای را بعنوان قاعده وسط و اطراف مطرح کرده‌اند. از دیدگاه آنان فضیلت آن نیست که همه صفات خوب بطور مطلق کسب شوند بلکه فضیلت حد وسط و معدل بین دو صفت است که یکی افراط و آن دیگری تفریط است.

فضیلت آن است که انسان بین افراط و تفریط حد وسط را تشخیص دهد و پیدا کردن حد اعتدال از صفات کمالیه است. براساس اخلاق مشائی تهور (بی‌باکی) و جبن (بزدلی) هر دو صفتی مذموم و مطرود هستند و حد اعتدال و وسط آن یعنی شجاعت (دلیری) است و فضیلت محسوب می‌شود. بنابراین در این دیدگاه انسانی که می‌خواهد به کسب فضایل نایل شده و از رذایل بدور باشد باید حریم اعتدال را در نظر بگیرد. تهور و بی‌باکی یک نوع تندروی محسوب می‌شود و بعنوان انحراف از معیار و اعتدال است. یک انسان هیچگاه بدون دلیل و هدف و نتیجه خود را به کشتن نمی‌دهد و یا به کشتن اقدام نمی‌نماید و یا بزدل و ترسو نیست که نتواند از خود دفاع کند و دیگران بر او سلطه یابند. چرا که «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» در موضوع شهادت طلبی نیز چنین است. شهیدان راه وسط و فضیلت را بر می‌گزینند. شهادت، عزت طلبی، دلیری، شجاعت، شرافت، حماسه‌آفرینی و عدم هراس از

مرگ از ویژگی‌های شخصیتی آنهاست. بنابراین شهید هم در شجاعت واجد صفت حد وسط است که یک فضیلت محسوب می‌گردد و هم در راه فضایل شهید می‌شود. کسی که

[صفحه ۱۴۰]

شجاع نباشد هرگز آرزوی حضور در صحنه‌ای که نیاز به دلیری و شجاعت داشته باشد ندارد و حتی اگر در این صحنه حاضر شود توان انجام آنرا ندارد. بنابراین همواره از کسب این فضیلت محروم است. کسی که اهل تفریط است عرضه یا آرزوی حضور در صحنه جهاد و شهادت که مستلزم کسب فضیلت شجاعت است را ندارد. اما کسی که اهل افراط است بخاطر اینکه نمی‌داند در چه زمان و مکان و موقعیتی باید شهامت بخرج دهد خود را ممکن است به هلاکت افکند. شجاعت به این معنی نیست که یک رزمنده در هر شرایطی خود را به میان دشمن افکند و به قولی بی‌گدار به آب بزند. شجاعت آن است که انسان با توجه به دلایل و قراین عقلی و شرعی شجاعت بخرج دهد. در فرهنگ اسلامی احتساب شرایط زمان و مکان و موقعیت در بسیاری از امور و بویژه در جنگ و صلح امری پذیرفته شده است. بنابراین یک مجاهد مسلمان هم دلیر و شجاع است و هم زمان بروز این صفت را تشخیص می‌دهد.

رابطه شهادت طلبی با انگیزه‌های معنوی

همانطوریکه در تعریف انگیزه ذکر شد، انگیزه‌ها چراهای رفتارند. آنها نیرو و حالت درونی - بدنی یا روانی - هستند که رفتار فرد را در جهت معین بسوی هدفی بر می‌انگیزد. در گذشته تلاش عده‌ای از روانشناسان بر این بود که این چرایی رفتارهای انسانی را فقط به نیازهای فیزیولوژیک نسبت دهند. آنها عمده‌ی استنتاجاتی که از آزمایش بر روی حیوانات بدست آورده بودند به انسانها تعمیم دادند و با انکار جنبه غیرمادی بشر دیگران را از تفکر در این مقوله باز داشتند. در بعد اجتماعی هم عده‌ای کوشیدند با تعبیر غلط از موضوع زیربنا و روبنا، بشر را فقط موجودی اقتصادی و مادی فرض نمایند که تمام انگیزه‌هایش مرتبط با این اصل است. بنابراین با توجه به نگرش مادی که غالباً محور مطالعات روانشناسان کلاسیک در بحث انگیزش می‌باشد، «عمدتاً تمرکز و توجه آنها به جنبه‌های فیزیولوژیک انسان و رفتار حیوانات بوده است. در نتیجه تکیه بر انگیزه‌های روانی مثل شوق به تعالی و انگیزه خداجویی و کشش معنوی کمتر به چشم می‌خورد.» [۱۶۹].

بهرحال مشتق کردن همه نیازها و انگیزه‌های انسانی از عوامل مادی توانست پاسخ کامل و جامعی برای قانع کردن انسانهای متعالی باشد. به همین خاطر روانشناسان

[صفحه ۱۴۱]

اجتماعی جدید بحثهای مربوط به انگیزه‌های فرامادی و معنوی را تکامل بخشیدند.

البته ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا عده‌ای از انسانها از این انگیزه‌های معنوی غافل و یا بی‌توجهند؟ در پاسخ می‌توان گفت که: «این انگیزه‌ها به دلیل ماهیت خاص انسان از یک سو تحت تاثیر عوامل اجتماعی دگرگون شده و از سوی دیگر به دلیل وجود مسایلی از قبیل توجه زیاد به نیازهای مادی نادیده انگاشته می‌شوند یعنی به دلیل توجه بیش از حد انسان به انگیزه‌های جسمانی، انگیزه‌های روحی انسان مورد غفلت آقع شده و فراموش می‌شود.» [۱۷۰] درباره انگیزه‌های معنوی می‌توان گفت که اگر

چه علم تجربی تاکنون نتوانسته است تصویری روشن از آنها ارائه دهد اما بسیاری از روانشناسان اجتماعی جدید به وجود انگیزه‌های معنوی و تاثیر آن در کنش‌های انسانی معترفند.

با توجه به رهنمودهای اسلامی که از وحی نشأت می‌گیرد انسان دارای نیازهای جسمی و روحی است. مثلا خداجویی و بقا طلبی از جمله نیازهای روحی هستند. با توجه به آموزه‌های دینی فقط خداوند است که می‌تواند همه نیازهای انسان را بطور کامل برآورده سازد. چرا که او قادر مطلق است و همه به او محتاج هستند.

رابطه شهادت طلبی با جهاد

یکی از بسترها و سنگرهای بروز و ظهور و حضور شهادت طلبی جهاد است. در عرف و اصطلاح دینی، جهاد معمولاً به همه کوششها و تلاشها و مبارزات و مجاهدات چه در عرصه مبارزه با نفس و چه در سنگر مبارزه با دشمنان دیانت و شریعت و چه سایر فداکاری‌ها و ایثارها با مال و جان، گفته می‌شود. در اصطلاح قرآن «مجاهد» کسی است که در راه خدا «جهاد» می‌کند و در تحقق آرمانهای مقدس می‌کوشد و اهل قعود و سکوت و سکون نیست و اگر در این طریق کشته شد «شهید» نام می‌گیرد. جهاد کنش یا واکنشی است که در راه مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی و با انگیزه تحقق امر خدا و استقرار دین خدا و برقراری عدالت و دفاع از ارزشهای والای انسانی دینی و حفظ منابع و منافع و مصالح مسلمین و جلوگیری از تسلط دشمنان و مقابله با آنها است. جهاد و شهادت ارتباط مستقیمی با هم دارند. شهید کسی است که در زندگی قبل از مرگش در جهاد شرکت کرده و در صف مجاهدان کشته شده است و از طرفی جهاد و پیروزی در آن بدون آمادگی برای از خودگذشتگی و جانبازی و شهادت قابل دستیابی نیست زیرا

[صفحه ۱۴۲]

حضور در صحنه جهاد بنوعی قبول خطر کشته شدن است. هر مجاهدی در مسیر شهادت گام برداشته است و هر شهیدی زمانی مجاهدی در صحنه جهاد بشمار می‌رفت. نکته قابل تامل در اینجا است که چون شهید تا آخرین مرحله فداکاری در جهاد یعنی «شهادت» رفته است، اجر کامل و مقام شامخ دارد ولی مجاهد و رزمنده زنده به مراتبی از این اجر و مقام دست می‌یابد. از طرف دیگر یک رزمنده مجاهد چون در دنیا زندگی می‌کند ممکن است به مرور زمان و در طی حوادث زندگی گاهی اجر خود را ضایع کند و در جهاد اکبر یعنی «مبارزه با نفس» موفق نشود و از ارزشهای شهادت آفرین فاصله بگیرد. با استنباط از آیات قرآن کریم می‌توان گفت که از نظر حقوقی جهاد در اسلام «حکمی تکلیفی» است یعنی جهاد در گروه «اوامر» است و در صورت مسامحه و تساهل و سستی در آن علاوه بر خسران دنیوی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، بازخواست اخروی نیز دارد.

جهاد در گروه «واجبات تعبدی» است نه توصلی. بدین معنی که برای ادای آن نیت خالص و قصد قربت لازم است. در اینجا است که بحث انگیزه در جهاد مطرح می‌شود لذا مجاهد باید در ادای فریضه جهاد، اهداف و انگیزه‌های الهی را ملحوظ دارد و جهاد را «فی سبیل الله» و «قربۀ الی الله» انجام دهد. منقول است در روز قیامت یکی از سئوالها که مطرح می‌شود از انسانهای مجاهد است در قیامت کسی را که در جهاد کشته شده است، می‌آورند و خداوند می‌فرماید: چه کرده‌ای؟ می‌گوید: تو دستور به جهاد در راه خدا دادی، من هم به کشتار برخاستم تا کشته شدم. خداوند متعال می‌فرماید: دروغ گفتی فرشتگان نیز می‌گویند: دروغ گفتی و خداوند می‌فرماید: بلکه مقصود تو این بود که گفته شود فلانی با جرات و دلایر است. [۱۷۱] انگیزه «فی سبیل الله و قربۀ الی الله» داشتن و صبغۀ الله یعنی رنگ خدایی زدن به جهاد و شهادت مبین اخلاص در نیت و عمل است. جهاد در راه خدا و به انگیزه تقرب به او به

مجاهد، هدف و طریق واقعی را نشان می‌دهد و او را از گمراهی و اغراض سلطه‌جویانه فردی و گروهی و اهداف حیوانی باز می‌دارد. در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز آمده است که شخصی از پیامبر اسلام (ص) پرسید بعضی برای بچنگ آوردن غنیمت می‌جنگند برخی برای کسب شهرت و اینکه درباره آنان صحبت کنند و عده‌ای هم برای اینکه مقام و منزلتشان را به رخ دیگران بکشند. پس آن که در راه خدا می‌جنگد کیست؟ فرمود: کسی که می‌جنگد

[صفحه ۱۴۳]

تا حکم خدا بر همه احکام و آیین‌ها چیرگی و تفوق پیدا کند در راه خدا جنگیده است. بار دیگر به آن حضرت گفتند: یکی برای نشان دادن شجاعت خود می‌جنگد یکی از روی تعصب و برای دفاع از پیوند قبیله و نژادش و دیگری برای خودنمایی و تظاهر، چه کسی در راه خدا می‌جنگد؟ همانطور پاسخ داد. دیگری سؤال کرد آنکه برای شهرت یا پاداش مزد (اجرت جنگ که به سربازان مزدور و یا حرفه‌ای می‌دهند) بجنگد از خدا چه پاداشی خواهد گرفت؟ سه بار فرمود هیچ چیز و افزود هیچ کاری پذیرفته در گاه خدا نیست مگر با نیت خالص و برای خشنودی خدا انجام شده باشد.

موضوع دیگر اینکه جهاد هم «حق» است وهم «تکلیف». حق است بخاطر اینکه دفاع از خود و جامعه امری طبیعی است و نه تنها انسانها بلکه حیوانات در مقابل هجوم و تجاوز به حریم خود حق دفاع را برای خود محفوظ می‌دارند. بنابراین مبارزه با ستمگران و احقاق حق و تعمیم عدل و دفاع از ارزشهای انسانی و مقابله با متجاوزان حقی است که نه تنها در تعالیم دینی بلکه در حقوق بین‌المللی و داخلی نیز لحاظ شده است.

از طرف دیگر جهاد یک تکلیف است یعنی پاک نمودن زندگی انسانها از ظلم و ستم و تجاوز و اشاعه حدود الهی حتی تا سرحد شهادت گاهی یک وظیفه شرعی و واجب است.

از طرفی در آموزه‌های دینی ما جهاد یکی از فروع دین محسوب شده و لذا انجام آن یک نوع عبادت و لازمه قبول عبادت اخلاص است.

شیخ بهائی در جامع عباسی می‌نویسد: جهاد «واجب است به نص و اجماع» [۱۷۲].

با استفاده از آیات قرآن و با تعمق در سنت می‌توان سه نوع جهاد را مطرح کرد:

الف) جهاد ابتدایی که مربوط به زمان پیامبر و ائمه بوده و با توجه به شرایط ابتدایی و مقدماتی از جمله ارائه طریق و تبلیغ و هدایت شروع می‌شود و در صورت عدم تمکین و اصرار به ضلالت و عداوت کافران، منجر به اقدام می‌گردد.

ب) جهاد اهل بغی: جهاد با کسانی که علیه حکومت اسلامی (با توجه به التزام به صلاحیت عقلی و شرعی و مردمی) شورش می‌کنند.

ج) جهاد تدافعی یا دفاعی که مربوط به تجاوز و حمله دشمنان به سرزمین اسلامی است نه تنها بر مردان بلکه در شرایط خاص بر زنان هم واجب است.

یک مجاهد ممکن است در یکی از انواع جهاد که مطرح شد به درجه «شهادت»

[صفحه ۱۴۴]

برسد. نتیجه اینکه جهاد یکی از عبادات بزرگ و مفروض الهی است و حضور در عرصه آن از سنتهایی است که تعلق به اشخاص و

زمان و مکان خاصی ندارد و همه انسانها در صورت وجود شرایط ملزم و مکلف به حضور در این امتحان هستند. چنانکه از پیامبر اسلام (ص) منقول است: مسلمانی که جهاد نکرده باشد و در دلش آرزوی جهاد نداشته باشد اگر بمیرد به شعبه‌ای از نفاق مرده است و یا در جایی دیگر، رهبانیت امت خود را جهاد می‌داند. با توجه به این احادیث نبوی، حتی اگر کسی تا آخر زندگی فرصت و یا شرایط حضور عرصه جهاد و شهادت را نیابد و یا اینکه جهاد نباشد که او حاضر شود باید آرزو و اشتیاق جهاد و شهادت داشته باشد. و این شوق میسر نیست مگر اینکه او اخلاص داشته و انسانی منافق و ریاکار نباشد آمادگی برای موفقیت در موقعیت ابتلا و امتحان است که اوج اشتیاق و استقبال اولیاءالله از جهاد و شهادت را توجیه‌پذیر می‌نماید. چنانکه در معارف اسلامی و بسیاری از ادعیه ما این آرزو مطرح شده است. از جمله در عبارت مشهور «یا لیتنا کنا معکم فافوز فوزا عظیما» به این موضوع اشاره شده است.

رابطه شهادت طلبی و اصلاح طلبی (امر به معروف و نهی از منکر)

واژه اصلاح طلبی در فرهنگ ما تا حد زیادی نزدیک به امر معروف و نهی از منکر است. زیرا هم در بردارنده اقامه راستی و درستی و دعوت به صلح و صلاح و اصلاحات و بازنگری می‌باشد و هم در بردارنده مقابله با زشتیها و ناراستیها و کژیها و انحرافات از معیار عدل و حقیقت و مقابله با منکر و فساد است. اصولا مصلحان اجتماعی بدنبال صلاح و اصلاح هستند. و این میسر نیست مگر آنکه حقیقت خواهی و شایسته سالاری و شایسته گفتاری و شایسته پنداری مکشوف و شایسته رفتاری حاکم گردد، و از تعصبات کورکورانه نژادی و جناحی و منکرات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی نهی گردد. چنانکه سالار شهیدان انگیزه قیام خود را اصلاح طلبی و امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند، بسیاری از انقلابات، نهضتها و اصلاحات واقعی جلوه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر هستند. اصولا-اصلاحات و امر به معروف و نهی از منکر در حکم یک فریضه است. یک مسلمان موظف است همیشه به اصلاح خود و اصلاح انحرافات اجتماعی اهتمام ورزد و از این فریضه اجتماعی و دینی رویگردان نباشد. در حدیث معروفی امام باقر (ع) می‌فرمایند: (امر به معروف و نهی از منکر) «فریضه‌ای است که تشریح شده تا در پرتو آن

[صفحه ۱۴۵]

سایر فرایض و واجبات برپا گردند و راهها امن شود و داد و ستد مردم حلال گردد و حقوق مردم ادا شود و عدالت برقرار گردد و از دشمن انتقام گرفته شود. جامعه و امور مردم در شهرها و روستاها آباد و سامان یابد و از حکومت ستمگران جلوگیری به عمل آید و سفیهان و بی‌خردان از محور امور مسلمین خارج گردند.» [۱۷۳].

بررسی تاریخ شهادت طلبی نشان می‌دهد که شهیدان پیشتاز عرصه صلاح و سداد و اصلاح جامعه و پیشگام جبهه امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند. اقامه حدود الهی و آزادی معنوی بشریت از قید خودکامگی‌ها و اقامه و ازاله منکر گاهی مستلزم تحمل ضرر بدنی و جانی و مالی و آبرویی است. البته عده‌ای از فقها چون صاحب جواهر ضرورت و وجوب امر به معروف و نهی از منکر را با توجه به قاعده لا ضرر و قاعده لاجرح مستلزم عدم وجود ضرر یا حرج (مشقت) می‌دانند اما بسیاری دیگر از علما و بزرگان برای اقدام به امر به معروف و نهی از منکر مراحل و مراتبی در نظر گرفته‌اند.

هم امر به معروف و هم نهی از منکر نوعی از اقسام جهاد است و هم جهاد نوعی امر به معروف و مقابله با منکر است. چنانکه مولای متقیان علی (ع) امر به معروف و نهی از منکر را از اقسام جهاد می‌دانند. سؤال این است که آیا جهاد بدون ضرر جانی یا مالی امکان‌پذیر است؟ چگونه می‌شود مجاهد بود اما از جان و مال مایه نگذاشت؟ امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید:

هر گاه معروف (نیکی) و منکر (بدی) از اموری باشند که شارع مقدس به آن اهمیت می‌دهد مانند حفظ جان از مسلمانان و حفظ

ناموس آنها و یا حفظ اسلام از دستبرد نابودی اسلام و محو حجت اسلام به گونه‌ای که موجب گمراهی مسلمانان یا نابودی بعضی از شعائر اسلام مانند کعبه خانه خدا بشود، بطوری که... محل آن و امثال آنرا نابود سازند در این گونه موارد باید با مقایسه اهم و مهم آنچه مهمتر است آنرا در نظر گرفت و دنبال کرد و مطلق ضرر چه ضرر جانی باشد و یا مطلق حرج (مشقت) موجب رفع تکلیف امر به معروف و نهی از منکر نخواهد شد.

موضوع دیگر اینکه بسیاری از انبیاء و ائمه از بزرگترین آمران به معروف و ناهیان از منکر بودند، اگر فقط به موضوع دفع ضرر و رفع حرج فکر می‌کردند آیا متحمل آنهمه نعمتها، رنجها، اسارتها و شهادتها می‌شدند؟ آیا انبیاء و ائمه نمی‌توانستند با استناد به دفع ضرر فقط اهل تقیه و سازشکاری بوده و

[صفحه ۱۴۶]

حفظ جان و آبرو نمایند؟ آیا «جان» و «وجود» آنها برای جامعه از نظر علمی و معنوی کم‌ارزش بود که از آن می‌گذشتند؟ بنابر آنچه مطرح شد می‌توان بیان داشت که شهادت طلبی نقطه اوج اصلاح‌طلبی و اقامه امر به معروف و نهی از منکر است و شهیدان تاریخ بزرگترین و مؤثرترین و صادق‌ترین اصلاح‌طلبان و آمران به معروف و ناهیان از منکر بوده‌اند.

رابطه شهادت طلبی و تساهل و خشونت

واژه‌های تساهل و خشونت از مفاهیم مورد توجه در ادبیات دینی و سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر است. در علوم انسانی هنوز برای هیچکدام از آنها تعریف جامع و مانعی که مورد قبول هم باشد، وجود ندارد. در فرهنگ عمومی هر دوی این مفاهیم تحت تاثیر مطامع و مقاصد سیاسی مورد استفاده و سوء استفاده‌های فراوانی قرار می‌گیرند.

عده‌ای تسامح و تساهل را در حد یک پدیده فرهنگی و عده‌ای منطبق بر عرفان و عده‌ای منطبق بر ادیان می‌دانند و برای اعتقادات خود به آنها استناد می‌کنند. براساس نگرش بعضی از آنها تساهل امری مطلق و همیشگی است. هنگامی که آنها از احکام و مسایل اسلامی سخن می‌گویند همیشه موضوع سهولت، صلح، مذاکره، بخشش و جاذبه را مطرح می‌کنند. عده‌ای دیگر نیز همواره خشونت و صعوبت را امری اصیل دانسته و تساهل و تسامح را در بسیاری از مسائل جایز نمی‌دانند. سخن آنها بیشتر برپایه برخورد فیزیکی، جنگ، دافعه و تندی و تحمیل استوار است. توجه کامل به مفاهیم خشونت و تساهل نشان می‌دهد که اولاً این مفاهیم در فرهنگهای مختلف نمی‌تواند مفهوم یکسانی داشته باشد. تساهلی که یک جامعه لیبرال و یا سکولار و یا لائیک به آن معتقد است با تسامح و تساهلی که در یک جامعه دیندار و معتقد است معنای یکسانی ندارد.

همچنین خشونت نیز در فرهنگهای سیاسی و دینی مختلف معنای یکسانی ندارد. مثلاً در فرهنگ دینی ما مفهوم خشونت با مفهومی که عده‌ای از غربیها مدنظر دارند تطابق ندارد.

در متن اعلامیه حقوق بشر مجازاتهای خشونت‌آمیز محکوم شده است. از آنجا که این اعلامیه‌ها براساس منافع نظام مسلط جهانی یعنی لیبرالیسم و سکولاریزم تفسیر

[صفحه ۱۴۷]

می‌شوند مجازات‌های اسلامی را که براساس قواعد و قوانین و مصالح الهی صادر شده‌اند، خشونت جلوه می‌دهند. آنها حدود،

قصاص و حتی جهاد و شهادت طلبی را مصداق خشونت می‌دانند. در حالی که براساس تعالیم وحی این موارد عین رحمت و عدالت است. چگونه می‌شود عکس‌العمل و مجازاتی که در برابر خشونت متجاوزان و مفسدان انجام می‌گیرد را خشونت و غیرقابل قبول دانست. بدیهی است کسی که اینگونه می‌اندیشد براساس تفکر لیبرال‌سیم و سکولاریزم قضاوت می‌کند و یا از زاویه دید آنها و با عینک آنها به واقعیات فرهنگهای دیگر نگاه می‌کند. اسلام نه طرفدار تساهل افراطی و نه خشونت افراطی است بلکه طرفدار تعادل است. حقیقت این است که تساهل افراطی باعث تغافل می‌شود و غیرت و حمیت و حساسیت و شجاعت را که لازمه وجودی یک مسلمان در قبال انسانهای دیگر است، از او می‌گیرد. و خشونت افراطی و غیرمجاز نیز موجب تظاهر و تنافر آنها نسبت به دین می‌شود. در قرآن کریم هم از صفت غضب و جلال و قدرت و قهر برای خداوند استفاده شده است و هم از صفات جمال و رحمت و عطف است. در اسلام و تعالیم اسلامی و تعالیم همه انبیاء اصل بر رحمت و عطف و محبت است و غضب و خشم جنبه ثانویه دارد. «در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها، فسقها و شرور عارضی و غیراصیل می‌باشند.» [۱۷۴]

اگر چه در منطق و ایدئولوژی اسلامی اصالت با رحمت است اما این مسئله نباید موجب سوء برداشت گردد زیرا پیامبری که سنت و سیره‌اش در تبلیغ موعظه و دعوت به تفکر و تأمل و حکمت است در موقع اضطراری و استثنایی باید اهل دفاع و قتال و جهاد و شهادت باشد و از تمام توانائی‌های موجود برای جلوگیری از سلطه دشمنان سود جوید از سرزنش ملامت گران و محافظه طلبان و مرعوبان نترسد چرا که او موظف است که به این آیه یعنی «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» عمل کند.

پیامبر اسلام (ص) و امام علی (ع) و خلفای راشدین در چندین جنگ شرکت کرده و به بسیج لشکر پرداختند. همه‌ی این جنگها جنبه مقابله با خشونت دشمنان حالتی پیشگیرانه داشت. البته پیامبر برای جهاد ابتدایی و رهایی بخش و آزادی بخش مجوز داشت اما غالب جنگهای او جنبه دفاعی داشت مثلاً مجاهدان و شهیدان برای مقابله با تعرضات و خشونت‌های دشمنان در جنگهای بدر، احد، احزاب و... به میدان نبرد رفته

[صفحه ۱۴۸]

بودند.

اسلام، خشونت بی‌جا و جنگ تجاوزکارانه را که ناشی از خودخواهی‌ها، قومیت پرستی‌ها، جاه‌طلبی‌ها باشد، نفی می‌کند و آنرا مصداق فساد در ارض و موجب گناهی بزرگ می‌داند و همواره بر صلح و صلاح و اصلاح و گفتگوی احسن دعوت می‌کند اما در برابر اشغالگران، فتنه‌گران، معاندان، مفسدان، و اهل بغی به نصیحت صرف اکتفا نمی‌کند بلکه برخورد و مقابله متناسب را مجاز می‌شمارد تا جلوی سوء استفاده‌ها و تجری دشمنان گرفته شود و جامعه اسلامی از گزند توطئه‌ها محفوظ بماند. چنانکه قرآن می‌فرماید: «و من اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم.» بنابراین دفاع و مقابله به مثل و پاسخگویی متناسب به تعرضات امری مسلم و مقبول است اما در همه این موارد نیز به اعتدال و اجتناب از خشم و غضب بی‌جا و توجه به اصل رحمت و مغفرت دعوت شده است. همانطور که قبلاً گفتیم در پاسخ به کسانی که همواره خشم و خشونت را مقدس می‌دانند و نیز در پاسخ به کسانی که همیشه تسامح و تساهل و اغماض را به عنوان یک امر مقدس و دایمی می‌پذیرند، باید گفت اسلام دین تعادل است. انسان به تبع سرشت خود هم منبع خشم است و هم منبع عطف و لطف. اگر هر کدام از این غرایز در جای خود استفاده شوند منشأ تکامل و تعادل می‌گردند ولی اگر هر کدام از آنها به موقع مورد بهره‌برداری قرار نگیرند موجب رخوت و یا نفرت و سوء استفاده می‌گردند.

همانطوری که قبلاً متذکر شدیم از آنجا که برای خشونت تعریف نظری و عملی یکسان و مقبولی ارائه نشده است گاهی این

موضوع باعث مغالطه می‌گردد. مثلاً- عده‌ای موضوع جهاد و شهادت را که از امور موکد در اسلام و هم ادیان الهی است، با خشونت (به مفهوم منفی آن) یکسان تلقی کرده و از آن استفاده ابزاری می‌کنند. بسیاری از مبلغان خشونت و عدم خشونت با طرح این واژه به دنبال مقاصد و مطامع خود هستند. بعنوان مثال برژینسکی تئوریسین معروف نظام سرمایه‌داری آمریکا معتقد است که عدم خشونت را تبلیغ کن ولی خودت با خشونت عمل کن. این گفته برژینسکی در واقع امروزه مهمترین دکترین سیاسی و فرهنگی قدرتهای استکباری است. سردمداران نظام سلطه در عین حال که خود حامی تروریسم دولتی و غیردولتی در بسیاری از کشورها هستند و سابقه مداخلات آنها در کشورهای جهان مبین این حقیقت است، چنانکه برای کسب امتیازات و حفظ منابع نامشروع به بی‌رحمانه‌ترین و فجیع‌ترین خشونت‌ها مبادرت

[صفحه ۱۴۹]

می‌کنند و یا از مرتکبین آن حمایت سیاسی یا مالی می‌کنند، اما در تبلیغات بین‌المللی، خود را همواره مظلوم جلوه داده و یا مدافع حقوق بشر و به تبع آن مبشر صلح و آزادی و مردم سالاری می‌دانند اما مردمی که در برابر این تحمیلات و تجاوزات استقامت می‌کنند بنیادگرا، تروریسم و خشونت‌گرا جلوه می‌دهند. البته متهم کردن انقلابیون متعهد و اصیل مبارزان راه عدالت و آزادی دیانت به خشونت، امر تازه‌ای نیست. مثلاً سالهاست که حامیان نظام سلطه در تبلیغات خود مردم لبنان و فلسطین را که برای آزادی سرزمینهای اشغالی خود دفاع می‌کنند و در برابر نژادپرستان و اشغالگران تن به سازش نمی‌دهند، تروریست و خشونت طلب می‌خوانند اما برای اشغالگران که در عملیات مقابله به مثل کشته می‌شوند، اشک تمساح می‌ریزند و بر طبل عزا می‌کوبند و بوق و کرنا سر می‌دهند. تلقی آنها اینست که هر چه آنان می‌اندیشند و انجام می‌دهند عین حقوق بشر و منطبق بر نظم نوین جهانی است. البته تروریسم به هر شکلی که باشد در فرهنگ دینی ما مطرود و مردود است بویژه اگر منجر به قتل بی‌گناهان و ایجاد رعب و وحشت و فتنه در جامعه گردد.

مثلاً هیچ عقل سلیم و دین حنیفی کشتار انسانهای بی‌دفاع در مرکز تجارت جهانی در کشور آمریکا - در ماجرای ۱۱ سپتامبر - را نمی‌پذیرد و به تبع آن مرتکبین این جنایت را از هر گروهی که باشند در صورت کشته شدن لقب شهید نمی‌دهد و حامیان آنها را شایسته مجازات می‌داند اما از طرف دیگر کشتار بی‌گناهان در اردوگاه‌های صبر او شتیلا و قانا و تخریب خانه‌ها و باغ‌ها و مزارع و غصب سرزمینهای آنها و نیز حمایت از نژادپرستی و برده‌داری نوین را نیز مستوجب مجازات می‌داند. برخوردهای گزینشی و دوگانه با حوادث مشابه جهانی نه تنها نشانه نظم نوین بلکه مبین بی‌عدالتی و بی‌نظمی در جهان معاصر است. چگونه می‌شود که حامیان هواپیما ربایی یا هواپیما ربایان یک کشور مجازات شوند اما قاتلین مسافران هواپیمای مسافربری در کشوری دیگر مدال شجاعت بگیرند و یا علناً از کودکان گران و تروریستها و حامیان آنها و نیز دولتهای ضد مردمی و خشونت‌گرا در بسیاری از کشورها حمایت فرهنگی و مالی و تسلیحاتی بعمل آید و یا به آنها پناهندگی سیاسی داده شود؟ بنابراین شهادت طلبی به مفهوم خشونت نیست بلکه مقابله با خشونت گرایان و مجاهده با متجاوزان و سلطه‌گران و مفسدان است. به رغم تصور کج‌اندیشان، توسعه فرهنگ شهادت ترویج خشونت به مفهوم منفی آن

[صفحه ۱۵۰]

نیست بلکه ترویج روحیه ایثار و خودآگاهی و خداجویی و دگرخواهی و مقابله با خشونت طلبان است. فرهنگ و روحیه شهادت

طلبی مقابله با فرهنگ تجاوزگری، اشغالگری، بی‌غیرتی، بی‌هویتی و بی‌تفاوتی و سازش‌گری و تسلیم‌پذیری است. بنابراین جهاد و شهادت طلبی در راه آرمانهای الهی مصداق خشونت بمفهوم منفی آن نیست بلکه ترک آن موجب تسلط فرهنگ سلطه و خشونت می‌گردد.

خرده‌گیری حامیان نظام سلطه از فرهنگ شهادت مجوز کناره‌گیری و ترک این سنت حسنه نمی‌شود و مسلمانی که آماده رشادت و شهادت در راه اهداف الهی نجات مظلومان نباشد نمی‌تواند خود را شیعه پیامبر یا حامی سنت ایشان بداند. «هر کس که بخواهد در طرفداری و بپا داشتن حق کندی و سستی کند و نخواهد با دشمنان بجنگد بلکه با زبان به مدافعه و مجامله بگذراند و عذرش اینست که: قیام به حق او را بین مردم ذلیل خواهد کرد و دنیای روز به او خواهد خندید و او را از بقایای قرون وسطی یا عصر افسانه‌پرستی خواهند دانست.» [۱۷۵] عذرش پذیرفته نخواهد شد. اصولاً- موافقت یا مخالفت حامیان فرهنگ سلطه و نظام‌های استعماری و استبدادی با فرهنگ جهاد و شهادت شرط پذیرش آن نیست چنانکه آنها بسیاری از جنگهای دفاعی صدر اسلام را خشونت می‌خوانند و یا به بسیاری از مجاهدان صدر اسلام و نیز انقلابیون مسلمان و رزمندگان اسلام که با سلطه‌گران مقابله می‌کنند، تهمت خشونت طلبی می‌زنند در حالی که آزاد اندیشان و عاقلان جهان می‌دانند که خود منشأ خشونت و حامی تروریسم بین‌المللی و عامل کودتاها و جنایتها و جنگها و تبعیض نژادی در بسیاری از نقاط جهان هستند.

رابطه شهادت طلبی با ارزشها

ارزشها، اولویتها و رجحانهای افراد را مشخص می‌کنند و راهنما و مقیاس و علایمی برای رفتار ارائه می‌دهند. مطالعه درباره کنشهای افراد بدون مراجعه به ارزشهای آنها امری ابر است. در سطح کلان نیز برنامه‌ریزی‌های استراتژیک اجتماعی و سیاسی جامعه نیز با مراجعه به ارزشهای آن جامعه طراحی می‌شود. «ارزشها میان مردم مشترک‌اند و شمار کثیری از افراد درباره اهمیت آنها به توافق رسیده‌اند (وفاق اجتماعی) ارزشها با «عواطف» همراهند. اشخاص برای صیانت از ارزشها مبارزه می‌کنند و برای

[صفحه ۱۵۱]

حفظ ارزشهای والا از بذل مال و جان دریغ نمی‌ورزند.» [۱۷۶] ارزشها، نیازهای مادی و روحی مردم را برطرف می‌سازند. در فرهنگ فارسی معین برای لغت ارزش معادل‌هایی از جمله بها، قیمت، ارج، قدر، برازندگی، شایستگی، زیندگی، قابلیت، استحقاق، اعتبار و... ذکر شده است. توجه به این معانی نشان می‌دهد که ارزش تجلی نوعی فایده برای فرد یا گروه است. «ارزش یک معنای انتزاعی از مفید بودن یک حقیقت است. چیزی که مفید نیست، دارای ارزش نیست، بنابراین مطلوبیت ارزش برای انسانها از آن جهت است که به نحوی مفید برای زندگی مادی یا معنوی آنان می‌باشد.» [۱۷۷].

جامعه‌شناسی، به مفهوم غربی آن همه ارزشها را نسبی و متغیر می‌داند اما از نظر حکیمان و فیلسوفان و علمای اخلاق و ادیبان و... ارزشهای مطلق و ثابت نیز وجود دارد. البته از آنجا که در جامعه‌شناسی به مفهوم غربی منظور از ارزشها «ارزشهای اجتماعی» است، ملاک آنها نیز اجتماع افراد درباره مطلوبیت یک ارزشی در زمان خاصی است، به همین دلیل آنها حکم به نسبی بودن همه ارزشها داده‌اند اما در عالم واقع کسی نمی‌تواند منکر شود که زیبایی، عدالت، آزادی، علم و حقیقت‌جویی و... ماهیت ارزشمندند. اگر چه در زمانی خاص عده‌ای رای به عدم ارزشمند بودن آن دهند و یا در رفتارهای خود اعتنایی به آن نکنند.

بهرحال معیارهای ارزش هر جامعه‌ای درباره خوبی و بدی و راستی و ناراستی، سعادت و شقاوت، مطلوبیت و عدم مطلوبیت، شرافت و شرارت مشخص است. همچنین مردم آن جامعه می‌دانند که چه چیزی شایسته و بایسته است که افراد برای آن زندگی

کنند و یا جان بیازند.

شهادت و شهادت طلبی در بسیاری از فرهنگها هم خودش یک ارزش است و هم نوعی فدا شدن در راه ارزشهای آن فرهنگ است. به همین خاطر است که هر فرهنگی معیارها و مقیاسهای خاصی برای اطلاق کلمه شهید به افراد دارد، چرا که ارزشهای هر فرهنگی با فرهنگ دیگر یکسان نیست. البته این موضوع به این معنی نیست که فرهنگهای متعالی ارزشهای مشترک نداشته باشند و شهیدان در فرهنگهای مختلف انگیزه‌های مشترکی نداشته باشند. در غالب جوامع نام شهید از آن جهت سزاوار احترام

[صفحه ۱۵۲]

است که او فدای ارزشهای مقدس شده است و خون شهید از آن جهت تقدس دارد که در راه اهداف مقدس ریخته شده است و «مزار شهید» از آن جهت شایسته زیارت و عبرت است که «مشهد» شهیدان در راه ارزشها است. و «شهادت» از آن جهت ارزشمند است که زیباترین فداکاری و مرگ در راه ارزشهای مقدس است.

رابطه شهادت طلبی و خودکشی

یکی از موارد دیگری که باید مورد دقت و بررسی قرار گیرد ارتباط یا عدم ارتباط بین موضوع شهادت طلبی و «خودکشی» است. در اینجا لازم است مفهوم شهادت طلبی با مفهوم رایج خودکشی در عرف عامه تفکیک شود. اگر چه در شهادت طلبی استقبال از خطر مرگ مطرح است اما این استقبال از مرگ با مفهوم رایج «خودکشی» تفاوت‌های اساسی دارد. روانشناسان و جامعه‌شناسان تحقیقات بسیاری را درباره انگیزه‌های خودکشی و عوامل موثر بر آن انجام داده‌اند. از نظر آنها مسائلی چون: خستگی از زندگی، بی‌هدفی، احساس پوچی و بی‌هویتی، هراس از مواجهه با مشکلات و واقعیات زندگی و فرار از آن و ناامیدی و رسیدن به آخر خط و... می‌تواند از انگیزه‌های خودکشی به شمار آید.

از دیدگاه برخی از محققان نیز وجود شرایط و عواملی چون تجرد یا تاهل، زن بودن یا مرد بودن، شهری یا روستایی بودن، مذهبی یا غیرمذهبی بودن و پیر یا جوان بودن، فقیر یا پولداری بودن، رضایت زندگی یا عدم رضایت در زندگی و... در میزان و نرخهای خودکشی موثرند. اما در شهادت طلبی بحث ترس از زندگی و واقعیات آن، ناامیدی، سر در گمی، آنومی، بی‌هویتی احساس پوچی و... مطرح نیست. شهیدان داوطلبانه و آگاهانه به استقبال مرگ می‌روند اما نه مرگی که ناشی از بی‌هویتی و عدم پاسخگویی ارزشها باشد. شهیدان مرگ را بر می‌گزینند اما نه به خاطر رهایی از اعمال خود و خانواده بلکه به خاطر حفظ جامعه و جلوگیری از انحراف اجتماعی و درک مقام والای خود در جهت فداکاری برای بقای ارزشهای والای انسانی. شهیدان نه از مواجهه با زندگی هراسی دارند و نه از مرگ و نه از واقعیات. اریک فروم معتقد است «موارد بسیاری از خودکشی‌ها معلول این حس بوده که زندگی شکستی بیش نیست و ارزش زنده ماندن را ندارد. خودکشی مانند ورشکست شدن سوداگری است که دیگر امیدی به جبران

[صفحه ۱۵۳]

زیانهای خود ندارد.» [۱۷۸].

خودکشی در فرهنگ اسلامی امری مذموم و مطرود است. قرآن می‌فرماید: «و لا- تلقوا بایدیکم الی التهلكه» [۱۷۹] با دستان خودتان، خود را به هلاکت نیفکنید. غالب مفسرین منظور از این آیه را به کشتن دادن خود و بی‌گدار و بدون حساب به میدان

خطر رفتن، بدون در نظر گرفتن نتایج آن، می‌دانند. هر گونه آسیب رسانی به جان و مال بدون دلیل شرعی و عقلی تهلکه است. و نیز از امام علی (ع) منقول است که فرمودند مومن به هر مرگی ممکن است بمیرد الا خودکشی. در حالی که جهاد و شهادت طلبی هم بر حجت شرعی منطبق است و هم عقل عاقبت‌اندیش آنرا می‌پذیرد. از نظر قرآن چه بسا چیزهایی که ظاهراً خسارت و ضرر و زیان بنظر می‌رسد اما در واقع منافع و فواید فراوان دارد اگر چه عده‌ای از درک آن عاجزند. شهادت نیز این گونه است. اگر چه خانواده‌ها و جامعه افرادی مفید را از دست می‌دهند اما در نهایت فواید و آثار مفیدی برای اجتماع در بر دارد. بنابراین فدا کردن جان در راه آرمانهای متعالی و ارزشهای مقدس نه تنها «تهلکه» محسوب نمی‌شود بلکه از منظر بسیاری از بزرگان گاهی واجب می‌شود.

چنانکه امام خمینی (ره) معتقد است «اگر بپا داشتن حجتهای اسلام بگونه‌ای که باعث دفع و رفع گمراهیها شود و بستگی به فدا کردن جان یا جانها داشت، ظاهر این است که این فدا کردن واجب است.» [۱۸۰].

عده‌ای از تحلیل‌گران که شناخت صحیحی از معارف اسلامی ندارند و یا عمداً قصداً دارند با تعبیر خودکشی از شهادت طلبی‌های مجاهدان مسلمان در گذشته و حال از بار ارزشی آن بکاهند و یا بخاطر هراس از این روحیه و ترس از تقویت و فراگیری این روحیه در آزادگان و بویژه مسلمانان جهان، آنرا فقط مربوط به صدر اسلام می‌دانند. آنها از شهادت طلبی رزمندگان اسلام با تعبیر انتحار یاد می‌کنند و یا رفتاری انتحاری را که منجر به مرگ می‌شود اگر چه علیه متجاوزان و اشغالگران باشد را با تفسیری غیرواقعی (که امروزه در عرف ما اسلام آمریکایی نامیده می‌شود) جایز نمی‌دانند. به همین خاطر است که آنها علاقمندند راز و رمز این روحیه را درک نمایند تا برای مقابله با آن ترفند مناسبی را طراحی کنند. در کنفرانس معروفی که در «تل آویو» جهت تحلیل بنیادگرایی

[صفحه ۱۵۴]

اسلامی تشکیل شد یکی از موضوعات مهم، تحلیل همین روحیه شهادت طلبی بود حاصل این کنفرانس در کتابی چاپ شده است. در این کتاب آمده است: مشروعیت بخشیدن امام خمینی به رفتار انتحاری، یک نوآوری و بدعت بی‌نظیر در تفکر شیعی محسوب می‌شود. پیوند میان ریاضت و خودکشی جزء تفکر گذشته شیعی محسوب نمی‌شود.

و یا در جایی دیگر می‌نویسد: «استفاده از خودکشی به عنوان حربه اصلی مبارزه برای دفاع از اسلام، گناه محسوب می‌شود. بدین سان پیوند هر چه نزدیکتر میان شهادت و خودکشی مانند پیوند میان ریاضت و خودکشی بدعتی است که (امام) خمینی برای پیشبرد آرمان انقلابیون مطرح کرده است.»

اگر چه برخوردار از روحیه ایثار و شهادت طلبی و ترویج آن توسط امام خمینی (ره) در جهان معاصر جهت مقابله با استبداد و استکبار و پرورش جوانانی برومند و با شهامت و از جان گذشته در راه اهداف متعالی امری انکارناپذیر است، اما نسبت دادن این موضوع بعنوان بدعت ناشی از ضعف بینش و یا نارضایتی اشغالگران و متجاوزان از وجود چنین روحیه‌ای است.

[صفحه ۱۵۵]

نظریه همبستگی معنوی

اکنون موقع آن است که به طرح یک نظریه نوین درباره شهادت طلبی بپردازیم. در فصول گذشته موضوع شهادت طلبی را از منظر

ادیان و فرهنگها، جامعه‌شناسی، قرآن و سنت روانشناسی اجتماعی و نیز از منظر اندیشمندان اسلامی بیان کردیم و ارتباط بعضی از مفاهیم را با شهادت طلبی بررسی کردیم. در این بخش دیدگاه نهایی خود را درباره شهادت طلبی طرح می‌نماییم. البته «از آنجایی که جنبه‌های مختلف یک مسئله غالباً در حیطه و شمول دیدگاهها یا جهت‌گیری‌های نظری و متفاوت قرار دارد، یا باید از میان دیدگاه‌های موجود یکی را که از همه مناسبتر است، برگزید و یا باید دیدگاهی متفاوت از آنهایی که از پیش وجود داشته‌اند، ساخت.» [۱۸۱] تئوری‌ها درباره شهادت طلبی در عین حالی که با نظریه‌های قبلی بی‌ارتباط نیست اما جدید و فراگیر است. این نظریه که ما آنرا «نظریه همبستگی معنوی»، نام نهاده‌ایم، دارای سه وجه است. وجه اول در واقع مثلی است که از سه زاویه بنام آموزه‌های دینی،

[صفحه ۱۵۶]

ارزشهای معنوی و انگیزه‌های معنوی تشکیل شده است. از این منظر منشأ شهادت طلبی می‌تواند آموزه‌های دینی، ارزشهای معنوی یک جامعه یا انگیزه معنوی افراد باشد.

وجه دوم مبین این مطلب است که هر زاویه این مثلث بزرگ (مثلث آموزه‌های دینی، انگیزه‌های معنوی و ارزشهای معنوی) در واقع خودش از یک مثلث تشکیل شده است که سه زاویه دارد که عبارتند از: خداخواهی، دگرخواهی و خودیابی یعنی اگر ما به آموزه‌های دینی توجه کنیم می‌بینیم که عصاره ادیان خداخواهی، خودیابی و دگرخواهی است. اگر به ارزشهای معنوی نیز توجه کنیم می‌بینیم که عصاره همه آنها خداخواهی دگرخواهی و خودیابی است و اگر به انگیزه‌های معنوی توجه کنیم که عصاره آنها نیز خداخواهی، دگرخواهی و خودیابی است. البته وجه تمایز این سه وجه اینست که ما در موضوع اول از طریق دین به این عصاره‌ها می‌رسیم یعنی خلاصه و چکیده تعالیم ادیان این سه چیز است در موضوع دوم از طریق توجه به ارزشهای متعالی جامعه یا فوق ارزشها به آن می‌رسیم و در موضوع سوم از طریق فوق نیازها یا نیازهای معنوی به آن دست می‌یابیم. در موضوع اول شهادت طلبی بیشتر جنبه دینی دارد. در موضوع دوم بیشتر جنبه اجتماعی و جامعه‌شناسی دارد و در موضوع سوم بیشتر به روانشناسی و عزت نفس و فطرت مربوط است. یعنی برای شناخت موضوع شهادت طلبی هم باید به دین و هم به ارزشهای متعالی جامعه و هم به انگیزه‌های معنوی افراد توجه کرد.

در نهایت از تاثیر و تاثر و تطابق سه وجه این مثلثها یک مثلث اصلی بوجود می‌آید که مثلث شهادت طلبی است که زوایای آن نشان دهنده شهادت طلبی در یک جامعه مشخص است.

در تفکر اسلامی خداخواهی اصل است و دو وجه دیگر مثلث یعنی دگرخواهی و خودیابی زمانی اصالت دارند که ناشی از خداخواهی و مرتبط با خدامحوری باشند.

منظور ما این است که چون در بینش توحیدی منشأ و ارزش هر چیزی منوط به امر الهی و ارتباط با منشأ هستی است در موضوع شهادت طلبی نیز زمانی خودیابی و مقولات آن و دگرخواهی و مقولات آن ارزشمند هستند که مرتبط با خداخواهی باشند. این موضوع مفهوم توحید خالص و توحید عملی ناب است «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» مثلاً چون خداوند مجوز شهادت بخاطر دفاع از دیگران و کمک به مستضعفین و حراست از ارزشهای اجتماعی مقبول، چون دفاع از خانواده،

[صفحه ۱۵۷]

کشور، ناموس، توجه بقاء طلبی، خودیابی، زیبایی خواهی و... را صادر نموده است پس آنها اصالت پیدا می‌کنند: بنابراین در نگرش توحیدی اصالت و نهایت هر چیزی به خدا برمی‌گردد. از همبستگی و وابستگی آموزه‌های دینی و انگیزه‌های معنوی و ارزشهای معنوی در نهایت سه فرضیه بدست می‌آید که تقریباً در هر زمانی و هر مکانی و هر جامعه‌ای ارزشمند و قابل تبیین است. در طول تاریخ گذشته بشر و نیز در جهان معاصر و آینده عصاره آنچه که فلاسفه، علمای ادیان، پیامبران، عرفا، علما، شهدا، مصلحان، هنرمندان، جامعه‌روانشناسان و... در جستجوی آن هستند، به این سه موضوع منتهی می‌شود. با توجه به این نظریه شهادت طلبی را می‌توان در همه جوامع آماری بررسی کرد و حدود زوایای مثلث شهادت طلبی را در یک جامعه آماری خاص بدست آورد.

[صفحه ۱۵۸]

بنابراین این زوایای مثلث اصلی شهادت طلبی نشان دهنده نحوه تقسیم انگیزه‌های شهادت طلبی بین سه متغیر خداخواهی، خودیابی، دگرخواهی است. البته حالت‌های استثنایی نیز ممکن است وجود داشته باشد مثلاً- مساوی شدن زوایای این مثلث بیانگر تقسیم مساوی انگیزه‌های شهادت طلبی است. و یا فقدان یکی از انگیزه‌ها باعث می‌شود که شکل از حالت مثلث خارج گردد. و یا ممکن است اندازه یک انگیزه کل انگیزه‌های معنوی را شامل شود. یعنی همه انگیزه‌های شهادت طلبی به یک متغیر اختصاص یابد.

[صفحه ۱۵۹]

بهرحال ما جهت یادآوری، به حالت‌های استثنایی شهادت طلبی نیز اشاره کرده‌ایم.

[صفحه ۱۶۰]

یعنی در این جامعه خاص خداخواهی بیشتر از دگرخواهی و دگرخواهی بیشتر از خودیابی است. موضوع همبستگی معنوی همانطور که مطرح شد ریشه در نگرش توحیدی بر جهان دارد. کنش شهادت طلبی براساس هر یک از حالت‌های بالا- (حتی حالت‌های استثنایی آن) با توجه به این نگرش زمانی قابل قبول است که مرتبط با اذن الهی باشد. هر یک از حالت‌های فوق چون با تاسی از حکم خداوند و در مدار اجازه او قرار دارند، قابل پذیرش هستند. به این ترتیب تقدم هر یک از ابعاد شهادت طلبی نسبت به دیگری باز هم نشانه حضور و ظهور عشق و گرایش به خداوند به رفتار است. بنابراین حاصل مثلث شهادت طلبی هر چه باشد چون مرتبط با منبع لایزال الهی است، قابل قبول است و عبادت محسوب می‌گردد. این مثلث به هر شکل که باشد تجلی نوعی معنویت و همبستگی در زندگی انسانی و عرفان متعالی و تجلی حیات طیبه است. در واقع آنچه از آن به «انسان کامل» تعبیر می‌شود، متشکل از سه بعد است، خداخواهی، خودیابی، دگرخواهی.

این سه بعد نقطه اتصال به حقیقت و تجلی وحدت معنوی در جهان هستند و شناخت هر یک از این ابعاد موجب تسهیل شناخت دو بعد دیگر می‌گردد و برآیند این ابعاد که سازنده شخصیت انسان کامل است، موجب وصول و حصول به «حیات طیبه» می‌گردد. ضعف در هر یک از این ابعاد انسانی نوعی ضعف معنوی محسوب می‌گردد و این بیانگر ارتباط تنگاتنگ این سه وجه است. چنانکه در معارف دینی و عرفانی ما آمده است من عرف نفسه عرف ربه. خودیابی عامل تسهیل خداخواهی و جهان‌شناسی و

خداخواهی عامل تسهیل خودیابی و وصول به ارزشهای متعالی و دگرخواهی موجب تسهیل ارتباط با خدا و خود می‌گردد. بدین ترتیب ارتباط این سه مقوله یعنی آموزه‌های دینی، ارزشهای معنوی یا فوق ارزشها و انگیزه‌های معنوی یا فوق انگیزه‌ها موجب بوجود آوردن «مثلث معنوی شهادت طلبی» می‌شود. خلاصه اینکه دگرخواهی، خودیابی و خداخواهی تجلی نیازها، رازها و رمزهای وجود انسان و منشأ بی‌قراری او و شرط وصول به جام جم و سرچشمه آب حیات و مطلوب فطرت انسانی و کلید گفت و گوی تمدنها و عصاره تعالیم ادیان و فرهنگها و غایت حرکت و سیروورت اوست.

قبول این نظریه (نظریه همبستگی معنوی) مبین نوعی تفاهم وحدت کلی بین دین و

[صفحه ۱۶۱]

عرفان و ارزشهای متعالی (فوق ارزشها) و انگیزه‌های والای معنوی است و نظریه‌های جامعه‌شناسی و روانشناسی را از حالت خشک و بی‌روح توجه محض به ابعاد مادی و طبیعی و تک انگاری خارج می‌کند. ما در فصل آخر کتاب برای این سه متغیر، با توجه به جامعه آماری خود، مقوله‌هایی را مشخص کرده‌ایم که در واقع تعاریف عملیاتی آنها هستند و البته این متغیرها با توجه به نوع تحقیق و جوامع آماری دیگر می‌تواند، تغییر یابد. بررسی این تئوری که با روش تحلیل محتوی انجام شده است، می‌تواند مبین صحت این نظریه باشد.

[صفحه ۱۶۳]

بررسی انگیزه‌های شهادت طلبی شهیدان دفاع مقدس در یک نمونه آماری

اشاره

همانطوریکه در بخش نظریه‌های جامعه‌شناسی مطرح ساخته‌ایم نظریه‌ها، چشم اندازه‌ها و ملاکها و میزانهایی هستند که راهنمای نظری برای عمل به حساب می‌آیند. با توجه به جدید بودن «نظریه همبستگی معنوی» باید این دیدگاه در یک آزمون عملی و میدانی به محل کشیده می‌شد. از آنجا که افراد اصلی جامعه آماری یعنی شهدا در دسترس نبودند تا اطلاعات با مراجعه به آنها تکمیل شود، لذا جمع‌آوری اطلاعات از طریق روش «تحلیل محتوی»، [۱۸۲] بهترین روش برای بررسی موضوع بنظر می‌رسید. پیترا تسلندر در تعریف تحلیل محتوی می‌نویسد: «تحلیل محتوی روشی است برای کسب اطلاعات به منظور کشف موضوعات اجتماعی که در آن از طریق تحلیل یک محتوی (متن یا تصویر) داده شده اظهار نظرهایی درباره روابط، پیدایش، منظور

[صفحه ۱۶۴]

فرستنده و تاثیر آن بر گیرنده و یا بر وضعیت اجتماعی انجام می‌شود. [۱۸۳].

جامعه آماری ما وصیتنامه‌های صد نفر از شهدای فرهنگی (شهدای آموزش و پرورش) استان گلستان و مازندران است که بطور داوطلبانه به جبهه‌های جنگ شتافته‌اند.

در این جا لازم است درباره وصیتنامه توضیح بیشتری داده شود.

وصیت‌نامه از سنت‌های موکد، در فرهنگ اسلامی است و مطالعه در قرآن، سنت و سیره بزرگان دینی و اجتماعی نشان می‌دهد که آنها برای وصیت اهمیت زیادی قائل بوده‌اند. [۱۸۴].

در رساله‌های عملیه مراجع تقلید و نیز در عرف جامعه قبل از انقلاب اسلامی، در احکام وصیت بیشتر به مسائل اقتصادی و مالی پرداخته می‌شد ولی عده‌ای همواره در ابتدای وصیت‌نامه به اعتقادات خود در زمینه دین و مذهب اشاره می‌کردند. البته بسیاری از بزرگان دینی و اجتماعی و سیاسی در وصیتنامه‌ها به مسائل مهمی توجه نموده‌اند. سالار شهیدان در وصیت‌نامه خود، که خطاب به محمد حنفیه برادر خود نوشته است، انگیزه‌های قیام و شهادت طلبی خود را بیان نموده‌اند. یا امام خمینی (ره) در وصیتنامه الهی، سیاسی خود به بسیاری از مسائل مهم و مبتلا به جهان اسلام و مسائل داخلی اشاره نموده‌اند. در جریان انقلاب اسلامی ایران به ویژه در دفاع مقدس شکل وصیت‌نامه‌ها تغییر اساسی و محتوایی یافت. رزمندگان اسلام در وصیتنامه‌ها که در واقع عصاره باورها و انگیزه‌ها و ارزشها و اعتقادات آنها بود به مسائل اعتقادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... نیز توجه نموده‌اند.

رزمندگان معمولاً- وصیتنامه‌ها را به خانواده‌ها و پایگاه بسیج، تعاون یگان رزم، تحویل می‌دادند و یا در دفترچه‌های مخصوص می‌نوشتند و درون وسایل شخصی قرار می‌دادند. بعد از شهادت نیز وصیتنامه‌ها در تشییع جنازه و مراسم یادبود شهدا قرائت می‌گردید و نسخه‌هایی از آن تکثیر و پخش می‌شد و چند نسخه نیز در پرونده شهدا در بنیاد شهید انقلاب اسلامی بایگانی می‌شد. یکی از مهمترین مسائل تحلیل محتوی آنست که ابتدا از صحت و سقم متن مورد مطالعه اطمینان حاصل آید. ما این اطمینان را

[صفحه ۱۶۵]

از چند نظر بدست آورده‌ایم. سؤال اول این است که آیا واقعا این وصیتنامه‌ها را شهیدان خودشان نوشته‌اند؟ پاسخ آن است که وصیتنامه شهدا در عرف جامعه ما آنقدر ارزشمند است که تا حد یک سند نسبتاً رسمی در پرونده شهدا بایگانی می‌شود و تحریف و یا از بین بردن آن از نظر اخلاقی و قانونی کاری مطرود و مذموم است و ما نیز صحت آنرا از طریق خانواده‌ها و دوستان آنها و مراکز بنیاد شهید بررسی کرده‌ایم. سؤال دیگر این است که آیا این وصیتنامه‌ها کپی شده از جایی نیست و یا امکان ندارد شهدا فرازهایی از آنها با الهام از متن دیگری نوشته باشند؟ پاسخ آنست که چنین موضوعی درباره افراد جامعه آماری ما، که انسانهایی فرهیخته، و از بلوغ فکری بالایی برخوردار بوده‌اند، سندیت ندارد. در ثانی اگر هم به فرازهایی از گفته‌ها و نوشته‌های بزرگان دینی و اجتماعی استناد کرده باشند، باز هم از اهمیت موضوع نمی‌کاهد چرا که بیانگر تعهد و اعتقادشان به ارزشهای دینی و یا ارزشهای رهبران اجتماعی است.

روشی که ما در تحلیل محتوی برگزیده‌ایم، تحلیل محتوای توصیفی است. در این روش یکی از اساسی‌ترین کارها انتخاب واحد تحلیل است. همانطوریکه قبلاً مطرح شد واحد تحلیل ما «متن یک وصیتنامه» است. البته با توجه به اینکه صفحات وصیتنامه‌ها و تعداد کلمات آنها متنوع و متعدد بوده‌اند، هر ۱۰۰ کلمه را به عنوان واحد تحلیل به حساب آوردیم و همه وصیتنامه‌ها را براساس آن استاندارد کرده‌ایم. بنابراین با توجه به استاندارد شدن تعداد کلمات وصیتنامه‌ها، فراوانی بدست آمده از شاخص‌ها هر مقوله رقم واقعی تری را نشان می‌دهد. همانطوریکه در «نظریه همبستگی معنوی» مطرح ساخته‌ایم، شهادت طلبی برآیند سه فاکتور اساسی است ۱- انگیزه‌های معنوی ۲- ارزشهای متعالی ۳- آموزه‌های دینی و قدر مشترک این برآیند نیز سه متغیر اساسی است: ۱- خداخواهی ۲- دگرخواهی ۳- خودیابی.

کار دیگر ما در این تحقیق این بود که برای این متغیرها با توجه به جامعه آماری خود مقولاتی بسازیم. این شاخص‌هایی که با توجه

به مطالعات نظری و نیز مطالعه اولیه در وصیت‌نامه‌ها بدست آمده‌اند، عبارتند از: ۱- مقولات عشق به خدا، پیروی از قرآن و اطاعت از ولایت برای متغیر خداخواهی ۲- مقولات وطن دوستی، دفاع از انقلاب، و نوع دوستی برای متغیر دگرخواهی ۳- مقولات عدم وابستگی به نیازهای پست، احساس تکلیف، زیباگرایی، حقیقت‌طلبی، میل به جاودانگی برای متغیر خودیابی. برای هر مقوله نیز واحدهای ثبت و شاخصهایی در نظر گرفته شد که تعداد فراوانی آن

[صفحه ۱۶۶]

شاخصها، بیانگر امتیاز آن مقوله است. واحدهای ثبت در واقع همان واژه‌ها و عباراتی هستند که با توجه به مقولات تعیین شده، مشخص گردیده‌اند. بعنوان مثال چند واحد ثبت و شاخصی که برای مقوله عشق به خدا در متغیر خداخواهی در نظر گرفته‌ایم، اشاره می‌کنیم.

متغیر: خداخواهی، مقوله: عشق به خدا، واحدهای ثبت (شاخص‌ها): شور الهی - عشق به خدا - فی سبیل الله - نظر به وجه‌الله - عشق یار - شوق دلدار - اطاعت از خدا - لقای جانان - وصال محبوب - حب الهی - لقاء الله - فنای الهی - رضای خداوند - برای خدا در راه خدا

اکنون به بررسی نتایج بدست آمده از این تحقیق می‌پردازیم:

بررسی انگیزه‌های شهیدان این جامعه آماری بیانگر این موضوع است که این شهیدان به خاطر ناامیدی و فرار از مشکلات زندگی به استقبال مرگ نرفته بودند و مجبور نبودند که خود را فدا کنند. از نظر آنها شهادت طلبی به هلاکت افکندن خود نبود بلکه انتخاب یک مرگ برتر و زندگی جدید و دروازه‌ای به سوی رستگاری بود.

آنکه مردن پیش جانش تهلکه است

امر لا تلقوا بگيرد او بدست

آنکه مردن پیش او شد فتح باب

سارعوا آید مر او را در خطاب

آنان از دنیا فرار نکرده بودند و از آن هراسی نداشتند و آنها به آخر خط نرسیده بودند. هنر بزرگشان این بود که در عین قبول واقعیت حیات و زندگی در دنیا و بهره‌وری از لذات مشروع آن در حد اعتدال، به دنیا وابسته نبودند. آنها دنیا را قرارگاه نمی‌دانستند بلکه آنرا مرحله‌ای از حیات می‌پنداشتند که باید از طریق آن، به حیات جاودانه و برتر رسید. شهادت اگر چه برای آنها یک درجه و یک مقام متعالی در دنیا و آخرت بود اما انگیزه اساسی آنها رسیدن به رضوان الهی بود. آنها هم با اختیار و انتخاب و تعقل به سوی شهادت رفته بودند. و هم در مراحل از عرفان متعالی بودند. در جهان‌بینی این شهیدان توجه به خداوند و جامعه و خودیابی بسیار پرارزش است. از آنجا که خداخواهی و دگرخواهی و خودیابی انگیزه‌های اصلی شهادت طلبی هستند، می‌توان گفت آنچه که باعث می‌شود افرادی نسبت به شهادت طلبی - با توجه به آن مفهومی که ما معتقدیم - بی‌اعتنا شوند، عبارتند از: دوری از خدا یعنی خدا فراموشی، از خودبیگانگی یا خودفراموشی و بی‌توجهی به اجتماع یا جامعه فراموشی و بی‌تفاوتی به

سرنوشت آن. بطور کلی آنچه که باعث می‌شود افراد برای آن جانبازی کنند، ایمان و اعتقاد به یک حقیقت مطلق است. این حقیقت مطلق در نظر عده‌ای ممکن است لیبرالیسم، دموکراسی، آزادی، عدالت، ملیت و علم و... باشد اما در منظر شهدای جامعه آماری مفروض، حقیقت مطلق خداست و لذا حرکات و سکنات او اساسا با این حقیقت مطلق مرتبط است.

این عشق به خداست که باید منشأ بسیج نظامی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی،... قرار گیرد. اگر آنها به عدالت، آزادی، وطن‌دوستی و نعدوستی ابراز علاقه نموده‌اند. بخاطر اینست که خداوند به آنها فرمان داده است و جستجو در فطرت پاک انسانی نیز مویده آنهاست، چرا که انسان به فطرت الهی سرشته است. اعتقاد این شهیدان به «احدی الحسنین» به آنها در طریق حق، بینشی عطا کرده بود که هم پیروزی در میدان جنگ و هم شهادت در طریق خدا را نیکو و زیبا می‌دانستند. حیات و ممات از نظر این شهیدان یک جریان پیوسته و هماهنگ بود. آنها فقط به ظاهر حیات و زندگی دنیا توجه نداشتند. [۱۸۵].

شهیدان این جامعه آماری زندگی دنیوی و حیات اخروی را در ارتباط با یکدیگر می‌دیدند. همچنین در بسیاری از وصیتنامه‌های آنان قید شده است که آنها شهادت را از روی آگاهی و بصیرت و اختیار و بطور آگاهانه انتخاب کرده‌اند. اگر چه آنان معمولا وصیتنامه‌هایشان را در شرائط اضطراری و شبهای عملیات می‌نوشتند و لذا فرصت کافی برای نوشتن همه انگیزه‌ها و اهداف خود را نداشتند اما همین مقدار هم که نوشته‌اند، مبین بسیاری از حقایق است. انگیزه‌های آنان در واقع انگیزه‌های مربوط به «انسان کامل» است. انسان کامل انسانی است که در همه ابعاد انسانی بطور متعادل رشد کرده باشد. انسان کامل در جستجوی سرچشمه کمال یعنی خداوند متعال است. او می‌کوشد که صفات خود را با صفات جلال و جمال الهی مطابقت نماید. انسان کامل نمی‌تواند از خلق خدا و سرنوشت او غافل بماند. چرا که همه خلق را نهال خداوند می‌داند و لذا او «دگرخواه» نیز هست. این انسان آرمانی نمی‌تواند از تکامل خود غافل بماند لذا او بدنالی «خودیابی» است. خداخواهی و دگرخواهی و خودیابی سه انگیزه اساسی و مهم از یک سرچشمه هستند. بدون شک هر کس خدا را بشناسد خود را هم می‌تواند بشناسد. هر کس که خود واقعی را بشناسد، خدا را هم خواهد شناخت.

بررسی متغیرها و مقولات تحقیق در جامعه آماری

همانطوریکه دیاگرام نشان می‌دهد کل واحدهای ثبت جامعه آماری ۳۴۲۶ است. متغیر خداخواهی ۱۴۹۵ (۴۲/۶۲٪) و متغیر خودیابی ۱۰۵۴ (۳۰/۷۶٪) و متغیر دگرخواهی ۸۷۷ (۲۵/۶۰٪) از فراوانی‌های واحد ثبت را به خود اختصاص داده‌اند.

۱- متغیر خداخواهی: بررسی جداول آماری و مراجعه به متون اصلی نوشته‌ها (وصیتنامه‌ها) نشان می‌دهد که شهدای این جامعه آماری خداخواهی را مهمترین و اصلی‌ترین انگیزه خود، تلقی می‌کردند. آنها معتقدند که انگیزه اصلی شهادت طلبی باید خداخواهانه باشد و لذا وصیت‌نامه‌های آنها از اشاره‌های عرفانی نسبت به خداوند، لبریز است. آنها خداوند را غایت آمال خود دانسته و شهادت طلبی را روزنه‌ای برای برقراری ارتباط واقعی با خداوند و ابراز و اثبات عشق به خداوند می‌دانستند. بسیاری از شهدا چنان از عشق الهی و شوق وصال یار و حب دلدار دم زده‌اند و آرزوی شهادت کرده‌اند که گویا قبلا از شهادت خود مطلع بودند. توجه به بسیاری از وصیتنامه‌ها نشان می‌دهد که آنها ره صد ساله را یک شبه طی کرده‌اند. و چنان از قربانی شدن در طریق

وصل جانان سخن می‌گفتند که باعث شگفتی همگان شده بود. بسیاری از شهدا معتقد بودند که به پیروی از تعالیم حیات‌بخش قرآن و برای اجرای احکام اسلامی و رهنمودهای قرآن به جبهه آمده‌اند. از نظر آنها قرآن، راهنمای زندگی مادی و معنوی انسانهاست. و لذا پیروی از تعالیم حیات‌بخش و نجات‌بخش آن مایه تکامل و تعالی انسانها است.

این شهدا در راه استقرار تعالیم قرآنی و دفاع از این به جبهه آمده بودند. بسیاری از وصیتنامه‌هایشان با آیات قرآنی مرتبط با جهاد و شهادت، مزین است و حتی بسیاری از آنان وصیتنامه خود را با آیات قرآنی شروع کرده‌اند.

یکی از فراوان‌ترین انگیزه‌های مربوط به شهادت طلبی در این جامعه آماری، انگیزه اطاعت از ولایت است آنها معتقدند که برای اطاعت از دستورات اولی‌الامر به جبهه آمده‌اند. ارادت این شهدا به ائمه اطهار در بالاترین سطح بود. آنها تبعیت از پیامبر (ص) و عمل بر سنت او و ائمه معصومین را، راه سعادت، رستگاری و موجب بقای دین و قرآن می‌دانستند. آثار تعالیم و سخنان امام علی (ع) و امام حسین (ع) به بیشترین وجه در وصیت‌نامه‌هایشان، ملحوظ است. آنها کربلا را کعبه عشق آزادگان و امام حسین (ع) را آموزگار بزرگ شهادت و ایثار، برای همه قرون می‌دانستند. شاید کمتر وصیتنامه‌ای را

[صفحه ۱۷۰]

می‌توان یافت که با نام سالار شهیدان کربلا و عاشورا مزین نباشد و این بیانگر تاسی آنها به خط سرخ شهادت عاشورائیان است. همچنین عشق به امام خمینی (ره) و اطاعت از ولایت فقیه یکی از با نفوذترین انگیزه‌ها در این جامعه آماری است. آنها اطاعت از فرمان امام (ره) را بر خود واجب می‌دانستند و به آرمانهای او اظهار ارادت می‌کردند. امام (ره) برای آنها هم مرجع تقلید اعلم و عادل و اتقی بود و هم ولی فقیه آگاه به مسائل زمان. و لذا حکم او را از هر نظر واجب‌الاطاعه می‌دانستند. تاثیر شخصیت والا و متعالی و نقش الگویی امام خمینی (ره) در شهادت طلبی و اهتمام ایشان در بپا داشتن شعائر و احکام دینی و پیوند زدن موضوع عاشورا با این عصر و نیز طرح جالب‌ترین تز سیاسی و حکومتی عصر حاضر یعنی نظریه و دکترین ولایت فقیه و حکومت اسلامی و تبلور آن در جمهوری اسلامی در غالب وصیتنامه‌ها مشهود است. امام برای آنها الگویی کامل و عامل بود که طلایه‌دار جبهه حق بر علیه باطل و پرچمدار نهضت حسینی بر علیه یزیدیان زمان بشمار می‌رفت. دیدگاه امام (ره) در برپایی دموکراسی منطبق با تعالیم دینی با دیدگاه این شهیدان منطبق بود. از آنجا که امام (ره) در تعبیر دینی و عرفانی و سیاسی همواره فلسفه شهادت را گوشزد می‌کرد، پیروان امام نیز همواره از شهادت یاد می‌کردند. با یک اشاره امام (ره) جبهه‌های جنگ مملو از مشتاقان شهادت می‌شد و البته این موضوع برای دشمنان انقلاب اسلامی مایه حیرت و تعجب بود.

علاوه بر موضوع ولایت فقیه و مرجعیت عامه امام، موضوع ویژگیهای فردی و شخصیت جذاب روحانی و معنوی و کاریزمایی امام نیز بسیار مهم است. هنر مدیریت و رهبری امام منشأ تأثیرات زیادی در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود شخصیت جذاب امام (ره) چنان بود که پیروان، او را مراد، مرشد، پیر طریقت و رهنمای وصول بر حقیقت می‌دانستند. بنظر مریدان عشق به امام (ره) عشق به امام زمان (عج) بود و عشق به امام زمان (عج) تجلی عشق به خداوند محسوب می‌شد. این شعارها یعنی «رهسپاریم با خمینی تا شهادت»، «ما همه سرباز توایم خمینی گوش به فرمان توایم خمینی»، «حسین حسین شعار ماست شهادت افتخار ماست»، خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار از عمر ما بکاه و بر عمر رهبر افزای» و یا بسیاری از جملات و شعارهای مشابه را، در وصیتنامه‌های آنها می‌توان پیدا کرد.

۲- متغیر دگرخواهی: مادر بحث مربوط به جامعه‌شناسی و بویژه انواع خودکشی از نظر دورکیم، موضوع دگرخواهی را مطرح کردیم. در این تحقیق منظور از دگرخواهی، سه

[صفحه ۱۷۱]

مقوله وطن دوستی و دفاع از انقلاب و نوع دوستی می‌باشد. این شهیدان به وطن خود علاقه داشتند و می‌خواستند آنرا از اشغال متجاوزان پاک کنند. یکی از عوامل علاقه آنها این بود که معتقد بودند ایران اکنون مهد اسلام ناب است. آنها در وصیت‌نامه‌های خود از ایران، بیشتر با عنوان ایران اسلامی نام می‌بردند. آنها ایران اسلامی را دوست داشتند و لذا برای حفظ آن از جان خود نیز دریغ نکردند. به وطن و ملت خود علاقه‌مند بودند اما ملی‌گرا و ناسیونالیسم افراطی نبودند. حمایت آنها از نظام جمهوری اسلامی ایران و کوشش برای اعتلای آن، به خاطر برداشت‌های ملی‌گرایانه صرف نبود. آنها با فرهنگ و ایدئولوژی و مکتبی مواجه بودند که مهد ارزش‌های متعالی بود. در واقع «ارزش ملی‌گرایی بستگی به ارزش مکتب و ایدئولوژی و فرهنگی دارد که آن قوام از آن حمایت می‌کنند. هر اندازه محتوای آنها انسانی‌تر و عالی‌تر و سازنده‌تر باشد ارزش آن ملی‌گرایی، والاتر و با عظمت‌تر خواهند بود و بالعکس.» [۱۸۶].

انگیزه دفاع از انقلاب، یکی از قوی‌ترین انگیزه‌های شهادت طلبی است. این شهدا انقلاب اسلامی ایران را بزرگترین عطیه الهی می‌دانستند که در پرتو لطف خدا و رهبری امام (ره) به پیروزی رسید، و برای این پیروزی و استمرار آن شهدای فراوان تقدیم شده است و لذا حفظ انقلاب و خون شهیدان نیز در گرو مجاهدت است. از نظر آنها دفاع از انقلاب اسلامی یک تکلیف ملی و شرعی بود. آنها انقلاب اسلامی را ثمره حکومت انبیاء و صلحاء و اولیاء و آرزوی دیرینه آنها می‌دانستند و برای حفاظت از ارزشهای آن تا پای جان حاضر به فداکاری بودند. آنها معتقد بودند هدف نهایی تحمیل جنگ از طرف دشمنان به ایران شکست دادن جمهوری اسلامی بود. آنها آرزو داشتند که انقلاب اسلامی ایران بر انقلاب جهانی و نهایی حضرت مهدی (عج) متصل گردد و لذا این انقلاب را مقدمه ظهور امام زمان (عج) تلقی می‌کردند.

همچنین شهدای این جامعه آماری معتقد بودند که یکی از انگیزه‌های آنها برای حضور در جبهه‌ها، انگیزه نوع دوستی است. آنها به جبهه نیامده بودند که انسان بکشند. بلکه آنها به جبهه آمده بودند. تا از هموعان خود دفاع کنند و با موانع و مزاحمان ارزش‌های اصیل بشری مبارزه کنند و علف‌های هرزی را که مانع تکامل و تعالی انسانها و متجاوز بر حریم، سرزمین و ناموس این ملت بودند، از بین ببرند. آنها خود را در قبال انسانهای آواره که مظلومانه از شهر و دیار خود اخراج شده بودند، مسئول می‌دانستند.

[صفحه ۱۷۲]

آنها حتی به مردم مظلوم عراق که در زیر ظلم بعثیان متجاوز بوند عشق می‌ورزیدند و مبارزه با متجاوزان بعثی را به نفع مسلمین تلقی می‌کردند. آنها حتی به سربازان عراقی نیز علاقه‌مند بودند و آنها را فریب خورده می‌دانستند و لذا با اسرای عراقی بهترین برخوردها را داشتند. آنها دگرخواهی و دفاع از ارزشهای اصیل ملی و انقلابی و نوع دوستی را از آن جهت می‌پذیرفتند که خداوند بر آنها فرمان داده بود. آنها عشق به جامعه و مردم و ایثار در راه ارزشهای ملی و انقلابی و انسانی را آینه‌ای از محبت و عشق الهی می‌دانستند چرا که از نظر آنها دفاع از مخلوق و نجات او اطاعت از امر خالق بود.

۳- متغیر خودیابی: متغیر دیگر که در این تحقیق مورد تایید قرار گرفته است، خودیابی است. شهدای این جامعه آماری علاوه بر اینکه واله و عاشق خداوند بودند و به خلق خدا و رهائی آنها از ستم مستکبران تاکید داشتند، به خودیابی و عزت نفس نیز توجه داشتند.

آنها معتقد بودند که حضور در عرصه جهاد و شهادت موجب خودسازی و خودیابی است و لذا جبهه را دانشگاه انسان‌سازی تلقی می‌کردند. آنها بدنبال «هویت» و معنی دادن به زندگی و یافتن خود واقعی بودند. علامه جعفری از این گونه خودیابی به خودخواهی مثبت تعبیر می‌کنند و لذا از نظر ایشان عقلانی‌ترین و واقعی‌ترین خودخواهی‌ها، از آن عظمای از خود گذشته و شهدای راه انسانیت است که واقعیت خود را به جا آورده و آن را تا حد اعلای هدف زندگی بالا برده‌اند. در راستای وصول به خودیابی، اولین موضوع «عدم وابستگی به دنیا» است. از دیدگاه این شهیدان دنیا محل گذر است و لذا آنها دنیا را زندان مومن و بهشت کافر می‌دانستند. البته این موضوع به این مفهوم نبود که آنها تارک دنیا بودند و یا از مواهب و لذتهای مشروع آن گریزان بودند، بلکه به این مفهوم بود که آنها وابسته به دنیا و آرزوهای فانی و مقطعی دنیا دوستان نبودند. آنها دنیا را مزرعه آخرت می‌دانستند و معتقد بودند در عین استفاده مطلوب از نعمتها باید بدنبال کشت و تحصیل محصول برای جهان آخرت باشند. بررسی بافت اجتماعی و اقتصادی شهادت طلبان نشان می‌دهد که غالباً آنها از طبقات متوسط و پایین جامعه بودند و تعلقات آنها به دنیا ناچیز بود. آنها دنیای فانی و ظواهر آنرا رها کرده بودند تا به حیات ابدی برسند و به قول مولانا:

سجده نتوان کرد بر آب حیات
تا نیابم زین تن خاکی نجات

بر سر دیوار، هر کو تشنه‌تر
زودتر بر می‌کند خشت و مدر

هر که عاشقتر بود بر بانگ آب
او کلوخ زفت‌تر کند از حجاب

[صفحه ۱۷۳]

دومین موضوع درباره خودیابی این بود که شهدای این جامعه آماری در خود یک «احساس تکلیف» و تعهد عمیق به انجام رسالت و وظیفه می‌کردند. آنها معتقد بودند که حضور در جبهه‌ها در شرائطی که دشمن به سرزمین مقدس اسلامی تجاوز کرده است. یک تکلیف ملی و شرعی است. از نظر آنها همه موظف بودند تا از حریم کشور و دین دفاع کنند. البته این احساس تکلیف فقط امری تحمیلی نبود که از خارج به آنها دیکته شده باشد بلکه آنها خودشان به این نتیجه رسیده بودند که باید دین خود را به اسلام و انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و امام امت ادا کنند. این احساس تکلیف، ناشی از تحمیل اجتماعی نبود بلکه این احساس درونی و آگاهانه بود و آنها بارها بر این مطلب که شهادت را داوطلبانه و آگاهانه می‌پذیرند، اعتراف کردند، سومین مقوله متغیر خودیابی انگیزه زیبایی‌گرایی» است. شهدای این جامعه آماری، مردن در میدان رزم و حماسه را زیبا می‌دانستند و به آنها افتخار می‌کردند. آنها معتقد بودند که مرگ سرخ در راه تحقق آرمان‌های الهی و در جهت خدمت به خلق خدا و رسیدن به خود واقعی زیبا و هنرمندانه است. آنها چون بسیاری از اولیاء و عرفای الهی، تقاضامند مردنی زیبا و حماسی بودند. از نظر آنها مرگ در بستر آن هم در حالی که کشور در اشغال بیگانگان و در معرض تهدید دشمنان دین و انسانیت بوده زیننده آنها نبود. اگر چه درک این

زیبایی معنوی برای افراد ظاهراندیش و کوتاه‌نظر مشکل است.

اما فهم آن برای کسانی که مراحل از عرفان را گذرانده باشند قابل درک است. چهارمین موضوع در این باب حق‌طلبی است. شهدای این جامعه آماری معتقد بودند که آنها برای اشاعه حق و مبارزه با باطل می‌جنگیدند، آنها متجاوزان بعثی را منکری بزرگ می‌دانستند که به مقابله معروف، یعنی انقلاب اسلامی ایران، آمده بود. متجاوزین بعثی مبادرت به تجاوزی آشکار به سرزمین اسلامی کرده بودند و در طی جنگ نیز مقید به پیروی از مقررات بین‌المللی نبودند. آنها بارها به بمباران شهرها و مناطق مسکونی پرداختند. همچنین آنها بارها از سلاح‌های شیمیایی در جبهه استفاده کردند. پنجمین موضوع درباره خودیابی «بقاء‌طلبی» و میل به جاودانگی است. این میل که انسان بکوشد به تکامل واقعی خود دست یابد و زندگی مادی و معنوی خود را به نحوی تنظیم نماید که به جاودانگی نهایی برسد، انگیزه‌ای قوی است. تحقق این انگیزه است که از فرد مرده، شهیدی می‌سازد که همواره شاهد و ناظر باشد. از آنجا که فرد جانش را در راه بقای ارزشهای متعالی، فدا کرده است. همواره جاودانه می‌ماند و چون شمعی است که

[صفحه ۱۷۴]

با سوختن خود به جامعه نور می‌دهد. علاوه بر اینها، رسیدن به رضوان الهی و تنعم در بهشت ابدی، بهترین طریق رسیدن به بقاء‌طلبی است. انگیزه اصلی شهادت طلبی باید «قرب الی الله» و «ایصال الی الله» و «فنا فی الله» باشد و شهادت طلبی با انگیزه‌های دیگر در صورتی اصالت دارد که منبعث از عشق الهی و در تحقق امر خداوند باشد. از نظر شهدای جامعه آماری مزبور حقیقت غایی و نهایی و کانون و سرچشمه زیبایی و عشق و جلال و جمال و منشاء ارزشهای اصیل خداست و چون خداوند به حقیقت، عدالت و آزادی، بقاء‌طلبی، دگرخواهی و خیرخواهی امر فرمود لذا این انگیزه‌های معنوی می‌توانند با اتصال به صبغه الهی، مفهوم واقعی پیدا کنند. در نتیجه همه انگیزه‌هایی که برای شهادت طلبی ذکر گردید و با همدیگر قابل جمع هستند و بسیاری از شهدا در این جامعه آماری به مجموعه‌ای از این انگیزه‌ها توجه نمودند. بنابراین شهادت طلبی می‌تواند به خاطر مجموعه‌ای از این انگیزه‌ها، از جمله خداخواهی (با زیرمجموعه آن) و دگرخواهی (با زیرمجموعه آن) و خودیابی (با زیرمجموعه آن) باشد. در وصیت‌نامه‌های این شهدا به طور شایسته و بایسته‌ای به ابعاد عبادی، اجتماعی، سیاسی، عقلانی، احساسی، اخلاقی، حماسی و عرفانی شهادت طلبی، توجه شده است. ترکیب این ابعاد در شخصیت آنان است که شناختشان را برای بسیاری از افراد معمولی مشکل ساخته است و اینجاست که حتی امامشان که آنها خود افتخار می‌کنند که مقلد و سرباز جانباز او بوده‌اند - درباره ایشان می‌فرماید: «ما برای شناخت شهیدانمان راهی طولانی در پیش داریم. به هر حال شهادت نوعی زندگی جاودانه است که روحی تازه در کالبد انسانها می‌دمد و شهید مشعلی است فروزان که در نهایت با سوختن خود ارزش‌های اصیل انسانی را زنده می‌کند و شهادت طلبی، کشته شدن آگاهانه و داوطلبانه و با انگیزه‌های معنوی و خلاصه تعالیم انبیاء و زمینه وصول انسان به «حیات طیبه» و حرکت در مدار «انسان کامل» است و لذا به همین خاطر است که راز استقبال از مرگ و شهادت طلبی در گفتار و رفتار شهیدان معنی می‌یابد. تجزیه و تحلیل و وصیت‌نامه‌های شهیدان نشان می‌دهد که دفاع مقدس تجلی جهاد عاشقانه و عارفانه شهیدانی بود که حجاب چهره جان را شکافته و با کاروان عشق و شعور در جبهه‌های نور حضور یافتند. آنان در عصر غلبه فرهنگ اصالت سود و سرمایه و سلطه با نثار خون ارزشهای اساسی فرهنگ ایثار و شهادت را شکوفا ساختند و این معنا را به جهانیان فهماندند که در این عصر هم می‌توان سخن از ایمان و ایثار گفت و «شهادت» پیامی ویژه برای یک عصر و یا

[صفحه ۱۷۵]

یک نسل خاص نیست. البته درک منطق و زبان و عمل آنانی که برای حضور در میدان شهادت قرعه‌کشی می‌کردند و یا با نارنجک خود را به زیر تانک دشمن می‌انداختند و یا با تغییر در فتوکپی شناسنامه (برای حضور در جبهه) سن خود را بزرگتر جلوه می‌دادند و یا برای حفظ دیگران و خط شکنی داوطلبانه روی مین می‌رفتند، برای آن دسته از جامعه‌شناسان و روانشناسان و سیاستمداران ظاهراندیش که از ابعاد روحانی و معنوی شخصیت انسان غافلند، بسیار مشکل است، چرا که برای شناخت واقعی این قوم نیاز به ابزارها و شیوه‌هایی تکامل یافته‌تر و مردم‌شناسانی خبره‌تر است. که علاوه بر اطلاعات علمی و مشاهدات مستقیم و میدانی به درجاتی از شهود عرفانی نیز رسیده باشند.

پاورقی

- [۱] دنیای شگفت‌انگیز نو، ترجمه حشمت‌الله صباغی و حسن کاویار، ص ۲۵۵.
- [۲] ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۲۵، ص ۱۰۲.
- [۳] مجموعه آثار، انسان و ایمان، ص ۳۳ - ۳۴.
- [۴] بحار جدید، ج ۲۷، ص ۲۰۹.
- [۵] ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۶، ص ۹.
- [۶] تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۴، ص ۴۱.
- [۷] فرهنگ انگلیسی - فارسی اکسفورد، ص ۳۸۲.
- [۸] فرهنگ علوم سیاسی، انتشارات مرکز اطلاعات، مدارک علمی ایران، ص ۲۳۷.
- [۹] مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ریمون آرون، ص ۳۵۸.
- [۱۰] تفسیر نهج‌البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۶، ص ۳.
- [۱۱] شیعه، علی شریعتی، ص ۱۷۲.
- [۱۲] حماسه حسینی، جلد ۳، شهید مطهری، ص ۸۱ - ۸۲.
- [۱۳] بعنوان نمونه خداوند در سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ می‌فرماید: و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر و هنوا لما اصبا بهم فی سبیل الله و ما ضعفوا و ما استکانوا والله یحب الصابرين. چه بسیار رخ داده که پیغمبری جمعیت زیادی از پیروانش در جنگ کشته شده و با اینحال اهل ایمان با سختی‌هایی که در راه خدا به آنها رسیده مقاومت کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر زیر بار دشمن فرو نیامدند و راه صبر پیش گرفتند که خداوند صابران را دوست می‌دارد.
- [۱۴] ای نوح اگر بس نکنی و دست از گفتار خود برداری سنگسار می‌شوی. سوره شعرا، آیه ۱۱۶.
- [۱۵] ۱- گفتند او را بسوزانید تا معبودهای خودتان را یاری کرده باشید. انبیاء ۶۸.
- ۲- ای ابراهیم آیا از خدایان من بیزار هستی و اگر باز نایستی سنگسار می‌کنم.
- [۱۶] من دستها و پاهای (چپ و راست) شما را برخلاف هم قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل خواهم آویخت و دار خواهم زد... اما آنها جواب می‌دهند ما خدای خالق را رها نکرده و تو را بر نمی‌گزینیم و ما به پروردگار و روز قیامت ایمان داریم.
- [۱۷] تفسیر صافی، ج ۱ ص ۲۵۱.
- [۱۸] تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ص ۵۸۰.
- [۱۹] عیسی اسطوره یا تاریخ، آرچیبالد، رابرتسون، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱۱۵.

[۲۰] برنابا از حواریون حضرت عیسی بود که در پیشرفت تعالیم او کمک شایانی کرد.

[۲۱] تاریخ جامع ادیان، جان بی‌ناس، ۶۲۲.

[۲۲] قرآن کریم در سوره بروج، آیات ۴ تا ۸ می‌فرماید: قتل اصحاب الاخدود و النار ذات الوقود اذهم علیها فعود و هم علی ما - يفعلون بالمؤمنین شهود و ما نقموا منهم الا ان يؤمنوا بالله العزیز الحمید.

[۲۳] تاریخ و مقررات جنگ در اسلام، محمد کریم اشراق، ص ۱۹.

[۲۴] Bushido

[۲۵] Sammrai

[۲۶] جامعه‌شناسی جنگ، گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، ص ۸.

[۲۷] شاهنامه، فردوسی، ج ۱، ص ۲۲۴۶.

[۲۸] انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی، حسین رزمجو، ص ۵۶.

[۲۹] زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، محمد علی اسلامی، ص ۱۱۴.

[۳۰] تاریخ جامع ادیان، جان بی. ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۵۶.

[۳۱] مبانی تاریخ اجتماعی ایران، دکتر رضا شعبانی، ص ۱۹۵.

[۳۲] Voluntary Associations

[۳۳] اصول کافی، کلینی، ص ۵۳.

[۳۴] صحیح من سیره النبی، جعفر عاملی، ص ۲۶۳.

[۳۵] المغازی، واقدی، ص ۲۶۴.

[۳۶] مقتل الحسین، المقرم، ص ۲۱۹.

[۳۷] لهوف، ابن طاووس، ص ۴۲۳.

[۳۸] الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۱۵.

[۳۹] نفس الهموم، ص ۲۳۰.

[۴۰] تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۴۳.

[۴۱] Emile Durkheim (۱۸۵۸-۱۹۱۷)

[۴۲] Social Soliarity

[۴۳] Mechaincal solidarity

[۴۴] Organic Solidarity

[۴۵] زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، لیوئس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۱۸۹.

[۴۶] Egoistic Suicide

[۴۷] Altruistic Suicide

[۴۸] Anomic Suicide

[۴۹] Fatalistic Suicide

[۵۰] مبانی جامعه‌شناسی، عبدالحسین نیک‌گهر، ص ۳۵۴.

[۵۱] Obigotoxy

[۵۲] Optional.

[۵۳] Acute.

[۵۴] دورکیم، آنتونی کیدنز، ترجمه یوسف اباذری ص ۴۱.

[۵۵] انحرافات اجتماعی، انگیزه‌ها و علل خودکشی، منوچهر محسنی، ص ۱۸.

[۵۶] Svpernatural.

[۵۷] Spontaneously.

[۵۸] Karl Marx.

[۵۹] جامعه‌شناسی سیاسی - دکتر حسین بشیریه، ص ۲۲۷.

[۶۰] Alienation.

[۶۱] تئوری‌های انقلاب، آلوین استانفورد - کوهن، ترجمه علیرضا طیب، ص ۴۹.

[۶۲] اقتصاد و جامعه، ماکس وبر، ص ۲.

[۶۳] Max Weber, Basic Concepts of Sociology. P. ۹۲.

[۶۴] جامعه‌شناسی ماکس وبر، ژولین فروند، ص ۱۰۷.

[۶۵] Gool Orientation.

[۶۶] Value Orientation.

[۶۷] جامعه‌شناسی ماکس وبر، ژولین فروند ص ۱۰۲.

[۶۸] Emotional.

[۶۹] Traditional Oreintation.

[۷۰] Avthority.

[۷۱] زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ویلیام کوزر - ترجمه محسن ثلاثی، ص ۳۸۴.

[۷۲] نظریه‌های جامعه‌شناسی، ویلیام اسکیدمور، ترجمه علی محمد حاضری و دیگران، ص ۸۰.

[۷۳] George Homans (۱۹۸۹-۱۹۱۰).

[۷۴] نظریه‌های جامعه‌شناسی، دکتر غلام‌عباس توسلی، ص ۴۳۷.

[۷۵] Homans, Social Behavior, P. ۵۵.

[۷۶] Altrrists.

[۷۷] نظریه‌های جامعه‌شناسی، ویلیام اسکیدمور، ص ۸۴.

[۷۸] قلمرو اندیشه آل‌احمد، قاسم صافی، ص ۵۷.

[۷۹] ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی (ره)، موسسه نشر آثار امام خمینی، ص ۶۱.

[۸۰] آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی، ژولین فروند، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۱۲۴.

[۸۱] بهداشت روانی، سعید شاملو، ص ۴۰.

[۸۲] Motivation and Personalitly.

[۸۳] مدیریت رفتار سازمانی، پاول هرسی، کنت بلانچارد، ترجمه کبیری، ص ۵۵.

[۸۴] همان منبع، ص ۵۵.

- [۸۵] شخصیت و انگیزش، ابراهام مازلو، مترجم احمد رضوانی، ص ۱۷.
- [۸۶] افقهای والاتر فطرت انسان، آبراهام مازلو، ترجمه احمد رضوانی، ص ۲۶۰.
- [۸۷] همان منبع، ص ۳۲۱.
- [۸۸] همان منبع، ص ۴۰۴.
- [۸۹] انگیزش و شخصیت، ابراهام مازلو، ترجمه احمد رضوانی، ص ۹۴.
- [۹۰] شخصیت و انگیزش، ابراهام مازلو، ص ۱۵۰.
- [۹۱] خشونت و جامعه، آنتونی آر بی - آستر، ترجمه اصغر افتخاری، ص ۱۸.
- [۹۲] گرایش ابراهیم اشاره به قربانی کردن اسماعیل توسط پدرش حضرت ابراهیم است. **Complexe d Abraham**.
- [۹۳] جامعه‌شناسی جنگ، گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، ص ۸۶.
- [۹۴] سوره احزاب، آیه ۱۲۳.
- [۹۵] سوره بقره، آیه ۲۵۱.
- [۹۶] سوره انفال، آیه ۳۹.
- [۹۷] سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
- [۹۸] سوره بقره آیه ۱۵۴.
- [۹۹] سوره صف، آیه ۱۱.
- [۱۰۰] سوره توبه، آیه ۶۹.
- [۱۰۱] سوره نور، آیه ۳۶.
- [۱۰۲] سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.
- [۱۰۳] سوره محمد (ص)، آیه ۵.
- [۱۰۴] سوره حج، آیات ۵۸ و ۵۹.
- [۱۰۵] بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۰، ص ۱۰۰.
- [۱۰۶] همان منبع، همان صفحه.
- [۱۰۷] وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۸.
- [۱۰۸] همان منبع، ص ۱۰.
- [۱۰۹] میزان الحکمه، ج ۵، ص ۱۹۹.
- [۱۱۰] واقدی - مغازی - ج ۳، ص ۷۷۶.
- [۱۱۱] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۱۳.
- [۱۱۲] نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵، ص ۳۷۲.
- [۱۱۳] نهج البلاغه، خطبه ۱۵۴.
- [۱۱۴] نهج البلاغه، خطبه ۲۷.
- [۱۱۵] وسائل الشیعه، کتاب الجهاد، ص ۵.
- [۱۱۶] **Reduction**.
- [۱۱۷] لهوف علی القتلی الطفوف، ابن طاووس، ص ۵۳.

- [۱۱۸] حیات‌الحسین، ج ۲، ص ۳۲۲.
- [۱۱۹] مقتل العوالم، عبدالله بن نورالدین بحرانی، ص ۵۴.
- [۱۲۰] شهادت، حسین، قرآن، محمد جواد مغنیه، ترجمه محمد رسول ص ۵۷.
- [۱۲۱] تحف العقول، ص ۱۷۳.
- [۱۲۲] مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۱، ص ۲۲۳.
- [۱۲۳] مقتل الحسین، عبدالرزاق مقرر، ص ۱۰۳.
- [۱۲۴] شهادت، حسین، قرآن، محمد جواد مغنیه، ترجمه محمد رسول دریایی، ص ۹.
- [۱۲۵] تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۳.
- [۱۲۶] از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که به امام حسین (ع) فرمودند: «ان لك عندالله درجه لن تنالها الا با الا شهادة» برای تو در نزد خداوند درجه و مقامی است که جز با شهادت بدان دست نخواهی یافت. (بحارالانوار، علامه مجلسی، جلد ۴۴، ص ۳۱۳).
- [۱۲۷] همان تفکری که بعضی از مسیحیان درباره حضرت عیسی (ع) دارند. آنها معتقدند که عیسی (ع) شهید شد و مصلوب گشت تا کفاره گناهان ما باشد.
- [۱۲۸] تاریخ بیهقی، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.
- [۱۲۹] مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گنابادی، ص ۳۰۲.
- [۱۳۰] همان منبع، ص ۵۲۴.
- [۱۳۱] همان منبع، ص ۵۲۴.
- [۱۳۲] حسین وارث آدم، علی شریعتی، ص ۱۲۶.
- [۱۳۳] همان منبع، ص ۱۹۴.
- [۱۳۴] همان منبع، ص ۳۱۸.
- [۱۳۵] حسین وارث آدم و بحثی راجع به شهید، شریعتی، ص ۱۲۹.
- [۱۳۶] تکامل اجتماعی انسان، مرتضی مطهری، ص ۱۰۸.
- [۱۳۷] حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج ۲، ص ۱۳۴.
- [۱۳۸] قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری، ص ۸۵.
- [۱۳۹] حماسه حسینی، استاد مطهری، ج ۱، ص ۱۷۱.
- [۱۴۰] حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۲.
- [۱۴۱] همان منبع، ص ۱۴۹.
- [۱۴۲] صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۶۳.
- [۱۴۳] سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.
- [۱۴۴] سوره فجر آیات ۲۹ - ۳۰.
- [۱۴۵] بوستان شهادت، ص ۳۴.
- [۱۴۶] کلمات قصار، ص ۶۱.
- [۱۴۷] صحیفه نور، ج ۸، ص ۳۶۹.
- [۱۴۸] صحیفه نور ج ۹، ص ۷۲.

- [۱۴۹] صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۲۹.
- [۱۵۰] بوستان شهادت، ص ۲۳.
- [۱۵۱] صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱۹.
- [۱۵۲] صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۷۵.
- [۱۵۳] صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۷۵.
- [۱۵۴] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۶۸.
- [۱۵۵] صحیفه نور، ج ۲۵، ص ۵۹.
- [۱۵۶] بوستان شهادت، ص ۱۰۰.
- [۱۵۷] صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۵۱.
- [۱۵۸] بوستان شهادت، ص ۱۶.
- [۱۵۹] دیوان امام، ص ۳۰.
- [۱۶۰] Rationalism
- [۱۶۱] Amperism
- [۱۶۲] Utitarism
- [۱۶۳] با کاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، ص ۲۲۵.
- [۱۶۴] تفسیر نهج البلاغه، استاد محمد تقی جعفری، ج ۲۱، ص ۲۸۵.
- [۱۶۵] دیباچه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، نظام‌الدین نوری، ص ۲۸۲.
- [۱۶۶] رساله لباب الالباب در سیر و سلوک اولی الالباب، سید محمد حسینی تهرانی، ص ۲۱۰.
- [۱۶۷] صحیفه نور، امام خمینی، ۲۲ / ۱۱ / ۶۳.
- [۱۶۸] عرفان و حماسه، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۷.
- [۱۶۹] روانشناسی تربیتی، یوسف کریمی، علی زائر دارابی، علی اصغر احمدی، ص ۱۳۰.
- [۱۷۰] همان منبع، همان صفحه.
- [۱۷۱] ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری، ج ۵، ص ۷۲.
- [۱۷۲] جامع عباسی، شیخ بهائی، ص ۱۳۱.
- [۱۷۳] فروع کافی، ج ۱، ص ۳۴۲.
- [۱۷۴] عدل الهی، مرتضی مطهری، ص ۲۴۷.
- [۱۷۵] روابط اجتماعی در اسلام، علامه طباطبایی، ص ۵۸.
- [۱۷۶] مبانی جامعه‌شناسی، عبدالحسین نیک گوهر، ص ۲۸۱.
- [۱۷۷] ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه جعفری، ج ۲۲، ص ۲۸۹.
- [۱۷۸] دنیای سالم، اریک فروم، ص ۱۸۱.
- [۱۷۹] سوره بقره، آیه ۱۹۵.
- [۱۸۰] تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۷۳.
- [۱۸۱] روش تحقیق در علوم اجتماعی، کیوی ریمون و کامپفهود، ص ۸۲.

[۱۸۲] Content Analysis

[۱۸۳] روشهای تجربی تحقیق اجتماعی، پتیراتسلندر، ترجمه بیژن کاظم‌زاده، ص ۶۸.

[۱۸۴] قرآن مجید در آیه ۱۸۰ سوره بقره می‌فرماید: کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیر الوصیه. یعنی وصیت کردن به هنگام مرگ به شما مقرر شده است. در تعابیر ائمه نیز آمده است که کسی که بدون وصیت بمیرد به مرگ جاهلیت مرده است و یا اینکه هنگامی که مومن می‌خواهد باید وصیتنامه‌اش بالای سرش باشد.

[۱۸۵] درباره آنان که فقط به ظاهر دنیا توجه دارند و از آخرت غافلند قرآن کریم در آیه ۷ سوره روم می‌فرماید: یعلمون ظاهرا من الحیاة الدنیا و هم عن الآخرة هم غفلون.

[۱۸۶] ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲۴، ص ۵۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه‌های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه‌ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه‌های ماهواره‌ای
 و) راه‌اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ‌گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم‌های حسابداری، رسانه‌سازی، موبایل‌سازی، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز تحقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه‌های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت‌کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج‌رمان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
 وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳
 به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است!» یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش

از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

